هزاره شیخ طوسی



جلد اول

تهیه و ترجمه و تنظیم: علی دوانی

هزارهٔ شیخ طوسی

شامل

مقاله‌ها و خطابه‌های تحقیقی و تاریخی پیرامون شخصیت بزرگ
دانشمند عالیقدر شیعه محمدبن حسن‌طوسی
بمناسبت کنگره هزارمین سال ولادت وی

تهیه و تنظیم و مقدمه و ترجمه
علی دوانی

۱۳۴۹



از این کتاب تعداد یکهزار وپانصد جلد بسرمایه شعبه ۲ مطبوعاتی دارالتبلیغ
اسلامی تهران- درچاپخانهٔ افق بطبع‌رسید

دکتر قاسم رسا
ملك‌الشعرای آستان قدس‌رضوی

هزاره شیخ طوسی

سپاس بی قیاس و حمد بیحد
سزد بر ذات بی‌همتای ایزد

درود از ما به پرچمدار اسلام
محمد مصطفی محمود و احمد

کنون کز دولت ابر بهاران
طبیعت را جوانی شد مجدد

کنون کز سبزه بر دامان صحرا
صبا گسترده فرشی از زبرجد

بنوروز و محرم سال هجری
هزاران با نود از بعد سیصد

گرامی محفلی از اهل تحقیق
فراهم کرده دانشگاه مشهد

به دارالعلم سلطان خراسان
که خاك اوست فردوس مخلد

رجال دین و دانش‌کرده تجلیل
ز شیخ طوس ابو جعفر محمد

زهی استاد عالیقدر اسلام
که از روح‌القدس بودی مؤید

به شیخ‌الطائفة مشهور زیرا
رجال عصر را بودی سرآمد

بتدریس کلام و فقه و تفسیر
نشسته سالها بر صدر مسند

نجف را کرد دارالعلم تأسیس
بحق پیوست در آن پاك مرقد

بیا در مکتب نشر حقایق
که ازاین چشمه خیزد فیض‌ممتد

بود بر پایهٔ ایمان و توحید
بنای کاخ اسلامی مشید

زهی قرآن کتاب آسمانی
که نورش در جهان ماند مؤید

فرو شوئیم دل از تیرگی ها
در این سرچشمهٔ انوار سرمد

خدا برحفظ وحدت مسلمین را
بقرآن داده دستور مؤکد

ره حق پوی و بشکن سد باطل
چو گمراهان چرا هستی مردد

خوشا آنان که پیمودند این‌راه
خوشا آنان که بشکستند آن سد

(رسا)گوید در این فرخنده محفل
گرامی میهمانان را خوش آمد

چند تذکر لازم

۱ـ کتاب هزاره شیخ‌طوسی می‌باید زودتر از این منتشرگردد ، ولی متأسفانه بعللی نشر آن در این مدت نسبتاً طولانی به‌تعویق افتاد . از جمله سه ماه در یکی از مؤسسات نشر کتاب معطل ماند و بعد هم بواسطه خستگی نویسنده نزدیك بود ار طبع و نشر آن منصرف شود . خوشبختانه مؤسسه نوبنیاد مطبوعاتی‌شماره ۲ دارالتبلیغ اسلامی تهران پیشقدم شد و انتشار این اثر ارزنده را بعهده گرفت و اینك پس ازچند ماه تأخیر ، دردسترس خوانندگان قرار میگیرد .

۲ـ چنانکه خوانندگان‌ملاحظه می کنند برای‌دانشمندان ونویسندگان‌مقالات وگویندگان خطابه‌ها و اعضاءکنگره عناوین و القاب‌نیاورده‌ایم . چون معتقدیم که معرف اهل فضل و ارباب معرفت ، فضل ودانش و شخصیت آنهاست نه القاب و عناوین‌که این و آن بآنها بدهند .

بعلاوه وقتی این معنی را شفاهاً وکتباً با بسیاری‌ازآنان درمیان‌گذاشتیم، آنرا پسندیدند و این اجازه را بما دادند و حتی یکی از بزرگان در پاسخ ما نوشتند :
آنچه‌آن خسروکند شیرین بود !

مع‌الوصف چون هزاره شیخ طوسی‌جنبه جهانی دارد ، برای شناخت‌اعضاء کنگره همراه اسامی آنان عناوین ساده‌ای آورده‌ایم تا بدینگونه شناخته شوند که چه‌کاره‌اند و درکجا بسر می‌برند و اهل چه صنفی می‌باشند . درعین‌حال چون‌این روش برخلاف شیوه ماست ازآقایان عذر میخواهیم **والعذر عند کرام‌الناس مقبول** .

۳ـ گاهی در پاورقی‌ها ، توضیحاتی را برای متن لازم دانستیم . ولی چون برخی از نویسندگان هم بر مقاله خود حاشیه زده‌اند ، لذا برای تشخیص پاورقی، وحواشی آنها ، آنچه را ، نوشته‌ایم در بین هلالین به حرف (د) آوردیم ، مگر درچندصفحه‌که متأسفانه فراموش شده است .

بسم‌الله الرحمن الرحیم

سر آغاز کتاب

کتاب هزاره شیخ طوسی که هم اکنون در دست خوانندگان محترم قرار گرفته است، قسمت عمده نوشته ها ونطق ها و تحقیقات دانشمندان شرق و غرب، پیرامون شخصیت بزرگ شیخ‌الطائفه **محمد بن حسن طوسی** دانشمند بلند آوازه ایران و فقیه نامدار شیعه است که در کنگره هزارمین سال ولادت او انجام گرفته است.

کنگره هزاره شیخ الطائفه یا «شیخ طوسی» بمدت پنج روز از ۲۸ اسفند ۱۳۴۸ تا ۳ فروردین ماه ۴۹ شمسی مطابق ۱۱ محرم ۱۳۹۰ هجری تا ۱۵ آن ماه در دانشگاه مشهد کنار بارگاه پرنورحضرت **ثامن‌الحجج امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام** برگزار گردید.

پیشنهاد تشکیل این کنگره پرشکوه نخست از طرف علامه فقید مرحوم **شیخ آقا بزرگ** تهرانی مؤلف کتابهای ذیقیمت و مشهور «**الذریعة الی تصانیف الشیعه**» و «**طبقات اعلام‌الشیعه**» عنوان شد.

شورای دانشگاه تهران نیزباتفاق آراء باین پیشنهاد رأی داد ولی چون شیخ طوسی از مردم خراسان بوده است، انعقاد کنگرهٔ او را به دانشگاه مشهد محول نمود.

کسانیکه با علوم دینی و کتاب سروکار دارند، و در شرق و غرب مشغول تحقیق و بررسی دانش های اسلامی هستند ، مرحوم **شیخ آقا بزرگ تهرانی** را می‌شناسند ، و از زحمات گرانقدر و پرمایه آن علامهٔ متتبع فقید آگاهند . این دانشمند کهنسال که نزدیك صد سال در جهان زیست و اندکی پیش از انعقاد کنگره شیخ طوسی که خود پیشنهاد کرده بود چشم از جهان فروبست ، قریب شصت جلدکتاب پیرامون احوال دانشمندان عالیمقام شیعه و آثار علمی وفکری و قلمی آنها نگاشته است .

هم‌اکنون بیست جلد از کتاب « الذریعة » اوکه فهرست کتب علمای شیعه است و چهار جلد «اعلام‌الشیعه» شرح زندگانی دانشمندان بزرگ ما و چندکتاب دیگر ازآثار اوچاپ شده است و دردسترس دانشمندان خودی و بیگانه قرار دارد.

بمصداق قدر زر زرگر شناسد قدرگوهرگوهری ، مرحوم علامه تهرانی که بیش از هرکس دیگری شیخ طوسی و امثال او را می‌شناخت ، با پیشنهاد بموقع خود ، موافقت اولیای دانشگاه را جلب نمود و این تفاهم و تبادل نظر موجب پیدایش فکر تشکیل کنگره شیخ طوسی گردید که گفتیم افتخار آن نصیب دانشگاه مشهد و دانشکده الهیات و معارف اسلامی آن شد .

این موضوع را چند تن از استادان دانشگاه هنگام افتتاح کنگره در خطابه خود صریحاً متذکرگردیدند . و پیام آن مرد بزرگ را که پیش از مرگ با دست های لرزان خود نوشته بود، پس از مرگش خواندند و تأثر شدید عموم حضار را بواسطه فقدان مبدع فکرکنگره برانگیختند .

***

دکتر عبدالله فریار رئیس دانشگاه مشهدکه با شور وشوق خاصی مراسم

کنگره هزاره شیخ را بـرگزار می‌کرد و مراتب تحسین و اخلاص همه را بخود جلب نمود در مقدمه جلد اول «یادنامه شیخ طوسی» که قبل از انعقاد کنگره چاپ شده بود، بدینگونه ازکنگره یاد می‌کند:

« گاهگاهی فرصتهائی در زمان پیش می‌آید که بسیار مغتنم و ارزنده و در عین‌حال زودگذر و لغزنده است ، در همین لحظات حساس است‌که اگر لطف الهی و توفیق ربانی شامل حال شد کاری بس بزرگ پایه‌گذاری میشود و نتایج وثمرات درخشان‌آن سالها پایدار می‌ماند .

یکی از این فرصتها اکنون پیش آمده و دانشگاه مشهد توفیق آنرا یـافته‌که بیادگار **هزارهٔ شیخ طوسی**، یکی از بـزرگترین رجال دانش و تقوا ، مجمعی از نخبهٔ دانشمندان اسلام و اسلام شناسان نامـی گردآورد، این فرصت‌کوتاه و بسیارسودمند درتاریخ حیات این دانشگاه و بخصوص دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی کـه طراح اصلی ایـن کنگرهٔ علمی اسلامی است با خاطره‌ای شیرین و با نتایجی مطلوب تـا سالهای درازی پایدار خواهد ماند .

کشور ما از دیرباز مهد دانشمندان و متفکران عالیقدر بـوده و بخصوص خطهٔ دانش پرور و روحانـی خیز خراسان در پرتو نور اسلام دانشمندان و نوابغ برجسته‌ای درقلمرو دین و دانش تقدیم داشته است، تقدیر و تجلیل این‌گروه ارزنده برای همه وظیفهٔ اخلاقی و برای دانشگاه مشهد فریضهٔ حتمی است.

تجلیل و بزرگداشت دانشمندانی کـه درشرایط سخت اعصارو قرون، مشعل علم رافروزان ورابطهٔ ما راباگذشته مستحکم نگه داشته‌اند.

در تعقیب این فکر دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی یکی از

بـــرجسته ترین رجال علوم اسلامی را برگزیده و بمناسبت هزارمین سال ولادت وی کنگـــرهٔ علمی عظیمی با شرکت متخصصین و استادان بـرجستهٔ علوم اسلامی برگزار می‌نماید. این شخصیت بزرگ محمد بن حسن طوسی معروف به: «شیخ‌الطائفه» و «شیخ طوسی» است ، که در سال ۳۸۵ هجری قمری در طوس متولـد شده و در سال ۴۶۰ در نجف بدرود حیات‌گفت .

این دانشمند چنانکه اهل فـن عموماً گواهی میدهند و در شرح زندگی وی میخوانیم در حقیقت بنیادگزار چند رشته علم در مذهب شیعهٔ امامیه است و آثار او در آن علوم از بهترین کتب در رشتهٔ خود بشمار می‌رود و پس ازگذشت هـــزار سال هنوز اعتبار و اهمیت خود را حفظ کرده است.

شرح و تحقیق آثـار و افکار و آراء علمی شیخ طوسی بعهدهٔ دانشمندانی‌است که درکنگره شرکت خواهندکرد واین مختصرگنجایش بحث کافی در این خصوص را ندارد ، اما این نکته قابل ملاحظه است که درجریان‌کارکنگره بخوبی روشن‌شدکه عظمت‌شخصیت شیخ طوسی از پس پردهٔ قرون هم ، دانشمندان را تحت سیطرهٔ نفوذ خود گـرفته و همه از سر اخلاص در تجلیل وی همگامند.

از روزی‌که تصمیم دانشگاه دایر بر تشکیل‌کنگرهٔ هزارهٔ شیخ طوسی انتشار یافته و نامه های دعوت از طرف دبیرخانهٔ‌کنگره بطرف دانشمندان منتشر گردید هریك بنوبهٔ خود از این اقدام دانشگاه استقبال کردند و موجبات دلگرمی و تشویق مجریـــان امر را فراهم آوردند و

کسانی هم داوطلبانه آثار و تحقیقات آمادهٔ خود را دربارهٔ شیخ طوسی در اختیار دانشگاه قرار دادند و یا داوطلب برای همکاری و تحقیق در یکی از زوایای حیات این دانشمند شدند تاجائی که مدتی پیش از زمان برگزاری کنگره مقالات و تحقیقات سودمندی گردآمد و دبیرخانهٔ کنگره پس از رسیدگی و بررسی مقالات رسیده و تصویب انتشار آنها بدون در نظر گرفتن موضوع مقاله یا خصوصیت دیگر بترتیب وصول متن مقالات و خطابه ها اقدام بطبع نمود. این جلد شامل قسمتی ازمقالات و خطابه های فارسی است و آنچه بعد از طبع این مجموعه فراهم آمده و یا تحقیقاتی که طی بحثهای دانشمندان در کنگره بعمل آمد چند برابر آنست، و باید در انتظار مجلدات دیگر این یادنامه بود.

دراینجا فریضهٔ خود می‌داند که از زحمات شبانه روزی استادان محترم دانشکدهٔ الهیات ومعارف اسلامی بخصوص سردبیر کنگرهٔ هزارهٔ شیخ طوسی آقای محمد واعظ زادهٔ خراسانی تقدیر ، و از آن همه خدمات و زحمات تشکر و امتنان نماید. بی‌گفتگو اگر اینهمه تلاش و کوشش صادقانه و صمیمانهٔ ایشان نبودکار بدین شایستگی دراین فرصت کوتاه به انجام نمی‌رسید» .

***

بطوریکه از نوشته رئیس دانشگاه مشهد پیداست، آنچه درباره شیخ طوسی نوشته شده است، قسمتی قبل از انعقادکنگره ارسال شده بود و پس از تصویب از طرف دبیرخانه کنگره بصورت جزوه مستقل و در یك جلد جداگانه چاپ گردید . بقیه را پلی کپی نموده و درموقع تشکیل کنگره دراختیار شرکت کنندگان گذاردند، برخی هم یا اصولا چیزی مهیا نداشتند و یا پس از نطق در جلسه کنگره ، آن را

استخراج کردند و توسط خودگوینده پس از حك و اصلاح مهیای چاپ ساختند.

نویسنده این سطور که جزوه ام تحت عنوان - **سیری در زندگی شیخ‌طوسی- از طوس تا نجف** در جلد اول یادنامه و بطور مستقل چاپ شده بود ، نظر به اینکه قسمتی از بهترین ایام جوانـی من صرف مطالعه احوال دانشمندان اسلامـی ویژه نوابغ بزرگ وعلمای عالیقدر شیعه و مشعل داران علوم اهلبیت عصمت وطهارت علیهم‌السلام گردیده‌است ، درحضور دکترفریار رئیس دانشگاه به‌آقای واعط زاده دبیر کنگره پیشنهاد کردم، سعی کنند ازمجموع‌نوشته‌ها ونطق های فارسی وعربی و انگلیسی، مجموعه‌ای جامع وکامل انتخاب و تلخیص نموده و منتشر سازند، تا دراختیار عموم قرارگیرد و همگان ازآنچه راجع به شیخ طوسی در کنگره هزاره او روی داده است مطلع گردند.

ضمناً گفتم‌چون‌عضوهیئت‌تحریریه‌مجله‌دینی‌وعلمی‌درسهائی **ازمکتب‌اسلام** هستم پیشنهاد میکنم‌یك شماره مخصوص مجله مکتب اسلام به‌شیخ **طوسی و ماجرای کنگرهٔ او اختصاص یابد.**

آقای واعظ زاده گفتند: ریاست دانشگاه اطلاع دارندکه مایادنامه را به‌تعداد معینی جهت مؤسسات علمی و دانشمندان داخلی و خارجی چاپ مـی‌کنیم و به بازارنمی‌رسد. این‌کار راخوب است شما بعهده بگیریدکه رشته تخصصی شماست، و چنانچه یك شماره مجله مکتب اسلام هم اختصاص به شیخ طوسی پیداکندکمال تناسب را دارد .

درباز گشت از مشهد مقدس تصمیم‌گرفتم‌کارهای دیگر وکتابهائی را که در دست تألیف داشتم‌کنار بگذارم و از مجموع نوشته هـا و نطق هـا کتابی جامع تدوین کنم و بوسیله یکی از مؤسسات طبع و نشر در اختیار عموم قرار دهم ، تا

بدینگونه سهم بیشتری درخدمت به شیخ‌الطائفه و پیشوای فقهای شیعه داشته باشم. متأسفانه سعی من برای انتشار یك شماره مخصوص مجله مکتب اسلام راجع به شیخ طوسی پیشوای فقهای شیعه بعللی ناگفتنی در هیئت تحریریه جامهٔ عمل بخود نپوشید و بااینکه هیئت مالی مجله باتفاق آراء تصویب کردند، حتی یك مقاله هم دربـاره شیخ‌الطائفه و هزاره او در مجله حوزه علمیه قم منتشر نگردید !! و مـن نمیدانستم مانند بسیاری از مسائل مشابـه دیگر چه پاسخی به افرادی کـه سؤال می‌کردند بدهم !

هزاره شیخ طوسی چگونه تدوین گردید؟

برای تـدوین هزاره شیخ طوسی نخست در نظرداشتم که مانند یادنامـه ابن سینا وخواجه نصیرالدین طوسی و مولوی قسمت هائی از مقالات و نطق ها راطی بخش هائی بعنوان شرح زندگانی شیخ طوسی بیاورم. فی‌المثل در بخش های فقه و اصول و تفسیر و کـلام و رجال و ادب از نوشتهٔ هردانشمندی ، شمه‌ای نقل‌کنم و کتاب را بصورت تجزیه و اقتباس و بخش عربی و انگلیسی را نیز بـا ترجمه واقتباس برگزار نمائم . قسمتی را بدینگونه نـوشتم و مهیا ساختم ولی بعد متوجه شدم که آن روش منظور مهم ما را تأمین نمیکند ، بعلاوه برای اهل فضل وارباب دانش سودمند نخواهد بود، مضافاً باینکه شخصیت بزرگ و پرارزش شیخ‌الطائفه را چنانکه می‌باید جلوه‌گر نمی‌ساخت.

ازاینرو نوشته های خود و آنچه را از مقالات دیگران قطع و وصل کرده بودیم کنار گذاشتم و مقالات و خطابـه ها را با انتخاب خـود و تقدیم و تأخیر و ترجمه و تلخیص طی ۶ بخش تهیه و تنظیم‌کردم ، و بدین سان‌که ملاحظه میکنید درآوردم .

بطوریکه قبلا مسطور گشت قسمتی از مقالات قبل از تشکیل کنگره چـاپ شده بود، قسمتی هم بموازات افتتاح و برخی نیز در اثنای تشکیل جلسات کنگره آماده گردید.

از آنچه چاپ و پلی کپی شده بود، قسمتی که مطالعه‌آن را برای معرفی شیخ بزرگوار و بزرگداشت جهان تشیع و خدمات ذیقیمت دانشمندان ایران و اسلام و حق بزرگ علمای مشرق زمین به علم و فرهنگ و تمدن بشری، متناسب دانستم، انتخاب نمودم و چون حجم کتاب از میزان منظور تجاوز میکرد، متأسفانه توفیق ترجمه و تلخیص وچاپ بقیه مقالات راپیدا نکردم. بخصوص که برخی هم مطالب مکرر و قریب‌المضمون بود.

مقالات آقایان کمره‌ای، جعفری، صدر، دکتر گرجی، دکتر مشکور، مستر وات، شانه چی، رسولی، پرفسور قره خانه، حبیبی، فلاطوری، کاخکی، مولوی، کریمان، سبزواری، ونقوی، تلخیص شده‌است. با این فرق که در تلخیص نوشته های پرفسور قره خانه، فلاطوری، کریمان، سبزواری ومشکور به اختصار برگزار نمودم، ولی مقالات سایر آقایان (حتی اغلب با اطلاع خـود آنان) چون بسیار مفصل بود، بیشتر خلاصه گردید!

سایر مقالات و نوشته ها تقریباً بهمان گونه آورده شد. علت آن هم این بود که یا اطلاع برهمه آن مطالب را برای عموم و اهل فضل لازم دانستم، و یا چون مختصر و فشرده بود یا بعلت تازگی آن، نیازی به تلخیص آن ندیدم.

بعلاوه مقالات آقایان پرفسور یعقوب، صالح‌عضیمه، آل یاسین را از عربی ترجمه نمودم وقسمت عمده هر کدام را آوردم. زحمت ترجمه نوشته جرج عطیه را نیز جناب آقای احمد آرام بعهده گرفتند.

خطابه های آقایان محیط طباطبائی ، فلاطوری را طی چند بـار مکاتبه از دانشگاه مشهد خواستیم تا از نوار استخراج نموده برای مابفرستند. پس ازرسید با مختصر حك و اصلاحی بطبع رساندیم .

سایر مقالات فارسی‌وعربی را که در کتاب مـا نیامده است با ذکر اسامی نویسندگان دانشمندآنها بمنظور ابقای ذکرآنها و خدمتی‌که به مقام شامخ شیخ ـ الطائفه نموده‌اند بطور فهرست در زیر میآوریم.

مقالات و رسائل فارسی

۱ ـ ابن ادریس و شیخ طوسی ـ نوشته دکتر سید احمد فاطمی ، استادیار دانشکده الهیات مشهد .

۲ـ تأثیر متقابل اسلام در پرورش قریحه و ذوق ایرانیانـ حسین خدیوجم، عضو بنیاد فرهنگ ایران.

۳ـ انعکاس تشیع در دائرةالمعارف اسلامی ـ دکترمحمد مهدوی دامغانی، استادیار دانشگاه مشهد.

۴ـ معرفی چهارفرهنگ نامه‌کلامی ازشیخ طوسی ـ محمدتقی دانش پژوه، استاد دانشگاه تهران .

۵ ـ معرفی رسائل‌کلامی شیخ طوسی ـ سید محمد علی روضاتی.

۶ـ نسخ خطی مؤلفات شیخ طوسی در کتابخانه ملی ملك ـ سید صالح شهرستانی،کارشناس فنی‌کتابخانه ملك.

۷ـ نسخه های خطی‌کتب شیخ طوسی ـ دکترسید محمد باقرحجتی، استاد یار دانشکده الهیات تهران .

۸ ـ نسخ خطی مؤلفات شیخ در کتابخانـه های عراق ـ سید عبدالعزیـز

طباطبائی سرپرست کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).

۹ ـ واژه‌های پارسی قرآن و تفسیر تبیان شیخ‌طوسی ـ ۱ـ آذرنوش استادیار زبان و ادبیات دانشگاه تهران.

۱۰ ـ تحقیق در تعلیقات میرداماد بر استبصار شیخ طوسی ـ دکتر موسوی بهبهانی استادیار دانشگاه تهران.

۱۱ـ بحث های کلامی شیخ طوسی در تبیان ـ دکتر محمود فاضل ـ معلم دانشگاه تهران.

مقالات و رسائل عربی

۱ ـ شیخ‌الطوسی و منهجه فی‌تفسیرالقرآن ـ استاد سعید احمد اکبرآبادی رئیس‌دانشکده علوم‌الهی‌دانشگاه علیگره هندوستان.

۲ـ عرض للاتجاه‌اللغوی فی‌تفسیرالتبیان ـ دکتر آیةالله زاده شیرازی ـ استاد یار دانشکده الهیات تهران.

۳ ـ شیخ‌الطائفه و جملة من فتاواه‌الفقهیه ـ پرفسور صغیرحسن معصومی ـ رئیس مؤسسه تحقیقات و مطالعات اسلامی راولپندی پاکستان.

۴ ـ شیخ‌الطائفه ابوجعفرالطوسی ـ حیاته و مؤلفاته ـ پرفسور محمد اقبال انصاری ـ عضو مؤسسه تحقیقات اسلامی دانشگاه علیگره هندوستان.

۵ ـ حیات‌امام زیدوالشیعةالزیدیه ـ ابراهیم الوزیر ـ یمن.

۶ـ فقهاء ایران قبل‌الطوسی ـ پرفسور حمیدالله ـ استاد دانشگاه استانبول.

۷ ـ تاریخ عندالعرب واثرالایرانین فیه ـ دکتر صلاح‌الدین منجد ـ استاد دانشگاه بیروت.

۸ـ لمحات‌فی‌تاریخ‌التشیع ـ حسن‌الامین ـ مؤلف دائرةالمعارف شیعی. لبنان

۹ـ حرکات التشیع فی‌المغرب‌ومظاهره ـ دکترعبداللطیف‌سعدانی ـ استاد زبان فارسی دانشگاه مراکش .

۱۰ ـ حنین‌المجامر ـ شعر بزبان عربی در باره هزارهٔ شیخ ـ صلاح الصاوی ادیب‌گرانقدر مصری .

۱۱ـ شیخ الشریعه ـ شعر به‌زبان‌عربی دربارهٔهزارهٔشیخ‌ـ سید محمدجمال الهاشمی ازعلمای اعلام نجف اشرف .

ممکن است تنی چند از قلم افتاده باشند یا اثرآنها را ندیده باشیم‌که اگر توفیق دست دهد وکتاب‌تجدید چاپ شود ، یادآور خواهیم‌شد. اسامی آقایان‌زیر با فهرست نوشته‌های آنان در دفترچه برنامه‌گروه‌ها نیزآمده است. نوشته آنها هنوز بدست مانرسیده است ، ولی‌چون قابل ذکراست در اینجا می‌آوریم .

دانشمندان دیگر

۱ـ پرفسور میخائیل زند ـ مشاور علمی انستیتو ملل آسیا در آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی ـ مسکو (ادبیات‌فارسی بزبان عربی دردوره شیخ طوسی)

۲ـ پرفسور مایرون اسمیت ـ رئیس‌کمیتهٔ اسلامی و مشاور مطالعات خاور نزدیك وباستانشناسی‌کتابخانهٔ‌کنگره آمریکا (معماری اسلامی دردوره سلجوقیان‌ـ عصر شیخ طوسی)

۳ـ علال الفاسی ـ استاد دانشگاه مراکش ورئیس حزب استقلال آن کشور (مکتب‌کلامی وآثار شیخ طوسی وآراء اختصاصی وی در این علم)

۴ـ پرفسور فلیپانی‌رونکنی ـ استادمذاهب وفلسفه‌های‌شرق‌دانشگاه‌ناپل‌ـ ایتالیا

۵ـ پرفسورکرف ـ استاد دانشگاه‌کلن ـ آلمان (دسته بندی اعمال ووظایف انسان از نظر شیخ طوسی)

۶ـ دکتر محمود رامیار ـ سرپرست دانشکده الهیات مشهد (تحقیق درفهرست شیخ طوسی ، چاپ اسپرنگر)

۷ـ پرفسور عثمان یحیی ـ پاریس ـ بدوالنهضة العلمیة فی الاسلام .

۸ـ دکتر محمود نجم‌آبادی ـ استاد دانشگاه تهران ـ علوم پزشکی درعصر شیخ‌طوسی.

گروه‌های کنگره

کنگره هزارهٔ شیخ‌طوسی کارخود را در شش گروه متمرکز کرده بود. بدینگونه:

گروه تفسیر و علوم قرآن

گروه فقه و اصول و مسائل حقوقی

گروه حدیث و رجال و تراجم

گروه کلام و فلسفه و ملل و نحل

گروه تاریخ و ادب

گروه کتابشناسی

در روز اول پس از تعیین رئیس که به پیشنهاد دکتر مجید رهنما وزیرعلوم علال‌الفاسی دانشمند مراکشی بدین سمت برگزیده شد، گروه‌ها انتخاب گردید و هر کدام زیرنظر رئیس ومعاون ومنشی واعضاء خود شروع بکار کرد. رؤسای گروه‌ها بدین قرار بود :

رئیس گروه تفسیروعلوم قرآن ـ زین‌العابدین راهنما

« « فقه و اصول ـ جواد تارا

« « حدیث و تراجم ـ حاج میرزا خلیل کمره‌ای

« « کلام و فلسفه ـ علال‌الفاسی

رئیس گروه تاریخ و ادب ـ مجتبی مینوی

« « کتابشناسی ـ دکتر صلاح‌الدین منجد

درمدت انعقاد کنگره اعضاء شرکت کننده، روزها ۲ ساعت را در گروه خود مشغول بررسی و مطالعه نوشته و نطق‌ها و انتخاب اعضاء خود جهت سخنرانی در جلسه عمومی بودند و ۲ ساعت نیز ناطقان منتخب گروه‌ها به نوبت در جلسات عمومی سخنرانی می‌نمودند .

ریاست گروه ما (حدیث رجال و تراجم) راآقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای بعهده داشت . معاون ایشان هم پرفسور قره خانه استاد دانشگاه استانبول و منشی گروه نیز دکتر دبونی استاد عراقی دانشکده ادبیات تهران بود .

اینك برای اینکه خوانندگان دور نمائی از کنگره و نحوه کار و اجتماعات و جلسات وبرخی از ناطقین گروه‌ها را در نظر مجسم سازند قلم رابه دست یکی ازاعضاء سرشناس گروه تاریخ وادب کنگره یعنی آقای حسین خدیوجم می‌دهیم که در بازگشت از سفر مشهد ، شرحی پیرامون هزارهٔ شیخ طوسی در مجله «نگین» و دو شماره مجله «خواندنیها» نگاشتنند .

مقالـه ایشان مفصل است، ما در اینجا فقط قسمت‌هائی ازآنرا مـی‌آوریم. نوشتهٔ خدیوجم بدینگونه آغاز می‌گردد .

یك گزارش جالب و خواندنی

ازکنگره شیخ طوسی و شخصیت سخنرانان و چگونگی سخنان آنان

بهترین نتیجه کنگره، اتفاق درازمیان بردن نفاق بین‌مسلمانان جهان بود و بسیاری نتایج دیگر

حدود نیمه اسفند ماه از طرف دانشگاه مشهد بلیط هواپیما رسید، و ساعت پنج صبح روز چهارشنبه بیست و هشتم اسفند برای آغاز این سفر وارد فرودگـاه

مهرآباد شدم . اندك اندك گروهی از رجال دانشگاهی وعلمای روحانی دراین محل اجتماع کردند، پس از تحقیق معلوم شد که همگان برای شرکت در مراسم یادبود شیخ طوسی، به خرج دانشگاه مشهد عازم سفر شده‌اند . خویشتن را در میان این گروه ، همچون وصله ناجور حس می‌کردم که ناگاه استاد علامه مجتبی مینوی وارد شد و سلام مرا باصفای تمام پاسخ گفت . از رنج تنهائی رستم و باجرأت به آن جمع پیوستم، وبه اصطلاح میان حضرات باوقار وپرغرور برخوردم . . .

استقبال گرم شش نفر انسان باادب ومهربان وفروتن یعنی دکترفریار، دکتر رامیار، دکتر مجتهد زاده وآقایان محمد واعظ زاده خراسانی‌وکاظم مدیرشانه‌چی و جعفر زاهدی که این سه تن اخیر علاوه بر تقوای ذاتی جامه اهل تقوا هم برتن داشتند، وزبان‌میهمانان هم‌مسلك‌خودرا بهتر می‌دانستند- برشادی میهمانان افزود .

بدنبال توقف کوتاهی که در محل پذیرائی فرودگاه مشهد رخ داد، اندکی‌از بیگانگی‌های میهمانان به یگانگی‌گرایید وآثار برتری جویی چهره‌ها کاهش یافت .

نزدیك ساعت نه صبح بود که برای انتقال این‌گروه ، از فرودگاه به محل باشگاه دانشگاه مشهد ، وسیله لازم فراهم شد وپس ازچند دقیقه به مشهد رسیدیم .

در این محل باب آشنایی اندکی گشوده‌تر شد ، زیرا میزبانان خونگرم و گشاده رو ، برای ایجاد محیط یگانگی تلاش بسیارنمودند .

ساعت ده فرارسید . برسینه میهمانان تازه وارد مدال فلزی مخصوص کنگره نصب شدوآنگاه همگان به اتفاق سایرمیهمانانی که روزهای پیش وارد شده بودند به تالار رازی دانشکده پزشکی هدایت شدند .

اولین جلسه همگانی کنگره باحضور جمعیتی در حدود سیصد نفر از مسافر ومجاور تشکیل شد. ابتدا چند آیه از قرآن کریم با صدایی دلنشین تلاوت شد .

سپس‌مقامات رسمی پیامی وسلامی گفتند وبراساس حسابی‌معین‌برای کنگره رئیسی کاردان و شایسته برگزیدند . حاضران در این محفل باحرکت زبان واشاره سر، با سکوت مطلق ، براین گزینش صحه‌گذاشتند . آنگاه مجلس یادبود شیخ طوسی رسمیت پیداکرد . مقامات حکومتی وفرهنگی گفتنی‌های لازم را به نوبت بر زبان آوردند ، واکثر حاضران البته بادقت‌گوش فرادادند . سرانجام برنامه‌کار کنگره اعلام شد واولین جلسه همگانی پایان پذیرفت .

ازجمله پیامهایی که دراین جلسه روایت شد ، وبراستی سخن ازدل برخاسته بود ، نامه مردی بودکه پس از قریب یکصد سال عمر پرافتخار ۳۷ روز پیش از تشکیل این کنگره در روز جمعه اول اسفند ماه ۱۳۴۸ خود به دیدار شیخ طوسی در عالم باقی شتافته بود ورنج دوری او هنوز در دل ارادتمندانش تازه می‌نمود. به‌گفته سردبیر کنگره این مرد از سالها پیش آرزو می کرده که چنین کنگره‌ای برپا شود تا او هم در بزرگداشت این فقیه بزرگ سهمی بیشتر داشته باشد، اما بازی روزگار براین آرزو خط بطلان کشیده واو را در نزدیك آرامگاه مرادش و نجف اشرف در دل خاك پنهان‌کرده بود .

این شخص مرحوم «**شیخ‌آقا بزرگ‌تهرانی**» صاحب کتاب ارزنده «**الذریعه‌الی تصانیف‌الشیعه**» است که‌تاکنون بیست مجلد از آن زیرنظر دوفرزندش دکترعلینقی و احمد منزوی چاپ ومنتشر شده . راوی پیام این مرد افزودکه اول بارنزدیك شدن هزارمین‌سال‌میلاد شیخ‌طوسی را شیخ آقابزرگ‌تهرانی گوشزدکرد. بنابراین افتخار برپا شدن این کنگره از جمله‌کارهای انجام شده او محسوب خواهد شد. خدایش بیامرزادکه آزاد زیست و نیکنام مرد . . .

خلاصه ، حضرات سخن گفتند ومن ضمن‌گوش دادن ناظر آن جمع بودم

تابه این نتیجه رسیدم که تعداد دانشورانی که از کشورهای مختلف شرق و غرب، و دیگر شهرهای ایـران ، با ارسال مقاله یا پاسخ مثبت ، دعوت دانشگاه مشهد را اجابت کرده‌اند نزدیك به یکصد تن می‌شود .

در میان چهره‌های آشنا و بیگانه که جامه‌هـای متناوب به تن داشتند ، استاد دانشکده وشیخ مدرسه وقلندرخانقاه ، فراوان دیده می‌شد . روزهای بعد که معرفتم نسبت‌به اعضای کنگره اندکی بیشترشد، به چشم خویش دیدم که گروهی ازجوانان حامی دیانت وپیران ساکن دیرریاضت ، وچند اسیر کرسی ریاست وبازیچه دست سیاست هم‌گاه وبیگاه به شوق دانستن ، یابر اثر پاره‌ای ملاحظات اجتماعی بدون دعوت قبلی به این جمع پیوسته‌اند .

ازکشورهای مسلمان نشین آسیا و افریقا مانند هند و افغانستان و پاکستان ، اندونزی ومراکش ، لبنان وسوریه و عراق ـ نیز جماعتی کـه اکثرشان در شمار ارادتمندان خلفای راشدین بـودند ، با اشتیاق تمام در مجلس یادبود شیخ طوسی شرکت داشتند ، تا از سر اخلاص لـزوم هماهنگی مسلمانـان را در دنیای آشفته امروز یادآور شوند ، و اگر احتمالاً فرصتی پیش آید ، از بیداد دشمنان اسلام که هنوز هم در مناطقی از جهان بـرمسلمین استعمار زده تسلط ظالمانـه دارند حقائقی بازگویند .

چندین خاور شناس اهل کتاب اروپائی وامریکائی هم رنج راه دراز را بر خود هموار کرده بودندتابرای چند روزی درزمره مسلمانان درآیند ودراین فرصت مناسب مطالب تازه‌ای بگویند وبشنوند .

چندین پزشك صاحبدل ، و فیلسوف اسیرآب وگل ، وشاعره برده‌به منزل نیز در شمار ارگان اصلی کنگره مقام و منزلتی داشتند که صحبتشان برای همگـان

مغتنم بود . چان‌کلام آنکه از برکت شیخ طوسی یکنوع همزیستی مسالمت آمیز در میان طبقات مختلف ایجاد شده بودکه از هرلحاظ قابل ستایش بود . . . [1]

مطالبی‌که درکنگره مطرح شد

«پس از پایان جـلسه افتتاحیه‌کنگـره کـه از ساعت ۱۰ ـ۱۲ روز پنجشنبه ۱۳۴۸/۱۲/۲۸ برگزار شد ، شرکت‌کنندگان به شش‌گروه مختلف به ترتیب زیر تقسیم شدند ...

طبق برنامه‌ای که به دستم دادند نام مرا درگروه «تاریخ و ادب» ثبت‌کرده بودند . در این برنامه قید شده بودکه تمام‌گروهها در ساعت چهار بعد از ظهر تشکیل میشود ، درفاصله این چند ساعت فراغت ابتدا غذا صرف نمودیم سپس در هتل سینا جایم دادند و با دکتر محمود نجم آبادی حریف حجره شدم . پس از لحظه‌ای استراحت به اتفاق حضرت دکتر در اول وقت وارد محل گروه «تاریخ و ادب» شدیم . اولین‌گروه از ساعت ۴ـ۷ بعداز ظهر روز پنجشنبه ۱۳۴۸/۱۲/۲۸ دایر بود .

در این‌گروه شمع وگل و پروانه و بلبل همه جمع بودند و اکثر چهره‌ها مانوس و آشنا ...

طبق آمار چاپ شده تعداد جمعیت این‌گروه از هرگروه دیگر بیشتر بود ، و در بعضی جلسات افرادش از مجموع افرادگروههای دیگر بیشتر شد .

در این جلسه صحبت انتخاب رئیس‌گروه به میان آمد . با پیشنهاد حضرت محیط طباطبائی و موافقت همه حاضران استاد علامه مجتبی مینوی به ریاست‌گروه برگزیده شد .

۱ـ خواندنیها ـ شماره ۶۵ ـ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۹

سپس الاستاد حسن الامین فرزند برومند صاحب کتاب « اعیان الشیعه » را بعنوان نایب رئیس انتخاب کردند .

ازدبیر گروه سخن به میان آمد ، رندان به‌دلیل آنکه‌دراین کنگره به دو زبان فارسی وعربی سخن گفته خواهد شد ، و من به دانستن آنها متهم بودم ، مرا نامزد دبیری کردند. چون‌محبتی وعنایتی درکار بود بدون‌چون و چرا تصویب شد .

باید اعتراف کنم که با این محبت رندانه درحقیقت دست مخلص را در حناگذاشتند، وناچار شدم در تمام جلسات اصلی و فـرعی کنگره پیش از همه در جلسات حاضرشوم وپس از همه آنجارا ترك کنم. هرچه بود مغتنم‌بودوآموزنده...

گروه تاریخ وادب برروی هم شش جلسه تشکیل داد وطـی آن نزدیك سی مقاله وشعر قرائت شد.

درسومین جلسه این گروه نوبت سخنرانی بمخلص رسید. خواستم به پیروی از دکتر سید جعفر شهیدی گشاده دستی کنم و فرصت خود را به مردمی که شهوت کلام دارند واگذارم، ولی‌حکم قاطع مقام ریاست مانع‌شد. بنابراین بیست دقیقه وقتی که برای ایراد مقاله‌ام تعیین شده بود ده دقیقه رابه دیگران بخشیدم ودرظرف ده دقیقه مقدمه مقاله خود را، باصفحه‌ای از اصل مقاله برای‌حاضران خواندم واز پرحرفی لب فروبستم .

کوتاه سخن آنکه دراین گروه، هم‌مقالات تحقیقی ارزشمند خوانده شد و هم گاه وبیگاه آشفته‌گویی باعث کسالت حاضران شد .

چهار ناقد کتابخوانده همچون حضرات دکتر سید جعفر شهیدی سرپرست لغتنامه دهخدا و عبدالحی حبیبی افغانی و محمد محیط طباطبائی و دکتر محمود نجم آبادی لطیفه‌گو، دراطراف کمین کرده بودند و با دقت مطالب هر سخنرانی را سبك سنگین می کردند تا پس از پایان وقت سخنگو ازمقام ریاست اجازه بگیرند

وموارد نادرست را کف دستش بگذارند. البته درمواردی چند چون «خانه از پای بست ویران بود» همگان مهر سکوت برلب زدند...»[1]

در جلسات عمومی چه گذشت؟

«چون حاصل کار همه گروه ها به اختصاردر جلسات عمومی مطرح میشد، گلچینی از آنچه درچهارجلسه رسمی به ریاست دانشمندسیاستمدارمراکشی «علال فاسی» رویداد نقل می کنم همچون مشتی نمونه خروار.

اولین جلسه عمومی که تمام اعضاءگروههای ششگانه وجمعیتی درحدود دو چندان آنهاازمردم دانش دوست خراساندرآن گردآمده بودند، درساعت ده بامداد روز جمعه ۲۹ اسفند ۱۳۴۸ در تالار سخنرانی پلی کلینیك دانشکده پزشکی مشهد تشکیل شد.

پس ازآنکه جلسه رسمیت یافت رئیس کنگره به آقای زین العابدین رهنمارئیس گروه «قرآن و تفسیر» پنج دقیقه فرصت داد تا هرچه دردل دارد بگوید. رندی که نشسته بود وازرفتار پیران گروه خود تجربه آموخته بودگفت: فکرنمی کنم که این جناب ازبیماری پرحرفی پیران کهنسال مصون مانده باشد وپنج دقیقه وقت برایش کافی باشد! ولی پس ازگذشت زمان معلوم شد که حدس اودرست نبوده، زیرا جناب رهنماکوشیدکه کم وگزیده بگوید واز حد خویش پای بیرون نگذارد.

پس از جناب رهنما ازآیةالله میرزا خلیل کمره ای دعوت شدکه پشت میز خطابه قرارگیردوهرچه میخواهدبگوید. رئیس کنگره برای این مردروحانی هوشیار وباوقار وقت محدود قائل نشد.

۱ــ باید دانست که در سایر گروهها نیز تقریباً این وضع حکمفرما بود. منتهی چون آقای خدیو جم درگروه تاریخ و ادب بوده اند، بیشتر بماجرای داخلی گروه خود پرداخته اند (د)

جناب کمره‌ای دربرابراین بزرگداشت، درایت ودوراندیشی خودرا نشانداد وبیش از پانزده دقیقه سخن نگفت تا کلامش ملال انگیز نشود و رسالت خویش را بپایان آورد .

این مردکه ریاست گروه «حدیث وتراجم ورجال» رابرعهده داشت، بادهان گرم وچهره گشاده آغاز سخن کرد، وضمن سخنان مستدل خود یادآورشدکه اخیراً یکی ازمتعصبان مصری درکتابی به نام «**الخطوط العریضة**» مدعی شده که فرقه شیعه قرآنی دارندکه با قرآن اهل سنت متفاوت است، سپس اِفزودکه در پاسخ اینگونه اتهامات ناروا بایدکاری کنیم که فرق مختلف مسلمان ازلحاظ عقیده وفکربیکدیگر نزدیك شوند تا بدین وسیله تفرقه ازمیان برخیزد واستعمارگران بیش ازاین ازآب گل‌آلود ماهی نگیرند .

این مرد درمورد حذف تدریس زبان عربی‌ازبرنامه‌های‌آموزشی،که اخیراً شایعه آن از طرف‌گروهی‌بیمایه وریاکاربرسرزبانهاافتاده‌است، انتقادکرد وشمه‌ای از درد دلهای اهل تحقیق ومردم فارسی دان ایراندوست را بازگونمودکه با تأیید همگان روبرو شد . . .

پس از جناب کمره‌ای یکی از افرادگروه «قرآن وتفسیر» آغاز سخن کرد. موضوع سخن او در شأن نزول آیات قرآنی بود. این سخنران به سبك دینی این روزگار چند دقیقه‌ای برای اهل تحقیق داد سخن داد و درحین ایراد نطق دوکتاب از آثارخود را سردست بلندکرد تا حاضران از تماشای قطع و اندازه‌اش بی‌بهره نمانند !

چهارمین‌سخنران آقای علی‌دوانی نام‌داشت که از مدرسان «دارالتبلیغ» قم بشماراست. این مردکه چهره‌ای روحانی ودهانی‌گرم‌داشت، زیر عنوان «ازطوس تا نجف» به نمایندگی از طرف‌گروه «حدیث ورجال وتراجم» سخن‌گفت. بهنگام

بکاربردن کلمه «شیعه وسنی» جناب کمره‌ای براوخرده گرفت وتأیید کرد که میان این دوگروه نباید تفاوتی قائل‌شویم، زیرا « کل شیعی سنی و کل‌سنی شیعی» راما شعار خود ساخته‌ایم .

با این سخن جناب کمره‌ای تمام حاضران هم‌آهنگ شدند وآقای دوانی هم بافروتنی پیشنهاداین مرد پیش کسوت وهم‌مسلك خودراپذیرفت. براثراین تواضع وانصاف هم جناب دوانی مورد احترام حاضران‌قرارگرفت وهم برادران غیرشیعی حاضر در محفل با دیده احترام به جناب‌کمره‌ای نگریستند[1] . . .

دکترجواد فلاطوری ـ طلبه دیروزخراسان واستاد فلسفه امروزدانشگاههای آلمان ـ زیرعنوان «تحقیق عقاید و علوم شیعی واهمیت ثمـرات‌آن» آغاز سخن کرد، وسخنانش باعقاید جناب کمره‌ای تاحدی هم آهنگ بود،گروهی باکف زدن اورا تشویق‌کردند وعده‌ای‌که از شنیدن سخنان پرنشیب و فراز این جلسه جانشان به لب رسیده بودآرزوی‌ختم جلسه را داشتند .

---

۱ ـ آقای کمره‌ای عقیده دارندکه لفظ «سنی» وعبارت «اهل تسنن» و «اهل سنت» را درعهد خلفای‌عباسی‌عنوان‌کرده‌اند، تا خودرا طرفدار سنت پیغمبر واهل تسنن بدانند، وما شیعیان رادوراز سنت رسول خداوعمل به‌آن معرفی‌کنند! ومی‌افزودندکه عمل به سنت پیغمبر تعلق بما شیعیان وپیروان اهلبیت داشته است، ولـی‌آنها در شب تاریك این‌کلاه را از سرما برداشتند وبسر خودگذاردند! پس باید سعی‌کرد وازگفتن‌کلمه «سنی» و«اهل سنت» پرهیز نمود، چون مفهوم مخالف‌آن اهانت به شیعه وپیروان خاندان نبوت است‌که بهترازدیگران آشنای به سنت پیغمبر می‌باشند و به آن عمل میکنند، زیرا آنرا مستقیماً ازائمه معصومین گرفته‌اند **واهل‌البیت ادری بما فی‌البیت.**

بهمین جهت درگروه ما و هنگام سخنرانی من وپس از من، اغلب سخنرانان تاکلمه سنی وشیعه رابکار می‌بردند آقای‌کمره‌ای فوراً زبان به ایراد می‌گشودند! این خودیکی از لطائف‌کنگره بود. بطوریکه هرکس‌به اسم‌شیعه و سنی می‌رسید، اولا نگاهی به‌آقای‌کمره‌ای می‌کرد و باکسب اجازه ازایشان به سخن خود ادامه می‌داد ! (د)

نکته شایان‌دقت سخنان‌فلاطوری که نمایشگر بی‌حالی‌شیعه درکارهای تحقیقی بود، این حقیقت را بازگو می‌کرد که درهر ۳۵۰ کتاب و مقاله‌ای که اروپائیان در بیست سال اخیر، درباره اسلام‌قلمی کرده‌اند تنها یکی‌به شیعه اثناعشری اختصاص دارد، این یکی هم اکثر مطالبش با حقیقت موافق نیست ! . . .

دومین جلسه همگانی درساعت ده صبح روز یکشنبه با سخنان جناب «علال فاسی» رئیس کنگره رسمیت یافت. جناب سید عبدالله خان ریاضی هم‌که قبلا در یکی از جلسات‌گروه تاریخ وادب شرکت‌کرده بود، درصف مقدم جای‌گرفت. رئیس‌کنگره ازاین جناب سیاستمدار خواست‌که چند دقیقه‌ای سخن بگوید. او که سالهاست از پرحرفی وکلای مجلس‌شورا ریاضت می‌کشد وخون دل می‌خورد(!) این دعوت را پذیرفت ولی از فرصت بدست‌آمده سوء استفاده نکرد، یعنی پیش ازآنکه سخنش ملال‌آور شود از میز خطابه‌کناره گرفت . خلاصه‌کلام این جناب چنین بود: ازاینکه خود را در برابرگروهی از دانشمندان می‌بینم شادمانم . من به روزگار جوانی با استاد مینوی همکلاس وهم مدرسه بوده‌ام، ولی‌جناب ایشان به راه علم رفتند ویکی از دانشمندان واقعی ایران شدند، و من ازاین موهبت محروم ماندم به عبارت دیگر او فیض بخش و ما مهمل ماندیم. پس از این شکسته نفسی افزودکه اختلاف سلیقه و متفاوت بودن مذهب و مملکت افراد نباید مانع همکاری مسلمانان‌شود .

آنگاه به قدرت وعزت مسلمانان درروزگاران گذشته و تفرقه‌ای‌که دراین روزگار میان آنان پدیدارشده اشاره‌کرد وآرزونمودکه جدائیهای موجود مسلمین به همبستگی وهم‌آهنگی انجامد .

* * *

آنگاه نوبت سخن به آقای محمد محیط طباطبائی رسید ، این مرد ابتدا با

زبان عربی فصیح ازمقام ریاست خواست که اجازه دهند تابه‌فارسی سخن‌بگوید. درخواستش با موافقت رئیس کنگره و کف زدن حاضران تأیید شد.

جناب محیط گفت من فرصت نکرده‌ام که موضوع خاصی برای سخنرانی خود انتخاب کنم ، پس اکنون بـر مبنای سوابق ذهنی خود، و رشته تخصصم که تاریخ است چند دقیقه‌ای درباره محیط زندگی «شیخ طوسی» از حافظه برای شما نقل خواهم کرد.

سخنان این مرد هم با کف زدن اکثر حاضران در جلسه تأئید شد. و او نیز از فرصتی که تحصیل کرده بود تجاوز نکرد...

از میهمانان خارجی که در ایـن جلسه سخن گفتند و سخنان آنها قبول عام پیدا کرد یکی « پروفسورصغیر حسن معصومی» رئیس مؤسسه تحقیقات ومطالعات اسلامی راولپندی بودکه زیر عنوان «شیخ‌الطایفه و جملة من فتاواه‌الفقهیه» بازبان عربی سخن‌گفت .

دیگر « پرفسور چارلزآدامس » رئیس مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی دانشگاه مك‌گیل‌کانادا بودکه زیرعنوان « جنبه های حقوقی شیخ طوسی » با زبان انگلیسی سخن‌گفت ، اما گفتار او خوب ترجمه نشده بود و تویش حرف درآمد. جناب علال فاسی رئیس کنگره شخصاً برسخنان این خاور شناس خرده گرفت و خطاهای اورا گوشزد کرد[1].

۱ــ پرفسورآدامس خطائی نداشت، او معتقد بودکه چون بعد از رحلت پیامبر (ص) شیعیان دسترسی به‌امام معصوم داشتند لذانیازی‌بعلم اصول پیدانکردند، تابراساس‌آن اجتهاد کنند یا استنباط حکم نمایند . ولی اهل تسنن چـون از روز نخست رابطه خود را با ائمه اهلبیت‌قطع کردند، ازهمان روزگار بفکرتدوین‌علم‌اصول‌افتادند. شیعه نیز پس از غیبت امام

←

در سومین جلسه کنگره که در ساعت ۹بامداد روز دوشنبه۳فروردین ۱۳۴۹ رسمیت یافت بدون ترتیب سیزده نفر پشت میز خطابه رفتند ، و هرچه خواستند گفتند . اولین سخنران این جلسه دانشمند کتابشناس جهان عرب دکتر صلاح‌الدین المنجد بود که زیر عنوان « تاریخ تدوین کتاب در اسلام» سخن گفت. این مرد روزی که چشمش به قرآنهای تازه پیدا شده آستان قدس رضوی افتاد بسیارشادمان شد و گفت اگر این اوراق حتی از خط زیبا و تذهیب بیمانند عاری بود ، هربرگ کاغذ آن که به قرنهای ۴تا۶ تعلق دارد یکصد دلار ارزش داشت . تعداد این قرآنها از ۱۴۸۰ مجلد افزون است .

نتیجه کار کنگره

در آخرین جلسه کنگره که برای اعلام قطعنامه و پایان کار کنگره در ساعت

زمان (ع) که بظاهر از فیض دیدار حضرت محروم و باب علم بروی آنان مسدود گردید ناگزیر علم اصول را پدیدآوردند و برپایه آن فقه استدلالی بوجودآمد.

این یك حقیقت مسلمی است ، و از این لحاظ پرفسور اشتباهی نکرده بود که باعث گفتگو شود، فقط چون گفته او برای حضار اهل تسنن نیشدار بود ، لذا رئیس کنگره علال الفاسی که گذشته از شخصیت سیاسی و علمیش در مذهب خود نیزمتصلب بود، برای دفاع از هم مذهبان خویش ناگزیر به توضیحی شد که اگر ایرادی باشد، بگفته او وارد می گردد، و گفته وی جواب مستر آدامس نبود.

علال الفاسی حاشیه‌ای بر نطق مستر آدامس که صادقانه ازشیعه دفاع کرد زدو گفت: مستر آدامس پنداشته است که اصل در«اصول فقه» بمعنی لغوی است ونخست باید اصول باشد تا بر اساس آن مسائل فقهی تفریع شود. در صورتیکه چنین نیست و اهل تسنن هم فقه را قبل از اصول تدوین کردند .

برای اطلاع کامل مقاله پرفسور آدامس وآقای مطهری و پاورقی ما را در ذیل مقاله ایشان مطالعه فرمائید (د) .

۵ر۵ بعد ازظهر تشکیل شد، ابتداجناب عبدالحی حبیبی دانشمند افغانی ازهمبستگی معنوی ایران و افغانستان سخن گفت ، و پیشنهادکرد ازاین پس برای شیخ طوسی بجای «شیخ الطایفه» عنوان «شیخ الاسلام» بکاربرند تا میان مسلمانان هم آهنگی بیشتری برقرار شود . زیرا در این روزگار منافع مسلمانان ایجاب می کند که از تفرقه ها دست بردارند و بیشتر به یکدیگر نزدیك شوند ، البته باید منافع هرملت در این همبستگی محفوظ بماند .

سپس دکتر عبداللطیف سعدانی بـه نمایندگی از دانشگاه مراکش با زبان فارسی از دانشگاه مشهد تشکر کرد .

آنگاه پرفسور اسماعیل یعقوب رئیس دانشگاه اسلامی «سورابایا» جاکارتا از کشور اندونزی با صفای تمام احساسات مردم اندونزی را نسبت به ایرانیان از جمله شیخ طوسی و امام محمد غزالی بیان داشت و ازدانشگاه مشهد تشکرنمود و گفت از مردم اندونزی او اول کسی است که بعنوان نماینده رسمی مذهبی به ایران سفر کرده است .

سپس استاد حسن الامین «نویسنده دائرة المعارف شیعی» طی سخنانی همبستگی مسلمانان سراسرگیتی را آرزوکرد.

پس ازاین سخنرانی قطعنامه کنگره توسط دکتر رامیار معاون دانشگاه مشهد و رئیس دانشکده الهیات قرائت شدکه متن کامل آن در مطبوعات درج شد.

پس از قرائت قطعنامه گروهی که در تنظیم آن نقشی نداشتند و برای کم و کیفش باآنان مشورت نشده بود لب فروبستند وتماشاگر ابراز احساسات دیگران شدند. یکی دو تن هم که برسر تنظیم آن حرارت بخرج داده و انرژی و اوقاتی تلف کرده بودند تـا عقیده خویش را به تصویب رسانند ، پس ازآنکه دریـافتند

سخنانشان جرح و تعدیل شده دادشان درآمـد و جنجال گونه‌ای درگیر شد کـه خوشبختانه با وعد و وعید ریش سفیدان به خیر وخوشی فرونشست.

سپس جناب کمره‌ای‌برای پیروزی‌مسلمانان دعا کرد وحاضران مختلف‌العقیده آمین گفتند. آنگاه نوبت شعرخوانی رسید و ساعتی هم بدین‌کار سپری شد.

در پایان با تلاوت چندآیه از کلام‌الله مجید به مجلس یـادبود شیخ طوسی خاتمه داده شد[1].

قسمتی از قطعنامه کنگره

قطعنامه نهائی کنگره را از مجموع قطعنامه های گروه های ششگانه تنظیم کردند. سران قوم خود نیز چیزهائی برآن افزودند یا ازآن کاستند که همین معنی نیز باعث سروصدا وکشمکش لفظی‌میان آقایان کمره‌ای و زین‌العابدین رهنما شد. اینک‌قسمتی‌از قطعنامه کنگره که در پایان هزاره شیخ طوسی قرائت گردید:

۱ـ کنگره اعلام میدارد که مسلمانان جهان امت واحدی هستند. قرآن ایشان یکی است وآن قرآنی است که در سینه ها محفوظ و در مصاحف خوانده میشود. کنگره معتقد است که عقیده مسلمانان در کتاب و سنت یکی است و در اعتقادات و عمل بآنها فرقی میان مذاهب خود نمی‌یابند.

بنابراین این‌کنگره به‌کلیه مسلمانان جهان توصیه مینماید که راه همفکری و همکاری راکه متضمن مصلحت آنها وپیشرفت کشورهای ایشان‌است در پیش‌گیرند.

۲ـ کنگره ضرورت عنایت خاص مـراکز علمی و دانشگاهی کشور های اسلامی رابرای تبادل نظر تشخیص داده وایجاد راه حلهای ضروری را جهت رفع مشکلات عصرحاضر که منطبق با تعالیم عالیه اسلامی باشد و همچنین تجدید روش

۱ـ خواندنیها شماره۶۶ اردیبهشت ۴۹.

های عرضه مسائل علمی را توصیه مینماید .

در اجرای این بند پیشنهاد میشودکه تبادل استادان و دانشجویان وانتشارات توسعه یافته و در دانشکده الهیات ومعارف اسلامی مشهد مرکزی بنام مرکز طوسی برای نشر تمام آثار شیخ‌الطائفه بـا روش فنی و نشر در جهان اسلام طبق پیشنهاد گروه کتاب شناسی کنگره تأسیس گردد .

۳ـ کنگره توصیه مینماید که «تفسیر تبیان» چاپ و منتشر شود تا ازاین راه کنگره در نشر عقیده توحید رسالت خود را انجام دهد .

۴ـ اعضای کنگره تأکید مینمایندکه بآموزش قرآن برای‌نونهالان وجوانان خواه در مدارس ابتدائی و خواه در دبیرستانها و دانشکده ها عنایت خاص‌مبذول گردد و بامرآموزش قرآن مقام و منزلت خاص خود داده شود.

۵ ـ توجه به‌آموزش زبانهای اسلامی درکشورهای مسلمان و مخصوصاً به زبانهای قرآن و علوم قرآنی امری ضروری و حتمی شناخته میشود.

۶ـ کنگره مراتب قدُردانی خود را از دانشگاه مشهد در مورد تشکیل چنین کنگره‌ای بشناسائی بیشتر یکی از مفاخر دنیای اسلام مخصوصاً ایران و شناخت بهترآثار ارزنده وی ابراز میدارد .

گفتگو برسر قطعنامه و پایان کار کنگره

روزنامه «هیرمند» جاپ مشهد در شماره۴ سال دوازدهم خود ماجرای کنگره را در دو بخش مفصل آورده بود . یك قسمت شرح حال شیخ طوسی کـه عیناً قسمت عمده نوشته این جانب (از طوس تا نجف) بود ولی بدون ذکرنام نویسنده!

قسمت دوم تحت عنوان «در حاشیه هزاره شیخ طوسی» نکاتی راجع بکار کنگـره از آغاز تا پایان نگاشته بودکـه چون ما را از هرگونه نوضیح بیشتر

بی‌نیاز میکند قسمتی از آنرا عیناً می‌آوریم :

«وقتی قطعنامه کنگره بوسیله دکتر رامیار معاون دانشگاه مشهد قرائت گردید آیت‌الله کمره‌ای وصلاح‌الدین المنجد پیشنهاداتی را طرح کردند . آیت‌الله کمره‌ای اصرار داشت که در قطعنامه قید شود که زبان عربی را در دبیرستان‌ها ودانشکده‌ها تدریس کنند و در بند ۵ قطعنامه بجای جمله « زبان قرآن» « زبان عربی» گذاشته شود . اما رئیس کنگره و مدافعین قطعنامه با همه پافشاری آیت‌الله کمره‌ای‌همان زبان قرآن را بتصویب رساندند .

** پافشاری آیت‌الله کمره‌ای برای تغییر پاره‌ای ازکلمات یا جملات قطعنامه زین‌العابدین رهنما را به پشت تریبون کشید .

او خطاب بآیت‌الله کمره‌ای گفت : این قطعنامه را با نظر خود شما تنظیم کرده‌ایم و دیگر جای تغییر مواد یا جملات آن نیست وانگهی مقام و شخصیت آقای علال الفاسی نیز باید رعایت شود و بعبارت دیگر می‌خواست بفهماندکه باعتبار مقام رئیس کنگره‌هم که شده باید از این قبیل پیشنهادات در این دقایق آخر خودداری شود !

** آیت‌الله کمره‌ای که باین آسانی‌ها میدان را ترك نمیکرد در جواب زین‌العابدین رهنما گفت که اولا من با آقای علال الفاسی در مؤتمر اسلامی جده آشنا شده‌ام و ایشان را خوب میشناسم و حق ادب و احترام در باره این شخصیت بزرك را مرعی میدارم ولازمه رعایت احترام ایشان انصراف از نظر درباره قطعنامه نیست . . اما بمصداق آن حکایت مولوی که محکوم باعدامی را بدست جلاد سپرده بودند و او از ترس جان گریخت و خود را در عمق چاهی پنهان کرد .

جلاد بر سرچاه آمد وگفت برادر بالاغیرتاً بیا بیرون تا ترا بکشم وگرنه

آبرویم در خطر است . .» آبروی کنگره را در سپردن نظرات بیگناه ما بدست جلاد بیرحم قطعنامه میدانید ماهم تسلیم‌هستیم !

بطور کلی کنگره هزاره شیخ طوسی بهمت وزحمت دانشگاه مشهد، بوضع بسیار آبرومندی برگذارگردید .

شرکت‌کنندگان در این کنگره چه آنها که از روی عشق و علاقه آمده بودند و چه آنها که از این فرصت برای یك بازدید یا زیارت بهزینه بنیان‌گذاران کنگره استفاده‌کرده‌اند ، راضی بـرگشتند . در بین اعضاء این کنگره شخصیت‌های مهم فراوان بود .

صرفنظر از مقام رئیس کنگره اساتیدی که از نقاط مختلف جهان دعوت‌شده بودندموقعیت بسیار ممتازی در جهان ادب و دانش اسلامی داشتند .

حسن الامین دانشمند لبنانی که چند سال پیش نیز ازمشهد دیدار بعمل آورده بود میگفت :

در این سفر دو چیز را نمیتوانم تصدیق نکنم . یکی تغییرات وتحولاتی که در شکل شهر مشهد حاصل شده و آن را بصورت یکی از شهرهای زیبا درآورده است و دیگر بالا بودن سطح کنگره است که از هرپنج کنگره مشابه خودکه من در آنها ، و غالباً درکشورهای عربی ، شرکت‌کرده‌ام خیلی عالی‌تر بود .

استاد سلاح‌الساوی، دانشمند با ذوق و پرشورایرانی مصری‌الاصل که سالها پیش در دانشکده معقول و منقول مشهد تدریس میکـرد و برای این کنگره نیز قصیده‌ای بزبان عربی سروده بود عقیده داشت که این کنگره از هرحیث خوب و عالی و موفق بود . .

تنها نقص کنگره در نظر وی این بودکه ازتشکیل آن بهره برداری تبلیغاتی

کافی نشد درحالیکه چنین کنگره‌ای با شخصیت‌های شرکت کننده در آن و رئیس بسیار معروف آن میتوانست از نظر جلب توجه جهان اسلام بسوی ایران عامل مؤثری باشد .

دکتر سعدانی جوانیست خوش قیافه ، اهل مراکش ، که در دانشگاه تهران فارسی آموخته و همسر ایرانی دارد وقتی از او در باره کنگره و شخصیت‌های مهم آن سؤال کردیم گفت :

کنگره واقعاً خیلی عالی و آموزنده بود . ما در این کنگره خیلی مطالب و خیلی شخصیت‌های تازه را شناختیم . از همه آنها که شناخته‌ایم خود شیخ طوسی مهمتر بود که هرگز او را باین مقام نمیدانستیم. »

امتیازات کنگره شیخ طوسی

تقریباً کلیه شرکت کنندگان در کنگره شیخ طوسی عقیده داشتند که مراسم هزاره شیخ طوسی شیخ الطائفه در دانشگاه مشهد باموفقیت و متانت و وقار مخصوص برگزار شد ، وهمگی آنرا یکی ازبهترین کنگره‌های مشابه خود دانستند . پرفسور قره‌خانه ، حسن الامین ، دکتر محمود نجم آبادی و سایرین میگفتند این کنگره از جهاتی ازمجموع مجامع بین المللی که دیده‌ایم سنگین‌تر و از لحاظ معنویت وصفا بهتر بود .

شاید چند جهت دراهمیت وحسن برگزاری کنگره مؤثر بوده است : نخست اینکه این مؤتمرجهانی در کنار مرقد منور امام هشتم حضرت رضا علیه‌السلام برگزار گردید که در استان تاریخی خراسان وشرق ایران مهد علم وادب ومرکز دانشمندان نامی اسلام واقع است .

دوم اینکه تشکیل کنگره از یکطرف مصادف با عید نوروز وآغاز بهارایران

و از طرفی مقارن با ایام سوگواری سرور شهیدان راه حق یعنی عاشورای حسینی بود . بطوریکه هر دو موضوع نیز برای شرکت‌کنندگان خارجی اهمیت خاصی داشت .

من خود از زبان چند تن از آنان شنیدم که می‌گفتند برای ما شگفت انگیز بود که ایام سوگواری امام حسین (ع) به یکباره کلیه مراسم عید باستانی و ملی ایرانیان را مبدل بعزا کرده و تشریفات رسمی نوروز بکلی ملغی گردید .

سوم اینکه شخصیت ممتاز شیخ طوسی با آن مقام علمی و چهره خاص مذهبی که سراسر زندگی پرافتخارش را هاله‌ای از تقوی و اراده و شخصیت فرا گرفته است ، قیافه کنگره را بطرز خاصی درآورده بود .

چهارم وجود عده‌ای از علمای روحانی و شخصیت‌های علمی و معنوی کنگره نیز شکل دیگری به کنگره داده بود .

نظر بجهات مذکور بود که گفتیم شخصیت‌های داخلی و خارجی معترف بودند ، بهره علمی این کنگره و صفا وصمیمیتی که میان اعضاء آن بوجود آمده بود ، در کمتر کنگره‌ای سابقه داشته است .

علاوه بر آنچه گفته شد زحمات صادقانه وخدمات بی‌آلایش اولیای دانشگاه مشهد بخصوص دکتر فریار رئیس دانشگاه ودکتر رامیار سرپرست دانشکده الهیات و معارف اسلامی و مخصوصاً مساعی جمیله دوست دانشمند محمد واعظ زاده استاد دانشگاه و دبیر کنگره که بیش از همه در کار انعقاد کنگره شیخ طوسی سهیم بوده است ، وسعی و کوشش همکاران ایشان : دکتر مجتهدزاده ، کاظم مدیر شانه‌چی و جعفر زاهدی ، استادان دانشکده الهیات وصمیمیت سایر کسانی که در اداره کنگره و پذیرائی از میهمانان شرکت داشتند ، در برگزاری کنگره و حسن ادارهٔ جلسات

آن ، قابل تحسین و شایسته تجلیل و آفرین بود .

تذکر یك پیشنهاد لازم

در اینجا از فرصت استفاده نموده و همانطور که دانشمند روحانی آقای سید محمد علی روضاتی در خطابه خود اشاره نموده اند، یادآور می‌شویم که: بسیار بموقع است دانشگاه اصفهان نیز بــه تأسی از دانشگاه مشهد دست بکـار هزاره دانشمند گرانقدر وشخصیت کم نظیر ایران صاحب‌بن عباد وزیر باتدبیر آل بویهٔ ایرانی نژاد شیعی مذهب که ازمفاخر این آب وخاك است بشوند .

مسلماً شخصیت صاحب‌بن عباد بعنوان یك ایـرانی بلند آوازه از بیهقی وحافظ وسعدی و غیره کمتر نیست . هر چند اثر فارسی از صاحب نمانده است ، ولی در اینکه وی یك فرد ایرانی لایق وشخصیت ممتاز علمی وسیاسی بوده است تردیدی نیست .

شیخ طوسی که کنگره او راباحترام وتجلیل برگزار نمودند حتی یك کتاب هم بزبان فارسی‌ننوشته وشاعر وعارف وصوفی وپزشك و فیلسوف هم نبوده است بااین وصف بعنوان یك دانشمند وفقیه بزرگ شیعی ایرانی مورد تجلیل قرارگرفت وچنانکه دیدیم مقام ایران را در نظر بیگانگان بمیزان زیادی بالا برد .

باین معنی که آنها متوجه شدند ایران بعلاوه فردوسی و مولوی وسعدی و حافظ ، وفارابی وابن سینا وخواجه نصیرالـدین و محمد زکـریای رازی ، فقیه و پیشوای دینی‌وشخصیت ممتاز مذهبی همچون شیخ طوسی هم داشته است .

صاحب‌بن عباد نیز یك فرد ایرانی اصیل وشخصیت سیاسی کم مانند ودستور کاردان ونویسنده چیره دست‌وسراینده‌ای بزرگ بوده است ، تا جائیکه دانشمندان

عالیقدری مانند شیخ صدوق محمدبن بابویه و برادرش حسین‌بن بابویه و حسن‌بن محمدبن حسن قمی و ثعالبی برای او کتابهای پرارجی بنام‌های، عیون اخبارالرضا نفی التشبیه ، تاریخ‌قم، یتمیةالدهر تألیف نمودند، وچهارصد شاعرتوانا در قصاید تاریخی خود خصال وصفات برجسته او را ستودند .

بنا براین تشکیل کنگره هزارهٔ او دراصفهان وکنارمرقد وی که بیش ازسایر نقاط ایران به‌آن شهرتاریخی ودانش پرور تعلق دارد ،کاری بموقع وپرمایه است وبطورقطع باعث معرفی بیشترایران ورجال بزرك ودانشمند سترك ماخواهد بود .

***

اینك نوشته مابعنوان زندگی شیخ طوسی از طوس تا نجف‌بعنوان فهرستی از زندگی شیخ آغاز میگردد .

قم : ۱۳۴۹/۱۱/۷ شمسی هجری

مطابق ۲۹ذیقعده ۱۲۹۰

علی دوانی



نمونه آرم کنگره هزاره شیخ طوسی

۱

بیوگرافی

* زندگی شیخ طوسی ـ از طوس تا نجف
* شرح حال و آثار شیخ طوسی
* تاریخچه طوس
* خراسان سرزمین فضل وادب
* بلخ پایگاه علوم اسلامی
* محیط پرورش شیخ طوسی
* شخصیت شیخ طوسی
* رجال عصر شیخ طوسی
* تأثیر زمان ومکان شیخ طوسی درتکوین شخصیت او
* خراسان سرزمینی که شیخ طوسی پرورانید
* نقش دانشمندان ایرانی درفرهنگ ومعارف اسلامی ومیراث علمی جهان
* تأثیر عنصر ایرانی در نشراسلام درجهان
* مراکز مهم علمی شیعه درادوار مختلف اسلامی



جلسه‌کنگره با تلاوت کلام‌الله مجید افتتاح میشود

علی دوانی

سیری در زندگی

شیخ طوسی

(از طوس تا نجف)

چاپ افق

۱

بیو گرافی

* زندگی شیخ طوسی ـ ازطوس تانجف
* شرح حال و آثار شیخ طوسی
* تاریخچه طوس
* خراسان‌سرزمین فضل و ادب
* بلخ پایگاه علوم اسلامی
* محیط پرورش شیخ طوس
* شخصیت شیخ طوسی
* رجال عصرشیخ طوسی
* تأثیرزمان ومکان شیخ طوسی درتکوین شخصیت‌او
* خراسان سرزمینی که شیخ طوسی پرورانید
* نقش دانشمندان ایرانی در فرهنگ ومعارف اسلامی ومیراث‌علمی‌جهان
* تأثیر عنصرایرانی درنشراسلام درجهان
* مراکز مهم علمی شیعه در ادوار مختلف اسلامی

سیری در زندگی شیخ طوسی
(از طوس تا نجف)

محمد بن‌حسن طوسی درایران

شیخ‌الطائفه محمد بن‌حسن طوسی معروف به «شیخ‌طوسی» در مـاه رمضان سال ۳۸۵ هجری دیده به دنیاگشود . در اینکه آیا وی از مردم قریهٔ «طوس» «طابران» ویا «نوغان» یعنی محل کنونی شهر مقدس مشهد بوده یا از سایر روستاهای مجاور طوس می‌باشد ، درست روشن نیست . ولی از اینکه وی در «فهرست» و دیگـر کتب خود و نجاشی هم عصروی در رجال ، او را «طوسی» نامیده‌اند ، ما نیز شیخ را «طوسی» میدانیم و ظاهر امرهم نشان می‌دهدکه وی در همانجاها متولدگردیده است . درآن زمانها ساکنان منطقهٔ خراسان ونواحی طوس مـانند بسیاری از نقاط ایران بیشترپیرو مذهب تسنن بوده‌اند .

با این وصف ، خاندان هائی از شیعیان دوازده امامی در خـراسان و نقاط مجاور بارگاه امام هشتم حضرت رضا (علیه‌السلام) وجود داشته‌اند ومردم نیزآنها را شیعه می‌دانسته‌اند که از جمله سخنور نامی ایران فردوسی طوسی (۳۲۹ - ۴۱۱)

سرایندهٔ شاهنامه هم عصر استادان شیخ طوسی را باید نام برد .

محمد بن‌حسن طوسی مقدمات متداول علمی‌را فراگرفت ودر بهار جوانی از محصلین فاضل و درس خوانده گردید . در آن اوقات منطقهٔ طوس و شهرهای نیشابور و سبزوار و ری و قم مناطقی بوده است که طوسی میتوانسته از محاضر دانشمندان آنجا اعم از شیعه و سنی استفاده کند ، بخصوص قم که مرکز شیعیان بوده و دانشمندان کثیری در آن می‌زیسته‌اند . معهذا معلوم نیست که محمد بن حسن بهار جوانی را در همان طوس گذرانیده یا در یکی‌ازنقاط یاد شده به تحصیل پرداخته است .

با حدس صائب میتوان‌گفت که عمده تحصیل شیخ در ایران نیز در همان زادگاهش و نزد استادان عادی سپری گشته است . زیرا بسیار بعید بنظر می‌رسد که وی تاسن بیست‌وسه سالگی مدتی در یکی از مراکز علمی بسر برده واستادان قابلی دیده باشد و در یکی از آثارش ازآنها یاد نکند .

در ایام جوانی **محمدبن حسن‌طوسی** از یك‌طرف **سلطان محمود غزنوی** در غزنه و خراسان سلطنت می‌کرد و در رواج مذهب تسنن تعصب خاصی نشان می‌داد، و از طرف دیگر پادشاهان شیعی آل بویه برقسمت مهمی از ایران حکم می‌راندند و ری و فارس و بغداد بصورت مراکز فرمانروائی آنها درآمده بود .

چهارسال قبل از ولادت او ، رئیس محدثان شیعه نابغهٔ نامی **شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی**(۳۸۱) در ری به‌جهان باقی‌شتافت وهمان‌سال تولدش **صاحب بن عباد** وزیر دانشمند و بلندآوازهٔ **رکن‌الدولهٔ دیلمی** چشم از جهان فرو بست (۳۸۵) . یکسال قبل ازآن نیز **فردوسی** بزرگترین سخن‌سرای ایران « شاهنامهٔ » خود را در همان طوس بپایان آورد (۳۸۴) وسپس در سال (۴۰۱) که هنوز محمد بن حسن

در طوس بوده است آنرا تکمیل نمود و با تجدیدنظر و اضافات بنام **سلطان‌محمود غزنوی** که انبوه شاعران پارسی‌گوی در دربار او گرد آمده بودند موسوم گردانید و به‌چشم‌داشت جایزهٔ هنگفت به«غزنه» برد (یا فرستاد) ولی به‌جرم اینکه «رافضی» است صلهٔ شایسته‌ای‌نیافت و همین بی‌اعتنائی به‌شخصیت وکار بزرگ او، موجب مرگ آن مرد بلندآوازهٔ شیعه و ایران‌گردید[1] .

محمدبن حسن‌طوسی جوانی خودرا در ایامی پشت‌سر نهادکه این حوادث در خراسان مسألهٔ روز بود . آوازهٔ حماسه‌های پرشور فردوسی شیعی در زادگاه او «طوس» انتشار آثار فکری و قلمی پیشوای دانشمندان شیعهٔ ایران « **ابن بابویه**» که بالغ بر سیصد جلدکتاب و رساله می‌شد[2] و از بخارا تا بغداد را فراگرفته بود ، آوازهٔ دولت‌های شیعه «آل‌بویه» و خاطرات و تألیفات و دانش وسیع وزیربزرگ آنها **صاحب بن عباد** که چهارصد شاعر توانا او را در شعر خود ستودند . همه و همه در تحرك و جنبش فکری محصل جوان و هوشمند شیعی خراسان بی تأثیر نبود ، بلکه همین افکار و مسائل ، به‌او اجازه می‌داد که خودرا به مراحل تکامل و ترقی برساند و مدارج عالی علمی را بسرعت طی‌کند و به مقام نهائی‌نائل‌گردد .

با رحلت **شیخ صدوق** مقام پیشوائی شیعیان به **شیخ مفید محمد بن محمدبن‌نعمان** بغدادی رسید که در مرکز خلافت و حوزهٔ بزرگ علمی دنیای اسلام می‌زیست و شاگردان بلند قدر ، پروانه‌وارشمع وجودش را دربرگرفته بودند . **محمد بن حسن** دانشمند جوان و پرشوری‌که از این پس ما او را «**شیخ‌طوسی**» می‌خوانیم ، چون محیط‌کوچك «طوس» را برای ترقیات شایان و سیر کمالات خود تنگ می‌دید ،

۱ــ چهارمقالهٔ نظامی عروضی سمرقندی ، ص ۷۸

۲ــ فهرست شیخ ، طبع نجف ص ۱۷۵

بمنظور استفادهٔ بیشتر و درك محضر شیخ مفید و دیگران بسال (۴۰۸) هجری که بیست و سه ساله بود رهسپار بغداد گردید.

شیخ‌طوسی در بغداد:

در آن هنگام «بغداد» گذشته از اینکه شهری با عظمت و مرکز خلافت آل‌عباس بود به استثنای اندلس «اسپانیا» و شمال آفریقا برقسمت اعظم دنیای اسلام از بحراحمر و سواحل مدیترانه تا سرحد چین حکومت داشت. از لحاظ علمی نیز در اوج شهرت و ترقی و محل تلاقی و مجمع دانشمندان کلیهٔ مذاهب اسلامی بود.

دانشمندان چهار مذهب اهل تسنن (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی) در کنار علمای بزرگ شیعهٔ امامی وزیدی درموضوعات مختلف علمی، بخصوص مباحث کلامی (عقاید ومذاهب) آزادانه به‌بحث و بررسی و مذاکره ومناظره می‌پرداختند و هرکدام سعی داشتند بـا قلم و زبان برتری مذهب و مزیت منطق خویش را به ثبوت رسانند و در این زمینه‌ها داد سخن بدهند.

دانشمند نامی آنروزبغداد شیخ مفید سرآمد دانشمندان‌شیعه بودکه عرب‌نژاد و عالمی عالیمقام و چیره دست، و سخنوری با شهامت و دارای هوشی سرشار و استعدادی فوق‌العاده بود، و درکلیهٔ دانش‌های عصر مهارت داشت، و بر همگان فائق آمده بود. دانشمندان شیعه و سنی تقدم و تفوق مفید را اعتراف داشتند و در محاورات مذهبی و بحث‌های کلامی کسی را همتای او نمی‌دانستند.

قاضی عبدالجبار معتزلی(۴۱۵) پیشوای معتزلیان و قاضی ابوبکر باقلانی(۴۰۳) رئیس اشعریان و علی بن عیسی رمانی (۳۸۴) از دانشمندان مشهور علم نحو وکلام (عقاید) جزوکسانی بودندکه شیخ مفید با آنها در مباحث مختلف بخصوص عقاید

و مذاهب مناظره نمود و برهمگی غلبه یافت . حتی لقب «مفید» را علی‌بن‌عیسی‌رمانی در ایام جوانی به ملاحظهٔ احاطهٔ علمی و قدرت بیان وی به‌او داد [۱] .

ابن ندیم هم‌عصر مفید در اثر معروف خود « فهرست » که درسال **۳۷۷** ه نوشته است ، راجع به شیخ مفید متولد در سال **۳۳۶** یا **۳۳۸** که تقریباً چهل سال داشته است ، مینویسد : «ریاست متکلمان شیعه در عصر ما به‌او رسیده است. وی در علم کلام برمبنای مذهب امامیه بر همگان برتری دارد . دانشمندی نکته سنج و حاضرجواب است . من اورا دیده‌ام ، در همهٔ علوم استاد است .... درفقه و کلام و تاریخ و حدیث به مقام نهائی رسیده است[۲] . وهمین موضوع ، مقام‌شامخ علمی و نبوغ مفید را بخوبی روشن می‌سازد .

شیخ‌طوسی در «فهرست» و **ذهبی** در « میزان‌الاعتدال »[۳] تألیفات اورا دویست جلد دانسته‌اند[۴] و بگفتهٔ **ابن عماد حنبلی** (۱۰۸۹) **ابن ابی‌طی حلبی** در «تاریخ‌امامیه» نوشته است : « مفید در دولت آل بویه با کلیه مذاهب با شکوه و جلال مناظره می‌کرد[۵] و **ابن‌کثیرشاهی** (۷۷۴) مینویسد : « دانشمندان بسیاری ازطوایف غیر شیعه در مجلس درس ومناظرهٔ او حضور می‌یافتند [۶]» .

ابویعلی جعفری شاگرد نامی و داماد و جانشین وی میگوید : « مفید اندکی از شب را می‌خوابید وبقیه اوقات شبانه‌روز را یا نمازمی‌گزارد ویامطالعه میکرد،

---

۱ ــ روضات الجنات شرح حال شیخ مفید ، ص ۵۳۸

۲ ــ فهرست ابن ندیم ، ص ۲۶۶ ــ ۲۹۴

۳ ــ ج ۴ ص ۳۰

۴ ــ فهرست شیخ ، ص ۱۵۸

۵ ــ شذرات الذهب ، ج ۳ ، ص ۲۰۰

۶ ــ البدایه و النهایة ج ۱۲ ، ص ۱۵

یا درس میگفت ویا قرآن تلاوت می‌نمود[1]» موقعیت و عظمت شیخ مفید و تأثیر وجود او در میان شیعیان و اهل تسنن تا آنجا بود که **عضدالدولهٔ دیلمی** پادشاه بـا مهابت آل بویه که بر دنیای اسلام حکومت می کرد و خلیفهٔ بغداد بازیچهٔ دست او بود برای زیارت مفید به خانه اش می‌رفت و هرگـاه بیمار می‌شد از وی عیادت می کرد[2] باید دانست که عضدالدوله در سال ۳۷۲ درگذشته وشیخ مفیددر آن‌اوقات ۳۴ یا ۳۶ ساله بوده است ؛ و این نیز بسیار جالب وقابل ملاحظه می‌باشد، وخود نمایندهٔ شخصیت عالی علمی مفید است .

خطیب بغدادی ضمن اینکـه مفید را به علم و دانش و فضیلت می‌ستاید و پیشوای علمای شیعه می‌شمارد میگوید : « هلك به خلق من‌الناس الی ان اراح‌الله المسلمین منه»[3] .

شیخ در فهرست و ابن حجر عسقلانی و دیگران نوشته‌اند هنگامی که مفید وفات‌کرد «هشتاد هزار نفر از شیعیان جنازهٔ اورا تشییع نمودند[4] .

این چند سطر که دورنمائی از زندگانی شیخ مفید را نزد دوست و دشمن روشن می‌سازد ، اهمیت وجود این دانشمند عالیقدر راکه با اندام نحیف‌ولاغرش مراکز علمی عصر را تحت‌الشعاع قدرت بیان وعلوم سرشار خویش ساخته بود ، به خوبی آشکار می‌سازد .

شیخ مفید در بغداد سکونت داشت و به ادارهٔ امور شیعیان عصر و پرورش

---

۱ ــ لسان‌المیزان ، ج ۵ ص ۳۶۸

۲ ــ تاریخ بغداد ج ۳ ، ص ۲۳۱ ، و شذرات ج ۳ ص ۲۰۰

۳ ــ تاریخ بغداد ج ۳ ، ص ۲۳

۴ ــ لسان المیزان ج ۵ ص ۳۶۸

شاگردان برازنده‌ای که همه در شمار اعاظم دانشمندان شیعه بشمار میروند، همت می‌گماشت. معروفترین شاگردان مفید **علم‌الهدی‌سیدمرتضی** (۴۳۶)، برادر نابغه‌اش سید رضی (۴۰۶) جامع «نهج‌البلاغه» **ابوالعباس احمدبن علی بن‌عباسی نجاشی** (۴۶۰) **جعفر بن‌محمددوریستی** زنــده در اواخر ذی الحجــه ۴۷۴ **سالاربن‌عبدالعزیز** (۴۴۸) **ابوالفتح کراجکی** (۴۴۹) **ومحمدبن‌حسن‌حمزه** معروف به **ابویعلی جعفری** زنده‌در (۴۳۶) می‌باشد. هنگامیکه شیخ‌طوسی وارد بغداد شد و به‌حوزهٔ‌درس مفید، استاد بزرگ و سالخورده درآمد، به استثنای سید رضی که دو سال پیش جهان فانی را وداع گفته بود، بقیه این مردان بزرگ زنده بودند، و جالب است که محصل جوانی‌بیست و سه ساله در حوزهٔ درس مفیدکه جایگاه این رادمردان بود حضور بهم میرسانید و جالب‌تر اینکه در اندك زمانی‌مورد توجه خاص استاد عالیمقام‌واقع شد و بمرور ایام نیز برهمگان تفوق یافت.

دانشمند جوان که تا آن موقــع ادبیات عرب، فقه و اصول و حــدیث را خوب آموخته بود، با استفاده از فرصت مناسبی که در اختیار داشت شب و روز با شور و شوق و پشت‌کار زائدالوصفی بــه‌کسب دانش از محضر پرفیض مفید اهتمام ورزید و چنانکه اشاره نمودیم درسایهٔ فکر مواج ونبوغ سرشار و استعداد خدادادش، نظر استاد بزرگ را بخود جلب کرد.

شیخ‌طوسی مدت پنجسال یعنی تا پایان‌زندگی شیخ‌مفیدعلی‌الدوام ازمحضر او بهره‌مند بود و لحظه‌ای را به غفلت نمی‌گذرانید. او بعلاوه از محضر مشایخ دیگر شیعه واستادان فن هم استفاده نمودکه از جمله **ابوالحسن‌علی‌بن‌احمدبن‌ابی‌جید** زنده در (۴۰۸) و **احمدبن‌محمدبن موسی** معروف بــه **ابن‌صلت اهوازی** (۴۰۹) و **حسین‌بن‌عبیدالله‌غضائری** (۴۱۱) و **احمدبن‌عبدالواحد** معروف بــه **ابن عبدون** (۴۲۳)

بودند و اسامی آنها را بعنوان مشایخ حدیث در کتب خود آورده است .

شیخ طوسی مدت کمی از این عده دانشمندان استفاده کرده است و یا از این عده بیشتر از محضر شیخ مفید بهره‌مند گشت که پنجسال بوده است . طبق نوشتهٔ خود وی در « فهرست » تألیفات مفید قریب دویست جلد بود ، سپس ۲۰ جلدآنرا نام می‌برد ومیگوید: این کتابها را من نزد وی خواندم وقسمتی راچند بار هنگامی که نزد او می‌خواندند استماع می‌نمودم[۱] .

شیخ‌طوسی قبل از بیست و هشت سالگی کتاب « المقنعه » استادش مفید را که متن فشرده‌ای در فقه شیعه بود شرح کرد و تا هنگام رحلت آن مرد نامی(۴۱۳) کتاب « طهارت » را به اتمام رسانید و باب اول کتاب « صلاة » را نیزشرح کرد . دراین موقع استاد عالیقدر به‌جهان باقی شتافت و شاگرد بلند پروازکتاب‌باعظمت خود را به پایان‌رسانید . زیرا شیخ‌طوسی در شرح مقنعه که‌آنرا « **تهذیب الاحکام** » نامیده‌است درآغازهرباب‌میگوید: «قال‌الشیخ‌ایده‌الله تعالی » ولی در اول باب‌دوم کتاب صلاة مینویسد : « قال‌الشیخ‌رحمه‌الله‌تعالی » . هیچ دلیلی بهتر از این برای شناسائی مقام علمی و نبوغ شیخ طوسی نداریم که « تهذیب » یکی از کتب‌چهار- گانه معتبر شعیه که طی ده قرن گذشته تاکنون همیشه مأخذ و مدرك پر ارزش حدیث و فقه شیعه و مورد استفاده و استناد فقها و مجتهدان‌بزرگ ما بوده وهست یادگار دوران جوانی اوست !

شیخ طوسی در زمان سید مرتضی :

شیخ طوسی در اواخر عمر استادش مفید با اشتیاق فراوان و پشت‌کارزیاد از محضر وی مستفید بود ، تا اینکه استاد بزرگ از این جهان زودگذر چهره

---

۱ فهرست شیخ ، ص ۱۵۷

فروتافت و به‌ملکوت اعلا شتافت . بعد از رحلت وی چون ریاست علمی و دینی شیعه به بزرگترین شاگرد او سیدمرتضی رسید وشیخ طوسی نیزهنوز راههای‌ترقی و تکامل می‌پیمود و خود را بی نیاز ازدرك محاضر اساتید و خوشه‌چینی ازخرمن دانش آنها نمی‌دید ، بیست و سه‌سال نیز از حـوزهٔ درس سید مرتضی مخصوصاً علم‌کلام و فقه و اصول وی استفاده کرد .

علامهٔ متتبع مرحوم حاج میرزا حسین نوری در خاتمهٔ « مستدرك الوسائل » جلد سوم ص ۵۰۹ از روی مؤلفات شیخ و اجازهٔ‌کبیرهٔ علامهٔ حلی به اولاد زهره اسامی‌۳۷ تن را بعنوان استادان شیخ طوسی ذکر نموده است . ولی چنانکه‌گفتیم شیخ در « فهرست » و « تهذیب » و « استبصار » و غیـره بیشتر از پنج دانشمند سابق‌الذکر یعنی : شیخ‌مفید ، غضائری ، ابن عبدون ، ابن ابی‌جید ، ابن‌صلت رویت میکند ، ولی درکتب‌کلامی وفقهی واصولی وتفسیر اغلب به‌گفتاراستاد عالیقدرش سیدمرتضی استناد می‌جوید ، و از نظریات وی در ادبیات عرب شاهد می‌آورد . چنانکه در « تبیان » و « عدةالاصول » و « غیبت » و « تلخیص‌الشافی » می‌بینیم .

سیدمرتضی نیز مانند مفید عرب و دانشمندی دور اندیش ، دل آگاه موقعیت شناس و معتدل بود . بهمین جهت توانست ریاست شیعه و مکتب مفید را تا پایان عمر باعظمت و جلب اعتماد دولت و ملت حفظ‌کند .

شیخ طوسی در « فهرست » راجع به‌سیدمرتضی مینویسد : «وی دربسیاری ازعلوم‌کلام و فقه و اصول و ادب و شعر و نحو، معانی شعر ولغت و غیره برهمه مقدم بود. دیوان‌اوشامل‌بیش‌از بیست‌هزار شعراست . تصانیف وپاسخ وی‌بمسائل شهرها وکشورها‌کتب کثیری را تشکیل می‌دهد»[1] .

---

۱ ــ فهرست ، ص۵۵

علامهٔ‌حلی که خود نابغه‌ای بزرگ و ازمفاخر جهان تشیع است در«خلاصه» مینویسد : « جامعهٔ شیعه از زمان وی تا عصر ما که **۶۹۳** هجری است از کتابهای او استفاده کرده‌اند . او رکن طایفهٔ شیعه و معلم آنهاست . . . . »[1] .

ابن خلکان دانشمند نامی اهل تسنن (۶۸۱) در شرح حال وی میگوید .

« سیدمرتضی نقیب علویان و دودمان پیامبر بود . در علم کلام و ادب و شعر پیشوای علمای عصر بود . . . **ابن‌بسام** در اواخر کتاب « ذخیره » از او نام برده و میگوید . « وی پیشوای دانشمندان مخالف و موافق عراق بود . علمای عراق در مسائل علمی رو بدرگاه او می‌آوردند و بزرگان آنجا علوم خود را از وی می‌گرفتند . او صاحب مدارس عراق بود. بدینگونه اخبار وی دردنیای‌آنروز منتشرگشت و آثارش شناخته شد »[2] .

به‌نقل روضات‌الجنات صفحهٔ **۳۸۳ ابوالقاسم** تنوخی (۴۴۷) که ازاساتیدشیخ طوسی و مصاحب سیدمرتضی بوده است میگوید : «کتابهای‌سید را شماره‌کردیم و به هشتادهزار جلد از مصنفات و محفوظات و مقررات او رسید » و بگفتهٔ **ثعالبی** « بعد از مرگ وی که قسمت عمدهٔ آنرا به وزراء و رؤسا اهداء کردند ، بقیه رابه سی‌هزار دینار تقویم نمودند » .

شیخ در فهرست پس از شمارش **۳۸** کتاب بزرگ و مشهور از تألیفات سیدمرتضی میگوید : « بیشتر این‌کتابها را نزد وی خواندم وبقیه را هنگامیکه بر او قرائت می‌کردند استماع نمودم »[3] .

---

۱ ــ خلاصه ، ص ۹۴

۲ ــ و فیات‌الاعیان ج ۳ ص ۳ .

۳ ــ فهرست ص ۱۰۰ .

باری **شیخ‌طوسی** که دانشمندی ایرانی بود ودر دیار غربت ومیان ملت‌عرب و اهل تسنن بسر می‌برد و خود یکی از نوابغ و افراد مستعد بود ، همان مقام و موقعیت زمان مفید را نزد سیدمرتضی پیدا کرد ، بلکه باید گفت مقامی بیشتر و امتیازاتی افزونتر یافت تا آنجا که سرآمد شاگردان سید بشمار آمد . **سیدمرتضی** برای شاگردان دانشمند خود برحسب مراتب فضل و دانش آنها حقوق مرتب‌قرار داده بود . **شیخ‌طوسی** هر ماه دوازده دینار می‌گرفت و **قاضی‌ابن‌براج** هشت دینار دریافت می‌کرد . همین معنی نیزتقرب و تقدم شیخ را نزد سید ، روشن‌می‌سازد.

شیخ طوسی و منصب زعامت :

سیدمرتضی بسال (۴۲۶) بعد از ۸۰ سال عمر گرانبها و ۲۳ سال ریاست مطلق بر دنیای شیعه و بجای گذاشتن تألیفات ارزنده وپرورش شاگردان برازنده، رخت بسرای باقی‌کشید. بااینکه دانشمندان بزرگی ازشاگردان مفید و هم‌عصران سیدمرتضی مانند : **ابوعلی‌جعفری و نجاشی و کراجکی** در قید حیات بودند وهرکدام از مفاخر دانشمندان شیعه محسوب می‌گشتند و نزد عموم با احترام می‌زیستند ، ولی هیچکدام مقام و موقعیت و شخصیت **شیخ‌طوسی** را نیافتند .

اینك شیخ طوسی پنجاه و یکساله است . میتوان گفت افزون از چهل سال است‌که در محضر بیش از چهل‌تن از دانشمندان‌ایران و عراق ، علوم‌متداول‌عصر اعم از معقول و منقول‌مانندادبیات عرب ، حدیث ، تفسیر ، رجال ، فقه ، اصول ، کلام و غیره را هرکدام نزد اساتید مبرز آن رشته آموخته و بیست و هشت سال است‌که شب و روز به مطالعه و تحقیق و تألیف و تصنیف پرداخته و کتابهای ذیقیمت در آن رشته‌ها نوشته و منتشر ساخته است .

شهرت علمی و شخصیت اجتماعی و احاطهٔ وسیع وی برعقاید و مذاهب

موجب‌گردید که از طرف خلیفهٔ وقت القائم بامرالله عباسی کرسی علم کلام که به سرآمد دانشمندان عصر تعلق می‌گرفت در اختیار وی گذاشته شود. شیخ‌الطائفه روی این کرسی می‌نشست و علم کلام یعنی بحث درپیرامون عقاید ومذاهب راکه رایج‌ترین علوم آن روز بود، درس می‌گفت.

ظواهر امرنشان می‌دهد که روش معتدل و موقعیت شناسی شیخ‌طوسی باعث گردید که توانست آن دو پست حساس را بخوبی عهده‌دار گردد: یکی ریاست علمی و دینی جامعهٔ شیعه آنهم در «بغداد» مرکز مخالفان و میان دانشمندان بزرگ شیعه، و دیگر تصاحب کرسی علم کلام که گفتیم بهر کسی تعلق نمی‌گرفت.

شیخ‌طوسی ۱۲ سال بعد از سیدمرتضی دربغداد بردنیای شیعه ریاست علمی و معنوی داشت. شیعیان عراق وایران وشام مرجعیت و زعامت او را پذیرفتند و دانشمندان، مسائل مشکل خود را بحضورش تقدیم میداشتند و پاسخ می‌گرفتند. چنانکه قسمتی ازتألیفات او راکتابهائی مشتمل برمسائلی که ازحلب ودمشق و ری وکربلا وقم سؤال کرده‌اند تشکیل می‌دهد.

آشفتگی اوضاع بغداد:

باکمال تأسف تعصب‌هائی که طی‌چهارده قرن‌گذشتهٔ اسلامی پیوسته‌موجب تضعیف قوای مسلمانان بوده است، درآن روزنیز مانع ادامهٔ‌کار واقامت شیخ در بغدادگردید. وجودیك دانشمند بزرگ ایرانی وشیعی درمرکز دنیای عرب وتسنن برای‌گروهی ازمردم حسود وکم رشد قابل تحمل نبود، بخصوص که دیگر نه شیخ مفید عرب نژاد ونه سیدمرتضی‌علوی که هردواز مردم بغداد و عرب اصیل و بومی بودند، وجود نداشتند که بتوانند ازتعرض بدخواهان به‌شیخ‌وپیشآمدهای‌سوء نسبت به شیعیان جلوگیری نمایند یا دست به شکایت‌وتظلم بردارند.

بطوریکه درتواریخ مشهور ومعتبر اهل‌تسنن‌مانند «المنتظم» ابن‌جوزی(۵۹۷)

و «الکامل» ابن‌اثیر (۶۳۰) و «البدایةوالنهایة» ابن‌کثیر شامی (۷۷۴) و «لسان‌المیزان» ابن‌حجرعسقلانی (۸۵۲) نوشته‌اند ازهمان سال ورود شیخ‌طوسی به بغداد (۴۰۸) تا سال (۴۴۸) که ناگزیرشد بغداد را ترك گوید، حوادث شومی برای شیعیان محلهٔ کرخ روی داد که تأثیرعمیقی دراوضاع شیعه وسرنوشت شیخ‌طوسی داشت. این حوادث بیشتردرایام محرم وصفر که شیعیان مشغول عزاداری شهیدان کربلاوتجلیل از مقام جان بازی سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه‌السلام بودند، به وقوع می‌پیوست.

مطابق کتب یادشده درسال ۴۰۸ ومحرم سال ۴۱۷ وسنه ۴۳۰ و۴۳۲ وروز عاشورای ۴۴۰ وماه صفر ۴۴۳و۴۴۵ حوادث خونینی روی داد که طی آن گروه بسیاری به قتل رسیدند وبیش ازآن مجروح‌شدند وخانه‌ها ودکانها واموال بسیاری از شیعیان به تاراج رفت!

چنانکه خواننده ملاحظه میکند برخی ازاین حوادث در زمان شیخ مفید و برخی درزمان زعامت سیدمرتضی وبقیه درعصرمرجعیت خود شیخ‌الطائفه اتفاق افتاد. درزمان مفید وسیدمرتضی نظربه اینکه سلاطین‌شیعی دیلمی برمرکز خلافت تسلط داشتند، جلو غائله گرفته میشد وازتوسعهٔ دامنهٔ آن ممانعت بعمل می‌آمد. بعد از رحلت سیدمرتضی که این‌حوادث شوم توسعه پیداکرد وتعرض و سخت‌گیری نسبت به‌شیعیان کرخ تشدیدگردید نیزبا دخالت سران قوم وسفارش شخص خلیفه، تاحدی جلوفتنه را می‌گرفتند واحیاناً اخلال‌گران تنبیه می‌شدند. ولی درسال ۴۴۷ و ۴۴۸ سوانح بزرگتری روی‌داد ومردم بغداد بطوردستجمعی برضد شیعه‌شوریدند شورش‌آنها موجب شد که علاوه برحوادث سابق، شیخ‌طوسی را ازاقامت دربغداد پرآشوب ومیان انبوه مخالفان عنودبکلی مایوس سازد وتصمیم به‌مهاجرت‌بگیرد.

خلاصهٔ ماجرا بدین قراربودکه وجودسلاطین شیعی آل‌بویه وتسلط آنها بر

دستگاه خلافت بنی‌عباس که متجاوز ازیك قرن ادامه داشت باعث گردید که خلیفه **القائم‌بامرالله** پنهانی **طغرل بیك** حکمران سلجوقی راکه سنی متعصبی بود تشویق به اشغال بغداد و جلوگیری از نضج گرفتن کار **بساسیری** و منقرض ساختن قدرت **آل‌بویه** نماید .

ارسلان ترکی معروف به «**بساسیری**» که مردم را دعوت باطاعت از خلفای فاطمی مصرنمود درآن اوقات قدرت زیادی بدست‌آورده بود وخلافت آل‌عباس سخت درمخاطره قرار داشت . طغرل‌بیك درسال (۴۴۷) وارد بغداد شد و خلیفه را نجات داد . بساسیری فرارکرد وسلسلهٔ آل‌بویه دربغداد بکلی‌منقرض‌گشتند.

ازآن روز، سختگیری نسبت به شیعیان روبفزونی نهاد . زیرا دولت‌وملت، خودرا ازقید تسلط دودمان‌آل‌بویه‌آزاد دیدند وموقع‌را برای خالی‌کردن‌عقده‌های خود نسبت به شیعه ونفوذعلما ودانشمندان‌آنها دریك قرن‌گذشته، غنیمت‌شمردند.

با ورود **طغرل‌سلجوقی** شیعیان محلهٔ کرخ ازگفتن **حی‌علی خیرالعمل** در اذان ممنوع شدند ، ومأمورگشتندکه بجای‌آن به‌شیوهٔ اهل تسنن درنماز صبح **الصلاةخیر من‌النوم** بگویند! بعلاوه تمام شعارها وکتیبه‌هائی‌که شیعیان بردیوارها ودروازه‌های‌کرخ نوشته بودند مانند **محمد وعلی‌خیرالبشر** را محوکردند.

سپس مداحان اهل تسنن، واردکرخ شدند و باصدای بلند اشعار در مدح خلفا قرائت نمودند . به امر **ابن سلمه** رئیس‌الرؤسا **ابوعبدالله‌جلاب** (گلاب)رئیس بزازهای‌کرخ را به جرم غلو درتشیع‌به‌قتل رساندند وبردرمغاره‌اش به‌دارآویختند **شیخ‌طوسی** نیزپنهان شد و خانه‌اش غارت‌گردید [1] .

درماه صفرسال ۴۴۹ چندبارکتابهای شیخ‌الطائفه راآوردند جلومسجد نصر

۱ــ منتظم ابن‌جوزی ج ۸ص۱۷۲.

ودرملاعام آتش زدند وشیخ نیزچند نوبت پنهان گردید [۱] . چگونگی سوزاندن کتب شیخ وفراروی وغارت خانه‌اش بدین‌قرار بوده است که درحملهٔ به محلهٔ کرخ ، خانه شیخ نیز که رئیس شیعیان بود مورد حمله قرارگرفت ، چون دسترسی بوی پیدا نکردند کلیهٔ موجودی خانه‌اش را غارت نمودند، سپس کتابها و کرسی‌تدریس اورا به محلهٔ کرخ آورده‌وسه پرچم سفید راکه درقدیم شیعیان هنگام زیارت‌مولای متقیان باخود حمل می‌کردند ، روی‌آنها نهاده وهمه را طعمهٔ حریق ساختند [۲] .

متواری گشتن شیخ و عزیمت او به نجف اشرف ، بطور قطع درسال ۴۴۷ اتفاق افتاد. چون قول دیگری ذکرنشده‌است، ولی ماجرای غارت خانه وکتابخانه وکرسی استادی وی به‌نقل ابن‌اثیر و ابن‌جوزی در سال ۴۴۹ بعد از هجرت شیخ روی داده وبگفتهٔ ابن‌کثیر شامی درهمان سال (۴۴۸) متعاقب عزیمت شیخ‌الطائفه به‌نجف به‌وقوع پیوست[۳] .

هجرت شیخ بسیار بموقع بود . زیرا درسال بعدکه « بساسیری » قدرت بیشتری یافت ویکسال تمام درغیبت طغرل سلجوقی بربغداد حکومت کرد و نفوذ خلیفه را به‌صفررسانید، شیعیان نیزفرصت یافتند وانتقام خود رااز مخالفان درحمله به‌کرخ وآتش زدن وغارت خانه‌ها ومغازه‌های خودگرفتند . ولی دیری نپائید که طغرل سلجوقی مجدداً به‌بغداد بازگشت وبساسیری فرارکرد وبعد کشته‌شد وبغداد به‌تصرف طرفداران خلافت عباسی درآمد .

حملهٔ عمومی به‌محلهٔ کرخ ازسرگرفته‌شد. بسیاری ازخانه‌ها واماکن بتاراج رفت و دود آتش از هرسوی کرخ برخاست . کتابخانهٔ شاهپوربن اردشیر وزیر

۱ـ لسان‌المیزان ابن‌حجر ج ۵ ص۱۳۵.
۲ـ منتظم ابن‌جوزی ج ۸ص۱۷۹ .
۳ـ البدایةوالنهایه ج ۱۲ ص ۹۷

بهاءالدوله پسر عضدالدولهٔ دیلمی که مردی دانشمند ودانش دوست بود، ودرتشیع قدمی راسخ ونیتی خالص داشت طعمهٔ حریق گردید (۴۵۱).

شاپوربن اردشیر این کتابخانه را درسال ۳۸۱ هجری درمحلهٔ کرخ بمنظور استفادهٔ دانشمندان وافراد باسوادشیعه تأسیس کرد واز نفیس‌ترین کتابخانه‌های آن روز بود. این کتابخانه دارای ده هزاروچهارصد جلدکتاب نفیس وبی نظیر بودکه به امر آن وزیر هوشمند وباایمان ازروی کتابها ایـران وروم وچین و هند و عراق استنساخ کرده بودند و بسیاری ازآنها نیز بخط مؤلفان بـود . حتی یکصد جلد قرآن نفیس بخط اولاد ابن مقله خوشنویس معروف عرب داشت که از هر جهت برمزیت ونفاست کتابخانهٔ مزبور می‌افزود[1] .

مخالفان ، اغلب این کتابها را آتش زدنـد . قسمتی را مردم و قسمتی را عمیدالملک وزیربغارت بردند وجامعهٔ اسلامی راازداشتن‌این‌گنجینهٔ نفیس وبی‌نظیر محروم ساختند . ابن‌اثیر مینویسد : «عمیدالملک بااین عمل زشت، اثر نامطلوبی ازخود بیادگار گذارد ، بعکس نظام‌الملک که مدرسه می‌ساخت ودر «نظامیه» خود علم وعالم راترویج وتشویق می کرد» .

شیخ طوس درنجف

چنانکه گفتیم درتمام مدت‌اقامت شیخ طوس دربغداد ، رقابت‌ها، تصادم‌هـا وزدوخوردهاکه‌گاهی جنبهٔ عمومی می‌گرفت میان‌اکثریت‌سنی واقلیت شیعه‌جریان داشت. شیخ دراین مدت بانهایت متانت وخون سردی وبردبادی بکارخود مشغول بود. درس می‌خواند، تدریس می کرد، کتاب می‌نوشت وبه‌سرپرستی شیعیان بغداد ورسیدگی به‌امورآنها و پاسخ به‌مسائل شیعیان نقاط دوردست درشهرها وکشورها

۱ــ کامل ابن اثیر ج ۸ ص ۸۸

می‌پرداخت .

ولی سرانجام حوصله آن مرد بزرگ که عزمی فوق‌العاده واراده‌ای آهنین داشت بسرآمد وکاسهٔ صبرش لبریز شد. چون جان خویش رادرمعرض خطر میدید ومی‌دانست که تنها تعلق بخود ندارد بلکه متعلق به‌جامعهٔ شیعه وجهان‌اسلام است، درنگ بیشتر وتوقف در آن هرج ومرج را جایز ندانست وروی به‌باب مدینهٔ علم پیامبر آورد تا درجوارمرقد منو ر شاه ولایت‌بیاساید وچنانچه عمرش باقی باشد و کاری ازوی ساخته‌گردد درآنجا باخیال‌آسوده انجام دهد.

چه جائی درنظر شیخ الطائفه برای حفظ جان خویش وانجام وظیفه مذهبی درپایان عمر از توطن درکناربارگاه مولای متقیان بهتر ونزدیکتر بود ؟ کجا برود وبکجا روآورد؟ اوکه دانشمند ایرانی و پیشوای پیروان علی (ع) است و درمیان مردم عراق یك فرد غریب بنظرمی‌رسد جائی مناسب‌تر از«نجف» وجود داشت‌که ازبد حادثه پناه به‌آنجا ببرد؟!گوئی درآن زمان‌که آن فقید عالیقدرورئیس بزرگ شیعیان عصر ازآن مهلکه جان سالم بدربرده بود وروی بدرگاه شاه ولایت نهاد و جبین برآستان ملائك پاسبانش می‌سود زبان دلش به‌مضمون این دوشعرگویا بود:

شاها من ار بعرش رسانم سریر فضل

مملوك آن جنابم ومسکین این درم

گر برکنم دل از تو و بردارم ازتو مهر

آن مهر برکه افکنم؛ آن دل‌کجا برم ؟!

« نجف » درآن موقع شهر نبود، حتی عنوان قریه هم نداشت. فقط تنی‌چند از زوار ومردم پرشور شیعه درجواربارگاه امیرالمؤمنین علی (ع) می‌زیستند . در زمان سلاطین‌دیلمی مانند معزالدوله ، عضدالدوله ، بهاءالدوله و وزراء وشخصیت‌های شیعی این خاندان ، نجف ، رونق گرفت ، تغییرات زیادی پیداکرد واشیاء

نفیسی را وقف بارگاه آنحضرت نمودند . سلاطین مزبور خود نیز بزیارت مرقد منور مولای متقیان می‌آمدند وطبق وصیت آنها بعد ازمرگ نیز درسرداب صحن نجف کنار آن تربت پاك بخاك رفتند . ولی درآن‌موقع که شیخ به‌نجف آمد، دیگر نجف رونق زمان‌آل‌بویه را نداشت وازآن‌آمدورفت‌ها خبری نبود . تعصب‌های جاهلانه سایهٔ شوم خود را در همه‌جا افکنده وحالت رعب وحشت همه‌جا را فرا گرفته بود .

شیخ طوس دوازده سال‌آخر عمرگرانبهای خویش را درنجف گذرانید . تردید نیست که اقامت دوازده سالهٔ شیخ‌الطائفه‌گروهی ازشاگردان وی واهل فضل را بمنظوراستفاده ازمحضر پرفیض شیخ به‌نجف‌کشانده است. بهمین نسبت نیز بمرور ایام عده‌ای ازشیعیان به‌آن مکان مقدس کوچیده وتوطن اختیارکرده‌اند . زیرا در اواخر عمرشیخ وبعداز رحلت او که پسرش شیخ‌ابوعلی طوسی و نوهٔ او در نجف مرجعیت داشته‌اند ، نجف دارای حوزهٔ علمی و محل آمد ورفت علما و دانشمندان بود وهمین موضوع نیزبخوبی ثابت میکندکه ورود شیخ به آن مکان مقدس رونق داد .

متأسفانه تاریخ دراین مورد مبهم است ودرست وقایع رابازگو نمیکند . بطوری‌که امروزمانمی‌توانیم راجع به‌کار وفعالیت علمی شیخ الطائفه وچگونگی حوزهٔ درس او ومیزان جعلیت نجف درآن مدت قلمفرسائی کنیم .

ولی این نکته مسلم است که پایه‌گذار حوزهٔ نهصد سالهٔ نجف اشرف ، **شیخ‌الطائفه محمدبن حسن طوسی** عطرالله مرقده‌است، واقامت‌آن دانشمند عالیقدر در آن مکان مقدس، نجف رابصورت شهر ومرکزدنیای شیعه درآورد .

فرزندان شیخ طوسی

شیخ‌الطائفه یك پسربه‌نام‌جدش«حسین» داشته که معروف به **شیخ‌ابوعلی‌طوس**

است و اورا در علم وعمل همتای پدر عالیقدرش دانسته‌اند مکتب شیخ ومرجعیت وی‌و حوزهٔ درسش‌همگی‌ارثی بود که بالاستحقاق به‌فرزند برومندش **شیخ ابوعلی حسن‌بن محمدبن حسن طوسی** رسید . شیخ ابوعلی در سال ۴۵۵ یعنی پنجسال پیش از رحلت پدر از وی بدریافت اجازه نائل آمد . ظواهر امر نشان میدهد که وی همه جا در بغداد و نجف ملازمت پدر بزرگوارش را داشته و علوم مختلف را از محضر وی فراگرفته است . مسلم است که وی دانشمندی برازنده و با شخصیت بوده ، علمای شیعه اورا به علم و فضل و فقه و حدیث و اوصاف برجسته وخصال عالیهٔ نفسانی ستوده‌اند .

ابن حجر عسقلانی دانشمند نامی اهل تسنن از وی بدینگونه یاد می‌کند : «حسن بن محمد بن حسن طوسی ـ ابوعلی بن جعفر (ابی جعفر) از پدرش ، و ابوطیب طبری ، و خلال ، و تنوخی استماع حدیث کرد ، سپس در مشهد علی رضی‌الله عنه فقیه شیعه و پیشوای آنها شد . ابوالفضل بن عطاف و هبةالله سقطی و محمد بن محمد نسفی از وی‌حدیث شنیدند . ابوعلی دانشمندی راستگو ومردی با دیانت بود ، و درحدود سال ۵۰۰ هجری وفات یافت »[۱] .

دانشمندان کثیری از محضر وی برخاستند . گروه بسیاری ازعلمای شیعه نیز از او روایت نموده‌اند و سلسلهٔ اجازات فقها و علمای ما بوسیلهٔ او به‌شیخ‌الطائفه و مفاخر پیش از وی متصل می‌گردد .

علامهٔ تهرانی در شرح‌حال شیخ‌الطائفه (مقدمهٔ تبیان) ۳۴ تن از دانشمندان را نام می‌بردکه همه از شاگردان او بوده‌اند . ازجمله سه تن ازعلمای اهل تسنن می‌باشندکه در عبارات ابن حجر دیده می‌شود . ابوعلی (نهایهٔ) پدرش را شرح

---

۱ ــ لسان‌المیزان ج ۲ ص. ۲۵

کرده و تألیفات دیگری هم داشته است و تا سال ۵۱۱ هجری در قید حیات بوده است .

شیخ ابوعلی نیز یك پسر بنام **ابو نصر محمدبن حسن** داشته که بگفتهٔ **علامه تهرانی** بازماندهٔ مردان دانشمند دودمان شیخ الطائفه بوده است ، و میگوید تعجب است که دانشمندان ما از او سخنی جز ذکر نام وی نگفته‌اند با اینکه او نیز مانند پدر و جدش مرجع شیعه و دارای مقام عالی علمی بوده است .

ابن عماد حنبلی در «شذرات الذهب» در حوادث سال ۵۴۰ ازوی نام برده و میگوید : « در این سال **ابوالحسن محمدبن حسن ابوعلی بن ابی‌جعفرطوسی** پیشوا و دانشمند شیعه و فرزند پیشوا و دانشمند آنها رحلت کرد .

طوائف شیعه از هر سوی عراق آهنگ او می‌نمودند و برای استفاده از محضرش بدرگاهش می‌شتافتند . وی دانشمندی پرهیزکار و بسیار پارسا بود . **سمعانی** اورا به نیکی ستوده و من می‌گویم : اگر بر غیر انبیاء صلوات جایز بود بر وی درود می‌فرستادم ![1]» .

شیخ الطائفه بعلاوه ، دودختر هم داشته که هردو دانشمند وفاضله وپاك‌سرشت بوده‌اند[2] یکی از آنها جده دانشمند مشهور **محمدبن ادریس حلی** مؤلف «سرائر» و دیگری همسر شاگرد دانشمند شیخ ، **محمدبن احمدبن شهریار** متولی و خازن حرم مولای متقیان علی (ع) بوده است . ازاین دودختر نیز فرزندانی دانشمند وبزرگوار پدید آمدند که در کتب تراجم از آنها نام برده‌اند[3]

---

۱ ـ شذرات ج ۴ ص ۱۲۶

۲ ـ ریاض العلما ـ بنقل مقدمهٔ تبیان .

۳ ـ مقدمهٔ تبیان

شاگردان شیخ‌طوسی

طبق نوشتهٔ گروهی ازدانشمندان شیعه شاگردان شیخ‌الطائفه افزون ازسیصد دانشمند مجتهد بوده‌اند . شاگردان وی از اهل تسنن بشمار نیامده‌اند این موضوع را علامهٔ مجلسی‌درمقدمه بحاروفقیه نامی شیخ‌اسدالله‌شوشتری در آغاز کتاب «مقابس» و دانشمند معروف سید محمد باقرخونساری در « روضات‌الجنات» (شرح حال شیخ) متذکر شده‌اند .

بدیهی است شیخ با تسلط در علوم مختلف و روش معتدل بخصوص که از طرف خلیفه نیزکرسی استادی در اختیار وی‌گذاشته بودند ، امکان اینکه در این حدود دانشمندان شیعه وسنی از محضرش بمقام عالی علمی برسند بوده‌است. ولی بـاکمال تأسف اسامی و خصوصیات زندگانی همهٔ آنها بدست نیامده است . شیخ‌منتجب‌الدین‌رازی زنده در (۶۰۰) که چندان با زمان‌شاگردان شیخ‌فاصله نداشته است ، نتوانسته اسامی‌همگی آنهارابدست بیاورد و فقط بیست وشش تن ازآنان را در فهرست خود که در آخر «بحارالانوار» درج است ، نام می‌برد . چهار نفر هم علامهٔ بحرالعلوم برآنهاافزوده وجمعاً اسامی سی تن‌بدست آمده است . چون اسامی برخی از آنها تحریف شده وبرخی هم توسط صاحب« مقابس » نام برده شده‌اند، لذا علامهٔ تهرانی جمعاً ۳۶ تن از آنها را در مقدمهٔ تبیان ذکر نموده است .

معروفترین آنها پسر دانشمندش شیخ ابوعلی طوسی است که بوی « مفید ثانی» می‌گویند و سلسلهٔ اجازات علمای شیعه بـوسیلهٔ او به شیخ می‌پیوندد و سلیمان‌صهرشتی ، اسحاق‌بن محمد قمی (نوهٔ شیخ صدوق) ، حسن‌بن حسین‌بن بابویه قمی (برادرزادهٔ‌صدوق) ، شهرآشوب مازندرانی (جد ابن شهراشوب صاحب مناقب) ، قاضی بن براج ، عبدالجبار مقری (مفیدرازی)، فتال نیشابوری‌مؤلف«روضةالواعظین» و محمد بن هبةالله طرابلسی بوده‌اند .

آثار قلمی وی

درمیان انبوه دانشمندان شیعه کمتر دانشمندی را می‌توان یافت که با همهٔ احاطه و تسلط در علوم و فنون گوناگون و آثار ارزنده فکری و قلمی کلیه تصانیف و آثار آنها ، مانندتألیفات و آثارقلمی شیخ‌الطائفه همگی موردتوجه کلیهٔ‌طبقات‌دانشمندان واقع شده باشد .

تازمان شیخ‌دانشمندی درمیان‌شیعه بر نخاست که صاحب‌آثاری درتمام رشته‌هابه یکختی‌ومتانت و جامعیت آثارشیخ‌الطائفه‌باشد . مثلا شیخ‌صدوق‌وشیخ‌مفیدوسیدمرتضی وسیدرضی همگی‌آثاربسیار وقابل‌ملاحظه حتی دربسیاری از علوم داشته‌اند که‌جزو کتب پرارج جامعهٔ شیعه است ولی‌جامعیت آثارشیخ را نداشته است . بعد از شیخ نیزمحقق‌اول‌وعلامهٔ‌حلی‌وخواجه‌نصیرالدین‌طوسی‌و دیگران در بسیاری از علوم و فنون آثار شکوفانی از خود به یادگار گذارده‌اند . ولی با این فرق که آنها در یك‌فن‌یا در چند رشتهٔ علمی کتابهای پرارج نوشته‌اند مانند‌کتب فقه و اصول محقق وعلامه و کتب‌فلسفی وکلامی خواجه ، ولی اهمیت شیخ‌الطائفه دراین است که‌با همه‌تقدم زمانی که نسبت به آنان دارد ، در کلیهٔ علوم‌اسلامی‌ومتداول عصر : فقه ، اصول، کلام تفسیر ، حدیث ، رجال و فهرست ، عبادات و حتی تاریخ آنچنان آثار پر مغز وبرجسته‌ای دارد که در تمام‌دوران‌تاریخ هزارسالهٔ شیعه ، همواره‌مورداستفادهٔ فقها و مجتهدین و دانشمندان ومتکلمین شیعه بوده و حتی امروز بعد از گذشت ده قرن نیز همگی زنده و جالب و در شمار بهترین کتب مشابه خود است .

شیخ‌گذشته از معلومات سرشار و وسیعی که داشته با استفاده از کتابخانه عظیم استادش سیدمرتضی که گفتیم دارای هشتاد هزار جلدکتاب بوده و کتابخانهٔ شاپوربن اردشیر که ده‌هزار جلدکتاب نفیس و بی‌نظیر داشته است آثار خود را در

سایهٔ علوم و فنون و افکار مواج خویش بوجود آورد کـه تاکنون نیز جاویـدان مانده است .

کافیست که بگوئیم دو کتاب از کتب چهارگانهٔ معتبر شیعه یعنی « تهذیب » و « استبصار » تنها از شیخ‌الطـائفه است . دو کتاب دیگر یعنی «کافـی » تألیف محمدبن یعقوب‌کلینی (۳۲۹) و « من‌لایحضره‌الفقیه » تألیف شیخ‌صدوق (۳۸۱) است و نیز کتابهای «نهایه» ، «خلاف» ، «مبسوط» ، « عدةالاصول » ، «تبیان» « تلخیص الشافی » ، « غیبت »، « فهرست »، « رجال» و «مصباح‌المتهجد » در فقه و اصول و تفسیر و کلام و رجال و ادعیه ، هر کدام در ردیف اول مدارك و منابع علمی‌شیعه قرار دارد و حائز عالی‌ترین مباحث تحقیقی است که تاکنون نیزارزش علمی‌خود را حفظ کرده است .

شیخ در « فهرست »که گفتیم پیش از سال (۴۵۰) تألیف کرده است ۴۳ کتاب از تألیفات خود را نام می‌برد .

مؤلف « الذریعة » در این کتاب وشرح حال شیخ در مقدمهٔ « تبیان » جمعاً ۴۸کتاب شیخ را به تفصیل باتمام مشخصات و مزایا شرح داده ودوست دانشمند محترم آقای واعظ زاده در مقدمهٔ کتاب « الجمل و العقود » آنها را در نه‌بخش‌قرار داده است بدینگونه :

۱ ـ تفسیر قرآن	۳کتاب
۲ ـ فقه	۱۱ »
۳ ـ اصول فقه	۲ »
۴ ـ اخبار و حدیث	۳ »
۵ ـ رجال	۳ »
۶ ـ کلام و عقائد	۱۶ »
۷ ـ ادعیه	۵ »

۸ ـ مقتل و تاریخ ۲ کتاب
۹ ـ پاسخ مسائل « ۳

آفتابی که غروب کرد

برای درك عظمت شیخ‌الطائفه کافی است در نظر داشته باشیم که سالها بعد از وی با وجود انبوه دانشمندان شیعه ، هیچ دانشمندی توفیق نیافت که شخصیت علمی و موقعیت او را تحت‌الشعاع قرار دهد . در علوم معقول و منقول تا ظهور **خواجه نصیرالدین طوسی**(۶۷۲) و شاگردنابغه‌اش **علامهٔ حلی** (۷۲۶) دانشمندعالیمقام در این رشته ، **شیخ‌طوسی** بود . در تفسیر قرآن پیش از تألیف « مجمع البیان » و « جمع‌الجوامع » **امین‌الاسلام طبرسی** (۵۴۸) کتابی مانند « تبیان » شیخ و مفسری همچون **شیخ‌طوسی** در میان شیعه وجود نداشت . مجمع‌البیان نیز چنانکه مؤلف آن امین‌الدین طبرسی میگوید : ازشکوة علوم تبیان شیخ‌طوسی اقتباس کرده‌است .

در فقه‌واصول بگفتهٔ **سدیدالدین‌حمصی** و سیدبن‌طاووس، کلیهٔ فقها ومجتهدین شیعه که بعد از شیخ آمدند ناقل فتاوی شیخ بودند و به احترام فقاهت و دانش‌او از خود نظر و رأی اظهار نمی‌داشتند[1] . تا اینکه نوهٔ دختری او**محمدبن ادریس‌حلی** (۵۹۸) برخاست واجتهاد ومکتب فقهی شیعه را با جرأت و تهور خاصی ازحالت رکود صد ساله و وضع یکنواخت بیرون آورد .

همین تسلط و مهارت و بصیرت و تقدیم شیخ درعلوم عالیهٔ اسلامی ومقام پیشوائی او در جامعهٔ شیعه بود که موجب شد دانشمندان بزرگ او را «**شیخ‌الطائفه**» بنامند و جز او دیگری را بدین نام نخوانند .

در پایان مقال نقل عبارت دوتن از دانشمندان بزرگ و عالیقدر را در بارهٔ مقام باعظمت و شخصیت شاخص شیخ الطائفه می‌آوریم و نوبت را به سایر **محققان**

---

۱ ــ معالم الاصول ــ مبحث اجماع

می‌دهیم‌که دربارهٔ هر یك از این رشته‌هاکه بر سبیل ایجاز تذکر دادیم ، بسط مقال‌دهند و به تحقق و بررسی بپردازند .

علامه بحرالعلوم (۱۲۱۲) که خود از پیشوایان علمای امامیه است در « فوائد رجالیه » شیخ‌الطائفه را بدینگونه می‌ستاید : « محمدبن حسن‌طوسی سرآمدطائفه امامیه و پرچمدار شریعت اسلام و پیشوای فرقهٔ شیعه بعد از ائمهٔ معصومین (ع) است . او در آنچه متعلق‌به دین و مذهب است مورد اعتماد ماست . محقق اصول و فروع و تهذیب‌کننده معقول و منقول است . شیخ طائفهٔ ما علی‌الاطلاق ورئیس شیعه است که همه‌رو بسوی او دارند . درکلیهٔ علوم اسلامی‌کتاب نوشته است و و در همهٔ آنها پیشوا است »[1]

علامهٔ حلی که از نوابغ نامی شیعه است و درکلیهٔ علوم عقلی و نقلی استاد بوده است در « خلاصه) ازشیخ‌الطائفه بدین‌سان نام‌می‌برد : «محمدبن‌حسن‌طوسی سرآمد دانشمندان شیعه و پیشوای آنهاست . جایگاهی بزرگ و مقامی با عظمت دارد . شیخ دانشمندی موثق و مورد استناد و در اخبار و رجال و فقه و اصول و کلام و علوم ادبی مهارت داشته است . کلیهٔ فضائل منسوب باوست . در تمام فنون اسلام‌کتاب نوشته است . عقائد شیعه را در اصول و فروع تهذیب نمود و کلمات نفسانی را در علم و عمل با هم جمع کرد .

وی شاگرد شیخ مفید بود . در ماه رمضان سال ۳۸۵ هجری متولدشد و در سنهٔ ۴۰۸ وارد عراق گردید . و شب دوشنبه ۲۲ محرم سال ۴۶۰ در نجف اشرف وفات یافت و در خانه‌اش مدفون گشت .

حسن‌بن‌مهدی‌سلیقی می‌گوید : من وشیخ‌ابوالحسن محمدبن‌عبدالواحدالعین زربی و شیخ‌ابوالحسن لؤلؤی در آن شب او را غسل دادیم و دفن نمودیم .

۱ــ خاتمهٔ مستدرك و سائل ص ۵۱۷ .

شیخ بواسطهٔ آشوبی که در بغداد از سر گرفته شده بود بـه نجف اشرف مهاجرت کرد . کتابها و کرسی تدریس او که روی آن می‌نشست و علم کـلام (عقاید و مذاهب) درس می‌گفت ، همگی طعمهٔ حریق گردید »[1] .

قم : علی دوانی

1 ــ خلاصة الاقوال ، چاپ نجف ص ۱۴۸

محمد واعظزاده ــ مشهد
استاد روحانی دانشگاه

شرح حال و آثار شیخ طوسی

مفسر ، محدث ، فقیه ، اصولی ، متکلم و رجالی
قرن پنجم هجری

شیخ ابوجعفر محمدبن حسن‌بن علی‌بن حسن طوسی معروف به شیخ‌الطائفه ، در ماه رمضان سال ۳۸۵ هجری (چهارسال بعد از درگذشت شیخ‌صدوق) ظاهراً در طوس متولد شده و در سنهٔ ۴۰۸ درحالیکه ۲۳ سال از عمر وی گذشته بود وارد بغداد عاصمهٔ علمی اسلام و مرکز خلافت‌گردید وبلافاصله تحصیلات خودرا نزدمشایخ آنجا دنبال کرد و ملازمت **شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان** مشهور به **ابن‌المعلم** متکلم و فقیه معروف را برگزید مدت پنج سال ، تا سال فوت مفید ۴۱۳ ازمحضر وی فنون مختلف را فرا گرفت ، و پس از مفید یکی از برجسته‌ترین شاگردان **سید مرتضی‌علم‌الهدی** بشمار می‌آمد ، **سیدمرتضی** را بوی عنایت خاصی بود و ماهی ۱۲ دینار برای او مقرر فرمود و تا سال ۴۳۶ که سید درگذشت مدت ۲۳ سال از خرمن دانش آن نابغهٔ علم و ادب نیز دانش اندوخت ، و پس ازسید ، ظاهراً رهبری شیعه و زمام امر شریعت بعهدهٔ او محول‌گردید و تا سال ۴۴۸ مدت۱۲سال در بغداد بزیست و از آن پس بر اثر بروز اختلاف بین شیعه وسنی و دگرگونی

اوضاع سیاسی و انتقال قدرت ، از آل بویه شیعه مذهب به‌سلجوقیان سنی مذهب، رهسپار نجف گردید .

بنا براین ، شیخ‌طوسی درست ، چهل سال (از ۴۰۸ تا ۴۴۸) در بغداد بسر برده . قسمتی از این مدت نسبتاً طولانی را بکسب‌علم و قسمت دیگر را بزعامت و رهبری و تدریس اشتغال داشته و تقریباً در تمام این چهل سال، در عین تعلم و تعلیم ، بکار تألیف و تصنیف سرگرم بوده است .

در شهر کوچك نجف واقع در یك فرسنگی شهر عظیم کوفه که در آن هنگام کم وبیش محل سکونت و تردد طلاب‌علم بود درجوار مرقد علی‌علیه‌السلام، مشاغل علمی خویش را ادامه داد و در ۲۲ محرم‌سال ۴۶۰ هجری پس‌ازطی‌هفتاد و پنج سال حیات علمی و عمر با فضیلت و تربیت‌صدها دانشمند وتأسیس‌وتقویت قدیمترین حوزه‌های علمی و تألیف حدود ۵۰ کتاب و رساله در فنون مختلف از جهان درگذشت ، و درخانهٔ شخصی خود که در سمت شمالی بقعهٔ مطـهرهٔ علوی بفاصلهٔ کمی واقع بود و بعداً بنا بوصیت خود او تبدیل بمسجدگردیده و هم‌اکنون بنام مسجدشیخ‌طوسی معروف است دفن‌گردید ، مدت توقف وی در نجف ۱۲ سال (از سال ۴۴۸ تا ۴۶۰) بوده است .

این بود سرگذشت اجمالی شیخ طوسی و اینك بطور مشروح :

بنا برآنچه‌گفته شد زندگی شیخ‌طوسی ،به‌حسب‌محل‌اقامت‌دارای‌سه‌مرحله‌بوده‌است

۱ ــ دوران تولد تا هجرت به بغداد : (از سال ۳۸۵ تا ۴۰۸)
۲ ــ دوران اقامت در بغداد تا هجرت به نجف : (از سال ۴۰۸ تا ۴۴۸) .
۳ ــ دوران اقامت در نجف تا وفات : (از سال ۴۴۸ تا ۴۶۰) .

۱ ــ از تولد ، تا هجرت به بغداد

اطلاعات ما از ایـن مرحله از حیات شیخ‌طوسی بر حسب مؤاخذ موجود ،

ناچیز و بلکه صفر است . ترجمه نویسان قدیم ، راجـع باین مرحله همین قـدر نوشته اند که در ماه رمضان ۳۸۵ متولد و در سال ۴۰۸ به بغداد هجرت کـرد و فقط او را به طوس نسبت داده‌اند[1] و با این اشاره مبهم ما را در برابر پرسشهائی چند سرگردان گذارده‌اند : آیا ولادت وی در « طوس » اتفاق افتاده یـا در جای دیگر ؟ آیا اهل یکی از دو قصبه بزرگ طوس « نوقان » که بعداً بشهر عظیم‌مشهد تبدیل گردید و « طابران » : شهر طـوس فعلی زادگاه و مدفـن « فردوسی شاعر مشهور » بوده یا از قراء دیگر « طوس » ؟ . آیا خاندان وی اصلا اهل « طوس » و از طبقهٔ دانشمندان و رجال دین بوده‌اند ؟ . اساتید و مشایخ وی در آن دیار چه کسانی بوده‌اند ؟ . در اثناء هجرت به بغداد در شهرهـای « نیشابور » ، « ری » و « قم » که در آن هنگام دارالعلم بوده است اقامت‌کرده و دانشی انـدوخته ؟ بـه هیچیك از این پرسشها نمی‌توانیم پاسخ دهیم . آنچه مسلم است « شیخ طوسی » منسوب به « طوس » بوده است و قبل از ورود به « بغداد » آن اندازه علم و ادب و عربیت‌کسب‌کرده بوده که بمحض ورود به آن شهر توانسته است بلافاصله از درس اساتید بزرگ امثال شیخ مفید استفاده‌نماید و به تألیف‌کتاب«تهذیب‌الاحکام» با تحقیقات فقهی و ادبی آن بشرحی‌که خواهیم‌گفت دست بزنند . بنظر مـا اگـر « شیخ طوسی » مشایخ روایت نامداری قبل ازهجرت به « بغداد » میداشت حتماً در آثار خود از آنان یاد میکرد در صورتیکه ابـداً درکتب خـود از علمای آن دیار حتی از پدر خویش چیزی نقل‌نکرده و ترجمهٔ‌آنان را درکتب رجالی‌خویش

---

۱ ـ نجاشی معاصر شیخ ، در رجال خود ص ۳۱۶ فقط وی را بطوس نسبت داده وهمچنین مؤلف در فهرست ص ۱۸۸ و سایر آثار خویش . علامهٔ حلی در « خلاصة‌الاقوال » ص ۱۴۸ میگوید ، . . . . ولدقدس‌الله روحه فی‌شهر رمضان سنهٔ خمس و ثمانین و ثلاثمائه و قدم‌العراق فی شهور سنة ثمان و اربعمائه . . . و چنانکه از این عبارت پیداست علامه نیز محل تولد شیخ را معین نکرده است .

نیاورده است. تنها علامهٔ تهرانی صاحب‌الذریعه[1] جزء مشایخ«شیخ طوسی» ابوذکریا محمدبن سلیمان الحرانی (یا حمدانی) را نام میبرد و میگوید :«وی اهل طوس است و مظنون آنست که او از مشایخ شیخ قبل از هجرت به‌بغداد باشد» اما این سخن احتمالی بیش‌نیست و مجرد نسبت‌شخص‌نامبرده به « طوس » دلیل‌شاگردی شیخ نـزد وی در « طوس » نمی‌باشد . علامهٔ تهرانی و بتبع وی دیگـر مترجمان معاصر ، نظر به‌انتساب شیخ‌طوسی به « طوس » نوشته‌اند که وی در« طوس » متولد گردید آنگاه شرحی مبسوط در بارهٔ شهر « مشهد » بمناسبت اینکه مدفن امام رضا علیه‌السلام می‌باشد و قهراً مسکن و محل تردد علمای شیعه بوده است و خـلاصه راجع بـه موقعیت علمی آن دیارنگاشته‌اند [2] . شکی نیست که « طوس » درآن

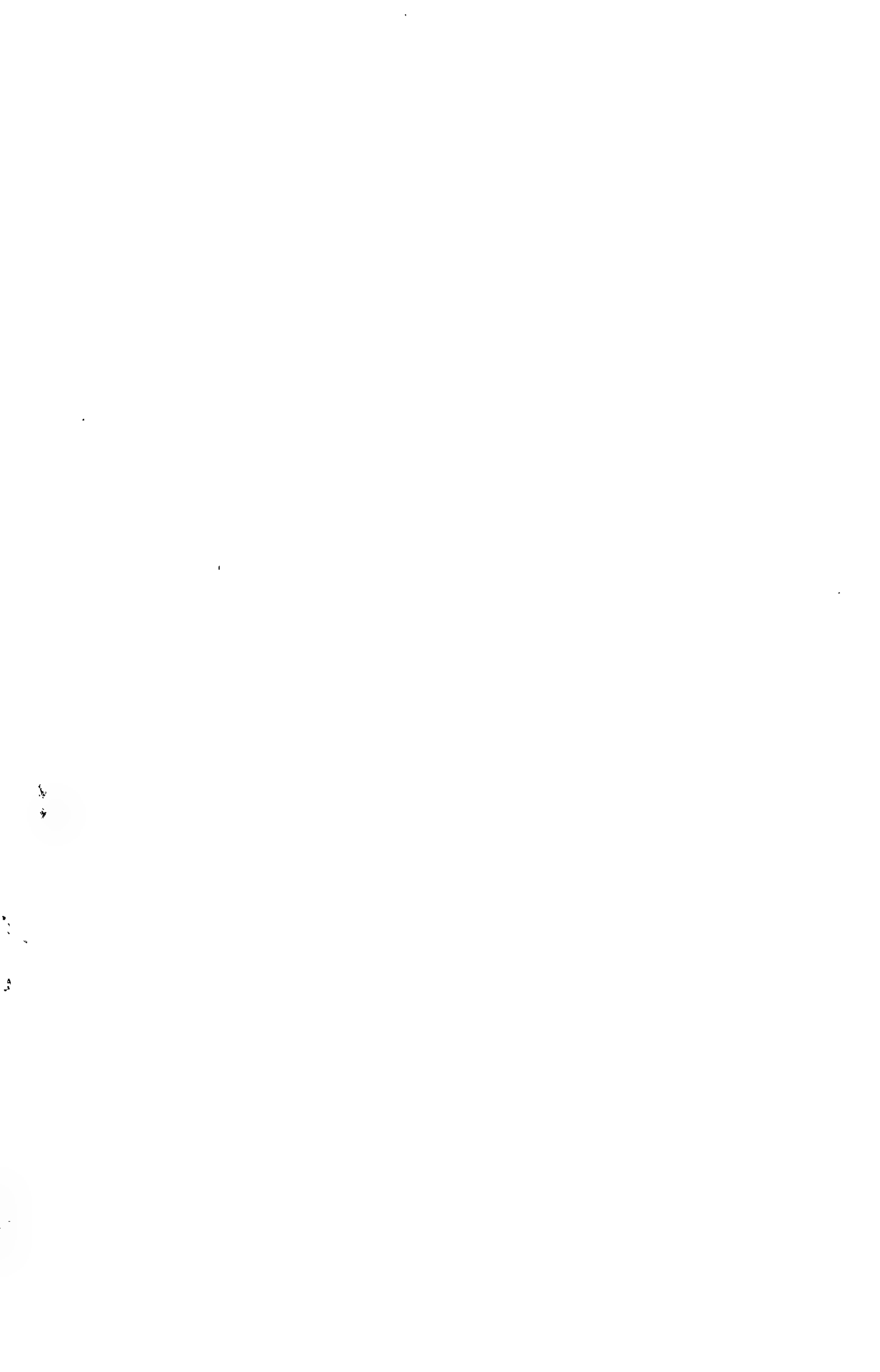
---

۱ ـ تصور نمیرودکسی با کتاب و نسخ خطی سرو کار داشته باشد و علامه تهرانی آقای شیخ‌آقا بزرگ را نشناسد و نام کتاب الذریعةالی تصانیف الشیعة اثر ارزندهٔ این دانشمندرا نشنیده و بآن مراجعه نکرده باشد . این مـرد اکنون شیخ مشایخ شیعه است و کمترکسی از اعاظم علما در این اواخر یافت میشودکه ازوی‌کسب‌اجازهٔ روایت نکرده باشد و ظاهراًمعظم‌له در زمان حاضر تنهاکسی است که از مرحوم محدث نوری صاحب کتاب « مستدرك » و آثار متعدد دیگر ، (متوفی در سال ۱۳۲۰ ه.ق) بلاواسطه روایت مینماید و بدین لحـاظ ایشان اصاغر را به اکابر و شاگردان را بشیوخ ملحق کردند و بنا بنقل خود وی حتی مرحوم‌استاد بزرگ آیةالله بروجردی بواسطه ایشان‌طریق خود را بمحدث نوری اتصال داده‌اندزیرا درآن هنگام‌که آیةالله بروجردی بمنظور ادامهٔ تحصیل وارد نجف شدند محدث نوری درگذشته بود علامه تهرانی در سال ۱۳۸۰ ه .ق که بمشهد مقدس مشرف شده بود اجازهٔ کتبی روایت حدیث از کلیه مشایخ خود از عامه و خاصه بالاخص مرحوم محدث‌نوری باین ناچیز مرحمت فرمودند و بگفتهٔ نجاشی ؛ الحقنا بالشیوخ . اطال‌الله‌ایام افاداته .

۲ ـ مقدمهٔ تبیان ص ج ، مقدمهٔ رجال شیخ‌ص ۵ و ۶ ، مقدمهٔ بحارالانوار ص۶۹ در این‌مآخذ و امثال آن نوشته شده است ؛ ولدالشیخ‌الطوسی بطوس . . . و ظاهراً مأخذ این‌ادعا صرفاً همان انساب شیخ بطوس باشد نه مستند دیگری . و بنده تا کنون باینکه کسی باین نکته توجه‌کرده باشد و اصولاً محل تولد شیخ را باستناد نوشتهٔ قدما تعیین‌نموده باشد بر خورد نکرده‌ام .



گروه حدیث و رجال و تراجم به‌ریاست آقای کمره‌ای



روزگار مهدعلم و ادب بوده و دانشمندان نامداری در خود می‌پرورانیده است.از جمله‌هنگامیکه **شیخ‌طوسی** دوران‌طفولیت وابتدای‌جوانی را میگذرانیده در«طابران» طوس **فردوسی** به سرودن شاهنامه سرگرم بوده است و اگر زادگاه شیخ همان‌شهر بوده با توجه باینکه **فردوسی** شیعه بوده و نام و آوازهٔ تمامی در اواخر عمر داشته بعید است شیخ وی را ملاقات نکرده باشد بلکه باتوجه باینکه پدر شیخ ، **حسن‌بن علی بن حسن** و **فردوسی** نیز بنا به قولی **حسن‌بن‌علی** نام داشته احتمال نسبت بین آن‌دو هست[1] کما اینکه در ۴۰۸ سال حرکت شیخ به صوب بغداد در « نوقان » طـوس **خواجه‌نظام‌الملك** وزیر دانشمند « سلجوقیان » زاده شده و در همانجا بکسب عـلم و ادب پرداخت و اتفاقاً نام وی نیز **حسن بن علی** است[2] .

اضافه بر مجهولات و سؤالات بلاجواب فوق راجع بحیات شیخ طوسی قبل از هجرت به « **بغداد** » سؤال دیگر اینست که‌خاندان وی و خود او ابتداپیرو مذهب شیعه بوده‌اند یا مـذهب سنت ؟ در اینکه از ابتدای ورود بـه بغداد ملازم **شیخ مفید متکلم معروف شیعه‌**و سایر علمای امامیه واز همان‌هنگام تا پایان عمر مدافع این مذهب بـوده تردیدی نیست و همین امر شاید بتواند معـرف عقیده و تربیت خانوادگی او قبل از هجرت به بغداد باشد بعلاوه نامهای پدران وی مـؤید تشیع آنان است و ترجمه نویسان شیعه تشیع شیخ راآز ابتدای‌عمر مسلم‌دانسته و حتی احتمال خلاف آن را نداده‌اند .

---

۱ ــ بنا بنقل استادپورداود درمقدمهٔ کتاب « داستان بیژن و منیژه » فردوسی را درترجمهٔ عربی شاهنامه بقلم بنداری ، منصوربن‌الحسن ، و در تاریخ گزیده و مجالس‌النفائس، حسن بن علی . و در تـذکرهٔ دولتشاه سمرقندی و آتشکده آذر حسن‌بن اسحاق‌بن‌شرفشاه و در دیباچه بایسنغری بر شاهنامه و مجمل فصیحی منصوربن فخرالدین احمد فروخ ، معرفی کرده‌اند .

۲ ــ وفیات‌الاعیان ج ۱ص ۳۹۷

اما بموازات آن ، چندتن از اهل سنت بــه اختلاف تعبیر وی را بمذهب شافعی نسبت داده‌اند ظاهراً نخستین مدعــی این امر سبکی[1] است کــه در طبقات الشافعیه[2] می‌گوید : « ابوجعفر طوسی » فقیه و مصنف شیعه به‌مذهب شافعی نسبت داده میشد . . . به «بغداد» آمد وبمذهب شافعی‌فقیه‌گردید وعلم‌اصول‌وکلام‌را نزد ابی‌عبدالله‌محمدبن‌محمدبن نعمان معروف به مفید فقیه امامیه آموخت . . . . » پس از سبکی علامهٔسیوطی در« طبقات‌المفسرین »[3] میگوید : «محمدبن‌الحسن بن علی ابوجعفر شیخ‌الشیعه و عالمهم . . . . به بغداد وارد شد و در مذهــب شافعــی متفنن و فقیه گردید وملازمت شیخ مفید را برگزید و براثر آن رافضی (شیعه) شد . . . » اخیراً « چلپی » درکشف‌الظنون نیزباین مطلب‌تصریح نموده و گفته است : « کان‌ینتمی الی مذهب الشافعی » . اماوی « شیخ طوسی » را با امین‌الاسلام طبرسی وتفسیر « تبیان » را با « مجمع‌البیان » اشتباه‌کرده و مرتکب چند خطاگردیده است .

در اینجا این سؤال پیش میآیدکه منشأ این نسبت به « شیخ‌طوسی » آنهم منحصراًاززبان‌چندتن‌نویسندهٔسنی‌چیست؟ وچرادانشمندان‌شیعه ازذکرآن‌خودداری کرده‌اند؟ شاید تصور شودسبب‌آن نسبت واین‌سکوت تعصب باشد ولی‌بطور حتم چنین نیست زیرا انتساب دانشمند معروفی مانند شیخ در آغاز عمر بمذهب شافعی و تغییر مذهب او برای پیروان مذهب شافعی افتخار و برای پیروان مذهب شیعه منقصت نمیباشد بلکه بعکس، خوددلیل‌استحکام تشیع است، بعلاوه علمای شیعه

---

۱ ــ بضم سین منسوب به‌سبك‌العبید قریه‌ای‌درمصر، وی‌قاضی‌القضاة تاج‌الدین عبدالوهاب‌بن علی‌بن عبدالکافی متوفی به سال ۷۷۱ است .

۲ ــ ج ۳ ص۵۱ ، طبع مصر سنه ۱۳۲۴ .

۳ ــ ص ۲۹

از ذکر این مطلب دربارهٔ دانشمندانی از قبیل ابن قبه[1] و عیاشی[2] خودداری نکرده‌اند کما اینکه نویسندگان اهل سنت ، این نسبت را ببزرگان دیگر شیعه مانند مفید ، سیدمرتضی و امثال آنان نداده‌اند . بعقیدهٔ اینجانب میانه‌روی شیخ و رعایت اعتدال و انصاف در بحثهای کلامی ، نقل آراء علمای همهٔ مذاهب اسلامی در آثار خود مخصوصاً در تفسیر « تبیان » و کتاب « خلاف » ، رواج‌دادن فقه تفریعی واجتهاد بین شیعه بروش معمول اهل سنت ، اقتباس از عبارات علمای سنت و امام شافعی در کتب خود مخصوصاً در کتاب « مبسوط » ایراد روایت از طریق اهل سنت در کتب خود بخصوص تصمیم وی بایراد روایات فریقین در «تهذیب» در آغاز امر (گو اینکه بعداً از آن منصرف گردیده) و این قبیل امور ممکن است چنین توهمی را برای سه دانشمند نامبرده پیش آورده باشد . یا اینکه شیخ طوسی را بدانشمند دیگری منسوب به «طوس » اشتباه کرده‌اند همانطور که « صاحب کشف الظنون» وی را با شیخ طبرسی اشتباه نموده است .

اصولا از عبارات نامبردگان پیداست که معرفت کاملی بحال شیخ و آثاراو نداشته‌اند مثلا سبکی از آثار شیخ تنها « تفسیر قران » و «امالی» را نام برده و وفات او را در کوفه[3] دانسته و « چلپی » هم که چنان خطاهای واضحی مرتکب

---

۱ ــ وی ابوجعفر محمدبن عبدالرحمن‌بن قبه (بکسر اول و تخفیف دوم) زحف الرازی است که ابتدا از علمای معتزله بوده وبعداً بمذهب شیعه گرویده است (رك ، رجال نجاشی ص ۲۹۰) .

۲ـ ابوالنصر محمدبن مسعود بن محمدبن عیاشی السلمی السمرقندی معروف به عیاشی (بروزن عباسی) ابتدا ازعامه بوده وبعداً شیعه شده‌است ودرحدیث و اخبار بسیار مطلع ، و دارای تألیفات کثیره است . (رك : رجال نجاشی ص ۲۷۰)

۳ ــ وفات شیخ در نجف واقع شده و ممکن است منظور سبکی ازکوفه این شهر و متعلقات آن باشد تا شامل نجف هم بشود .

گردیده است . در هر حال بجز این سه‌تن ، کسان دیگری از دانشمندان سنت[1] ترجمهٔ شیخ‌را نوشته‌اند اما هیچ‌کدام چنین‌نسبتی باونداده‌اند. وبرخی‌ازدانشمندان معاصر از اهل سنت وی را همانطور که بوده معرفی کرده و در باره‌اش گفته‌اند : «کان‌عالماً فی‌الاصول‌علی‌المنهاجین‌الامامی‌والسنی »[2]

و مسلم است که‌در آن‌اعصار در «طوس» خاندانهای شیعی زندگی‌میکرده‌اند و حکیم‌ابوالقاسم فردوسی خود دلیل این امر است کما اینکه مسلماً اکثریت‌مردم این ناحیه سنی مذهب و ظاهراً شافعی بوده‌اند وپرورش خواجه‌نظام‌الملك (۴۰۸-۴۸۵) در « نوقان » و غزالی (۴۵۰ – ۵۰۵) در « طابران » برمذهب شافعی و همچنین دانشمندان دیگر مؤید این ادعا است . و ممکن است خاندان شیخ در « طوس » اگر هم شیعه بوده‌اند در حال تقیه بسر میبرده و بمذهب شافعی تظاهر میکرده‌اند تا ازگزند سوء، نظیر آنچه « فردوسی » پس از مرگ بدان مبتلا گردید و جنازه‌اش را باتهام « رافضی » بودن بقبرستان‌مسلمانان راه ندادند مصون بماند ، و همین تقیه باعث چنان خطائی‌گردیده است .

۲ـ از ورود به‌بغداد تاهجرت به‌نجف :

موقعیت علمی ومذهبی‌وسیاسی بغدادآن عصر:

برای معرفی کامل « بغداد » آن روز شاید یك کتاب هم‌کم باشد، درعین حال‌ضرورت دارد دراینجا دورنمائی ازوضع سیاسی وعلمی آن ترسیم‌کنیم .

---

۱ ــ مانند ابن‌حجر در لسان‌المیزان ج ۵ ص ۱۳۵ ، و ابن کثیر و ابن جوزی‌درتواریخ خود و دیگران .

۲ ــ در مقدمهٔ رجال شیخ طوسی بقلم علامه سیدمحمد صادق‌آل‌بحرالعلوم ص ۲۷ عبارت استاد محمد ابوزهره (نویسندهٔ‌کتاب الامام‌الصادق) و کتب دیگر از کتاب الامام الصادق نقل گردیده است .

از آغاز تأسیس «بغداد» بدست ابوجعفر منصور دومین خلیفه عباسی و انتقال مرکز خلافت بآنجا (۱۴۶ه)[1] همانطور که این شهر مرکز ثقل سیاست جهان اسلام گردید و بر سراسر قلمرو اسلام حکومت میکرد همچنین بزرگترین پایگاه علم و مجمع دانشمندان درفنون مختلف قرار گرفت ، درطول چند قرن دانشمندان ازهرسوی بجانب «بغداد» متوجه و در آنجا متوطن شدند و یابطور موقت جهت کسب ونشر علم، رحل اقامت افکندند :

بزرگترین فقها و ارباب مذاهب اسلام: ابوحنیفه، شافعی، احمدحنبل، داود ظاهری ونیز بزرگترین محدثان از جمله مؤلفین « صحاح ست »[2] و بزرگترین مورخان مانند محمد بن اسحاق، واقدی، ابن سعد کاتب واقدی، یعقوبی، مسعودی، طبری، بلاذری، ابن قتیبهٔ دینوری، ابوالفرج اصفهانی تمام یامقداری ازعمر خود را دراین دیارسر کرده وبرخی ازآنان تا دم مرگ در آن عاصمهٔ دانش گذرانیده و همانجا دفن شده اند کما اینکه برخی از آنان مثل مسعودی، بلاذری، یعقوبی و ابن قتیبه در بغداد متولد و همانجا نشو ونما کرده اند[3] اما شعرای معروف امثال «متنبی» شاید کمتر کسی است که گذار وی به بغداد و

---

۱ ـ بنا بنقل خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (ج ۱ ، ص ۶۶) منصور، درسال ۱۳۶ه بخلافت رسید و در ۱۴۵ به پی‌ریزی و ساختمان بغداد آغاز کرد و در ۱۴۶ ساختمانهای شهر پایان یافت و دستگاه خلافت بآنجا منتقل گردید ، دیوار خارجی شهر وکلیه عملیات ساختمانی در اواسط سال ۱۴۹ تمام شد در این مورد اقوال دیگری با تفاوت اندك نقل گردیده است .

۲ ـ صحاح ست شش کتاب معتبر حدیث اهل سنت و بمنزله کتب اربعهٔ شیعه است و مؤلفان آن کتب عبارتند از : ۱ ـ ابوعبدالله محمدبن اسمعیل بخاری (۱۹۴ ـ ۲۵۶) صاحب صحیح بخاری ۲ ـ مسلم بن حجاج النیشابوری ، م ۲۶۱ ، صاحب صحیح مسلم ۳ ـ ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی ، متوفی ۲۷۵ در بصره ، صاحب سنن ابی داود . ۴ ـ ابوعیسی محمدبن عیسی ترمذی، م ۲۷۹، صاحب صحیح ترمذی. ۵ـ ابوعبدالرحمن احمدبن علی بن شعیب نسائی . م ۳۰۳ صاحب سنن نسائی . ۶ ـ ابوعبدالله محمدبن یزید قزوینی ، م ۲۷۳ ، صاحب سنن ابن ماجه .

۳ـ شرح زندگی دانشمندان نامبرده در این سطور ، بتفصیل در تاریخ بغداد آمده است .

دربار خلفا برای ثنا گفتن وصله گرفتن نیفتاده باشد اما علوم عقلی وفلسفی وریاضی وطب وباصطلاح «علوم اوائل» شالودهٔ آن دراسلام دراین شهرریخته شد ، بزرگترین دانشمندان ومترجمان، از اطراف واکناف بلاد ببغدادفراخوانده شدندوبه‌تألیف و ترجمهٔ کتب مربوط به این رشته ها پرداختند . اولین مؤسسه ومجمع علمی و یا کتابخانه رسمی بنام «بیت‌الحکمه» که محل کار مترجمان و دانشمندان نامی بود در عصرهارون‌الرشید در «بغداد» بوجود آمد[1] وپس از آن ، کتابخانه‌های دیگری فراهم آمد که تا عصر «شیخ طوسی» باقی‌بودو چنانکه خواهیم‌گفت‌مورد استفاده وی قرار گرفت .

برای پی بردن بموقعیت «بغداد» درآن‌اعصارمطالعهٔ دو کتاب ضرورت‌دارد یکی‌فهرست‌ابن‌ندیم وديگر تاریخ‌بغداد: فهرست ابن‌ندیم درسال ۳۷۷ تألیف گردیده ومؤلف آن خود در بغداد بشغل کتابفروشی و «وراقی» اشتغال داشته و کتبیکه به‌بازار عرضه‌میشده وبدست وی‌میرسیده همه رافهرست‌کرده است و بابسیاری از دانشمندان وپیشوایان مذهبی معاصر خود مربوط ودوست بوده و احتمالا دکان وی چنانکه درعصر ما مرسوم است محل تردد وتلاقی‌فضلا ودوست داران‌کتاب بوده است‌اماتاریخ‌بغداد نوشتهٔ خطیب‌بغدادی معاصر«شیخ‌طوسی» است که درتمام دوران

---

۱ ـ در ماهیت این محل‌که آیا مدرسه یا کتابخانه و یا مرکز تحقیق و تألیف و ترجمهٔ کتب بوده‌اختلاف است بکتاب تاریخ‌علوم عقلی دراسلام نوشتهٔ آقای دکترصفا ص۴۸ مراجعه‌شود . بنا بنقل‌کتاب (خریطة بغداد) ص ۲۵۴ بیت‌الحکمةو همچنین‌کتابخانهٔ شاپور و دارالعلم‌شریف رضی ، همه در جانب غربی بغداد واقع بوده است . تاریخ تأسیس‌بیت‌الحکمة معلوم نیست و حتی احتمال وجود آن ، پیش از هارون هم میرود و مسلماً تا عصر ابن ندیم ، اواخر قرن چهارم باقی بوده است . جهت تفصیل بیشتر بکتاب مذکور مراجعه‌کنید .

اقامت شیخ در بغداد در این شهر میزیسته و بعداً تاسال ۴۶۳ که در قید حیات‌بوده[۱] ببغداد رفت و آمد میکرده و با بسیاری ازعلمای معاصرخود ملاقات کرده و کمتر دانشمندی است که‌از ابتدای تأسیس این شهر تاعصروی باین شهر آمده باشد و وی نام وترجمهٔ اورا درکتاب خود نیاورده باشد ، در این کتاب ترجمهٔ ۷۸۳۱نفربطور مفصل یا مختصر آمده است .

موقعیت شیعه در بغداد

آنچه گفته شد سوابق علمی بغداد از لحاظ کلی بود . اما از لحاظ تشیع از عصر حضرت صادق علیه‌السلام ببعد بیشتر ائمه به بغداد قدم‌گذارده‌اندوازجمله امام هفتم وامام نهم چندی در آنجا توقف کرده‌اندوبالاخره همانجا در گذشته‌اند و درقبرستان قریش (کاظمین‌فعلی) دفن شده‌اند . دانشمندان و رجال شیعه از آغاز بنای بغداد در آن تردد یا توطن کرده و با دستگاه خلافت و وزارت بخصوص در دوران برامکه ارتباط داشته‌اند ازجمله ،**هشام‌بن الحکم‌محمدبن ابی‌عمر،علی‌بن‌یقطین وخاندان‌وی، خاندان نوبختی ، خاندان‌ابن‌قولویه ، خاندان‌اسکافی ،خاندان‌سیدمرتضی** در این شهر متوطن بوده‌اند . هرقدر از عمر بغداد میگذشت تمرکز و تجمع شیعیان در این شهر بیشتر احساس میشد تا بالاخره در قرن سوم و چهارم و پنجم «بغداد» مرکز عمدهٔ این طائفه‌گردید و دانشمندان آنجا ریاست مطلقه بر کلیهٔ شیعیان پیدا

---

۱ ـ خطیب بغدادی در پایان عمر در محله درب‌السلسله‌جنب نظامیه سکنی داشته و در۴۶۳ (سه سال بعد از شیخ‌طوسی) همانجا فوت نموده و شیخ ابواسحاق شیرازی (اولین مدرس‌نظامیه) جنازه او را تشییع کرده وبجامع منصور طرف غربی بغداد حمل کرده است (رك : دلیل خارطـة بغداد ص ۳۱۹) .

کردند و چنانکه میدانیم نواب‌اربعه[1] که در نیمه آخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم (از۲۶۰ تا۳۲۹) سمت وکالت خاص ناحیهٔ مقدسه را داشتند و مرجع عموم شیعهٔ امامیه‌گردیدند در «بغداد» زندگی میکردند و آرامگاه آنان تااین عصر درمحله‌های قدیمی این شهر مزار است .

رشتهٔ علم‌کلام‌شیعه‌که عهده‌دار پاسداری ودفاع‌ازمذهب بود دراین‌شهرتوسط هشام بن الحکم[2] پی‌ریزی شد و همچنان ادامه یافت تا اواخر قرن چهارم بوسیله شیخ مفید باوج‌خود رسید واو با مهارت واستادی چشم گیری در این شهر انقلابی بپاکرد وهزاران نفر را باقدرت منطق‌خویش باین مذهب وارد نمود وهمین مکتب

---

۱ ـ ایشان عبارتنداز: (۱) عثمان‌بن‌سعیدعمری، که اول‌وکالت امام هادی وامام عسکری و سپس وکالت از ناحیهٔ مقدسه امام دوازدهم داشته است . (۲) فرزند وی ابوجعفرمحمد ابن عثمان عمری‌که درحدود پنجاه‌سال پس‌ازپدرخود، وکیل ناحیه بوده ودر ۳۰۴ یا۳۰۵هجری درگذشته است . (۳) ابوالقاسم حسین‌بن روح نوبختی قائم‌مقام ابوجعفر عمری متوفی بسال ۳۲۶ . (۴) ابوالحسن‌علی‌بن محمدالسمری‌که پس از نوبختی عهده‌دار نیابت گردید و در ۳۲۹ در گذشت و پیش از وفات توقیع امام بدست وی صادر شد مبنی بر اینکه دوران نیابت خاصه پایان یافت.

۲ ـ وی از موالی بنی‌شیبان یا کنده است ، زادگاهش کوفه محل نشو و نمایش واسط و تجارتش در بغداد بوده ودراواخر عمر بآنجا انتقال یافته و از ملازمان یحیی‌بن خالدبرمکی و سرپرست مجالس کلام و مناظرهٔ وی گردیده است . او بحث در امامت را آغازکرد و بقول شیخ‌طوسی : « وکان ممن فتق الکلام فی‌الامامة و هذب‌المذهب فی‌النظر » در مناظره و حاضر جوابی مهارت داشته و از نام کتب وی پیداست که مخالف سرسخت فلاسفه و معتزله بوده و ظاهراً از اولین کسانیست‌که در رد فلسفهٔ یونانی و ایرانی و نیز دراثبات امامت، کتاب نوشته‌اند. هشام ابن‌الحکم‌مورد توجه امام صادق‌وکاظم علیهماالسلام بوده واحادیثی‌ازآن دو امام روایت‌میکرده . در بغداد در قصر وضاح مقیم بود و پس از زوال برامکه بمدتی اندك در ۱۷۹ و یا در دوران خلافت مأمون در سال ۱۹۹ ازدنیا رفته است . و ازخود شاگردانی مانند ابن ابی عمیر ، یونس ابن‌عبدالرحمن و دیگران بجای‌گذارده و رشتهٔ علم کلام شیعه بوسیلهٔ نامبردگان باین دانشمند منتهی میگردد . (خلاصه از رجال نجاشی ، فهرست شیخ طوسی و رجال‌کشی) .

بود که متکلم زبردستی مانند سید مرتضی علم‌الهدی را تربیت کرد. مرجعیت مفید و سید مرتضی و اساتید و معاصران ایشان وحتی شیخ طوسی بطوریکه ازمطاوی حالات آنان بدست میآید بیشتر در رشتهٔ کلام و دفع شبهات مخالفان بود و ظاهراً در آن اعصار این علم مقدم بر همهٔ علوم حتی فقه و حدیث و دارای اهمیت بیشتری بوده است و این امر از رساله‌های متعدد بنام اجوبهٔ مسائل که از شهرهای دور دست از نامبردگان سؤال میشده و همچنین کتب ردیه که نام همه آن رسائل و کتب در فهرست مؤلفات این طبقه از دانشمندان دیده میشود کاملا مشهود است و پس از رشتهٔ کلام، فقه و اصول و شاید مهمتر از آن دو، علم حدیث بود. اصولا حدیث بلحاظ اینکه صرفاً علمی نقلی است در «بغداد» که محل تردد و تلاقی محدثان بوده بیش از سایر مراکز رواج داشت و تقریباً میتوان گفت: کلیهٔ منقولات و احادیث اسلامی و از جمله روایات اهل بیت، نزد محدثان «بغداد» گرد آمد.

صرف نظر از راویان قرن دوم و سوم شیعه شخصیت نامدار محمدبن یعقوب کلینی که در شهر «ری» مرجعیت و زعامت داشته دراواخرعمر بعلت نامعلومی و شاید برای نشر حدیث و روایت کتاب کافی باین شهر هجرت کرده و همانجا از دنیا رفته است، وی کتاب مهم «کافی» راکه باحتمال قوی پیش از هجرت به‌بغداد تألیف کرده است در این شهر نشر داده و اغلب راویان این کتاب در «بغداد» میزیسته‌اند و همانجا آن را برای دیگران روایت کرده‌اند[1] همچنین معاصر «کلینی»

---

۱ ـ نظر باینکه اکثر یا تمام مشایخ کلینی اهل قم یا ری بوده‌اند و خود وی تا دوران اواخر عمر در ری مرجعیت داشته از طرفی بنقل نجاشی در رجال ص ۲۹۲ بیست‌سال تمام به تألیف این کتاب اشتغال داشته پس باحتمال قوی تألیف آن، در همان شهر صورت‌گرفته، امادر اواخر عمر، این کتاب را در بغداد روایت‌کرده واکثر ناقلین آن از علمای عراق میباشند. در بارهٔ کتاب کافی مقالاتی در دورهٔ اول و دوم نامهٔ آستان قدس رضوی بقلم اینجانب انتشار یافته و انشاءالله بزودی آن بحث بطور مستوفی در کتاب «کتب اربعه و مشایخ ثلاثه» تکمیل خواهد گردید.

علی‌بن‌بابویه قمی‌والد شیخ‌صدوق باین شهر آمده و با وکلای امام، ملاقات کرده است[۱] صدوق نیز در سال ۳۵۵ به بغداد وارد شده است[۲].

حدیث شیعه از آغاز، دو مرکز مهم داشته: «کوفه و قم» و بغداد محل تلاقی این دو رشته حدیث بوده است زیرا محدثان «کوفه و قم» مرتباً بآنجا میآمدند و معلومات خود را روایت میکردند. و احیاناً در آنجا مقیم میشدند.

به نسبت اجتماع علمای شیعه در «بغداد»، کتب این طائفه نیزازبلاد دور و نزدیك در آنجاگرد آمد مثلا محمدبن‌مسعود عیاشی یکی از دانشمندان شیعه‌ساکن «سمرقند» و دارای تألیفات زیاد بوده است و ابوالحسن قزوینی‌قاضی در سال ۳۵۶ برای اولین بار قسمتی از کتب وی را با خود به بغداد آورد[۳]. و در نتیجه

---

۱ ـ از جمله در سال ۳۲۸ یکسال قبل از وفات، در بغداد بوده است (رك؛ رجال‌نجاشی ص ۱۹۹)، و بگفتهٔ شیخ طوسی دررجال ص ۴۸۲ درسال تناثر نجوم ۳۲۹ نیز ببغداد واردشده و تلعکبری از وی حدیث شنیده است.

۲ ـ (رك، رجال نجاشی ص۳۰۳) • وبنابآنچه دوست دانشمند جناب‌آقای میرزا عبدالرحیم ربانی در مقدمه بحار، ج ۱، ص۳۶ تحقیق‌کرده‌اند علاوه بر این، در سال ۳۵۲ ه نیز صدوق دربغداد بوده است و دراثناء این دوسال سفرهائی به‌کوفه، همدان و مکه کرده است. اینجانب درمقدمه‌کتاب المقنع‌شرح‌حال جامعی از صدوق آورده‌ام. و درکتاب «کتب‌اربعه و مشایخ‌ثلاثه» آن را تکمیل خواهم‌کرد.

۳ ـ علامه در خلاصه ص ۱۰۱ در ترجمهٔ وی میگوید، «قدم بغداد سنة ست و خمسین و ثلاثمأة و معه من‌کتب العیاشی قطعة، و هو اول من اوردها بغداد و رواها...».

کتابخانه‌های معتبری برای شیعه فراهم آمد از جمله کتابخانهٔ **ابی نصر شاپور بن اردشیر**[1] وزیر **بهاءالدولهٔ بویهی** فرزند **عضدالدوله** است که درسال ۳۸۱ درمحلهٔ «بین السورین» یکی از محلات «کرخ» بغداد[2] بهمت آن وزیر دانشمند شیعه مذهب، تأسیس شد و از لحاظ جامعیت و اشتمال بر نفائس کتب، بی‌نظیر بود و با کتابخانهٔ «بیت الحکمه» رقابت می‌نمودو نیز کتابخانهٔ شخصی سیدمرتضی بطوریکه نوشته‌اندمشتمل بر هشتاد هزار جلد کتاب بوده است[3]. و همچنین برادر وی سید رضی محلی

---

۱ ـ بنا بگفتهٔ ابن اثیر درج ۷ ص ۳۲۴ از تاریخ خود: «وی کاتبی سدید بود ود ر سال ۳۸۱ کتابخانه را تأسیس نمود و بیش از ده‌هزار جلدکتاب در آن گرد آورد...» در حاشیه این کتاب نوشته شده: «وی سه بار وزارت بهاءالدوله و هم وزارت مشرف‌الدوله را عهده دار شد. مردی عفیف، نیکوکار، سلیم النفس و خوش معاشرت بود لیکن عمال خود را زودعزل میکرد تا بعیش و نوش و خوشگذرانی نگرایند، برکتابخانه املاك و عایدات بسیار وقف کرد و هنگام مرگ در سال ۴۱۶ نزدیك نودسال عمر داشت.

۲ ـ ساختمان اصلی بغداد بنام مدینةالسلام در سمت‌غربی دجله نزدیك کاظمین فعلی بطور مدور با چهار دروازه بدین کیفیت بنا شده بود: ۱ ـ خندق دور شهر. ۲ ـ سیل‌بندمرتفع با آجر و ساروج ۳ ـ فیصل خارجی بمساحت پنجاه ذرع بدون ساختمان جهت محافظت شهر از آتش‌سوزی دشمن ۴ ـ سوراعظم بارتفاع سی ذرع و بضخامت ۲۲/۵ ذرع، در پائین و ۱۲ ذرع در بالا. ۵ ـ فیصل داخلی بعرض ۱۵۰ ذرع محوطهٔ بدون ساختمان جهت دفاع ازشهر ۶ ـ دیوار دوم‌که محیط بر میدان بزرگ داخلی و ساختمانها و قصر بوده است و فاصلهٔ مابین دو دیواربین السورین نامیده می‌شده است و بعدها شهر کرخ در جانب جنوبی این شهر ساخته شد و تدریجاً شهر اصلی ویران و بجای آن محلاتی بوجود آمدکه ضمیمهٔ کرخ گردید و نام آن محلات بنام اصلی آن نامیده شد مانند محلهٔ باب‌الکوفه، باب‌البصرة، باب‌الشام، باب خراسان. و بنظر بنده محل کتابخانهٔ شاپور فیصل داخلی شهر اصلی بوده که در آن هنگام بین‌السورین نامیده می‌شده است. دلیل خریطهٔ بغداد ص ۴۹ ملاحظه شود.

۳ ـ ابوالقاسم‌تنوخی ملازم سیدمرتضی گفته است کتب سید راشماره کردیم هشتاد هزار مجلد از مصنفات و محفوظات و مقروات وی بود و بگفتهٔ ثعالبی به سی‌هزار دینار تقویم گردید پس‌از اینکه قسمت عمدهٔ آن را به وزرا و رؤسا اهدا کردند (رك، روضات ۳۸۳ و ۳۸۴).

بنام « دارالعلم » تأسیس کرد که دارای کتابخانهٔ مهمی بوده است [1]. علاوه بر این سه کتابخانه بطور حتم دانشمندان و رجال دیگر شیعه کتابخانه‌های شخصی داشته‌اند، و از «فهرست ابن ندیم» بدست میآید که کتب شیعه در آن تاریخ در «بغداد» رواج داشته و قسمت مهمی از آن کتب بدست «ابن‌ندیم» رسیده و نام آنهارا درفهرست خود با پارهٔ خصوصیات ضبط کرده است [2].

موقعیت و نفوذ شیعه در «بغداد» بیشتر مرهون رجالی امثال علی‌بن یقطین [3] است که از ابتدای خلافت بنی عباس در دستگاه آنان اعتبار و شخصیتی داشته‌اند و همچنین «برمکیان» با دانشمندان شیعه بی‌ارتباط نبودند از جمله هشام‌بن الحکم غالباً ملازم و همنشین یحیی‌بن خالد برمکی بوده است [4].

ازمطالعهٔ تاریخ وحدیث بدست میآید که همواره رجال‌شیعه دارای مناصب مهمی درمرکزخلافت وسایر بلاد بوده‌اند. وازاینکه خلفا به‌طرد و تکفیر پیشوایان

---

۱ ــ دارالعلم شریف رضی مدرسه‌ای بوده که طلاب علم در آن سکنی داشته‌اند و کلیهٔ مایحتاج ایشان (از جمله کتابخانه) درآن آماده شده بوده است (رك ، روضات ص۵۷۵).

۲ ــ از جمله ، آثار و کتب عیاشی را شیخ‌طوسی در فهرست ص ۱۶۳ از فهرست ابن‌ندیم نقل میکند و گویا مأخذ دیگری جز آن ، در دست نداشته است .

۳ ــ یقطین پدر علی از دعاة بنی‌العباس بود و مروان او را تعقیب میکرد و او از موطن خود کوفه فرارکرد ، مادر علی نیز با وی و برادرش عبید بمدینه فرارکرد تااینکه پس‌ازروی کار آمدن دولت عباسی ، بکوفه برگشتند ، علی‌بن یقطین از مقربان دستگاه خلافت بود ونزد سفاح و منصور و مهدی و هارون اعتبار داشته ودر سال ۱۸۲ هـ درسن ۵۷ در بغداددرگذشت در حالیکه امام موسی‌بن جعفر علیه‌السلام محبوس بود ، و ولیعهد محمدبن‌الرشید بر جنازهٔ او نمازگذارد و پدر او بعد از وی در سال ۱۸۵ وفات یافته است . علی و اخلافش‌ازمؤلفان و رواة شیعه بوده‌اند (رك ، فهرست شیخ ص ۱۱۷ و رجال نجاشی ص ۲۰۶ و جزآن).

۴ ــ حاشیه شمارهٔ ۲۰ ملاحظه شود .

شیعه ترتیب اثر میداده‌اند و کسانی مانندابن ابی‌العزاقر[1] وحسین‌بن‌منصورحلاج[2] را که مورد طردآنان واقع میشدنداعدام میکردند. این‌امر مسلم میشودکه طائفهٔ شیعه در قرن چهارم در بغداد رسمیت داشته‌اند وسخن‌علمای آنان منشأ اثر بوده است .

باتوجه و اعتراف باین سوابق در عین حال نمیتوان انکار کرد که قدرت و عظمت شیعیان در «بغداد» و بطور کلی در «عراق وایران» در دورهٔ «دیالمه» باوج خود رسید .

این سلسلهٔ ایرانی الاصل شیعه مذهب مدت صدوسیزده سال (از سال ۳۳۴تا سال ۴۴۷ هجری) بر شهر بغداد مرکز خلافت عباسی با کمال اقتدار حکومت میکردند بطوریکه از خلیفه بجز نام و تشریفات اثری نبود و معتبر ترین پادشاه این سلسله عضد الدوله است که در سال ۳۶۷ «بغداد »را ضمیمهٔ قلمرو حکومت خود نمود وتاسال۳۷۲ در قید حیات بود. وی‌دراسلام ، نخستین پادشاهی است‌که بعنوان « ملك » پس از نام خلیفه در خطبه نام برده شد و محل دفن‌علی‌علیه‌السلام راآشکارکرد وبرآن بقعه وبارگاه ساخت و وصیت نمودکه اورا درجوارآنحضرت

---

۱ ــ وی ابوجعفر محمدبن علی شلمغانی است‌که مدعی نیابت خاصهٔ امام غایب و بلکه الوهیت و حلول بود و هنگامیکه حسین‌بن روح نایب سوم ناحیه مقدسه فسادعقیدهٔ او را اعلان نمود از طرف خلیفه مورد تعقیب قرارگرفت تا بالاخره بر اثـر فتوای قضاة در ذی‌قعده ۳۲۲ کشته شد (رك ، وفیات‌الاعیان‌ج۱ ص۴۱۸).

۲ ــ ابومعتب حسین‌بن‌منصور بیضاوی معروف به حلاج صاحب دواعی و مقالات مشهوره‌خود را در عداد ابـواب ناحیهٔ مقدسه در غیبت صغری بشمار میآورد و از ناحیهٔ مقدسه توقیعی در تکذیب وی صدور یافت و علمای شیعه معاصر و متأخر از وی غالباً وی را مذموم دانسته‌اند و برخی امثال خواجه نصیر طوسی و شیخ‌بهائی و قاضی نورالله ازاو دفاع نموده و تأویلاتی برای کلمات کفرآمیز وی آورده‌اند و بهرحـال از آغاز ، بین مسلمین در بـارهٔ وی اختلاف نظر وجود داشته و بر اثر تکفیر قضاة در ۳۰۹ ه. بطرز ناهنجاری کشته و سوزانیده شد . جهت توضیح بیشتر بکتب تراجم از جمله روضات‌الجنات ص ۲۲۶ ببعد مراجعه نمائید .

بخاك سپارند[1] . این پادشاه توجه و علاقهٔ خاصی به شیخ مفید داشت و گاهی برای ملاقات «مفید» بمنزلش میرفت . بطور کلی مجامع ومحافل شیعه از لحاظ کمیت وکیفیت در عصر دیالمه نضج گرفت و حوزه‌های درس و بحث و مجالس مناظرهٔ آنان با ارباب مذاهب در بغداد علنی بود . دانشمندان شیعه در همه جا با سلاطین «دیالمه» ووزرای آنان مرتبط ومنظور نظر ایشان بودند ازجمله باید رابطهٔ شیخ‌صدوق و برادرش حسین بن‌علی‌بن بابویه باصاحب‌عبادوزیر دانشمند و ادب پرور «دیالمه»[2] ومجالس‌مناظره صدوق در حضور رکن‌الدوله پدر عضد الدوله را در ری [3] یادآور شویم. قدرت شیعه در بغداد هنگام‌تسلط دیالمه بر آن‌شهر بجائی رسید که رفته‌رفته در محلهٔ کرخ بطور جدا از اهل سنت مجتمع شدند و به نبردهای علنی با آنان پرداختند و همواره ازطرف خلیفه برای آنان نقیبی تعیین میشد و به احتمال قوی نقیب‌شیعه همان‌نقیب‌علویین‌بود که به‌شریف‌ابواحمد وپس‌ازوی بترتیب‌به فرزندانش سید رضی و سید مرتضی وبعداً به فرزند سید رضی ابو احمد عدنان واگذار گردید و این خاندان در آنعصر متشخص ترین خاندان شیعه در بغداد و مرجع خاص و عام بودند وعلاوه بر منصب نقابت ، امارت حج و نظارت برمظالم وبرخی ازنواحی عراق بآنان‌محول میگردید .

---

۱ ــ وفیات‌الاعیان ج ۳ص ۲۱ ببعد .

۲ ــ صدوق ، کتاب عیون اخبارالرضا را برای صاحب‌بن عباد نوشته و در آغاز فضائل و محاسن خصال و همچنین شعر وی‌را راجع به مرقد مطهر حضرت رضا آورده است . ابیات وی معروف و مطلع‌آن ، این است :

یا زائراً سائراً الی طوس　　　مشهد طهر و ارض تقدیس

و اما برادر صدوق، حسین‌بن بابویه که مردی دانشمند وکثیرالروایه بوده است نیزکتابی برای صاحب نوشته است (رك ، رجال نجاشی ص ۵۴).

۳ــ روضات‌الجنات‌ص ۵۶۰ ببعد. موضوع مناظره، وضعیت صحابه بعدازپیغمبر وعلت مذمت شیعه‌نسبت‌بآنان بوده‌است .

ورود شیخ‌طوسی به بغداد

در چنان شرایطی شیخ‌طوسی طلبهٔ جوان ۲۳ ساله در حالی که مستعد همه گونه ترقی و آمادهٔ استفاده از عالی‌ترین درسها بود وارد عاصمهٔ خلافت گردید و از همان آغاز، توجه اساتید را بخود جلب کرد. از مطالعهٔ مشایخ روایت و پاره‌ای از تألیفات شیخ بدست میآید که در سنین اول اقامت در بغداد حد اکثر استفاده را از فرصت‌های موجود نموده است. زیرا چنانکه خواهیم گفت قسمت عمده منقولات و روایات وی از چهار تن است که شیخ در سنین آخر عمر ایشان محضر آنان را درك کرده و با هر کدام چندسال بیشتر ملاقات ننموده، مع‌الوصف درهمان مدت کم، علوم آنان را از ایشان شنیده است.

از جملهٔ آن چهار تن شیخ مفید است که شیخ‌طوسی فقط پنج سال از عمر اورا درك نموده درحالیکه مفید تقریباً درطریق عمدهٔ منقولات شیخ واقع‌شده‌است. شیخ در ترجمهٔ مفید پس از ذکر مؤلفات وی میگوید: «سمعنامنه هذه‌الكتب كلها : بعضها قراءة عليه و بعضها يقرء عليه غير مرة وهويسمع»[1] بحسب این عبارت، شیخ همهٔ کتب مفید را بطور قرائت یا سماع و برخی از آنها را مکرراً ازوی‌فراگرفته و این عمل را فقط در ظرف پنج سال صورت داده است. و باز خواهیم گفت‌که قسمتی ازتهذیب را در همین اوان تألیف فرموده است.

یکی دیگر از آن چهارتن حسین بن عبیدالله غضائری است که در سال ۴۱۱ یعنی سه سال پس از ورود شیخ به بغداد و شخص سوم ابن‌صلت اهوازی است که در ۴۰۹، یکسال بعدازآن، وفات‌آنان اتفاق افتاده ومسلماً قسمتی ازمرویات‌شیخ از این دو تن بطریق سماع یا قرائت بوده‌است، زیرا در ترجمهٔ غضائری‌میگوید:

---

۱ ــ فهرست شیخ طوسی ص ۱۲۶.

«کثیرالسماع وله تصانیف ذکرناها فی‌الفهرست سمعنا منه و اجاز لنا بجمیع روایاته...»[۱]
و شیخ، اکثر کتابهای **کافی‌کلینی** را بر غضائری قرائت کرده [۲] و همچنین از ابن صلت اهوازی در سلخ ربیع‌الاول سال ۴۰۹ در مسجد وی واقع درخیابان دارالرقیق استماع نموده است و این شخص در همان سال درگذشته‌است [۳].

علاوه بر این عده، طی تراجم رجال، درکتاب **فهرست ورجال شیخ** بکسان زیادی برمیخوریم که شیخ، کتب ومؤلفات آنان را برخود ایشان قرائت‌کرده از جمله درترجمهٔ سید مرتضی **علم‌الهدی**[۱] پس‌ازنام بردن آثاراومینویسد: **«قرأت‌هذه‌الکتب اکثرها علیه وسمعت سائرها یقرء علیه دفعات‌کثیرة»** [۴]. و اهل فن میدانند که قرائت و سماع کتابهای بزرگ و متعدد آنهم همراه با تحقیق و درك مطالب، وقت بسیار لازم دارد، و شیخ در اوائل ورود به بغداد سعی داشته از محضر مشایخ بزرگ قبل از فرارسیدن مرگشان حد اکثر استفاده را بنماید. و قهراً اوقاتش مستغرق بوده است.

شیخ مفید وملازمت شیخ طوسی با وی :

مفید مهمترین اساتید شیخ محسوب میشود و مخصوصاً در علوم نقلی، استناد شیخ بیشتر باوست. مفید در عصر خود رئیس متکلمین و فقهای شیعه بود و بقول یافعی: «درکلام و فقه و جدل برجسته بود و با اهل هرعقیده و هر مسلك بسا عظمت و جلال در دولت آل‌بویه مناظره میکرد» [۵]. معاصر مفید، ابن ندیم اورا چنین‌میستاید: **«انتهت فی عصرنا ریاسة متکلم‌الشیعة الیه مقدم فی‌صناعة الکلام علی**

---

۱ ــ رجال شیخ ص ۴۷۰
۲ ــ فهرست شیخ‌طوسی ص ۱۶۱.
۳ ــ مقدمهٔ رجال شیخ طوسی ص ۳۵ بقلم علامه سید محمد صادق آل بحرالعلوم.
۴ ــ فهرست شیخ، ص ۱۲۶.
۵ ــ مقدمهٔ رجال ص ۷ . ۷۷

مذهب اصحابه دقیق‌الفطنة ماضی‌الخاطر شاهدته فرأیته بارعاً» [1] از سخن خطیب بغدادی که در جوانی معاصر مفید بوده برمیآید که اهل سنت از تأثیر سخن مفید و استحکام منطق وی در دعوت به مذهب شیعه به تنگ آمده بودند و با در گذشت وی مردم از نشر اضلال وی (بتعبیر خطیب) راحت شدند[2] .

از گفته کلیه مترجمان مفید اعم از معاصرین و شاگردان وی و دیگران از عامه وخاصه برمیآید که مفید درمناظره وحاضر جوابی وغلبه برخصم تبرز داشته و کسی را یارای مصاف با وی نبوده است .

مفیدمعاصر قاضی‌عبدالجبار [3] **رئیس‌معتزله‌وقاضی‌ابوبکر باقلانی‌رئیس‌اشاعره‌بغداد** متوفی بسال ۴۰۳ ه . بوده و با آن دو مناظراتی داشته که مشروحاً درکتب تراجم آمده است [4]. وهمین مناظرات اورا معروف ومشهورکرد وباعث تقرب وی نزد **عضدالدوله‌دیلمی** گردید تا جائیکه‌گاهی بمنزل مفید به دیدن اومیرفت . وحتی لقب مفید را **علی‌بن‌عیسی‌رمانی** یکی از متکلمان نامی آن زمان در عهد جوانی مفید در نتیجهٔ مباحثهٔ مفید با وی و غلبه بر او بوی داد و طی نامه‌ای به استاد مفید شیخ

---

۱ ــ فهرست ابن ندیم ص ۲۵۲ و ۲۷۹ .

۲ ــ تاریخ بغداد ج ۳ ، ص۲۳ . عین عبارت خطیب چنین است : « . . . هلك به خلق‌من الناس الی ان اراح الله المسلمین منه . . . » .

۳ ــ وی رئیس معتزلهٔ بغداد بود و صاحب‌بن عباد او را به ری فرا خواند و در آنجا به تألیف وتدریس سرگرم بود تا در سال ۴۱۵ ه دوسال بعد ازمرگ مفید وفات نمود . و ظاهراً ملاقات مفید با وی در دوران جوانی مفید بوده است اما عبدالجبار نظر باینکه هنگام مرگ بگفتهٔ ابن اثیر ج ۷ ص ۳۱۵ بیش از نود سال عمر داشته در آن هنگام دوران جوانی را طی کرده بوده است .

۴ ــ شرح این مناظرات و بطور کلی‌حالات مفید را درکتاب روضات‌الجنات‌ص ۵۶۳ ببعد ملاحظه نمائید .

ابی عبدالله معروف‌بجعل برای‌مفید توصیه نوشت .

مفید درذی‌قعدهٔ ۳۳۶هـ . دریك‌خاندان‌عربی که باسی‌ویك‌واسطه به‌یعرب‌بن قحطان میرسد متولد گردید و در شب جمعهٔ سوم رمضان بسال۴۱۳هـ . در بغداد در گذشت ودر میدان اشنان شاگرد وی شریف مرتضی بر جنازهٔ او نماز گذارد و آن میدان با همهٔ وسعت بر مردم تنگ شد و روزی از آن بزرگتر دیده نشد بلحاظ کثرت ازدحام مردم برای‌نماز بر جنازهٔ او واز کثرت بکاء مخالف و مؤالف بر مصیبت وی [1] و بنا بگفتهٔ‌ابن‌کثیرشامی«شیعه‌ثمانون‌الفامن‌الرافضةوالشیعة» [2] .

درحدود دویست‌تألیف بمفید نسبت داده‌اند واز آنجمله نزدیك به‌صدوهشتاد رساله و کتاب راشاگرد وی نجاشی در رجال خود نام میبرد . و بیشتر این تألیفات در رد بزرگان‌علمای مذاهب دیگراز قبیل جاحظ،ابن‌عباد،علی‌بن‌عیسی‌رمانی،ابن‌عبدالله بصری ،ابن‌نباته ،جبائی ،ابن‌کلاب ،خالدی ،نسفی، نصیبی ، الکرابیسی، عتبی ،حلاج وغیر ایشان است و تعداد زیادتر در پاسخ سؤالات واردهٔ از بلاد دور و نزدیك است و موضوع کتب و رسائل بیشتر مسئلهٔ امامت وعقائد مخصوص شیعه وهمچنین احکام فقهی خاص مذهب شیعه است و برخی از این‌کتب در ابطال آراء برخی ازمشایخ وی از طائفهٔ شیعه مانند ابن جنید وصدوق ودیگران نسبت بمسائلی از قبیل قیاس و سهوالنبی و جز آن برشتهٔ تحریر در آمده است .

شیخ‌طوسی همان طورکه اشاره شد مدت پنج سال ملازم مفید بود ودرحیات وی رسالهٔ‌مقنعه را که متن‌فقهی جامع و محکمی است از آثار مفید آغاز بشرح کرد واین‌شرح همان‌کتاب تهذیب یکی‌از کتب‌اربعهٔ حدیث‌است که بعداً در بارهٔ آن

---

۱ ــ فهرست شیخ طوسی‌ص ۱۸۷ .

۲ ــ روضات‌الجنات ص ۵۶۴ .

سخن خواهیم گفت و قسمتهای اول کتاب که در حال حیات مفید برشتهٔ تحریر در آمده خود بهترین‌معرف مایهٔ علمی و ادبی شیخ طوسی که در آن هنگام تقریباً در سن بیست‌وپنج سالگی بوده است میباشد [۱] .

سید مرتضی و ملازمت شیخ طوسی با وی

گر چه پس از مفید یکی از شاگردان وی که داماد او نیز بود بنام **ابویعلی محمدبن الحسن‌بن حمزة الجعفری** [۲] بجای وی نشست وجلسهٔ درس مفید را اداره کرد واین‌شخص بگفتهٔ نجاشی : فقیه و متکلم وقائم بهردوامر بوده وتاسال۴۶۳ (سه‌سال بعد از در گذشت شیخ طوسی) حیات داشته است و باز بنقل نجاشی در غسل سید مرتضی با نجاشی و یك تن دیگر کمك کرده است [۳] در عین حال ریاست مذهب بسید مرتضی منتقل گردید .

خاندان سید مرتضی همانطور که قبلا اشاره شد ازدیر باز نزدخلفای عباسی اعتبار داشته و در آن هنگام فرد برجستهٔ این خاندان سیدمرتضی‌بود و با درگذشت مفید، ریاست علمی و مرجعیت مذهبی طائفهٔ شیعهٔ امامیه شخصیت و موقیعت سید را باوج‌خود رسانید . سیدمرتضی درادب و شعر و کلام واطلاع بر مذاهب وآراء

---

۱ ــ مرحوم آیة‌الله بروجردی درددرس‌خود، تحقیقات‌شیخ را درتهذیب درکیفیت‌وضو ، دلیل بر تبحر وی در ادب و قدرت استدلال و عمق نظر وی‌میگرفت .

۲ ــ جانشینی وی را نجاشی در رجال ص ۳۱۶ و همچنین علامه در خلاصه ص ۱۶۴ نقل کرده‌اند اما دامادی وی را ابن حجر در لسان‌المیزان ج۵ ص۳۶۸نقل‌نموده‌است. دوست ما آقای ربانی در مقدمه بحار با اینکه مکرراً باین امر تصریح کرده‌اند اما در ص ۱۲۹ داماد مفید را حمزة‌بن محمد جعفری ابویعلی دانسته و ظاهراً او را شخصی غیر از شریف ابویعلی محمدبن‌الحسن‌بن حمزهٔ جعفری دانسته‌اند و بعلاوه وفات این شخص را بسال ۵۶۵ نوشته‌اند و بنظر اینجانب هردو موضوع اشتباه است .

۳ ــ رجال نجاشی ص ۲۰۷ .

یگانه دوران بود و خداوند از هر لحاظ نعمت را بر او تمام کرده بود. ثعالبی معاصر وی در باره‌اش میگوید: **انتهت الریاسة الیوم ببغداد الی المرتضی فی المجد والشرف والعلم والادب والفضل والکرم وله شعر فی نهایة الحسن...**[1] وشاگرد او نجاشی وی را چنین توصیف میکند: **ابوالقاسم المرتضی حاز من العلوم مالم یدانه فیه احد فی زمانه، وسمع من الحدیث فاکثر، و کان متکلماً شاعراً ادیباً عظیم المنزلة فی العلم و الدین والدنیا ...**[2]. ونیز شیخ طوسی در کتاب رجال[3] در حیات سید راجع بوی مینویسد: **علی بن الحسین الموسوی یکنی اباالقاسم الملقب بالمرتضی ذوالمجدین علم الهدی ادام الله تعالی ایامه، اکثر اهل زمانه ادباً و فضلا، متکلم فقیه جامع للعلوم کلها مدالله فی عمره...** و درفهرست[4]، پس از مرگ سید میگوید: **... الاجل المرتضی رضی الله عنه، متوحد فی علوم کثیرة، مجمع علی فضله، مقدم فی العلوم: مثل علم الکلام، واصول الفقه والفقه، والادب، و النحو، والشعر ومعانی الشعر، و اللغة و غیر ذالك، وله دیوان شعر یزید علی عشرین الف بیت، و له من التصانیف ومسائل البلدان شیء کثیر ....** از گفتار کلیه کسانیکه ترجمهٔ سیدمرتضی را نوشته‌اند دو خصوصیت بارز ازاین دانشمند آشکار است یکی شخصیت ومقام وریاست وعزت، دیگر، جامعیت وتبحر در علوم متداول روز، همانطور که قدرت بحث واستادی در مناظره، راجع بشیخ مفید استاد سید مورد اتفاق مترجمان بود. از تاریخ بغداد نوشتهٔ خطیب بغدادی معاصر سید در ترجمهٔ افرادی چند از دانشمندان بر میآید که دانشمندان و ادبا وشعرای عصر برای قضاء حوائج وهمچنین حل مشکلات علمی نزد سید میرفته‌اند و نسبت به او رعایت ادب و احترام مینموده‌اند. ابوالعلای معری

---

۱ ـ نقل از مقدمهٔ بحار ص ۱۲۵ از یتیمة الدهر ج ۱ ص ۵۳.

۲ ـ رجال نجاشی ص ۲۰۶.

۳ ـ ص ۴۸۴.

۴ ـ ص ۱۲۵.

در مرثیهٔ ابواحمد حسین بن موسی متوفی ۴۰۰ ه پدر سید مرتضی و سید رضی قصیده غرائی سروده‌است[1] وقسمتی از آن‌را بمناقب این‌دو فرزند که در آن‌هنگام دراوج شهرت بوده‌اند اختصاص داده است :

ابقیت فینا کوکبین سناهما	فی‌الصبح والظلماء لیس بخاف
متأنقین ، وفی المکارم ارتقا	متألقین بسودد و عفاف
قدرین فی‌الارداء بل مطرین‌فی‌الـ	أجداء بل قمرین فی الاشداف
رزقا العلاء فاهل نجد کلما	نطقا الفصاحة مثل اهل دیاف
ساوی الرضی‌المرتضی و تقاسما	خطط‌العلا بتناصف و تصاف

......

همانطورکه ابوالعلا متذکرگردیده سید رضی با برادرخود درفضائل‌شریك بود و اهل فن وی را در شعر بر مرتضی ترجیح میدهند و در هر صورت این دو برادر مانند دو خورشید فروزان در یکی ازمترقی ترین ادوارعلمی بغداد درمحافل علمی وادبی میدرخشیدند . اما سید رضی در جوانی‌بسال۴۰۶ چشم از جهان فرو بست و برادر خود بلکه همهٔ دانشمندان و ادبای عصر را بمصیبت خویش سوزانید . سید مرتضی‌از شدت تأثر بحرم کاظمین ملتجی گردید تا اینکه فخرالملك وزیر پس‌ازنماز بر جنازهٔ رضی خود شخصاً نزد سید مرتضی رفت و او را به بغداد برگردانید[2] . ترجمهٔ‌مرتضی‌ورضی هر یك درخور کتابی است و در اینجا باین مختصر اشاره شد تاهرچه بهترروشن شود که شیخ‌طوسی درچه محیط ونزدکدام شخصیتهائی پرورش یافته و وارث چه مفاخر و عظمتی است . البته از مقایسهٔ ورود شیخ‌طوسی ببغداد

1 ــ شروح سقط‌الزند سفر ۲ ، قسم ۳ ، ص ۱۲۹۷ ببعد .

۲ ــ روضات‌الجنات ص ۵۷۵ نقل از ابن‌خلکان

در سال ۴۰۸ با درگذشت سید رضی در سال ۴۰۶ دیگر جای تردید باقی نمی‌ماند که وی سید رضی را درك نکرده است. و عجیب اینست که حتی ترجمهٔ او را در کتاب رجال و فهرست خود نیاورده بااینکه رضی دارای تألیفات ذی‌قیمت‌مانند نهج‌البلاغه، مجازات القرآن، مجازات الحدیث النبوی، خصائص الأئمه، دیوان شعر و کتب دیگر است.

شیخ‌طوسی پس از مفید ملازم سیدمرتضی گردید و بطوریکه اشاره شد در آن هنگام بیش از ۲۸ سال از عمر وی نمی‌گذشت و نظر بجودت ذهن و حسن قریحه و استعداد سرشار وی، مورد عنایت خاص سید گردید و سید برای او ۱۲ دینار شهریه مقرر فرمود، و این خود میرساند که در آن هنگام هنوز شیخ مانند یك طلبهٔ غریب در بغداد بسر میبرده و نیازمند به‌کمك استاد، بوده است. شیخ طوسی مدت بیست وسه‌سال از ۴۱۳ تا ۴۳۶ از منبع‌فیاض و دانش بیکران سید استفاده کرد و در پرتو عظمت و نفوذ سید هرچه بیشتر از امکانات برخورداربود. بنظر اینجانب شیخ‌طوسی پس از درك مفید وچند تن‌دیگر از اساتیدکه قبلانام‌برخی از آنان برده شد، در علم روایت و حدیث آنقدرها به سید احتیاج نداشته است زیرا وی، درظرف پنج‌سال غالب مشایخ حدیث سید را درك‌کرده ومرویات‌آنان را بلاواسطه ازخودایشان فراگرفته‌است واین‌معنی ازعبارت رجال شیخ[1] درترجمهٔ سیدمرتضی‌کاملا آشکار است: **یروی عن‌التلعکبری والحسین‌بن علی‌بن بابویه وغیرهم من‌شیوخنا** و بهمین علت، سیدمرتضی درطریق روایات تهذیب واستبصاردوکتاب مهم‌حدیث شیخ واقع نشده ودرکتب روایتی دیگر وی هم بسیارکم نام سید برده

۱ ــ ص ۴۸۵.

می‌شود ، تنها شیخ ، در فهرست[1] جزء طرق خود به‌کافی کلینی ، طریقی‌رابوسیله سید ذکر مینماید بدین‌کیفیت ... **و اخبرنا السید الاجل‌المرتضی عن ابی‌الحسین احمد ابن علی‌بن‌سعیدالکوفی عن‌الکلینی ...**

اما در علم کلام ، تفسیر ، لغت ، و بطور کلی علوم ادبی و همچنین فقه و اصول فقه ظاهراً از محضر سید ، حد اکثر استفاده را نموده است و آراء وی را درکتب‌کلامیه و تفسیر خود و درکتاب «عدةالاصول» نقل، وگاهی مورد نقد قرار میدهد . در فهرست[2] ، پس از نقل قسمت عمدهٔ تألیفات سید میگوید : **«قرات هذه‌الکتب اکثرها علیه و سمعت سائرها یقرأ علیه دفعات‌کثیرة»** .

بنا به شرحی‌که طی ذکر تألیفات شیخ‌طوسی خواهیم آورد وی تعدادی از کتب مهم خودرا درحیات سیدمرتضی تألیف کرده از قبیل **تهذیب، استبصار ، نهایه، المفصح فی‌الامامة،کتاب رجال ، آغاز فهرست** ، و از همه مهمتر **تلخیص‌الشافی‌** کـه مهمترین‌کتب شیخ است در امامت وآن ، تنظیم و تلخیص کتاب شافی سیدمرتضی است و تا آن هنگام‌کتابی بآن اهمیت درمسئلهٔ امامت ، تألیف نگردیده بود وشیخ در سال ۴۳۲ یعنی چهارسال قبل از درگذشت سید آنرا بپایان رسانیده است ونظر باینکه غالب این‌کتب‌را به‌تقاضای ابن براج یا دیگران‌نوشته خودحاکی‌ازمرجعیت و مقام استادی شیخ درآن وقت است .

شیخ ، ظاهراً درحیات سید به پاره‌ای از اسئلهٔ واصله پاسخ میگفته است مثلا **مسائل‌رازیه** پانزده مسئله راجع بوعید که از سید سؤال شده بود سید و شیخ هردو بآن‌مسائل پاسخ‌گفته‌اند. شیخ علاوه برکتاب **شافی** ، بخش اصول دین‌کتاب **جمل‌العلم و العمل** سید را بعد از فوت سید شرح‌کرده بنام **تمهیدالاصول** ودرآغاز

۱ــ ص ۱۶۲.

۲ــ ص ۱۲۶.

آن ، وعده کرده است که بر این شرح ، شرحی دیگر و یا بر کتاب ذخیرهٔ سید شرحی بنگارد و کتاب شرح‌الشرح را شروع کرده اما ناتمام مانده است . و از کتاب تمهیدالاصول فهمیده میشود که شیخ تا اواخر حیات سید بدرس وی حاضر میشده است [1] .

سیدمرتضی در رجب سال ۳۵۵ متولد و در ۲۵ ربیع‌الاول ۴۳۶ پس از هشتاد سال وهشت ماه وچند روز عمر ، درگذشت[2] و شیخ‌طوسی، وارث بلامعارض مقام و مرجعیت وی و استادش مفیدگردید .

شیخ‌طوسی بعد از سیدمرتضی

شیخ‌طوسی پس از سید تا سال ۴۴۸ در بغداد باکمال عظمت ، بدرس‌وبحث و تألیف و پاسخ به مسائل واردهٔ از بلاد سرگرم وظاهراً مانند دو استادخود مورد توجه وعنایت ملوك آل بویه ومقام خلافت بوده‌است. واینجانب بمأخذی برخورد نکردم‌که درظرف مدت اقامت در بغداد بجای دیگر سفرکرده باشدگواینکه بسیار بعید بنظر میرسدکه در این خلال لااقل برای زیارت ، به «کربلا و نجف» نرفته باشد . شیخ در ترجمهٔ **احمدبن نوح ابوعباس سیرافی** نوشته است : **مات عن‌قرب‌الاانه کان بالبصرة ولم یتفق لقائی ایاه** [3]. این‌شخص یکی از اساتید معروف حدیث و علم رجال است ونجاشی اورا چنین معرفی میکند: **وهو استاذنا وشیخنا ومن استفدنا منه**[4]

۱ ــ در نسخهٔ خطی کهن و ظاهراً منحصر بفرد این کتاب موجود در کتابخانهٔ‌آستان‌قدس رضوی ع ، ص۳ میگوید : « و ذکررحمه‌الله‌فی‌کثیر من‌تدریسه » . و در اواسط فصل‌لطف‌میگوید: «وکان رحمه‌الله فی‌آخر تدریسه یشك فی‌ذالك. . . » .

۲ ـ فهرست شیخ طوسی ص ۱۲۶ .

۳ ـ فهرست شیخ طوسی ص ۶۲ .

۴ ـ رجال نجاشی ص ۶۸

و همین امر یعنی ادراك نجاشی **ابوالعباس سیرافی** را یکی از اسباب ترجیح نجاشی بر شیخ‌طوسی است وخلاصه ملاقات وی‌کمال اهمیت را برای شیخ داشته‌است اما نظر باینکه در بصره میزیسته شیخ بدیدار او نائل نشده و چیزی ازاو بلاواسطه نیاموخته است .

از اجازهٔ شیخ که در سال ۴۴۵ در ظهر کتاب**مقدمةفی‌المدخل الی علم الکلام** نوشته[1] معلوم میشود که وی در این تاریخ در اطراف بغداد (حـدود دارالسلام) بوده است و درباب تألیفات شیخ خواهیم گفت‌که بیشتر آن‌کتب در بغدادتألیف شده قسمتی پیش از درگذشت‌سیدمرتضی و قسمت دیگر بعد از وی و از مطاوی و مقدمات ایـن کتب و همچنین ، سؤالات واردهٔ بـروی میتوان موقعیت علمی و مرجعیت او را در آن هنگام بدست آورد .

نظام‌الدین‌محمودبن‌علی خوارزمی کاتب نسخهٔ مذکور در ماه رجب سال ۴۴۴ از شیخ ، بعبارت ذیل نام‌میبرد : **مقدمة الکلام تصنیف الشیخ الامام الورع قصوةالعارفین و حجةالله علی العالمین ، لسان الحکماء و المتکلمین ، ابی جعفر محمدبـن‌الحسن‌بـن علی الطوسی ، متعناالله بطول بقائه و نفعنا بعلومه[2] .**

شیخ‌طوسی و نجاشی :

نجاشی معاصر شیخ طوسی که رجال خود را پیش از سال ۴۵۰ ، تاریخ

---

۱ ــ راجع باین اجازه در ملحقات کتاب الجمل و العقود ص ۳۹۹ بتفصیل بحث‌کرده‌ایم و در طی تألیفات شیخ نیز از آن بحث خواهیم کرد .

۲ ــ مقدمهٔ تبیان بقلم علامهٔ تهرانی ص أه .

درگذشت وی و بعدازه۴۳۶سال درگذشت سیدمرتضی [1] و ظاهراً در « بغداد » نوشته است شیخ را چنین توصیف میکند : **محمدبن الحسن بن علی الطوسی ابوجعفر جلیل من اصحابنا ثقة عین من تلامذة شیخنا ابی عبدالله**[2] و آنگاه تعدادی از کتب شیخ را که تا آن تاریخ تحریر کرده بوده از جمله « فهرست » را نـام میبرد . و آنچه وی نامبرده بغیر از پاسخ اسئله ، کتب مهم شیخ را در بر دارد و این خود دلیل دیگر بر تألیف آن کتب در آن تاریخ و بلکه رواج و انتشار آنها است [3] کلمهٔ « عین » در عبارت « نجاشی » شخصیت و شهرت شیخ و توجه مردم را بوی در آن هنگام میرساند . متأسفانه در هیچیك از آثار شیخ و همچنین در رجال نجاشی اثری از مراوده و دوستی این دو دانشمند با یکدیگر نیست با اینکه هر دو در بیشترمشایخ و اساتید مشترك و ازنزدیکان به مفید و سیدمرتضی بوده‌اند. نجاشی در ترجمهٔ سید نوشته است . . . **و تولیت غسله و معی الشریف ابویعلی محمدبن الحسن الجعفری وسلاربن عبدالعزیز** . ازاین جمله منتهای خصوصیت نجاشی باسید و ابویعلی خلیفه وجانشین مفید و داماد او و سلار که همه از معاصرین شیخ اند فهمیده میشود امـا نامی از شیخ نیست و شیخ نیز در فهرست در ترجمـهٔ سید و شرح وفـات وی از غسل دهندگان او اسمی نمیبرد و اصولاً ترجمهٔ نجاشی و بلکه نـام او را در فهرست و

---

۱ ــ در رجـال نجاشی ص ۲۰۷ وفـات سید مرتضی در تاریخ ۵ ربیع‌الاول سال ۴۳۶ و تصدی نجاشی غسل وی را نقل شده و این خود دلیل بر تألیف کتاب رجال پس از این تاریخ است ، ادلهٔ دیگر نیز میتوان بر این امر اقامه کرد لیکن بشهادت جملهٔ السیدالشریـف اطال‌الله بقائه وادام توفیقه . . . در اول رجال نجاشی که ظاهراً مراد از آن سید مرتضی است شروع بـه تألیف در حیات سید بوده است .

۲ ــ مدرك سابق .

۳ ــ مقدمهٔ رجال شیخ طوسی بقلم علامه سید محمد صادق آل‌بحرالعلوم نقل از اجازهٔ علامه حلی به بنی‌زهره و نیز خاتمهٔ مستدرك ص ۵۱۰ مقدمهٔ تبیان ص أ ح ، اجازات بحار ص ۲۸ .

رجال و سایر کتب خود نیاورده اما در عین حال علامهٔحلی ، شیخ را جزء راویان از نجاشی دانسته است[1]. استاد بزرگ ما مرحوم آیةالله‌بروجردی معتقد بود که نجاشی درکتاب رجال و بتعبیر صحیح‌تر در « فهرست » خود[2] بتصحیح اشتباهات و اغلاط « فهرست شیخ طوسی » نظر داشته و بدون اینکه نام وی را ببرد یا از او چیزی نقل کند صورت درست مطلب را ذکر کرده است . و بنده بمواردی چند

۱ـ این نکته را نیز مرحوم استاد بزرگ‌آیةالله بروجردی متذکر میگردید و از ملاحظهٔ وضع‌کتاب و مقدمهٔ آن نیز کاملا مشهود است‌که نجاشی خواسته است مصنفین وکتب امامیه را برای دفع سرزنش مخالفان شیعه‌که میگفته‌اند ، « انه لاسلف‌لکم و لامصنف . . . » در این‌کتاب گرد آورد . علاوه براین، مؤلف در اول جزء دوم ص ۱۵۷ مینویسد ، «الجزء الثانی من‌کتاب فهرست اسماء مصنفی الشیعه وما ادرکنا من مصنفاتهم و ذکر طرف من‌کناهم و القابهم و منازلهم و انسابهم و ما قیل فی‌کل رجل منهم من مدح و ذم . . . » ۲ـفرق رجال وفهرست آن بوده‌که در رجال ، هدف ، معرفی رجال حدیث بوده و در فهرست ، معرفی مصنفین و آثار آنان‌گو اینکه غالباً راویان‌حدیث‌مصنف، ومصنفان‌راوی‌حدیث بوده اند فهرستهای متأخر مانند «کشف‌الظنون»و « الذریعه » بترتیب نام کتب منظم گردیده اما در سابق فهرستها را بترتیب نام مؤلفین مرتب میکردند مانند « فهرست ابن ندیم » و غیر آن بدین معنی‌که‌نام شخص را مینوشتند بامختصری از شرح حال وی وآنگاه کتب و آثار او را نام میبردند و رجال نجاشی از این قبیل است گو اینکه در فهرست ابن ندیم‌که در سال ۳۷۷ قبل از فهرست نجاشی و فهرست شیخ نوشته این خصوصیت وجود داردکه برای مؤلفین هرعلمی بابی جداگانه منعقدکرده وچه بسا یك‌شخص‌بلحاظ اینکه در فنون عدیده کتاب تألیف نموده در چند باب نام برده میشود وبعلاوه این فهرست‌آثار همهٔ فرق مسلمین بلکه غیر مسلمین را در بر دارد در صورتیکه «فهرست نجاشی و شیخ طوسی» مخصوص آثار « امامیه » است و به ترتیب حروف الفبا ، مؤلفان را ، با آثارشان بدون توجه به موضوع کتاب ، نام برده‌اند .

برخورد کرده‌ام که از مقایسه این دو کتاب گفتهٔ استاد کاملا تأیید میشود[1] شبهه‌ای نیست که نجاشی در رجال عمیق‌تر بوده و تقریباً این علم فن اختصاصی وی بشمار میرفته بعلاوه خود اهل کوفه و بغداد بوده و بسیاری از مشایخ را در دوران طفولیت دیده و از آنها خاطراتی در کتاب خود ذکر میکند[2] و مخصوصاً خاندانهای شیعه را در «کوفه» تا چند پشت می‌شناخته و آنها را بطور دقیق معرفی می‌نماید در حالیکه شیخ ذوفنون بوده و بجز رجال، در کلام و فقه و حدیث نیز کار میکرده و بعلاوه مقام ریاست و مرجعیت قهراً مقداری از وقت وی را اشغال میکرده‌است اما نجاشی معلوم نیست تا چه حد مرجعیت داشته است.

سلیمان بن‌الحسن الصهرشتی در کتاب قبس‌المصباح میگوید: ابوالحسین احمدبن علی الکوفی‌النجاشی، اخبرنی ببغداد فی‌آخر شهر ربیع‌الاول سنة ۴۴۲، وکان شیخاً بهیاً ثقة صدوق‌اللسان عندالموافق و المخالف[3]، از این عبارت، موقعیت نجاشی نزد شیعه

---

۱ ـ مثلا، شیخ طوسی در «فهرست» ص ۲۰۴ راجع به هشام‌بن الحکم میگوید: «.... کان‌هشام یکنی ابا محمد و هو مولی‌بنی شیبان‌کوفی و تحول الی بغداد . . .»و نجاشی در رجال ص ۳۳۸ مینویسد: «هشام‌بن الحکم ابومحمد مولی کنده و کان ینزل بنی شیبان بالکوفةانتقل الی بغداد سنة ۱۹۹ . . . » و از این قبیل تصحیحات در این‌کتاب فراوان است و نظر باینکه نجاشی نام «فهرست شیخ» را در رجال خود آورده پس، تألیف فهرست پیش ازرجال وی‌بوده و حتماً در هنگام تألیف بآن مراجعه‌میکرده و مورد نظر وی بوده است.

۲ ـ مثلا، در ترجمهٔ کلینی مینویسد: « . . . کنت‌اتردد الی‌المسجد المعروف «بمسجد اللؤلؤی» و هو مسجد نفطویه النحوی اقرء القرآن علی صاحب المسجد و جماعة من اصحابنا یقرؤون کتاب الکافی‌علی ابی الحسین احمدبن احمدالکوفی‌الکاتب: حدثکم محمد بن یعقوب الکلینی . . . »(رك: رجال‌نجاشی ص۲۹۲).

۳ ـ رك: ترجمهٔ نجاشی در خاتمهٔ رجال نقل از «قواعد» علامهٔ طباطبائی از «مزار» مجلسی از «قبس المصباح» تألیف‌سلیمان‌بن‌الحسن‌الصهرشتی، وی از مشاهیر تلامذهٔ شیخ‌طوسی و نجاشی و ابویعلی جعفری و ابوالفرج مظفربن علی‌بن حمدان قزوینی شاگردان برجستهٔ شیخ مفید میباشد. (رك: بحارالانوار ج ۱ص۱۵).

و سنی و وجود وی در بغداد در سال ۴۴۲ یعنی سالهائی که شیخ در بغداد دراوج عظمت و شهرت بوده است و حتی از جملهٔ « و کان شیخاً بهیاً » وضع ظاهروی بدست میآید . نجاشی ترجمهٔ کوتاهی از خود در رجال آورده است ، جد هفتم وی عبدالله نجاشی والی « اهواز » بود و نامهٔ حضرت‌صادق علیه‌السلام بوی در پاسخ سؤال او معروف است . و ظاهراً یکی از شاگردان نجاشی در عبارت کتاب رجال [1] ، در ترجمهٔوی‌عبارت اطال الله بقاه وادام علوه و نعماه را که‌حاکی از عظمت و موقعیت او است و همچنین در اول جزء ثانی این کتاب [2] ، عبارت الشیخ الجلیل ابوالحسین . . . اطال‌الله بقاه و ادام علوه و نعماه را اضافه کرده است کما اینکه ذکر تاریخ فوت ابی یعلی محمدبن‌حسن‌بن حمزهٔ جعفری در سال۴۶۳ [3] ، ۱۳ سال بعد از فوت نجاشی نیز حتماً الحاقی است .

در هرحال ، مسلم است که نجاشی در عرض شیخ در بغداد میزیسته ومسلماً در بین اهل علم اعم از شیعه و سنی بوثاقت و صدق گفتار معروف بوده وعلمای متأخر ، وی را یکی از مشایخ اجازه شمرده‌اند و عده‌ای بـه تقدم وی در رجال بر شیخ تصریح کرده‌اند[4] . اما ازرابطه و کیفیت مراودهٔ وی باشیخ چیزی‌نمیدانیم.

---

۱ ــ ص ۷۹ .

۲ ــ ص۱۵۷ .

۳ ــ رجال نجاشی ص ۳۱۷ شخص نامبرده داماد و خلیفهٔ مفید است و نام وی مکرراً در سطور قبل برده شده است .

۴ ــ علامهٔ بحرالعلوم در «فوائد الرجالیه» بتفصیل در این باره بحث کرده و در پایان ، به شش علت نجاشی رابر شیخ طوسی مقدم دانسته :

(۱)اینکه شیخ ، دو کتاب رجال و فهرست خودرا پیش از رجال نجاشی نوشته . (۲) کثرت

←

نجاشی ، مکنی به ابی الحسین یا ابی العباس و یا ابی الخیر و معروف بـه « ابن‌الکوفی » بوده و در ماه صفر ۳۷۲ ظاهراً در « بغداد » متولـد و در جمادی الاولی بسال ۴۵۰ پس از ۷۸ سال عمر در مطیرآباد (یکی از قراء اطراف سامرا) از دنیا رفته است [1] وشاید علت انتقال وی از بغداد بآن ناحیه مشاجرات وجنگهای شیعه و سنی و انتقال قدرت از « آل بویـه » بــه « سلجوقیان » بوده باشد : همان چیزیکه باعث هجرت شیخ‌طوسی از بغداد به نجف بشرحی که خواهیم گفت گردید. وی بجز رجال ، چند کتاب دیگر بنام **کتاب الجمعة و مـــاورد فیها مـــن الاعمال** ، **کتاب الکوفه و مافیها من الاثار و الفضائل** ، **انساب بنی‌نصر بن قعین و ایامهم و اشعارهم**، **کتاب مختصر الانواء و مواضع النجوم التی سمتها العرب** تألیف کرده و از نام سه کتاب‌اخیر تخصص وی در علم انساب و تاریخ عرب و « کوفه » بدست میآید .

آشوب بغداد و هجرت شیخ به‌نجف

با سیر اجمالی در تاریخ بغداد در نیمهٔ اول قرن پنجم هنگام اقامت شیخ‌در آن شهر ، شدت اضطراب و آشوب و تخاصم بین گـروهها و دسته‌جات مختلف از جمله بین شیعه و اهل سنت و بین طرفداران سلطنت « آل بویه » و مـــدافعان دستگاه خلافت آشکـار میشود و چنین بنظر میرسد کـه هر قـــدر زمان پیش میرفته

←مشاغل وتنوع‌علوم‌شیخ برخلاف نجاشی‌که دراین‌علم متخصص بوده‌است . (۳) فضیلت وی بر شیخ درعلوم تاریخ وسیرو انساب . (۴) اینکه وی خود از اهل کوفه بوده و از کوفیون بسیار روایت‌کرده‌است. (۵) درك‌صحبت وملازمت‌شیخ جلیل عارف به‌این‌فن احمدبن الحسین الغضائری. (۶) تقدم زمان نجاشی و وسعت طرق اوودرك وی بسیاری ازاساتید فن رجال راکه‌شیخ آنان را درك نکرده است ، مانند احمدبن علی بن نوح سیرافی و احمدبن محمدبن الجندی و ابی الفرج محمدبن علی الکاتب و دیگران ... (رك، روضات الجنات ص ۱۸) .

۱ ــ روضات الجنات ص۱۷ و ۱۸ وخلاصه ص ۲۱

انقلاب و نابسامانی در مرکز خلافت اوج میگرفته تا سرانجام ، خطر از هر جهت بر شیعه و پیشوای ایشان شیخ‌طوسی احاطه کرده و این دانشمند خائفاً یترقب راه نجف را پیش گرفته است .

طغرل بیك سلجوقی در سال ۴۴۷ وارد بغداد شد . اما هجرت شیخ مسلماً در ۴۴۸[1] چندی پس از ورود طغرل بیك اتفاق افتاده لیکن سوختن کتابخانه و کرسی تدریس وی به گفتهٔ ابن‌جوزی و ابن‌اثیر بعداً در ماه صفر سال ۴۴۹ رخ داده[2] با اینکه مقارن با هجرت شیخ خانهٔ او را غارت کرده‌اند . بنا بنقل ابن‌حجر از ابی نجار : کتابهای شیخ‌طوسی چند نوبت[3] درملاء عام در پیشخوان مسجد نصر سوخته شده و شیخ از ترس ، خود را در بغداد پنهان میکرده و این گفتار با نقل ابن کثیر که سوختن کتابخانهٔ وی را در ۴۴۸ مقارن بافرار شیخ دانسته[4] قابل جمع است و کیفیت آن چنین بود که دفاتر و کرسی تدریس او را بمحلهٔ کرخ بردندوسه پرچم سفید که زائران شیعه در راه زیارت نجف با خود حمل میکردند بآن ضمیمه کرده آنگاه همه را آتش زدند و شاید قسمتی از تألیفات شیخ نیز در آن بین سوخته باشد کما اینکه در سال ۴۵۰ یا ۴۵۱ محلهٔ کرخ و کتابخانه شاپور طعمهٔ حریق گردید[5] وبا اینکه شیخ‌طوسی در تمام دوران اقامت در بغداد ناظر کشمکشها و آشوبها بوده و قسمتی از این حوادث مستقیماً باطائفهٔ شیعه و پیشوایان آنان وابستگی داشته و حتی شیخ مفید در سال ۴۰۹ یك سال پس از ورود شیخ به‌بغداد

۱ ــ منتظم ابن جوزی ج ۸ ص ۱۷۳ .

۲ ــ تاریخ کامل ج ۸ ، ص ۸۱ ، منتظم ابن‌جوزی ج ۸ ص ۱۷۹.

۳ ــ لسان المیزان ج ۵ ص ۱۳۵ .

۴ ــ البدایة و النهایه ج ۱۲ ص ۹۷

۵ ــ کامل ابن اثیر ج ۸ ، ص۸۸

از آن شهر تبعید شده است[۱] و دیدن این نابسامانیها قهراً باید در روحیهٔ شیخ مؤثر افتد و در آثار وی منعکس شود اما در سراسر تألیفات شیخ نه تنها یادی از این اغتشاشات نشده حتی حکایت از اضطراب و ناراحتی فکری و روحی وی ندارد بلکه بعکس، همهٔ آثار وی اعم از املاء و انشاء و تألیفات حاکی از روحی آرام و ارادهای جازم و استوار میباشد کمااینکه بحثهای او در مسائل خلاف وموضوعات مورد مشاجره و اختلاف فرق مسلمین، کاملا دور از احساسات و تعصب صورت گرفته است.

تنها در ابتدای کتاب غیبت که در سال ۴۴۷ مقارن بحران بغداد و هجرت وی به نجف تألیف شده[۲] نوشته است... **و انا مجیب الی ماسئله و ممتثل مارسمه مع ضیق الوقت و شعث الفکر وعوائق الزمان و صوارف الحدثان**...و گرچه این عبارت حاکی از اینست که در آن هنگام کاسهٔ صبر وی همراه با شدت انقلابات لب ریز شده بوده اما باید توجه کرد که در همان حال با این کلمات تألیف کتابی را آغاز کرده که تا عصر حاضر درموضوع خود ازبهترین و موثق‌ترین مآخذ بشمار میرود.

بحسب قاعده با هجرت شیخ، حوزهٔ علمی و مجامع شیعه در بغداد از هم پاشیده و سایر دانشمندان نیز هر کدام بگوشهای پناه برده یا در بغداد بحالت عزلت و گم نامی بسر میبردهاند کمااینکه نجاشی دانشمند معاصر هم طراز وی در اواخر عمر چنانکه ذکر شد در مطیرآباد سامراء زندگی میکرده و همانجا در ۴۵۰ در ــ گذشته است[۳].

---

۱ ــ کامل ابن اثیر ج ۷ ص ۳۰۰.

۲ ــ در ص ۸۵ کتاب غیبت میگوید: «.... فی هذا الوقت الذی هو سنة سبع و اربعین و اربعمأة....».

۳ ــ خلاصهٔ علامه حلی ص ۲۱.

امابجای آن ، مجامع اهل‌سنت با ورود طغرل بیك رونق گرفت و بطوری که میدانیم **نظامیه بغداد** درسال ۴۵۷ درست ۹ سال پس‌ازهجرت‌شیخ‌توسط **نظام‌الملك** وزیر درعصر سلطنت **آلب ارسلان سلجوقی** برای فقهای شافعیه تأسیس گردیده و در ۴۵۹ رسماً افتتاح شده است[1] .

۳ ـ از هجرت به نجف تا وفات

مااز کیفیت هجرت و مصاحبین شیخ و حتی ازاوضاع واحوال وی درنجف چیزی نمیدانیم اما باسنجش عقل میتوان گفت مسلماً این هجرت توأم با ترس و اضطراب وشاید ناکامی و تهیدستی بوده واحتمالاً این حالت ، تا پایان حیات وی ادامه داشته است . دیگر ، نجف و مشاهد مشرفه رونق زمان « دیالمه » را نداشت و ناظر ورود و خروج « ملوك آل دیلم » با جلال و ابهت نبود و حتماً مردم هم از آزادی گذشته برای انجام مراسم و اجتماعات مذهبی و زیارت اعتاب مقدسه برخوردار نبوده‌اند بنظر میرسد که این دانشمند پاك دل و آزاده باعده‌ای از شیفتگان دانش و شاگردان مکتب اهل بیت در آن زاویهٔ مقدسه که‌شاید هنوز صورت‌شهری بخود نگرفته بوده با دلی شکسته و قلبی آکنده از تأسف برگذشتهٔ از دست‌رفته، سرگرم مدارسهٔ علم و تحقیق بوده‌اند و پیش‌آمدهای روزگار این مرد دور از کشمکش وانقلاب را بیش ازپیش از دخالت در اوضاع‌جاری دورکرده است.

این وضع ، ۱۲ سال از ۴۴۸ تا ۴۶۰ ادامه داشته تا درشب ۲۲ محرم ۴۶۰ مرغ روحش به سرای باقی پرواز کرده است . یکی از شاگردان وی بنام **حسن‌بن مهدی سلیقی** میگوید : « من باتفاق شیخ ابوالحسن محمد بن عبدالواحد عین‌زربی و شیخ ابوالحسن لؤلؤی درهمان شب عهده‌دار غسل ودفن وی شدیم »[2] شیخ را

---

۱ ـ دلیل خارطة بغداد ص ۱۵۴ .

۲ـ خلاصهٔ علامهٔ حلی‌ص ۱۴۸ .

درخانهٔ مسکونی خود دفن کردند و این خانه بوصیت خود وی [۱] تبدیل بمسجد شده و هم‌اکنون درسمت شمال بقعهٔ علوی بنام مسجد طوسی [۲] معروفست وتقریباً دویست قدم از صحن مطهر فاصله دارد و بهمین اعتبارآن درب صحن راکه‌بمقبره شیخ منتهی میشود باب الطوسی و همچنین، خیابانی که اخیراً درآن ناحیه‌کشیده‌اند شارع الطوسی مینامند .

آثار و تألیفات شیخ طوسی

نظربه تبحر و خبرویت شیخ‌طوسی درهمهٔ رشته‌های علوم دینی رائج عصر خویش درتمام آن رشته‌ها از خود آثاری بجای گذارده‌که هرکدام درموضوع خوداز بهترین‌کتب بشمار میرود. آثار شیخ ، واجد چند امتیاز مهم است : یکی اینکه عبارت آنها بروش معمول زمان درنهایت سادگی وخالی از اغلاق و ابهام و بسیار روان وشیرین است دیگرآنکه نوشته‌های شیخ غالباً از نظم‌کامل‌درابواب و فصول ودسته‌بندی وکلاسه‌کردن مطالب برخورداراست. امتیاز سوم اینکه‌شیخ درهریك از آثار خود هدف مشخص و معقولی داشته و طبقهٔ خاصی از طلاب‌علم از قبیل مبتدیان یا منتهیان و متوسطان در علم را در نظر میگرفته و بعلاوه فنون مختلف یك علم مانند علم فقه را بهم نمی‌آمیخته بلکه درهررشته ، کتاب‌جداگانه بشرحی که درپیش‌گفتارکتاب «الجمل و العقود» گفتیم و بعداً اشاره خواهد شد تألیف‌کرده است و شاید همین امر باعث آنست‌که وی درآثار خود مخصوصاً در تفسیر تبیان هربحثی را بکتاب خاص آن بحث ازکتب خود ارجاع داده است و مجموع این امتیازات بضمیمه شخصیت بارز وی که سرفصلی برای مذهب

۱ــ وصیت شیخ فقط درمقدمهٔ تبیان ص (اس) بدون ذکر مأخذ آمده است .

۲ــ راجع باین مسجد ، علامهٔ تهرانی درمقدمهٔ تبیان شرحی نوشته‌اند .

تشیع بشمار میرود آثار او را مخلد نموده و هیچگاه دانشمندان از آنها بی‌نیاز نخواهند شد .

شمارهٔ آثار وی اعم از کتاب و رساله بالغ بر ۴۵ مجلد و جمعاً تحت نه موضوع مندرج است بدین قرار : ۱- حدیث واخبار ۲- رجال وتراجم و فهرست ۳- تفسیر . ۴- فقه . ۵- اصول . ۶- کلام . ۷- ادعیه و اعمال ۸- تاریخ و مقتل . ۹ - جواب سؤالات مختلف مربوط بیك یا چند موضوع از موضوعات فوق که خود حاکی از مرجعیت علمی شیخ در بلاد دور ونزدیك است . وما بهمین‌ترتیب آن آثار را یاد میکنیم :

۱- کتب حدیث ، سه کتاب :

۱- تهذیب‌الاحکام یکی‌از کتب‌اربعهٔ‌شیعه، شرح کتاب «مقنعه» شیخ مفید .

۲- الاستبصار فیما اختلف من‌الاخبار ، یکی دیگر از کتب اربعه .

۳ - امالی یا المجالس فی‌الاخبار شامل ۴۵ مجلس درس و املاء حدیث شیخ‌طوسی .

۲- کتب فهرست ورجال ، سه کتاب :

۱- الابواب معروف به «رجال شیخ طوسی» شامل اسامی قریب ۹۸۰۰ از راویان حدیث .

۲ - الفهرست ، شامل نام وترجمهٔ بیش از ۹۰۰ نفر از مصنفین شیعه و کتب آنان .

۳- اختیار الرجال انتخاب «رجال کشی» موسوم به «معرفة‌الناقلین عن‌الائمة الصادقین».

۳ـ کتب تفسیر ، سه کتاب :

۱ـ التبیان فی‌تفسیر القرآن ده جزء با مقدمه‌ای راجع بقرآن وتفسیر .

۲ ـ المسائل الدمشقیه فی تفسیر القرآن ، شامل دوازده مسئله راجع به تفسیر قرآن .

۳ـ المسائل الرجبیة فی‌تفسیر آی‌من القرآن بگفتهٔ مؤلف مانند آن تصنیف نگردیده است .

۴ـ کتب فقه ، یازده کتاب :

۱ـ النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی ، یك دوره فقه منصـوص و متخـذ از متون اخبار .

۲ ـ المبسوط فی الفقه ، یك دورهٔ جامع و مفصل فقه تفریعی بضمیمهٔ فقـه منصوص .

۳ـ الجمل والعقود فی‌العبادات ، متن منظم وفشرده‌ای درعبادات‌خمسه.

۴ـ الخلاف فی الأحکام یا مسائل الخلاف راجع بفقه تطبیقی و موازنه بین مذاهب فقهی اسلام .

۵ـ الایجاز فی‌الفرائض ، متن‌موجز ومختصری است دراحکام ارث.

۶ـ مناسك الحج فی‌مجردالعمل .

۷ـ المسائل الحلبیة فی‌الفقه .

۸ـ المسائل الجنبلائیة فی‌الفقه ، وآن شامل ۲۴ مسئلهٔ فقهی‌است.

۹ـ المسائل الحائریة فی‌الفقه شامل قریب ۳۰۰ مسئلهٔ فقهی.

۱۰ـ مسئلة فی‌وجوب الجزیة علی‌الیهود والمنتمین الی‌الجبابرة .

۱۱ـ مسئلة فی تحریم الفقاع .

هـ- کتب اصول ، دو کتاب :

۱- العدة فی‌الاصول یا عدة الاصول مبسوط‌ترین کتاب اصول نزد قدما.

۲- مسئلة فی‌العمل بخبرالواحد و بیان حجیةالاخبار .

۶- کتب کلامیه ، ۱۶ کتاب :

۱- تلخیص‌الشافی فی‌الامامة ، تلخیص و تنظیم کتاب الشافی سیدمرتضی.

۲- تمهید الاصول یا التمهید فی الاصول ، شرح کلام « جمل‌العلم والعمل » سید مرتضی .

۳- الاقتصاد الهادی الی طریق‌الرشادفیما یجب علی‌العباد من‌اصول‌العقاید و العبادات الشرعیة .

۴- المفصح فی‌الامامة ، کتاب جامع ومختصری است دربحث امامت.

۵- مالایسع‌المکلف الاخلال به .

۶- مایعلل ومالایعلل .

۷- مقدمة فی‌المدخل الی علم‌الکلام ، که مانند آن ، بگفتهٔ مؤلف نوشته نشده است.

۸- ریاضةالعقول ، شرح مقدمة فی‌المدخل الی‌علم‌الکلام .

۹- اصول‌العقاید ، ناتمام ، بحث «توحید» وقسمتی از «عدل» نوشته شده .

۱۰- شرح‌الشرح فی‌الاصول ، بنظرما این‌کتاب عین کتاب سابق و شرحی است بر کتاب تمهید الاصول یا شرح جمل که قبلا نام‌برده شد .

۱۱ ــ الغیبة ، راجع به‌غیبت امام منتظرعجل‌الله‌فرجه .

۱۲ــ مسئلة فی الاصول ، بگفتهٔ مؤلف رسالهٔ ملیحی‌است .

۱۳ ـ الفرق بین‌النبی والامام یا المسائل فی‌الفرق بین‌النبی والامام .

۱۴ـ المسائل الرازیة فی‌الوعید ، شامل ۱۵ مسئله که از«ری» برسیدمرتضی وارد شده وسید وشیخ هردوبآن پاسخ گفته‌اند .

۱۵ـ النقض علی‌ابن شاذان فی‌مسئلة الغار .

۱۶ـ مسائل اصول‌الدین ، یا مسائل‌الطوسی متن‌مختصری درعقائد .

۷ـ کتب ادعیه واعمال ماه ، پنج کتاب :

۱ـ مصباح المتهجد فی‌اعمال السنة ، کتاب منظمی است درآداب و ادعیه‌و اعمال سال .

۲ ـ مختصر المصباح فی الادعیة و العبادات یا المصباح الصغیر مختصر کتاب سابق .

۳ـ مختصر فی‌عمل یوم‌ولیلة‌فی‌العبادات یا «یوم‌ولیله» راجع بنمازهای‌یومیه و تعقیبات .

۴ـ انس‌الوحید ، احتمالاً درادعیه ویا مجموعه‌ای جنگ مانند‌است.

۵ـ هدایة‌المسترشد و بصیرة‌المتعبد فی‌الادعیة والعبادات .

۸ـ کتب تاریخ ومقتل ، دو کتاب :

۱ـ مختصراخبار المختاربن ابی عبیدة‌الثقفی یا اخبارالمختار.

۲ـ مقتل‌الحسین علیه‌السلام .

۹ـ جواب سؤالات مختلف ، سه کتاب :

۱ـ المسائل‌القمیه ، یاجوابات المسائل‌القمیة ، موضوع آن معلوم نیست .

۲ـ مسائل ابن‌البراج ، احتمالاً درفقه است .

۳ـ المسائل الألیاسیة ، صدمسئله درفنون مختلف .

جمع کل این ارقام ۴۸ کتاب و رساله‌است که همه را مؤلف ، در فهـرست نام برده باستثنای ۵ کتاب : ۱ـ تبیان ۲ـ شرح‌الشرح ،که چنانکه گفتیم همان‌اصول عقاید است ۳و۴ ـ مسئلة فی‌وجوب‌الجزیة والمسائل القمیة ، کـه فقط در نسخـه فهرست مولی عنایةالله‌قهپائی وجود داشته . ۵ـ مسائل اصول‌الدین ، که دونسخه‌از آن درکتابخانهٔ آستان‌قدس‌رضوی وجود دارد .

سیدمحمود کاخکی ـ مشهد

قاضی دادگستری

خراسان

سرزمین فضل و ادب

حبذا آب و خـاك بقعهٔ طوس | کـه شد آرامگـاه اهـل نظـر
معـدن و منبـع حقیقت و فضل | مـرتع و مربع صفا و نظـر
آب آن چون سپهر مهـر نمای | خاك آن چون صدف گهر پرور
هر بزرگی که بود اندر طوس | آمده است از جهانیان بـرتـر
همچو غزالـی و نظـام الملك | همچو فـردوسی و ابـو جعفـر
وندرین روزگار خواجـه نصیر | اعلم عصـر و مقتدای بشـر
کـز افاضل ز مبدء فطـرت | تا باکنون چو او نخاست دگر
این چنین شهـر بـا چنین فضلا | سزد ار بـر فلك فـرازد سر [۱]

سیراب و شاداب باد سرزمینی‌که بفرمودهٔ خاتم پیامبران (ص) باغیست از باغهای جنان .

خاك پاك سنا باد ازآنگاه بازکه پارهٔ تن پیامبر آخرالزمان (ص) را در بـر

۱ ـ اشعار فوق قدیمیترین شعر فارسی است که بدست‌آمـده ودرآن از شیخ طـوسی بنام «ابوجعفر» نام برده شده و شاعر نیز درعصر خواجه نصیرالدین‌طوسی می‌زیسته است .

گرفت گذشته ازاینکه ۱۲ قرن معبد ومطاف هزاران هزار تن مسلمانان جهان بوده سرزمین پرخیروبرکتی میباشدکه صدها تن دانشمندان بنام از آن برخاسته‌اند .

خاك خراسان بویژه ارض طوس بداشتن فرزندانی چون سخنگوی پیشینه دانای طوس و شیخ‌الطائفه ابوجعفر طوسی و خواجه نصیرالدین و خواجهٔ بزرگ نظام‌الملك و حجة‌الاسلام غزالی و صدها تن مردان نامور دیگر همواره افتخار دارد و مباهات مینماید .

گرچه این مردان نامدار شخصیت جهانی دارند وبا افکاری‌که در آثار خود بازگذشته‌اند براعصار وقرون حکومت مینمایند و درنتیجه متعلق و مربوط بهمه جهان وجهانیان میباشند وهیچ ملت وسرزمینی نمی‌تواند آنها را از آن خود بداند اما باز این افتخار برای سرزمینی‌که آنان را در دامان خود پرورانیده همچنان محفوظ و باقی است .

آری دراین سرزمین بودکه بنیانگذار زبان شیوای فارسی پی افکند ازنظم کاخی بلند وهم ازاین سرزمین‌بودکه‌سیاستمداری نامدار چون نظام‌الملك‌برخاست که قرنی برممالك آسیا (دنیای آبادان آن زمان) حکم میرانده وبنابرمشهوراجرت ملاحان جیحون را برمردم انطاکیه مینوشته وکارمزد اینان را بآنان حوالت میداده است . وهم از این سرزمین بوده‌که دو برادر بنام محمد و احمد غزالی ظهور نمودندکه بحق وحقیقت حجة‌الاسلام وشیخ‌الاسلام می‌بوده‌اند .

و نیز ازاین سرزمین بوده‌که دانشمندی‌همچون خواجه‌نصیرالدین‌برخاست که اورا استادالبشر گفته‌اند والعقل‌الحادی‌عشر خوانده‌اند .

وبالاخره ازهمین سرزمین بوده‌که یکی از بزرگترین معلمین مکتب تشیع به تدوین اصول و عقاید وتألیف قوانین وقواعد این آئین‌پرداخت وبپاس‌خدمات

بیرون از حد تقویم وی بوده که خود یکی از مجتهدین سه‌گـانه و دوکتابش از مهمترین کتب یعنی جزو کتب چهارگانه اساس آئین تشیع بشمار آمد و بـه شیخ الطائفه ملقب‌گردید . توضیح آنکه شیخ صدوق قمی و کلینی رازی و ابـوجعفـر طوسی‌را مجتهدین ثلاثهٔ متقدم گفته‌اند وکتب اربعه شیعه (دربرابر صحاح‌سته‌اهل سنت‌وجماعت) عبارتست از من‌لایحضره‌الفقیه صدوق و کافی‌کلینی و تهـذیب و استبصارشیخ طوسی .

درخورتوجه است که هم مجتهدین سه‌گانه ایرانی بوده‌اند و هم کتب اربعهٔ شیعه تألیف ایرانیان میباشد .

(همچنانکه صحاح سته اهل سنت وجماعت بدست ایرانیان آن زمان‌تدوین و تنظیم گردیده است) وباز قابل تأمل است که دوکتاب ازکتابهای چهارگانه شیعه تألیف وتدوین یکی ازمجتهدین سه‌گانه یعنی شیخ الطائفه ابوجعفرطوسی است .

هنگامی‌که نام این بزرگواران وصدها تن بزرگان دیگر مانند فارابی و ابن سینا وبیرونی و رازی و خیام را با آثاری‌که از زمان بازمانده بخاطر میآوریم‌بیاد حدیث مروی از پیامبر اسلام می‌افتیم‌که فرمود : «لوکان‌العلم‌بالثریالنال به رجال من‌الفرس» .

برای‌آنکه دراین محفل روحانی یادی نیز از عالمی جلیل‌که معاصرباجامی بوده بشود چه بهتر که ترجمه منظوم حدیث را ازگفته اوبازگوئیم .

مرحوم حاج‌شیخ محمدهادی بیرجندی‌که در اردیبهشت سال ۱۳۲۶ هـ . ش درگذشت طی‌قصیده‌ای خطاب‌به نسل جوان ایران فرموده است :

ای گـروه نـژاد ایـرانـی ای شـکـوه سـلالـهٔ سـاسـان

یاد آر آن شکوه و حشمت و فر هوش‌دار آن جلال و رفعت وشأن
پدرت اردشیر گفت ترا ملك و دین توأمند جاویدان
احمد مصطفی ترا فرمود که اگر علم رفت ازین کیهان
فارسی مرد ، دسترس دارد بر هنر تا بگیرد از کیوان
این بدان گفت کو ، نهاد ترا دید روشن بفرهٔ یزدان
زینهار این ضمیر روشن را می‌نسازی به تیرگی پنهان

عبدالحی حبیبی ــ کابل

استاد باستانشناسی دانشگاه کابل
ورئیس انجمن تاریخ افغانستان

بلخ

یکی از پایگاههای علوم اسلامی در عصر شیخ طوسی وقبل و بعد آن

زمان زندگی شیخ‌الطائفه ، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی که از ۳۸۵ تا ۴۶۰ قمری دوام میکند، و ایام پیدایش او درعصری است که سامانیان‌بلخی در ماوراءالنهر حکمرانی داشتند ، و درین طرف آمو ارباع خراسان یعنی بلخ ــ هرات ــ مرو ــ نشابور نیز داخل پادشاهی آل‌سامان بود . ولی امرای محلی مانند فریغونیان در جوزجان و حکمرانان لودی در ملتان و پشتون در سلسله کوهسار سلیمان وروه و آل بانیجور درتخارستان وشاران در غرجستان و بقایای شیران در بامیان و لویکان بقایان کوشانی درغزنه و گردیز واخلاف صفاری درسیستان و وادی هلمند ، و اخلاف کابلشاهان در وادی دریای کابل و امرای اندراب در کوهسار هندوکش و سوریان در غور و آل محتاج درچغانیان‌وسیمجوریان درنشابوروطوس وهرات بطور مستقل یا نیمه مستقل حکم میراندند ، ومردم‌آسیای میانه در آشوب این‌گونه ملوک‌طوایف سرگردان و پریشان بودند .

از بین این امرای محلی ، امیرسبکتکین ولد جوق قرابچکم که مردنومسلم

کرامی کافی و دلاوری بود در ۲۷ شعبان ۳۶۶ ق برتخت شاهی غزنه نشست و از دریای سند تاری و از آمو تا سواحل بحیرهٔ عرب حکم‌راند ، وچون درسال ۳۸۷ هجری‌بمرد، پسرش‌محمودسلطان‌معروف وجهانگشای غزنه بجایش نشست، ودرین قسمت شرقی‌دنیای اسلامی آنوقت ، شاهنشاهی عظیمی تشکیل داد ، واکثرملوك طوایف و امرای محلی‌را هم ازبین برد .

درینوقت خلافت اسلامی دو مرکز مهم داشت‌که یکی قدرت فاطمیان اسماعیلی مصر درقاهره ودیگر خاندان آل عباس دربغداد باشد .

این هردو خاندان اگرچه هاشمیان اصیل منسوب بدودمان نبوت بوده‌اند ، ولی فاطمیان مصرچون مستقیماً حسینی وفاطمی و علوی بودند، بنابرنظریه«امامت معصوم» خود را احق به آن میدانستند وهم در دنیای اسلام اخلاف دیگر حضرت امیرالمؤمنین علی بوده‌اند ،که سلطه آل‌عباس‌را مشروع ندانسته و برای بدست آوردن مقام امامت وخلافت میکوشیدند.

چون بعداز انحلال نیروی سامانیان، قدرت سیاسی خراسان ، عملا درغزنه و بدربار سلطان محمود تمرکزکرد ، هردو مرکز خلافت ، از قاهره و بغداد ، کوشش داشتند ، تا ازین نیروی عظیم سیاسی‌کار بگیرند ، ویا لااقل آنرا مقابل و خصم خود نگردانند ، و این هر دو دربار ، بارسال سفرای خود بدربار غزنه اقدام‌کردند .

سلطان محمود باملاحظهٔ اوضاع روحی و فکری مردم و منافع سلطنت خویش نمیتوانست سلطهٔ روحی و مادی فاطمیان دور دست اسماعیلی را درکشور خود راه بدهد و بنابراین‌هنگامیکه تمام خراسان برو مسلم شد و عبدالملك‌سامانی را بشکست به دربار خلیفه القادر بالله عباسی نامه‌یی نوشت و القاب یمین‌الدوله

و امین‌المله محمود ولی امیرالمؤمنین‌را از دربار بغداد یافت وخلعت‌های گرانمایهٔ خلیفه را به دربار عام بلخ پوشید ذیحجه ۳۸۹ ه (عتبی ۲۱۵) و چون درسال ۴۰۳ ه رسول عزیز مصرالحکیم فاطمی بنام تاهرتی بدربار محمود آمد بقول گردیزی «مرآن‌رسول را پیش‌خود نگذاشت و بفرمود تااورا به حسن بن‌طاهربن‌مسلم‌علوی سپردند وحسن‌تاهرتی را بدست‌خویش‌گردن بزد به‌شهر بست» . (زین‌الاخبار۱۸۱)

در قلمرو سلطنت محمود دو فرقهٔ اسلامی در اکثریت بودند : یکی فرقهٔ اهل سنت حنفی مذهب که یك مرکز علمی و فکری ایشان بلخ بود. دوم شیعیان اثناعشری آل محمدکه در اکثر بلاد خراسان و عراق زندگی داشتند و در مسئله امامت با اسماعیلیان ، در این امر اختلاف‌کردند ،که ایشان بعداز امام ابوعبدالله جعفرالصادق متوفا ۱۴۸ ه . پسرش موسی‌الکاظم (متوفا ۱۸۳ ه .) را امام هفتم میدانستند ، ولی اسماعیلیان باطنیهٔ اهل تأویل ، فرزند دیگر امام جعفرصادق یعنی اسماعیل را «امام معصوم» میشمردند (ضحی‌الاسلام ۱۱/۳) .

سلطان محمود چون رقابت اسماعیلیان مصری را با خلفای بغداد ، بچشم سرمی دید ، برای اینکه منافع‌خودرا درسایهٔ خلافت بغداد حفظ‌کرده وهم‌رعایای اثناعشری خودرا خوش داشته باشد ، سیاست شدیدی را در مقابل دربار قاهره و پیروان آن بکار بست ، تا جاییکه میگفت : « من از بهر قدر عباسیان انگشت درکرده‌ام در همه جهان ، و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آمد و درست گردد بر دار میکشند .» (بیهقی ۲۰۸)

این سیاست‌که محمود طرح‌کرده بود ، بعداز درگذشت او درعصرپسرش مسعود نیز با همین شدت تعقیب شد ، و حتی رقبای درباری، مخالفان خود را همواره به تهمت قرمطیت و باطنیت از بین می‌بردند ، وخود مسعود هم وزیر

بزرگ سلطان محمود ، امیرحسنك میکالی نشابوری را که بگفتهٔ بیهقی از «پدریان» بود، و در زمان زندگی محمود ، شهزاده مسعود ازو رنجشی داشت ، به بهانهٔ قرمطی بودن در بلخ بر دار کشید ، درحالیکه خود سلطان محمود دربارهٔ حسنك گفته بود :

« وی را من پرورده‌ام و با فرزندان و برادران من برابر است ، اگر وی قرمطی است من هم قرمطی باشم.» (بیهقی ۲۰۸)

درحقیقت بایدگفت : که سبکتکین پدر سلطان‌محمود ، بقول تاریخ‌سیستان و عتبی « مردی کرامی بود » و خود محمود هم طوریکه ابن خلکان از کتاب مغیث‌الخلق امام‌الحرمین عبدالملك جوینی معاصر سلطان نقل نموده حنفی بود ، تا به تلقین قفال مروزی فقیه معروف ، به مذهب امام‌شافعی‌گروید (وفیات‌الأعیان) در چنین حال توقع نباید داشت که شاهان غزنوی از تمایلات خاص مذهبی بری باشند ، و باز همین جذبات را در منافع سیاسی بکار نبرده باشند ، و بنا بر این است که قاضی منهاج سراج جوزجانی دربارهٔ سبکتکین هم گوید : «و در عهد او کار های بزرگ برآمد و مادهٔ فساد باطنیه از خراسان قلع کرد» (طبقات ناصری ۲۲۷/۱)

***

عصر زندگانی شیخ‌الطایفه به چنین بحرانهای سیاسی و فکری مقارن بود ، و چنانکه دیده میشود ، از همان وقتی‌که لشکریان فاتح عرب درحدود۱۸-۲۲ھ . بقیادت احنف بن قیس تمیمی ، صفحات جنوب آمو را تا تخارستان گشودند (طبری ۲۴۴/۳ و ابن اثیر ۱۶/۳) درینوقت بشهادت هیون ـ تسنگ زایرچینی، نوبهار بلخ مرکز دین بودائی بود و مسلمانان توانستند ، آن معابد قدیم را از

بین بردارند ، و بلخ را مبدأ سوقیات لشکری ومرکز پرورش فکر اسلامی بسازند، و همین وضع تا مدت پنج قرن آینده دوام داشت ، و ما بینیم که علوم اسلامی مانند تفسیر و حدیث و فقه و هم فکر تصوف وکلام و برخی ازعلوم عقلی در آن پرورده میشود ، و این شهر را قبة‌الاسلام ویا بقول‌مؤلف فضایل بلخ «دارالفقاهه» و «دارالاجتهاد» می‌نامند .

درین پنج قرن بسا از رجال دینی و علمای عربی را در بلخ می‌بینیم و هم رجال بلخی را در مراکز فقهی و علمی عرب در حجاز و کوفه و بصره و بغداد و غیره می‌یابیم ، که بانتقال‌علوم‌اسلامی بخراسان و بلخ می‌پردازند. مثلاابومطیع قاضی بلخ متوفا (۱۰۴ه .)کسی است که از بلخ بخدمت ابوحنیفه پیوست و در فقه و فتوا بدرجه‌یی‌رسید که امام ابوحنیفه بحضور خود اورا بدادن فتوا گماشت، و امام مالك بن انس میگفت : «در بلخ قاضی‌است که قایم‌مقام انبیاست». (فضایل بلخ ۱۷۷) و حتی ابویوسف‌قاضی بغداد، که اعلم‌اصحاب امام ابوحنیفه بودگفتی: «لیس‌ماوراء الجسر افقه من‌ابی مطیع‌البلخی» وهم یحیی بن‌اکثم قـاضی بغداد و بصره(۱۵۹/۲۴۲ ه .) دربارهٔ علمای بلخ گفته بود : درهیچ شهری آن علما وفضلا دیده نشد که دربلخ (فضایل ۲۴)

اکثر علمای بلخ بطلب علم درمراکز علمی اسلامی گشت و گذار داشتند ، مثلا عمربن هارون بلخی که ازاجلهٔ محدثان وفقهاست واورا «بحرعلم»می‌خواندند (متوفا ۱۹۶ ه) بطلب علم به بصره رفته بود (فضایل ۱۹۳) وقاضی‌القضاة ابوعلی حسن وخشی‌متوفا ۴۷۱ ه . به عراقین ومصر بطلب حدیث رفت ومدتها در اصفهان مستعلی حافظ ابونعیم محدث وصوفی بزرگ بود (فضایل ۴۰۰) و بایدگفت نه‌تنها مردان بلخ برای تحصیل علم بخدمت امام ابوحنیفه میرفتند ودر درسگاهای‌هرعلم

و مدارس اسلامی شامل بودند (فضایل ۴۳،۲۹) بلکه زنان این شهر نیز سفرهای علمی داشتند، چنانچه مهد علیه خاتون شیخ احمد خضرویه عارف معروف بلخی درحدود ۲۳۰ ه بطلب علم سفری کرد و مؤلف فضایل بلخ دربارهٔ اوگوید: «و خاتون شیخ احمد خضرویه کتاب التفسیر روایت کرده ازصالح بن عبدالله، و چنین‌گویند که ضیاع وعقارخود را به هفتاد و نه هزار درم بفروخت واحرام حج کرد وچون بمکه رسید وحج اسلام‌آورد واز مناسك فارغ شد، روی به‌آموختن علم‌آورد هفت سال آنجا مقام‌کرد. در جمیع علوم ماهرشد واحادیث‌سماع کرد، آنگاه به بلخ آمد». (فضایل ۲۷۲).

اکثر علمای بلخ از تابعین وتبع تابعین و بعد از آن راویان احادیث و دارای مقام اجتهاد در فقه بودند و نظام الملك طوسی یك «مدرسهٔ نظامیه» را درین شهر نیز تأسیس کرده بود، که قاضی القضاة حسن وخشی در آن درس حدیث میداد (لسان المیزان ۲۴۱/۲) و حتی «خواص و عوام بلخ، اغلب فقیه و متدین بودند و از برای عوام، مسایل پارسی درس گفتندی تا فایده عام‌باشد.» (فضایل ۴۸)

بدینصورت‌اگرمانامهای ائمه بزرگ ومؤلفان‌قدیم تفسیر وحدیث و فقه و تصوف بلخ را گرد آوریم، کتاب قطوری خواهد شد، و برخی از مؤلفان قدیم عهد تابعین و تبع تابعین و بعد از آن در تفسیر و حدیث و فقه و تصوف وعلوم عقلی مانند کلام وفلسفه و فلکیات وریاضی و غیره بلخی بوده‌اند و یا بدین‌مکتب دانش نسبتی داشته‌اند، که برای مثال ابوزید احمدبن سهل (۳۲۲/۲۳۵ ه) فیلسوف و سیاسی و جغرافی‌دان و مؤرخ بلخی و مؤلف ۳۵ جلد کتاب‌درشرایع و فلسفه و ادبیات و نجوم و ریاضی و علوم قرآنی و کلام و سیاست را نام توان برد، که‌کتابی بنام «مناقب بلخ» هم داشت (فضایل ۶۰ـ معجم الادباء ۲۹/۱ ـ

الفهرست ۱۹۸)

از مفسران قدیم اواخر تابعین ، مقاتل بن سلیمان بلخی متوفـا ۱۵۸ ه است که درمسجد جامع بلخ ، تفسیر وکلام و احادیث را دراوایل قرن دوم‌درس میگفت و امام شافعی گفته بود کـه « الناس کلهم عیال علـی مقاتل فی‌التفسیر » (فضایل ۱۰۸) و یك نسخهٔ خطی تفسیر وی در کتابخانهٔ توپ‌قاپوسرای‌استانبول موجود است .

هنگامیکه در ممالك عربی ، اقتدار حکمرانی در دست امویـان بود ، مردم خراسان به حمایت آل نبوت بوده‌اند ، و نهضت ابومسلم خراسانی در نصف اول قرن دوم هجری برهمین فکر بنیاد یافته بود و ابراهیم امام‌بن محمدبن علی‌بن عبدالله‌بن عباس را از خاندان پیامبر تأیید مینمودند ، و داعیان او هـم در خراسان گشت‌و گذاری داشتند و اوهمواره‌گفتی: «که پرچم‌های سیاه بطرفداری اهل بیت پیامبر، ازخراسان بیرون آید . » تاکه خانهٔ ابوسلمه حفص‌بن سلیمان خلال‌همدانی درکوفه پناه‌گاه شیعیان آل‌محمد گردید و ابومسلم‌هم لشکر خویش را ازخراسان بکوفه فرستاد ، و سفاح برادر ابراهیم امام را در مسجد جامـع کوفـه بـه خلافت برداشتند و در سنه ۱۳۲ه با او بیعت نمودند (الفخری ۱۲۸ زین‌الاخبار) وبنابر این‌ابوسلمه را «وزیر آل‌محمد» وابومسلم را «امین آل محمد» گفتند (اخبار الطوال)

اگرچه سلطهٔ امویان بسعی خراسانیان دوستدار آل محمد از بین رفت، ولی آل عباس نیز بنابر منافع خاندانی خویش روی خـوشی بـه آل نبوت نشان ندادند ، وایشانرا رقیب‌خود شمردند . بنابرین بسااز‌رجال‌آل محمد به بلادخراسان آمدند ، تا از شر آل عباس در حمایت شیعیان خراسان نجات یابند .

درعصر عباسیان ، مذهب ابوحنیفه درخراسان و ماوراءالنهر رواج کامل یافت ، و بلخ یکی از مراکز مهم فقه حنفی گردیـد ، ولـی چون حنفیان قدیـم ،

حضرت امیرالمؤمنین علی را نخستین مبداء فیوض نبوی و قدوه علم میدانستند ، و سرچشمهٔ فقه و تصوف بلخیان از آن منبع زلال جوشیده بود ، بنابرین بارجال آل‌محمد واصحاب ایشان ارادتی داشته‌اند ، وشعارآنها این‌گونه اقوال بوده‌است:

و قدر ضیت علیاًقدوة علم		فهل علی بهذا القول من عار

(فضایل ۴۴۴)

* * *

از لحاظ اوضاع فکری خراسانیان حنفی المذهب در عصر شیخ الطایفه و پیش ازآن این‌نکته درخور تأمل است که « مکتب فقهی » حنفی در کوفه‌بوسیلهٔ استاد ابوحنیفه یعنی حمادبن ابوسلیمان (متوفا۱۲۰ه) به‌ابراهیم نخعی(متوفا۹۵ه) و عامربن شراحیل شعبی (متوفا ۱۰۴ ه) میرسد و این دو استاد ازکسانی‌استفاضه کرده‌اند ، که از اصحاب بارگاه قدوهٔ علم امام علی‌بن ابی‌طالب بودند ، مانند شریح کندی (متوفا ۷۸ ه) و علقمه‌بن قیس نخعی (متوفا ۶۲ ه) و مسروق‌بن اجدع همدانی (متوفا ۶۳ ه) و اسودبن یزید نخعی (متوفا۹۵) . وهم همین‌مدرسه فکری و فقهی به عبدالله‌بن مسعود صحابی پیامبر پیوندی دارد (ضحی الأسلام ۱۸۰/۲)که او را هم ازمقتبسان‌مشکوة فیوض علوی دانسته‌اند وفیض‌کاشانی‌عالم شیعی گوید : و کان خیر من یستندون الیه بعده (ای امیرالمؤمنین) ابن مسعودو ابن عباس (تفسیر صافی ۳) و جلال الدین سیوطی عالم‌سنی در بارهٔ او آرد که: و اما ابن مسعود فروی عنه اکثر مما روی عن علی (الاتقان ۱۸۷/۲) و هم خود امام ابوحنیفه بقول صاحب مشکاة از امام‌جعفر صادق روایت حدیث نموده که بدین وسیله سلسلهٔ روایت حدیث مدرسهٔ ابوحنیفه بحضرت امام محمد باقر و اسلاف‌او از اهل بیت هم می‌رسد (مناقب ابوحنیفه از ملا علی قاری هروی ۵۴۵)

بدین نحو اگر ما مبدأ مذاهب اربعهٔ اهل سنت و تصوف و حتی تفسیر و نحو عربی را جستجو کنیم باز هم ریشهٔ آن به قدوهٔ علم علی‌بن ابی‌طالب میرسد

(فجرالاسلام ۲۷۶) و هم ازین روست که خود امام ابوحنیفه دراختلافاتی که‌بین علویان و عباسیان روی میداد ، به آل محمد متمایل بود و هنگامیکه ابراهیم نواده حضرت امام حسن و برادر محمد نفس زکیه بر منصور خلیفهٔ عباسی شورید ، ابوحنیفه بحمایت او بود و بقول زفربن هذیل که خطیب بغدادی نقل کرده باشدت و جهر برخلاف منصور سخن راندی (تاریخ بغداد ۳۲۹/۱۳) وحتی وقتی منصور دونامه مجعول از طرف همین ابراهیم حسنی بنام اعمش محدث و ابوحنیفه‌نوشت اعمش بعد ازخواندن آنرا بخورد گوسپند داد ، ولی چون به ابوحنیفه رسید آنرا بوسید و جوابش نوشت (ضحی الاسلام ۱۸۲/۲ بحواله ابن عبدالبر ۱۷) واین امر سبب شد که بین ابوحنیفه وخلیفهٔ عباسی کدورتی پدید آمد ، و در نتیجه‌بامر خلیفه تازیانه خورد و بزندان افتاد ودرآنجا بقول برخی مسموماً از جهان رفت .

اگر چه روش ابوحنیفه در فقه حدیث و استخراج احکام از آن و عمل برأی و قیاس همان نیست که علمای جعفری و اثناعشری دارند ، ولی عقیدت علمای حنفی ـ مخصوصاً در بلخ ـ با قدوهٔ علم امیرالمؤمنین علی و آل او بدرجه‌ایست که‌همواره امامان و رجال این‌دودمان‌شریف را محترم ومبجل‌داشته‌اند و حتی درمدرسهٔ فقهای بلخ‌چنین روایات هم مسموع بود :

« ابوجعفرمحمد هندوانی راوی حدیث و فقیه معروف حنفی که او را « ابوحنیفهٔ صغیر » گفتندی (متوفا ۳۶۲ ه) وی بحد اجتهاد و تقلد قضای بلخ رسیده بود و ازو حکایت‌کنند که : در اول حال که بتعلیم مشغول شد، از قلت‌فهم عظیم زحمت میدید ، شبی امیرالمؤمنین علی را بخواب دید ، که هر دو انگشت مبارك خویش را در دهان ابوجعفر در آورد و تا بحنك رسانید وآنگاه دعا گفت. ابوجعفر میگوید که سال تمام نگشته بود که تم لی ماتم یعنی بزیور علم محلی گشتم (قضایل ۳۶۳)

ابواسحاق محمدبن ابراهیم مستعلی ازمحدثان قدیم بلخ است که‌مستعلی محدث بزرگ محمدبن یوسف فریابی و شریك کار و مصاحب محمد بن اسماعیل صاحب صحیح بخاری بود وچهارده دفتر معجم الکبیر علمای بلخ را تألیف کرده، در فضایل امیرالمؤمنین علی حدیثی را از نقلهٔ خود مسند از ابن عباس آورده که روزی رسول علیه السلام بسوی امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه نظر کرد وگفت:

انت سید فی‌الدنیا و سید فی الاخرة و من احبك فقد احبنی و من ابغضك‌فقد ابغضنی . و حبیبك حبیب‌الله و بغیضك بغیض الله . فالویل‌لمن‌ابغضك بعدی (فضایل۳۸۸)

در خراسان و بلاد معمور آن خانوادهای سادات حسینی و علوی در کمال احترام و جلال میزیستند و در امور سیاست و قضا وفقه و نشر علم و دانش اسلامی دستی داشتند، برای مثال خانوادهٔ رؤسا و نقباء بلخ از اولاد ابوعبدالله اعرج یکی ازاسباط علی‌ابن‌ابی‌طالب بوده‌اند که بقول ناصرالدین سمرقندی‌مؤلف تاریخ بلخ ، خاندانی بزرگ و نسبتی عالی داشتند و امام اجل اشرف سید الساده محمدبن حسین حسینی ضیاءالدین صدرالطالبیه ازین خاندان ، مدتی رئیس بلخ بود (متوفا۵۳۷ه) و پسرش محمد نیز رئیس خراسان و نقیب‌النقباءلقب جلال آل محمد داشت وبرادر دیگرش تاج الدین حسن هم رئیس خراسان وصدرآل‌رسول الله بود ، و خود امام اجل محمد بن حسین پدرایشان احادیث زیادی روایت کرده است (فضایل بلخ۴۲۴/۴۲۵) همچنین از سادات شریف بلخ ، محمدبن حسن نعمةالله رانام توان برد، که شیخ صدوق ابن بابویه پیش از (۳۸۱ ه) او را در بلخ دیده و به خواهش او یکی از کتب اربعهٔ اصول شیعه « من لایحضره الفقیه » را نوشته بود . (بروکلمن (۳۴۵/۳)

بستگی مدرسهٔ حدیث وفقه بلخ ، باآل محمد ، عین از قرن دوم واوقات حیات امام ابوحنیفه است‌بدین معنی که مقاتل‌بن سلیمان مفسر ومحدث فقیه‌مشهور

بلخی ، همواره مناقب و محامد ابوحنیفه گفتی (فضایل ۱۰۶) در حالیکه همین شخص بقول شیخ الطایفه و محمدبن عمرکشی از اصحاب امام محمد باقر بود و صاحب الذریعه گوید : عده الشیخ فی‌رجاله من اصحاب الباقر و الصادق علیهما السلام (۳۱۵/۴) و استاد او در حدیث ، فقیه مکه عطابن ابی رباح از اصحاب علی علیه السلام بود (خلاصة الأقوال قسم ۲) و بنابرین در کتب معتبر شیعه و آثار شیخ الطایفه ذکر بسیار ازو می‌آید ، و مخصوصاً در تفسیرمجمع البیان‌شیخ طبرسی عالم بزرگ شیعه(متوفا ۵۴۸ ه) از تفسیر مقاتل ، مطالبی موجود است و هم اکثر مفسران قدیم اقتباسهایی ازو دارند .

* * *

زمان پیدایش شیخ الطایفه ، اوقات عروج و شیوع تام تسنن و مذهب حنفی در خراسان است زیرا سلاطین سامانی و غزنوی و سلجوقی و اکثر رجال این عصر ، پیروان سرسخت تسنن و تحنف بوده‌اند ، و یك مرکز تمام این فعالیت‌های فکری وتشکیل وترتیب‌فقه حنفی‌بلخ بود . چون شیخ الطایفه ۲۳ سال نخستین زندگانی و ایام ریعان شباب را در خراسان بسر برده‌اند ، پس منشأ فکر و تفقه او نیز درینجاست و حتماً در فقه و کلام و کتب احادیث حنفیان بلخ و خراسان مطالعاتی داشته‌اند وهمین‌معلومات خراسانی‌را دربغداد ازمحضرشیخ مفید و سید مرتضی تکمیل کرده‌اند ، و هم‌می‌بینیم که محمدبن عمربن عبدالعزیز کشی در حدود ۳۴۰ ه و استاد اومحمدبن مسعود عیاشی (حدود ۳۲۰ ه) هر دو از کبار فقیهان و محدثان امامیه در مکتب دیگر مربوط بلخ یعنی سمرقند زیسته ، و از اهالی آنجا بوده‌اند ، که کتاب معرفة اخبار الرجال کشی و دو صد جلد مؤلفات عیاشی از منابع خراسانی فقه و حدیث شیخ الطایفه و امامیان قدیم در خراسان شمرده میشود .

درمسئلۀ تقسیم ادوار فقه اساساً درنظر علمای شیعه دورۀ تشریع‌وصدور همانست که با رحلت شارع خاتمه یافت و نزول وحی احکام انقطاع پذیرفت و بعد از آن دورۀ تفریع و استنباط است (ادوار فقه ۳۸۲) وشیخ الطایفه ازاجلۀ علمای این دوره است که دو کتاب او تهذیب الاحکام و استبصار از جملۀ کتب کتب اربعۀ اصول[1] شیعه شمرده شده است و بنابرین او را« مجدد و امام فقه‌شیعه» در دورۀ تفریع گفته میتوانیم .

از نظر علمای حنفی ، شیخ‌الطایفه در عصری زیسته کـه بعد از دوطبقۀ مجتهدین درشرع ومجتهدین در مذهب ، دورۀ سوم مجتهدین در مسایل بوده‌است (الجواهر المضیه ۵۵۸/۲) و علمای حنفی که در بلخ و خراسان ، معاصرباشیخ الطایفه در اواخر قرن چهارم و آغاز قرن پنجم بوده‌اند ، خود را درشرع ومذهب مجتهد نشمرده‌اند ، و از صاحب مذهب مستقیم[1] روایتی ندارند ، وباشیخ خودهم اختلافی در فروع و اصول کرده نمیتوانند ، بلکه حسب اصـول مقررۀ مذهب ، باستنباط احکام پرداخته‌اند ، مانند خصاف و طحاوی و شمس الائمـه حلوائی و سرخسی و بزدوی و قاضیخان و غیره ، که مدار صدور احکام آنها شش کتاب ظاهر الروایه یا اصول مذهب حنفی، تألیفات محمد بن حسن شیبانی است[2] .

شیخ الطایفه در مـذهب جعفری مانند علمای معاصر حنفی خویش تنها مجتهد در مسایل نبود ، بلکه مدون و مجتهد در مذهب بود ، و بر کتب و احکام تمام مذاهب دیگر احاطۀ کامل داشت و این مطلب از « کتاب خـلاف » او ظاهـر

---

۱ ــ دو کتاب دیگر، کافی کلینی متوفا ۳۲۹ هـ . ومن‌لایحضره الفقیه‌ابن بابویه متوفا ۳۸۱ هـ .است.

۲ ــ این شش کتاب المبسوط ــ جامع الکبیرــ جامع‌الصغیر ــ سیرالصغیر سیر الکبیر ــ الزیادات‌است (الجواهر المضیه ۵۶۰/۲)

است که در آن تمام مسائل و مـوارد اختلاف شیعه و سنی را فراهم آورده ، و دلائل ترجیح نظر شیعی را گفته است .

مدرسهٔ فقهی بلخ ، که اساس آن بر تعالیم امـام ابوحنیفه و اصحاب او گذاشته شده است با مدرسهٔ فقه امامی کـه شیخ الطایفه مجـدد و مجتهد آنست در روایت اخبار و توثیق احادیث و استنباط احکام ، منهاج جداگانه‌یـی دارد ، و از رأی و قیاس هم کار میگیرد ، ولی چنین بنظر می‌آید که با بستگی و پیوندی که ابوحنیفه و یاران وپیروان اوبا قدوهٔعلم امیرالمؤمنین علی وائمهٔ آل‌محمدداشته‌اند ـ وما به‌پاره‌یی‌از آن درسابق اشاره کردیم ـ صاحب نظران حنفیه اینگونه‌اختلافات را از مقولهٔ « اختلاف امتی رحمة » می‌شمرده‌اند ، و بنابرین دودمانها و رجال‌آل محمد و علمای امامی ، در سرتـاسر خراسان همواره درکمال عـزت و احترام زیسته‌اند ، و مراقد ایشان هم در بلخ و هرات و دیگر بـلاد ، تاکنون مطاف مردم است و حتی بربنای مرقد یحیی‌بن‌زیدبن علی‌بن‌امام‌حسین که در ارغوی جوزجان بلخ در سنه ۱۲۵ ﻫ بدست سلم‌بن احوز کشته شد ، بنایی و کتیبه‌یی موجود است که به ابنیهٔ عصر غزنویان می‌ماند ، وبرآن‌نام جمعی ازشیعیان‌اهل بیت دیده‌میشود که با نام سلم و نصربن سیار و ولید خلیفه اموی « لعنهم‌الله » نوشته‌اند . درحالیکه این جای در قلب کانون حنفیان بلخ واقع بوده ، و تلعین امویان بین حنفیان‌جواز نداشت . ولی بنابر احترام‌این شخیت مظلوم آل محمد تاکنون آنرا برهمان‌حالت قدیم احترام باقی‌مانده‌اند. وهمچنین مرقدعبدالله‌بن معاویة‌بن‌عبدالله‌بن‌جعفر طیاربن ابی‌طالب‌مقتول۱۲۹ ﻫ درکمال تبجیل و احترام تا کنون هم در هرات مطاف عامه است و درسنه ۷۰۶ ﻫ ملك غیاث‌الدین محمد کرت پادشاه سنی هرات برآن بنایی وگنبدی ساخته است .



اگرما مدرسهٔ فقهی بلخ وحنفیهٔ خراسان را با مدرسهٔ فقهی شیخ‌الطایفه تحت مطالعه قرار دهیم، پس‌باید بگوییم که درنصف اول قرن پنجم و زمان‌حیات شیخ الطایفه ، بلخ و خراسان قرار تقسیم ادوار فقه حنفی در دورهٔ سوم « اجتهاد در مسایل » واقع بود ، و دورهٔ اجتهاد در مذهب را سپری کرده بود ، ولی شیخ طوسی در دورهٔ « اجتهاد درمذهب» قرار داشت وتمام‌سعی خود را بترتیب‌وتدوین و تهذیب « مذهب جعفری » وقف کرده بود. وی در تهذیب واستبصار فتاوی‌خود را از روی اخبار وارده از ائمه آل محمد بادر نظرداشتن اخبار معارض وتطبیقات آن فراهم آورده و مناهج جمع منافات و اختلافات آنرا شرح داده ، و باستنباط و تفریع احکام پرداخته است که همین مطالب را در مقدمهٔ تهذیب خود تصریح میکند و برفع تباین ظاهری آن می‌پردازد ، که این کار در نظر علمای اهل سنت ـ چنانچه گفته شد ـ به دورهٔ اول ودوم فقه مربوط بوده است ، وکتاب «خلاف» او هم نظیر کتابهایی است که در آن دوره از طرف متقدمان علمای اهل سنت نوشته شده است ، مانند اختلاف الصحابه امام ابوحنیفه و اختلاف ابی حنیفه و ابن ابی‌لیلی از قاضی ابویوسف واختلاف یعقوب و زفر ازمحمدبن شجاع بلخی و اختلاف الفقهاء عامة ازاحمدبن محمد طحاوی متوفا ۳۲۱ﻫ باقیداین خصوصیت که شیخ الطائفه طوسی کتاب « خلاف » خود را مانند یك « مجتهد فی المذهب » در ضبط خلاف‌های مذاهب دیگر با شرح و وجوه ترجیح مذهب جعفری نوشته است و این کاریست که بدون اطلاع کامل برتمام مذاهب و بدون داشتن نظر و تحقیق اجتهادی درقرآن و سنت‌واخبار ممکن نیست ودر تاریخ فقه وفکرخراسانی و اسلامی مکمل این سلسلهٔ تحقیق باضافهٔ معلومات مذهب جعفری‌شمرده میشود.

زیرا علمای حنفیه در مدرسهٔ بلخ ودیگر بلاد اسلامی ، تنها مذهب حنفی یا مذاهب اربعه را در قید خلاف درنظر داشته اند ، وکتب الروضة‌فی اختلاف العلماءتألیف احمدبن‌محمدغزنوی(متوفا۵۱۳ ه) و « زبدة الاحکام فی اختلاف الائمه » تألیف عمربن‌اسحاق‌غزنوی ازاکابرعلمای‌احناف (۷۷۳/۷۰۴ه) ازین‌قبیل‌است ولی کتاب دیگرش « الغرة المنیفة‌فی‌ترجیح مذهب ابی حنیفه » شباهتی در ترجیح مذهب‌خود با « خلاف » شیخ طوسی دارد (الفوائدالبهیه ۱۴۸).

محمد محیط طباطبائی ــ تهران

محقق و مورخ

محیط پرورش شیخ‌طوسی

سیدی رئیس المجتمع و المؤتمر ! اصحاب‌الفضیلة! سادتی الأفاضل ! احببت‌ان اتکلم فی هذا المحفل‌الکریم باللغة التی احبها الشیخ الطوسی طیلة حیاته و درسها و کتبها و الف‌فیها و لکننی بعد ما وجدت‌ان اکثر المستمعین‌هم من اهل بلاده لامن اصحاب لغته المحبوبة فلذلك استجیزکم ان اتکلم باللغة الفارسیةالتی هی لغة اهل الجنة بعد اللغة العربیة[1]

حضار محترم ! سخن گفتن راجع به شیخ طوسی در چنین اجتماعی که برای تحقیق و تتبع در آثار و مآثر اوتشکیل شده و کار بحث و فحص ورسیدگی

---

1 ــ گفتار آقای محیط طباطبائی از نوار استخراج و پاکنویس شده است . ترجمه‌سر آغاز سخن ایشان که بزبان عربی ایراد کردند و با ابراز احساسات پرشور حضار مواجه گردید بدینگونه است :

« آقای رئیس کنگره ! بزرگان و دانشمندان مجلس ! من میخواستم در این محفل بزرگ با زبانی صحبت کنم که شیخ طوسی دردوران حیاتش آنرا دوست داشت ، وبا آن‌درس میگفت و تألیف می‌کرد ، ولی چون می‌بینم بیشتر شنوندگان هموطن او هستند ، نه اهل زبان محبوب وی ، لذا اجازه میخواهم با زبان فارسی که بعد از زبان عربی ، زبان بهشتیان است ، بگویم !

در میان کلیه شرکت کنندگان بر حسب تخصص در نواحی مختلف ادبی و علمی او تقسیم شده است کاری دشوار و در عین حال آسان است. مشکل است، زیرا سخنی که گفته میشود باید مشتمل بر نکته‌ای و دقیقه‌ای از نکات و دقایق مربوط به ناحیه‌ای از نواحی وسیع کارهای علمی شیخ باشد و این خود مستلزم احاطه نظر کلی و پژوهش خاص در موضوع محدودی میباشد که درخور سماع وقبول اهل فن قرار گیرد. سهل است، زیرا افراد میتوانند گوشه‌ای از کارها و آثارشیخ را که مناسبتی با مقام و محل دارد برگزینند. مانند معرفی نسخه‌ای مخطوط از کتاب «الاستبصار» که ارتباطی خاص با نام استاد داشته باشد و آن را در طی دقایق محدودی بر حضار عرضه دارند.

من بنده که در این جمع نه واجد تخصص و نه صاحب نسخه ممتاز و نه عارف به نکته خاصی بوده‌ام و فرصت آن را نیافته‌ام که موضوعی ازمواضیع منظور را از بوتهٔ تحقیق و تدقیق بگذرانم و ناحیه تاریکی را روشن‌کنم با اجازه حضار محترم به تاریخ زمان‌ومکان زندگانی‌شیخ‌نظری‌افکنده و بنا به‌سابقهٔ اشتغال چهل ساله به کار تمدن و فرهنگ اسلامی اشاره مجملی به محیط زندگانی شیخ بکنم، و اگر در میان این ناتوان و شیخ رابطهٔ فنی و علمی‌خاصی برقرار نیست، ازشرکت‌لفظی«محیط» بامحیط‌زندگی‌شیخ‌استفاده میکند وچندقیقه دراین‌موضوع مزاحم وقت گرانبهای حضار محترم میگردد.

محیط زندگانی‌شیخ‌شامل‌دوجزءاست:محیط جغرافیائی ومحیط تاریخی.

محیط‌جغرافیائی‌زندگی‌شیخ‌نسبت به‌غالب‌بزرگان‌دانش‌عالم‌اسلام محدود و محصور در سه نقطه است. یکی شهری که در آن به دنیا آمده ودیگری‌شهری که در آن به سر برده و سوم مکان مقدسی که در آن جان سپرده است، یعنی طوس و بغداد و نجف اشرف.

شاید برخی‌از فضلای حاضر طوس‌شناس برمن خرده‌گیرندکه چرا طوس‌را ولایت و ناحیه نشمردم و به‌صورت شهر اسم بردم ، باید پیش از دریافت اعتراض بگویم قدمای اصحاب مسالك و ممالك هم در آنجا که از طوس سخن گفته‌اند شهرش خوانده‌اند درصورتیکه فی‌الواقع طوس ناحیه‌ای مرکب ازچند شهر بوده است‌که طبران یا طابران و نوغانش در حدود مشهد کنونی و رادکان و ابیوردش دورتر قرارگرفته بود .

این نکته قبلا مورد تذکر دیگران قرارگرفته‌است‌که آیا شیخ‌طوسی‌منسوب به‌طابران و یا نوغان ویا یکی از هزار قریه و قصبه دیگری بوده است که آقـای عبدالحمید مولوی در سخن خود بوجود آنها اشاره‌کردند . چیزی‌که شاید مورد نظر غالب حضار محترم باشد این است‌که شیخ طوسی «مشهدی» نبوده است . زیرا میدانیم در نسبتهای دیرین قید مشهدی‌را برای سکنه حومه مشهدمقدس‌رضوی بر نسبت طوسی می‌افزودند و آنرا طوسی مشهدی می‌گفتند بنابراین اگر شیخ ما از مردم مشهد امام رضا علیه‌السلام بود با آن جلالت قدری که در دوران توقف بغداد و نجف یافته بود و حرمتی‌که شیعه همواره برای مشهد رضا بیش از طوس قائل بودند ناگزیر نسبت مشهدی را بر صفت طوسی او مزید میکردند و او را ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی مشهدی می‌گفتند .

بدین قرینه میتوان احتمال داد که شیخ از مردم مقیم قریه سن‌آباد مشهور به مشهد نبوده است .

متأسفانه برای طوس اگر تاریخ مدونی هم در قدیم‌الایام وجود داشته اینك اثر خاصی مانند تاریخهای نیشابور و هرات و بلخ در دست نداریم که از روی

محتویات آنها بتوان به‌کیفیت اوضاع اجتماعی‌طوس درعهد زندگانی شیخ‌طوسی پی برد .

جای اظهار تعجب است با وجودی که «طوس» یکی از چهار شهر معروف خراسان بوده چه پیش آمده و چه نکته‌ای سبب شده‌که نام طوس احیاناً ازبرخی آمار و اسناد مهم جغرافیائی مانند « المسالك‌الممالك » اصطخری گریخته است . چنانکه در مراجعه‌ای که اخیراً بدان کتاب کردم طوس را در ذیل مطلب دیگری یادکرده و از آن مانند نیشابور بطور مستقل در جای خود ذکری نرفته بود ، در صورتیکه‌حق معرفی شهرهای نامدار دیگر خراسان در اسناد جغرافیائی قرن چهارم و پنجم بهتر از این شده است .

این کمبود مواد اولیه‌کار تحقیق دقیق را در بارهٔ تأثیر مسقط‌الرأس وموطن اصلی او در تکوین شخصیت شیخ‌طوسی ناقص می‌گذارد و ناگزیرم برای‌آشنائی بیشتر با کیفیت تحقق تربیتی او بعد از نهصد سال با او از طوس حرکت کنیم و به بغداد برویم و بنگریم که بغداد در زندگی شیخ ما چه اثری بخشیده‌است. پیش از ترك طوس و عزیمت به بغداد با اجازه حضار محترم نکته‌ای را خاطرنشان باید ساخت و آن مربوط به وضع اجتماعی طوس از لحاظ مذهبی در سده چهارم هجری است .

در ضمن برخی ازترجمه‌های احوال وموارد‌تاریخی به نکته‌ای برمیخوریم که نشان میدهد مردم طوس در سده چهارم هجری پیرو دو مذهب حنفی و شافعی از مذاهب اهل سنت (در درجه اول) و سه مذهب شیعه از زیدی و اسماعیلی و اثنی عشری بودنـد . بنا بر این طوس از حیث عقیدهٔ مذهبی شهری یك دست و هماهنگ نبوده بلکه محل ارتباط یا اصطکاك عقاید مختلف مذهبی بوده‌است .

اگر شخصیت نظام‌الملك و غزالی‌و رجال دیگری راکه در «طبقات‌الشافعیه» سبکی نام آنها وارد است در نظر بگیریم میتوان به‌قرینه دریافت که قدرت طوس در دست شافعیان شهر بوده است . متأسفانه از وجود مذاهب حنبلی و مالکی و ظاهری در طوس قرینه‌ای در دست نداریم و محتمل است حنبلی درآنجانیز مانند هرات به‌اندازه‌ای غریب بوده که وقتی **خواجه عبدالله انصاری** از شافعیت به مذهب حنبلی‌گروید و از او پرسیدندکه چرا چنین‌کرده است ؟ جواب دادکه من‌ازغربت امام حنبل در خراسان متأثر شدم وچنین‌کردم و نخواستم‌که خراسان ازاین مذهب خالی بماند .

بنا بر این وقتی درطوس قدرت بدست شافعیان بود ناگزیر شیعه به مشهد مقدس حضرت رضا پناه میبردندکه برای‌ایشان همان‌حکم نجف برای شیعیان‌بغداد وکوفه را داشت. یعنی منطقه نسبةً امن و امانی بود .

تا وقتی‌که امرای سامانی در خراسان سررشته فرمانروائی را بدست داشتند این وضع برقرار بود و برخی از امرای زیر دست ایشان که سمت سپهسالاری و صاحب اختیاری را در این ناحیه داشتند به نگهداری حرمت محل که مورد علاقه شیعیان بودمیکوشیدند.

امیرفائق خاصه از امرای عهد سامانی بنا بر روایت ابن شهرآشوب در «القواضب» خود اساس این گنبد و بارگاه رضوی را پی افکنده بود . در دوره کشمکش سبکتکین با امرای سامانی عمارت مشهد ویران شد .

اینکه برخی از دوستان در این انجمن خواستند این ویرانی را محصول اختلافات مذهبی مردم طوس بدانند شاید کاملا بیجا نباشد و باید این پیش‌آمد نامطلوب را نتیجه کشمکش سیاسی در میان امرای دولت سامانی دانست. محتمل

است در آن عهد هم نظیر اتفاقاتی که در دوران طفولیت ما رخ داد و گروهی به این آستانه پناه بردند و روسها برای راندن آنها ازاین محل به‌گلوله‌باران‌دست زدند در مقیاس دیگری و شکل جداگانه‌ای وقایعی رخ داده باشد .

بهرصورت سکوت تاریخ در این باره اجازه هرگونه تصور و احتمالی را میدهد . عطف توجهی به‌این نکته نشان میدهد که طوس برخلاف نیمه اول ازسده چهارم ، در نیمه دوم قرن ما که تولد شیخ طوسی در آن اتفاق افتاده است برای شیعیان ، محیط پررنج و ملالی بوده است و همین وضع نامساعد به شیخ ما در جوانی مجال آنرا نمیداد که در محیط مذهبی و سیاسی ضد شیعهٔ طوس به کسب علم بپردازد .

شاید حمدانی که در ترجمه‌های احوال قدیمترین معلم شیخ شناخته شده در کار تعلیم و تربیت شیخ در طوس شرکتی نکرده و در بغداد انجام داده باشد . زیرا گمان نمی‌رود که در عهد فشار و تعصب محمود غزنوی و پدرش برای یك عالـم شیعی امکان تدریس آزاد فقه و اخبار شیعه در طوس آن زمان وجود داشته است .

بنابراین بی‌آنکه درباره نفوذ شافعیان طوس در شیوه‌کار علمی‌شیخ هنگام زندگی در مسقط‌الرأس او وارد بحثی شویم با شیخ از طوس حرکت می‌کنیم و در امتداد شاهراه طوس ـ بغداد بر نیشابور و سبزوار و بسطام و ری و قم وهمدان میگذریم تا به محله کرخ از بغداد میرسیم که مسکن شیعهٔ عراق درپایتخت عباسی بوده است .

در ری و قم که دو پایگاه قدیمی شیعهٔ ایران بودندگمان نمی‌رود که برای شیخ مجال توقف ممتد و اکتساب فوایدی میسر شده باشد ، زیرا مدارك مربوط

به زندگانی او دلیلی در این باب بدست ما نمیدهد. بغداد از حیث حظ معرفی، درست نقطه مقابل طوس بوده است و از سدهٔ سوم هجری ببعد کتابهای متعددی در بارهٔ بغداد و رجال بغداد تألیف شده که اهم و اعظم آنها **تاریخ بغداد** خطیب معاصر شیخ طوسی است. در تواریخ عمومی قدیم همچون **تاریخ طبری** با ذیل آن یا **تجارب الامم** و ذیل آن و منتظم ابن جوزی، غالب مواد مجلدات اخیر هریک مربوط به حوادث بغداد است و از مجموعهٔ این مواد میتوان بغداد عصر زندگی شیخ را از هر حیث به نحو مطلوب شناخت و دریافت که وقتی شیخ به بغداد رسید آنجا شهری پر جمعیت و آراسته و بزرگ بود که تمدن و فرهنگ اسلامی در آن به عالیترین درجه و سطح متصور رسیده بود.

با وجودیکه در آن وقت خلافت عباسی از نظر قدرت سیاسی و اداری به ضعیفترین درجه خود گرائیده بود ولی فرهنگ و تمدن اسلامی در اوج تکامل خود قرار داشت. باید درنظر داشت که میان قدرت حکومت یا خلافت باپیشرفت فرهنگ و تمدن رابطه مستقیم وجود نداشته چنانکه درخشنده‌ترین دوران ترقی فرهنگ اسلامی در روزگاری بوده که ضعف و تفرقه و کشمکش بر سر تحصیل قدرت در قلمرو اسلامی بیش از دوران پیش از آن بوده است. امعان نظر در سرگذشت ابن سینا فیلسوف بزرگ یا محمد زکریای رازی پزشك اصابت این نظر را میرساند که ضعف سیاسی و نظامی در آن عهد با قدرت علمی و فرهنگی توأم اتفاق افتاده بود. در همین دورهٔ ناتوانی خلافت عباسی بود که دارالعلم دربغداد و قاهره تشکیل شد.

وشاید این حدیث که میگوید «اختلاف امتی رحمة» ناظر به اختلاف عقیدهٔ مذهبی نباشد بلکه ناظر به اختلاف نظر سیاسی و علمی باشد که به صاحبان اندیشه

و رأی جداگانه پروانهٔ کوششها و پژوهشهای مستقل میدهد ودرنتیجه این‌برخورد آراء و افکار ، اذهان از محنت و رنج توقف در امر واحد و ثابتی رها میشود ودر اثر حرکت وسیر وسلوك به‌نقاط دورتری از معانی و مطالب دسترسی پیدامیکنند. این اختلاف سیاسی ومسلکی وعقیده‌ای که در سراسر ممالك اسلامی به تشکیل کانونهای مستقل سیاسی و اداری و فکری و عقیده‌ای امکان وجود داده بود ، دانش و بینش را از زیر نظارت مستقیم دستگاه واحدی که خلافت عباسی درصدر آن قرار داشت نجات بخشیده به همگنان مجال بحث و فحص مستقل میداد .

پس از غلبهٔ سلجوقیان بر همهٔ کانونهای مستقل سیاسی و اداری در سرزمینهای خلافت عباسی ، تجدید بیعت برای بازگشت یوغ خلافت عباسی از سمرقندتا قدس‌را زیر یك‌قید درآورد، وقتی نظام الملك به تأسیس نظامیه‌ها یعنی مدارس خاص جهت تبلیغ وترویج وتدریس فقه‌شافعی همت‌گماشت مردم بخارای حنفی مذهب این پیش‌آمد را مرگ آزادی علم دانستند و« مات‌العلم » گفتند.زیرا حکومت سلجوقی و خلافت عباسی و عقیدهٔ نظامی را بر علم و خرد خود چیره میدیدند .

این نکته خارج از متن بحث بود ولی برای روشن کردن محیط مساعد زندگانی شیخ در بغداد و کیفیت حصول تحول و ترقی ذکرش خالی از فایده نبود .

آری در بغدادی که خلیفهٔ عباسی پیروتمایلات وسلوك آل‌بویه بود و « الطائع » یا « القادر » و یا « القائم » مجبور بود برای استقبال‌پادشاه زمان‌باطیاره یعنی زورق خلافت تا کنار رود دجله برود و آنها را پذیره شود ، یا آنکه درروز مرگ فرزندی از آنها به دیدار برود و تسلیت بگوید ، در همین موقع دستگاه‌علم

و دانش درمحیط مساعدی کارمیکرد و موجبات ترقی علمی افراد را فراهم‌میآورد. شیخ در چنین موقع و موقعیتی به بغداد آمد و شیخ مفید و سیدمرتضی را یافت که برای‌او استاد و پیشوای بی نظیری بودند .

شیخ‌مفید درتاریخ‌تشیع وحوادث‌پایان‌سدهٔ‌چهارم و آغاز سدهٔ پنجم‌عامل مؤثر مهمی بوده که هنوز حق شناسائی و معرفی او بـه نحو مطلوب ادا نشده است ـ شیخ وقتی به بغداد رسید محیطی مناسب با پرورش و آموزش افکارشیعی در آن شهر وجود داشت و آل بویه با وجودیکه در ظاهر به خلفای عباسی بیعت کرده بودند وقید اطاعت سیاسی ومذهبی ایشان را برگردن داشتند ، ولی درباطن اعتقادی بدین دستگاه نداشتند و بر شیوهٔ پدران خود مهرآل علی به‌خصوص ائمهٔ زیدیه را در دل میپروردند .

آقایان میدانندکه معزالدوله‌دیلمی پس ازغلبه بربغداد درسدهٔ‌چهارم‌خواست خلافت عباسی را به امامت علوی زیدی تبدیل کند ، مهلبی وزیر بنا بر مصلحت سیاسی او را از کاری که در آینده سلطنت او را محدود و مقید سازد بـر حـذر داشت و درظاهر با تغییر خلیفه به خلیفهٔ مطیع‌تری کاررا فیصله داد . قدرت‌شیعیان بغداد با وجود رقابتی کـه حنبلیان کثیرالعده شهر بـا شیعه می‌ورزیدند در نتیجه اوضاع و احوال مختلفی قادر به حفظ منافع و مصالح خاص شیعیان‌بود و این‌امر تنها مربوط‌به‌سلطهٔ‌آل‌بویه در مغرب ایران یا بین‌النهرین نبود بلکه باقدرت شیعیان درقلمروشام وحجازویمن‌هم پیوستگی‌داشت. خلیفهٔ فاطمی مصر،امرای‌بنی‌عمار در طرابلس و شام و ائمه زیدیه در یمن هر یك مظهری از مظاهر نیرومندی شیعهٔ‌عصر محسوب میشد .

حال اگر در میان فاطمیان مصر و زیدیان یمن بـا شیعهٔ طرابلس و بغداد

اختلاف عقیده‌ای وجود داشت نقاط اتفاق نظر آنها درباره‌ٔ مذهب و خلافت عباسی قویتر از نقاط اختلاف بود و این امر که مخالفت با خلافت اموی یا عباسی باشد پیوند باطنی شیعه را استوار میداشت و علمای شیعه با وجود برخی اختلاف نظرها در برخی مسائل کلامی باز با یکدیگر وحدت نظر داشتند و چنین موضوعی به شیخ طوسی مجال آن رامی داد که در بغداد کلام و فقه و اصول شیعه را به نحو کافی و منظور از بوتهٔ درس و بحث و فحص و تحقیق بگذراند و آثاری تدوین کند که مورد قبول دوست و دشمن قرار گیرد .

در خلال این سخن، مطالب متعددی از مد نظر گذشت و به آنها اشاره‌های مجملی شد . کوتاهی وقت اجازه نمیداد که در بارهٔ هریك از آنها شرح مقتضی داده شود واکنون بیش ازدقیقه‌ای از وقت معین باقی‌نمانده است .فضلای حاضر در بارهٔ شیخ مطالب بسیاری عنوان کردند و در بادهٔ هریك شرح لازم‌بیان شد . من این لحظهٔ کوتاه از زمان بازمانده را میخواهم به ذکرخیری از امراء و علمای شیعهٔ طرابلس اختصاص بدهم که همعصر شیخ ما بودند و در فقه نیزبوسیلهٔ ابن براج شاگرد شیخ ، وابستگی خاصی به شیخ بزرگوار ما پیدا میکردند...

اینان که در دنبالهٔ حمدانیان حلب وارث تشیع قدیم بودند در کار نشرو حفظ علم بجائی رسیدند که بزرگترین کتابخانهٔ عالم را در تاریخ قدیم جهان بوجود آوردند کتابخانه‌ای که پس از ورود صلیبیان متعصب وجاهل اروپابدانجا به‌آتش کشیده شد ویك میلیون و سیصد هزار کتاب خطی موجود در آن به آتش سوخت .

حادثه‌ای که برای روپوشی آن پس از یك صد سال ، موضوع سوختن کتابخانهٔ اسکندریه را به‌دست مسلمانان درصدر اسلام،آفرید وعبداللطیف‌بغدادی

گمنام را وادارکرد که بدون استناد به قول مورخان اسلامی و مسیحی قدیم که دربارهٔ فتح مصر کتاب نوشته‌اند این داستان را بیآفریند و بواسطهٔ تازگی مطلوب دیگران قرار بگیرد و ازراه کتاب تاریخ‌ابن‌عبری‌عیسوی دراروپا مطلوب‌ومشهور قرار گیرد و بر حادثهٔ حقیقی سوختن کتابخانهٔ آل عمار شیعی در طرابلس‌حجاب جعل و کذب سوختن‌کتابخانهٔ اسکندریه را بیفکند. چون وقت به پایان رسید با تقدیم معذرت ازاطالهٔ‌کلام، سخن را بدینجا خاتمه میدهم. والسلام‌علیکم‌اجمعین!

عبدالحمید مولوی ــ مشهد
متخصص درامور باستانی خراسان

تاریخچهٔ طوس

خراسان سرزمین مهد ادب و علم و بینش و دانش وفضل و کمال است و طوس که جزئی از خراسان است در علوم مذهبی و فلسفه و ریاضی و رشته های دیگر مقام بلندی را احرازکرده است و دانشمندانی را بدنیا عرضه داشته که مانند آنهارا درجای دیگر کمتر میتوان یافت و باین‌جهت سرزمین طوس شایستهٔشناسائی و بررسی بیشتر است و نباید ازچنین شناسائی صرفنظر کرد .

سرزمینی که شیخ‌الطایفه محمد بن‌الحسن طوسی را تربیت کرده که ایشانرا استاد فقهاء امامیه میتوان نامید بسیار ارزنده و ارجمند و جلیل‌القدر است . در بارهٔ شیخ طوسی اساتید عظام مطالبی بیان میفرمایند و نیازمند به بیانی ازطرف‌این ناچیز نیست لــذا بنظر رسیده در مورد مولد شیخ طوسی بیان مختصری را ایراد کنم .

برای جلب بیشتر اساتید عظام بدواً خشوع خودرا نسبت بتمام بزرگانی کــه در این کنگره حضور دارند با نقل یك شعر ازکتاب کلیله و دمنه عرضه میدارم و سپس بتوضیح منظور میپردازم .

گر دستهٔ گل نیاید از ما هم هیمهٔ دیگ را بشائیم

غالباً طوس را شهری ازخراسان تصور میکنند ولیکن با مطالعهٔ کتب مسالك و ممالك عربی و فارسی و با اختلافاتی که دارند چنین می‌یابیم که طوس ناحیه‌ای بوده و هست .

سمعانی مینویسد : طوس ناحیهٔ بخراسان « فیها الف قریه » (طوس ناحیه‌ای از خراسان است که دارای هزار روستا میباشد) .

یاقوت حموی درمعجم‌البلدان مینویسد «طابران» یکی ازدوشهر طوس‌است و نام دیگری «نوغان» است .

مطالب سایر جغرافی‌نویسان هم باکمی اختلاف در اطراف همین‌مطالب‌دور میزند ولیکن صاحب‌کتاب حدودالعالم‌که کتابی فارسی و بیشتر از هزار سال از تألیف آن‌گذشته و نام مؤلف مجهول است چنین مینویسد :

طوس ناحیتی است و اندروی شهرك‌هاست چون طوران و نوغان و بروغن و رایکان و بنواده اندر میان‌کوه است ، و اندر کوههای وی معدن پیروزه است‌و معدن مس است ، و سرب و سرمه و شبه و دیگ سنگین وسنگ فسان وشلواربند و جورب خیزد و به‌نوغان مرقد مبارك علی بن موسی‌الرضا است و آنجا مردمان به زیارت شوند وهم‌آنجاگور «هارون‌الرشید» است .

وضوحاً عرضه میداردکه «طوران» لهجهٔ دیگر نام طابران شهر حاکم نشین دشت طوس است‌که درسال هفتصد ونود و یك هجری لشکر امیرتیمور گورکان بسرکردگی میران شاه دومین فرزند او و امیرآق بوغا والی هرات مردم طابران را قتل‌عام‌کرده و شهر را خراب ساخته‌اند بطوریکه تاکنون روی آبادی و جمعیت بخود ندیده است وغالب دانشمندان طوس منسوب باین‌شهر ازدست رفته‌میباشند.

وخرابه‌های تابران این رباعی را بخاطر می‌آورد :

مرغی دیدم نشسته بر بارهٔ طوس　　در پیش نهاده کلهٔ کی‌کاوس

باکله‌همی‌گفت‌که افسوس‌افسوس　　کوبانك‌جرسهاوچه‌شدنالهٔ‌کوس

نوغان‌که اکنون یکی از محلات مشهد شده وسناباد که مدفن حضرت رضا علیه‌السلام درآنجاست ، در یك‌میلی جنوبی نوغان وقوع داشته است .

«بروغن» ضبط غلط مؤلف (حدودالعالم) یا کاتب کتاب است و بروغن عبارتست از تروغبذ یا تروغوز شهری درمیان‌کوه است و آنجا را اکنون «ترغبه» میگویند وجماعتی از محدثین وعرفا و زهاد از جمله ابوالحسن النعمان بن محمد احمدالتروغبذی‌الطوسی متوفای سیصدوپنجاه قمری و ابوعبدالله تروغبذی زاهد و عارف وقت باین محل منسوبند .

رایکان عبارت از شهر راتکان یا رادکان است که‌کاتب نقطهٔ تاء را در زیر گذارده و رایکان نوشته است و در فارسی تاودال هردو تلفظ میشوند و اکنون‌این شهرك رادکان نامیده میشود و در ده فرسنگی غربی طابران وقوع دارد و این‌شهر مولد خواجه نظام‌الملك طوسی و ابومحمد عبدالله بن هاشم‌الطوسی وابوالازهر حسن بن احمد بن محمدالطوسی متوفای سال ۵۳۰ قمری است .

درکنار رادکان مرغزار طوس است که شهرت و سابقهٔ تاریخی زیاد دارد و ملکشاه سلجوقی بامر پدرش الب ارسلان در این مرغزار بتخت نشسته است و علاءالدین تکش‌خوارزمشاه در مرغزار رادکان تاجگذاری‌کرده است‌واین‌مرغزار در قرون مختلفه مرتع اسبان سلاطین بوده و بسیاری‌از سلاطین ایران درمرغزار رادکان بگردش و شکار و استراحت پرداخته‌اند .

بنواده‌که صاحب حدودالعالم نام آنرا ذکرکرده اکنون وجودخارجی‌ندارد

و نامی‌شبیه بنواده در آبادیهای کوهستانی‌طوس اکنون دیده نمیشود ومحتمل‌است در ضبط نام بنواده تحریفاتی رخ داده باشد .

بشرحی که معروض افتاد «طوس» نام ناحیه‌ایست که چهارشهر و هزار آبادی داشته و باز شواهدی براین مطلب ذکر خواهم کرد .

***

خراسان در قرون اولیهٔ اسلام وسعت زیادتری داشته است و آنچه اکنون خراسان نامیده میشود جزئی از خراسان قدیم است و فتوحی بلخی معاصر سلطان سنجر وانوری ابیوردی چهار شهرعمدهٔ خراسان را چنین توصیف میکند :

چهار شهر است خراسان را در چارطرف
که وسطشان بمسافت کم صد درصد نیست
مرو شهریست بترتیب همه چیز در او
جدوهزلش متساوی و هری هم بد نیست
بلخ شهری است درآگنده باوباش و رنود
در همه شهر و نواحیش یکی بخرد نیست
مصر جامع را چاره نبود از بد و نیك
معدن زر و گوهر بی سرب و بی بد نیست
حبذا شهر نشابور کـه در روی زمین
گر بهشت است همانست وگرنه خودنیست

بلخ و مرو و هرات در خارج از مرز ایران اکنون وقوع دارد و شهر بهشت‌آئین نیشابور که مرکز خراسان و قدیمیترین پایگاه علوم اسلامی بوده در سال ۹۱۸ قمری بدست لشکر خونخوار مغول قتل‌عام و خراب‌گردیده و هزاران کتب نفیسه قرون مختلفه را در زیر خرابیهای کتابخانه‌ها ومساجد ومدارس‌ومنازل دانشمندان ضایع و نابود کرده‌اند و از این‌راه گنجینه‌های پربهائی ازاختیارنسلهای

بعد بیرون رفته است و این قتل‌عام و خرابی هولناك چنان شدید بوده که با گذشت قریب هشت قرن از آن تاریخ نیشابور نتوانسته بپاخیزد وجبران مافات کند .

تا اوائل قرن‌هفتم هجری ناحیهٔ طوس از توابع نیشابور بشمار میرفته وپس از خرابی شهر طابران که لشکر امیرتیمور طابران‌را بصورت بیابانی‌درآورده‌است و از شش قرن قبل‌که شهر مشهد بطور روزافزون وسعت بیشتر و گسترش زیادتر یافته نیشابور ازنواحی مشهد بشمار میرود .

فشردهٔ مطالب (مسالك و ممالك) اینست که دشت واقع بین دو رشته‌کوه هزار مسجد و اژدرکوه درطرف شمال وکوه نیشابور درسمت جنوب‌طوس‌نامیده میشده است وکوههای طوس بین دوهزار وهفتصد تا سه‌هزارمتر ارتفاع دارد ...

شرف و افتخار و عظمت و ابهت و معروفیت‌طوس در این است که در ابتدای قرن سوم هجری بسال دویست و سه مرقد مطهر و مضجع منور حضرت‌علی ابن‌موسی‌الرضا ارواحنافداه در خاك پاك سناباد طوس شرف‌اند وزگردیده است و بهمین جهت شعرا بعربی و فارسی در قرون متوالیه مکرراً حضرت را مدح یا رثا گفته و نام طوس را بیش از پیش مشهور و معروف ساخته‌اند .

صاحب‌بن‌عباد وزیر ادیب و دانشمند دیالمه نیز قصائدی درمدح‌حضرت دارد که یکی از قصاید مطلعش این است :

یاسائراً زائراً الی طوس   مشهد طهر وارض تقدیس

و در آخر قصیده گفته است :

بلغه الله ما یؤمله   حتی یزور الامام فی‌طوس

و یا در شعر علی بن ابی‌عبدالله الخافی :

یا ارض طوس سقاك الله رحمته   ماذا ضمنت من الخیرات یاطوس

تمام شعرائی که بعربی یا فارسی شعر سروده‌اند طوس رابعنوان ناحیه ذکر کرده‌اند و در قرون اخیره هم این کیفیت معمول است بسیاری از مردم‌مشهد نام فامیلی خود را طوسی یا طوسی منش و طوسیان و امثال آن انتخاب کرده‌اند. با توصیفاتیکه معروض شده هر شهر و دهکده که در دشت طوس واقع شده‌جزئی از سرزمین طوس است وهمین محفل عالی هم که مشحون به اساتید بزرگ است در سرزمین‌طوس وقوع دارد. محمد رحیم نائینی متخلص به نظر که در حدود۱۰۰ سال قبل میزیسته اشعاری در بارهٔ طوس و مرقد امام سروده است :

طوس حریم حرم کبریا است — مدفن پاك شه پاکان رضاست
مهبط‌انوار الهی است طوس — جلوه‌گه‌حضرت‌شاهی‌است‌طوس
آینهٔ سینهٔ سیناست طوس — خوابگه‌بضعهٔ موسی‌است‌طوس
کعبه اگر خانهٔ آب و گل است — طوس رضا کعبهٔ جان ودل‌است
کعبه بود سجده‌گه خاکیان — طوس رضا قبلهٔ افلاکیان

سیدمحمدباقر سبزواری-تهران
استاد روحانی دانشگاه

شخصیت شیخ طوسی

مردانی که در زندگی قدمهای اصلاحی برداشته و زندگانی بهتری برای مردم ایجاد کرده‌اند از مردم عادی نبوده‌اند ، آنان هر کدام نمونه‌ای ازفضایل و کمالات اخلاقی و بلکه مجسمهٔ شرف و فضیلت‌اند که روزگار بدادن آنان بخل میورزد و ضنت میکند ، آنان هرکدام کان و معدن گوهرین ، جواهر سنگین و پر قیمت و ارجمند ، و کانون ارزش وجودی و شخصیت استعدادی میباشندجهان بچنین مردمی نیازمند است .

ابوالعلاء معری در مدح شریف مرتضی گوید :

یاسائلی عنه لما جئت تسأله — هذا هوالرجل العاری عن العار
لوجئته لرأیت الناس فی رجل — والدهر فی‌ساعة والارض فی‌دار

جهان ، انسان شد و انسان جهانی — از ایـن پاکیزه‌تـر نبود بیانـی

گفتیم جهان بچنین مردمی احتیاج‌مبرم دارد چنانکه‌عقل به علم محتاج‌است و تن بجان نیازمند . بامتانت و رزانت ، عظمت و سیادت و سنگینی مخصوص که دارند در توازن جهان تأثیر میکنند گاهی که در نظم جهان اختلالی روی دهدد‌نیا توازن خود را از دست میدهد ، اینان موجب امیدواری هستند که اوضاع را بحال

عادی برگردانند ولذا مرگ آنها را خداوند نقصان زمین دانسته ، آنجا که فرماید:
أولم یروا انا نأتی الارض ننقصها من اطرافها .

بزرگترین فاتحان جهان اسکندر است و مهمترین مردان جنگ ناپلئون، چه خونهائی ریختند و چه خانه‌ها خراب کردند بقول قدیمیان از کشته‌ها پشته‌ها ساختند و خاندانها برانداختند ، در جنگها مرتکب ننگها شدند ، اگر روزی چند نامی از آنها بعظمت برده شد یا نفع و سودی بملت آنها رسید دولت مستعجل بود و ملك نوبتی ، دیری نپائید که آن قدرت زائل و آن اوهام باطل گشت .

اما رجال علم و دانش ، عظمتشان باقی و شخصیت‌شان دائمی است قیام و اقدام آنها بنفع بشریت و انسانیت بود ، اصول علمی و فصول و فورمولهای طبی و پزشکی ، در راه وصول به کشف علل و عوامل بیماری و حصول موجبات بهداشت خدمات مهمی بجهان بشریت کرده ، بیگانه و خویش و دور و نزدیك را مستفید و مستفیض ساختندوخوشبختی سعادت وسلامت را برای همگان خواستند:
پاستور ، برناردشو ، ادیسون، تولستوی و . . . .

اما رجال دین و علمای مذهب که ناشر احکام و مروج دین بوده‌اند بیشك اثر وجودی آنان بیشتر و قدم‌اساسی را آنها برداشته‌اند وخشت نخستین بنای کاخ انسانیت را آنها گذاشته‌اند ، همهٔ مردم جهان با اختلاف نژاد و طبقات و اصناف زن و مرد ، کوچك وبزرگ ازآنها بهره‌مند شده ونظام زندگی ، آداب‌اجتماعی، اصول اخلاقی و عادات نیك آموخته ، موجبات و عوامل سعادت مادی و ادبی را با هم آمیخته‌اند ، و هرکدام بقدر ظرفیت و استعدادماهوی وسعهٔ وجودی‌خود، آثاری برجای گذاشته‌اند **اعیانهم مفقودة وامثالهم فی‌القلوب موجودة** برخی از آنان که بتعبیر **مولای متقیان** « عالم ربانی » اند و مدرك حقایق و معانی ، و چون عنقای

بلند همت بقاف قناعت پرواز کـرده و طریق مناعت در پیش گرفتند ، در گوشهٔ انزوا وتنهایی بسر بردند، و سربجهان فانی‌نسپردند، خشت زیرسر ، و برطارم‌هفت اخترپای . هجم بهم العلم‌علی‌حقیقة البصیرة ، وباشروا روح‌الیقین فاستلانوا مااستوعره المترفون ، و آنسوا بما استوحش منه‌الجاهلون ، و صحبوا الدنیا بابدان ارواحهامتعلقة بالملاءالاعلی. اینان زندگی خود را پس از مرگ شروع میکنند و در زندگی‌گمنام بسر میبرند ، از مرحوم استاد بزرگ میرزامحمدطاهرتنکابنی شنیده‌ام :

نشان نگذاشت از من یار بی نام و نشان من

به بی نام و نشانی شد بعالم چون نشان من

باصطلاح منطقی ، نسبت بین عظمت و شهرت ، عموم و خصوص من‌وجه است مادهٔ تصادق ، اجتماع عظمت و شهرت است چـون سیدین سندین شریفین مرتضی و رضی رضی‌الله عنهما ، شیخین فقیهین طوسی و قمی ، و حضرتین علامتین حلی و نصیرالدین ، سعیدین شهیدین اول و ثانی ، برکات و یمن حرکات‌این‌خازنان علم و خادمان دین کالنارعلی‌المنار پیدا و آشکار است .

شد مبدل آب این جو چندبار عکس ماه و عکس اختر برقرار

خوانین مغول و شاهان تتار که در زمرهٔ کفار و مخالفان اصول و فـروع بودند پیرو احکام دین و مجری قوانین اسلام شدند سلطان‌محمد خدابنده در داد ـ گستری و معارف پروری محسود بلکه محمود جهانیان می‌بـود و بحسن مراقبت دانشمندان زمان ، هر یکی از نو خدارا بنده شد .

دو مادهٔ افتراق : عظمت بدون شهرت و شهرت بـدون عظمت نیازی بـه توضیح ندارد .

ولیس‌البیان‌کالعیان . این بحث شامل پیشوایان و رهبران مذهبی‌نیزمیشود ،قرآن شریف، پیشوایان را به دودسته منقسم کرده‌است: پیشوایان‌بحق‌وپیشوایان بناحق و

پیشوای راستین و پیشوای دروغین . لغت « امام » کــه فارسی آن پیشوا است در قرآن به نیك و بد و رهبر و ره‌بر هر دو گفته است **وجعلنا منهم ائمة یدعــون الــی النار، وجعلناهم ائمة یدعون بامرنا، یوم ندعو کل اناس بامامهم** .

اینجانب در مقدمهٔ کتاب « نهایهٔ » شیخ‌الطائفه ، شرح احوال و ترجمهٔ آن بزرگ را نوشته‌ام و اینك بمناسبت هزارهٔ شیخ‌طوسی قدس الله سره توجه‌خوانند-گان را بنکاتی جلب میکنم :

ابوجعفرمحمدبن الحسن الطوسی در سال ۳۸۵ ه . مـاه رمضان در خـراسان متولد شده و پس از فراغ از تحصیل علوم و فرهنگی که در آن استان میسر بود بعراق متوجه گردید ، و بمنظور تکمیل ، بحضور **شیخ مفید** رسید و مدت پنجسال مستفید میبود ، و چون حضرت **شیخ مفید** را اجل بسر آمد و **شریف‌مرتضی‌علم‌الهدی** بر جای او بنشست و مرجع فتوی گردید دانشمند خراسانی بدو گروید و مدت بیست و سه سال از محضر شریف بزرگوار ، برخوردار بود وچـون **شریف مرتضی** و رضی دانشگاهی تأسیس کرده بودند کـه باصطلاح روز ، شبانــه روزی میبود و دانشجویان را از هرجهت کفالت میکردندتا اوقات دانشجویان به بطالت نگذرد و از تحصیل علم باز نمانند **شریف مرتضی** برای دانشجوی فاضل خراسانی شهریه مقرر فرمود ماهی دوازده دینار ، هزینهٔ زندگی میداد تا آنکه در ۴۳۶ **شریف‌مرتضی** درگذشت و مقام و مسند خود را به **شیخ‌طوسی** بازگذاشت و خانهٔ او در محلهٔ کرخ محل ورود و مرکز وفودگشت ، از هرسو برای حل مشکلات علمی و معضلات کلامی بدو روی‌آوردند ، قبلهٔ اهل کمال و کعبهٔ آمال فضلای جهان بود ، سیصد تن مجتهد در زیر منبر او می‌نشستند مایهٔ علمی و پایهٔ فضائـل اخلاقی او بجائــی رسید که خلیفهٔ وقت **القائم بامرالله** کرسی رسمی علمی و مقام نخستین دینی را بدو بازگذاشت . خوانندگان نگفته باید بدانند و ننوشته بخوانند که خلیفهٔ عباسی طبق

مشرب اهل سنت بروسادهٔ خلافت و اریکهٔ سلطنت متکی است نه بر وفق مذهب شیعه ولی عظمت و برتری تفوق و شخصیت شیخ‌الطائفه بحدی رسیده است که همه در برابر او خواهی نخواهی خضوع کرده‌اند .

سلجوقیان آتش فتنه روشن میکردند چندین بار چندین کتابخانهٔ شیعه را آتش زدند کتابخانهٔ **ابونصر شاپور وزیر بهاءالدولهٔ دیلمی** از کتابخانه‌های مهم‌جهان بود که طبق نقشهٔ « بیت‌الحکمهٔ » **هارون** ساخته و نفایس کتب ایران و عراق رادر آن گرد آورده بود ، از ری وطوس گذشته ازروم و روس و هند وچین کتابهائی استنساخ شده ودر آنجا فراهم بود[1] و چه نسخه‌ها که بخط مؤلفین آنها بودوطعمهٔ حریق گردید .

کتابخانهٔ دیگری که در اختیار شیخ قرار داشت ،کتابخانهٔ استادارجمندش شریف مرتضی بود که بیست وهشت سال باوی معاشر بود. این کتابخانه مشتمل بر هشتاد هزارجلد کتاب بود غیرازآنچه رؤسا و بزرگان طبقات بدان اهداء میکردند و از اینروی او را « ثمانینی » میگفتند .

تیره دلان و ماجرا جویان به خلیفهٔ عباسی گفتند که شیخ‌طوسی لعن خلفا را روا دیده است کتاب مصباح دلیل صدق و گواه روشن‌ماست که‌بصراحت‌میگوید **اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی و ابدء به الاول ثم الثانی ثم الثالث ثم الرابع‌اللهم العن یزید خامسا .**

خلیفه کس بطلب شیخ فرستاد وویرا باکتاب بدربار خلاقت خواندندچون شیخ الطائفه حضور یافت ، واز فسون خیانت‌کاران آگاه شد بی تأمل کتاب راباز و باسرافرازی فرمود **هاؤم‌اقرؤا کتابیه** بیدرنگ آغاز سخن فرمود که نیرنگ‌سازان خائن را اگر مرض غرض نبود مزاحم مقام خلافت نمیشدند بخـود من مراجعه میکردند وتوضیح میخواستند آری سر ستمگران گیتی **قابیل** است‌که برادر بیگناه

---

۱ ــ کرد علی در خطط الشام ، ج ۶ ، ص ۱۸۵

خودرا بکشت و تخم فساد در زمین بکاشت و چنین بدعت در زمین بگذاشت ، و دومین ستمگار قیدارثمود بود کــه پی‌کنندهٔ ناقهٔ صالح شد ، و سومین ستمگر کشندهٔ یحیی بن‌زکریا است ، و مراد از چهارمین ظالم پسر مرادی است که قاتــل امیرمؤمنان علی علیه‌السلام است عربها میگویند : نعم‌الناصرالجواب‌الحاضر .

این دیوسیرتان فرومایه و پست‌کینهٔ شیخ را در دل‌گرفتند آتش حسد را در دل میداشتند و همواره بذر فساد میکاشتند تا روزی‌که بلوای عمومی و غوغای مذهبی براه انداختند ، خانهٔ شیخ را سوختند و کتابها و کرسی درس او را که یك مقام مقدس دینی بود طعمهٔ حریق ساختند ، از آنجاکه ارادهٔ پروردگار جهان چنان بود که شیخ مقام لایق بخودرا بدست آورد ، وپای بر کرسی‌خداداده نهد ، و بعرش اعظم واوج اعلی رسد ، دست توسل بدامن مولی زند وبدربار پادشاهی رودکه سلطنت اورا زوال نبود و دولت وی دستخوش سقوط نشود، آری‌کرسیئی که خلیفهٔ عباسی عطا کند سوختنی است او باید بشهر علم رود و باب دانش جز علی نیست «دوست مارا وهمه جنب فردوس شمارا»

پس از ورود به نجف پرافتخار ترین دورهٔ زندگی خود را شروع کــرد فألقت عصاها واستقربهاالنوی .

یکتن از محمدان ثلاثة وشیوخ سه‌گانهٔ شیعه ، ونویسندهٔ دو کتاب از کتب ربعه ، چهارسال پس از وفــات شیخ صدوق تولد یافته ، و پنج سال از محضر درس مفید مستفید بوده، پس ازتحصیلات مقدماتی حواس خمسه و قوای پنجگانه خودرا ازشش جهت متوجه آستان قدس امام هفتم نمود چنانکه ازآغازعمر دست ارادت بدامن امام هشتم دراز داشته ، وکسب سعادت میکرد ، از استان نهم با قدم صدق خارج تا مدارج دهگانهٔ ایمان را بپیماید .

دوازده سال ، عمر پر برکت خود را در پناه امیر مؤمنان علی (ع) بگذراند جوانی درسن بیست وسه سالگی ببغداد و پایتخت و بزبان آنروز « بدارالخلافه» ورود نمود . رئیس حوزهٔ علمی‌شیعه درآنموقع شیخ‌مفید میبودمدت‌پنج‌سال‌بدرس آن دانشمند بزرگ حضور یافت وبیست وسه‌سال هم از محضر شریف مرتضی بهره برداری کرد سپس ادارهٔ حوزه را در عهده شناخت.

مدت دوازده سال در مسند افتاد و کرسی حوزه جلوس کـرد و بوظائف و تکالیف دینی و مذهبی قیام نمود : تأسیس مکتب نجف ، و تدریس معارف‌اسلامی آموزش و پرورش مردان فضل وفضیلت‌که اکنون قریب هـزار سال چـون چشمهٔ فیاض نورپاشی و فیض بخشی میکنند ، اثـر قیام و اقدام اوست ، کتب و تألیف شیخ تاکنون ارزش خود را حفظ و بمرور زمان بیشتر و ارجمندتر شده ، هریك از دانشمندان بنام ، در یکی از علوم اسلامی کتاب نوشته : فقه یا کلام ، فلسفه یا احکام ، حدیث و تفسیر ، رجـال و درایت . ولـی شیخ طوسی در هر فنی تألیف دارد چون مرد صاحب یك فن : درحدیث و اخبار « تهذیب و استبصار » ، در فقه کتابی چون «مبسوط» و دراصول «عدة‌الاصول» دارد ، و در تفسیر «تبیان» نوشته، و مرجع همه دانشمندان بود ، بسیاری از تألیف شیخ در زوایای کتابخانه‌ها باقی مانده و بچاپخانه نـرفته درکتابخانهٔ ملك شعبهٔ کتابخانهٔ آستانقدس کتابی در علم کلام از شیخ موجود است که بنظر اینجانب هرچه زودتر باید در دسترس فضلاء ودانشمندان قرارگیرد .

سالیان درازی برشیعه میگذشت وهیچ یك ازعلماء شیعه ازرای‌شیخ‌طوسی نمیگذشت و هیچکس از اهل نظر، برخلاف شیخ نظر نمیداد ، توگوئی‌احادیث او را اصول مسلمه میدانستند، واجتهاد خود را در مقابل رأی شیخ‌اجتهاد در مقابل

نص می‌پنداشتند ، از اظهار رأی خود داری داشتند بطوری‌که برخی از دانشمندان جسور آنانرا بباد ملامت گرفته و مجتهدان مهذب و دانشمندان مؤدب را مقلدة نامیده بطوری که اینجانب در مقدمهٔ نهایة نوشته‌ام نخستین کسی‌که لوای مخالفت محمد بن ادریس صاحب سرائر بود چون اینجانب صاحب سر نیستم بحساب او و دیگر مخالفان شیخ رسیده‌ام و در مقدمه بنهایت رسانده‌ام .

نگفته نماندکه این بنده طرفدار آزادی عقیده بوده و هستم وتز هم‌رجال‌و نحن رجال را پذیرفته‌ام ، وباز بودن باب اجتهاد را ضروری دانسته وهمه جاگفته‌ام .

سخن من اینستکه اختلاف عقیده و سلیقه طبیعی است ولی رعایت ادب نیز مخالف طبیعت نیست ، بزرگی خود را در شکستن صولت بزرگان دانستن را مرکب نقص نامند زود زود شیخ طوسی پیدا نمیشود .

سالها بایدکه تا صاحبدلی پیدا شود .

سالها بایدکه تا یك سنگ اصلی ز آفتاب
لعل‌گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

ماهها بایدکه تا یك پنبه‌دانه ز آب و خاك
شاهدی را حله‌گردد یا شهیدی را کفن

عمرها بایدکه تا یك کودکی از روی طبع
عالمی‌گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

نفس تو جویای کفرست و خرد جویای دین
گربقا خواهی بدین آی ، ار فنا حواهی‌به تن

هرچه بینی جز هوا آن دین بود برجان نشان

هرچه یابی جزخدا آن بت بود درهم شکن

چون‌برون‌رفت‌ازتو‌حرص آنگه‌در آید درتو‌دین

چون در آمد درتودین آنگه برون شد اهرمن

با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن

هـر خسی از رنگ گفتاری بدیـن ره‌کی رسد

درد باید مـرد سوز و مـرد باید گام زن

اگر صفوفی از صنوف مختلف تشکیل شود ، و افـراد عادی و معمولی از صف برکنار شوند جای آنها خالی نمیماند فوراً دیگری جای آنها قـرار گرفته و چیزی مشهود نیست ، اما بزرگ کسی است‌که چون از صف جدا گـردد جای او خالی بماند ، و کسی نتواند جای او را بگیرد ، هزار سال است کـه نام و کلمهٔ شیخ طوسی و لقب شیخ‌الطایفه بدو اختصاص یافته و همین لقب برای بیان عظمت او کافی است .

طوس ، مردان بـزرگ و رجـال هنرور و صاحبان انـدیشه و دانشور در فرهنگ و ادب وجنگ وسیاست ، بسیارداشته . چنانکه در جهان تشیع دانشمندان بزرگ و رجال سترك ، بسی بوده‌انـد اما شهرت طوسی و لقب شیخ‌الطایفه را بـاو داده‌اند . آری همان کسان‌که بدو جسارت‌کرده دیده و دانسته‌اندکه این جسارت بخسارت خود آنها تمام شده و طرفی نبسته‌اند .

سخن بـدرازا کشید بهتر است که دامن سخن را کـوتاه کـرده و بیان علامهٔ حلی را در بارهٔ شیخ بزرگوار پایان سخن قرار دهم آری ، قدر زر زرگـر

شناسد قدر گوهر گوهری :

بزرگترین شخصیت دینی و علمی ، پیشوای شیعه ، حامل رایت دین و پرچمدار مسلمین ، مرد حدیث وروایت، واهل تفسیرودرایت، عارف معارف اسلام، و معروف معاریف اعلام ، و مقبول خاص و عام ، مرد علم و عمل، دین وسیاست، عقل و کیاست ، تقوی را با سیاست آمیخته ، فضیلت را با ریاست آموخته است، شمع جمع است و دارای مقام جمع الجمع ، فروغ دانش او صاحبان بینش را پروانه صف بر دور او گرد آورده .

شیخ الطایفه کسی است که مرور زمان عظمت او را در روی زمین بیشتر و جلوهٔ او را آشکاتر میسازد . تراجم احوال بزرگان و شرح زندگانی دانشمندان، ابطال علم و قهرمانان دانش ، موجب بصیرت و بینش است بویژه شیخ طوسی که صاحب مکتب و مؤسس دانشگاه و تشکیل دهندهٔ حوزهٔ نجف اشرف است اگر او را بزرگترین شخصیت علمی و ایرانی خوانده‌ایم کوچکترین مبالغه نیست و شیخ‌الطائفه کسی است‌که هفتاد وپنج سال عمرپربرکت خود را درراه انتشارمعارف اسلامی به نحو احسن صرف کرده و این معانی محتاج به بیان نیست .

هر کس ز دیار آشنائی است   داند که متاع ما کجائی است

محمد باقر ساعدی ــ مشهد
دبیر فرهنگ

رجال عصر شیخ طوسی

در اینموقع که دانشکدهٔ الهیات مشهد بمنظور تجلیل از روح پر فتوح شیخ الشیعه و سندالشریعه شیخ‌الطائفه: الطوسی قدس سره القدوسی کنگرهٔ هزاره‌ای بر پا میدارد و دانشمندان و افاضل، متنوعی را از شرح احوال و مآثر آن بزرگوار بعهده گرفته‌اند این بنده هم از آن نظر که در این راه قدمی بردارم و نامی از خود بیادگار بگذارم فصلی بعنوان «رجال عصر شیخ طوسی» تقدیم داشته امید است مقبول نظر واقع شود.

در این فصل، صنف معینی از رجال در نظر نبوده بلکه اصناف مختلف را تا آنجا که دسترسی داشته از کتب معدودی: از قبیل «مجلدات ستهٔ ریحانة الادب، روضات الجنات، خزینة الاصفیا، طبقات الصوفیه، طبقات الشافعیه، طبقات‌الفقهاء، بغیة الوعاة سیوطی» بدست آورده ونام‌آنان را برحسب تاریخ وفات یا تولد بترتیب سالهای میان میلاد شیخ (۳۸۵) و رحلت آن بزرگوار (۴۶۰ ه) بطورفهرست ایراد وشرح احوال مفصل آنها رابکتب تراجم‌احاله نموده وبخصوص

که برخی از آنها از نامداران جهان علم بوده‌اند.

علامهٔ تهرانی در مقدمهٔ «التبیان» مینویسد : شیخ الطائفه در ماه مبارك رمضان سال ۳۸۵ هجری در طوس متولد شده بنابر این ما ، رجال عصر وی را از همین سال شروع میکنیم ۱ .

۳۸۵

۱ـ **ابن‌السکان** : ابوالمطرف عبدالرحمن از اساتید ادب بوده ، سال ۳۸۵ وفات یافته .

۲ـ **ابن‌الندیم** : ابوالفرج محمد از اکابر مورخین و احتمالا شیعهٔ امامی است ، کتاب فهرست او معروف است . سال ۳۸۵ وفات یافته ره .

۳ ـ **اودفی** : ابوبکرمحمد از فقهاء شافعی بوده، سال۳۸۵ وفات یافته است.

۴ـ **بجانی** : محمدبن افلح از ادبا و نحات بوده‌سال مزبور وفات‌یافته‌است.

۴ ـ **تلعکبری** : ابومحمد هرون از اکابر علماء امامیه است ، سال مزبور وفات یافته .

۶ـ **دارقطنی** : ابوالحسن علی از فقهاء شافعی بوده ، سال مزبور وفات‌یافته.

۷ـ **دارمی** : ابوالفرج محمدبغدادی از فقها و ادباء شافعی بوده، سال مزبور متولد شده .

سیرافی : ابومحمد یوسف از ادبای عصر بوده ، سال مزبور وفات یافته (الحانی)ه

۸ ـ **صاحب‌بن‌عباد** : ابوالقاسم اسماعیل از مشاهیر روزگاراست، سال مزبور

۱ـ رجال عصر شیخ طوسی، نیزقسمت جالب‌کتاب مارا تشکیل می‌دهد. زحمات‌نویسنده محترم قابل تقدیر است . چه اینکه همگی این مردان علم و دانش یا زهد و تقوی وشعروادب در یك کتاب نیستند که دسترسی بآنان آسان باشد، ولی یك نکته در این مقاله ناگفته مانده که اگر می‌بود ارزش آنرا چند برابر می‌کرد، و آن هم ذکر محل ولادت و وفات آنهاست ، که بطور فهرست معلوم شود مثلا فردوسی اهل کجا بوده و درکجا از دنیا رفته‌است (د)

رحلت کرده .

۹ ـ مهلبی : ابوالحسن علی پیشوایـان لغت و نحـو بوده ، سال مزبور درگذشته .

۱۰ـ نمری : حسین‌بن عـلی از مصنفین و علماء ادب بـوده ، سال مـزبـور وفات یافته .

۱۱ـ وحید بغدادی: ابوطالب سعدبن محمد از ادباء عهدخودبوده‌سال‌مزبور فوت کرده .

۳۸۶

۱۲ـ ابوطالب مکی : محمدبن علی صاحب قوة‌القلوب عارفی مشهور است ، سال مزبور خرقه تهی کرده.

۱۳ـ ختنی : محمدبن حسن استرآبادی از ادباء شافعی مذهب بوده ، سال مزبور وفات یافته.

۱۴ـ مروزی: ابوحنیفهٔ اسکافی ، از حکما وشاگردان بونصرفارابی بوده‌سال مزبور وفات یافته .

۳۸۷

۱۵ـ ابن‌بطه : ابوعبدالله عبیدالله محمد از اکابر حنبلیهاست ، سال مزبور بسرای باقی رفته .

۱۶ـ ابن‌سمعون : ابوالحسن محمد از وعاظ نامی عصرخودبوده وشخصیش محرز است ، سال مزبور درگذشته :

۱۷ـ خوارزمی: ابوعبدالله محمدبن احمد از فضلاء و دانشمندان عهد بوده، سال مزبور فوت کرده .

۱۸ـ شیبانی : ابوالمفضل محمدبن عبدالله از محدثین امامیه بوده ، سال

مزبور رحلت کرده.

۱۹ـ قرطبی : ابوالاصبغ عبدالعزیز از ادبا و متکلمان بوده ، سال فوق فوت کرده .

۲۰ـ موصلی: ابوالقاسم عبیدالله‌بن محمد ازمفسران و قراء و ادبا بوده، سال فوق وفات یافته .

۳۸۸

۲۱ـ ادفوی : ابوبکر محمدبن علی از نحات و قراء بوده ، سال مزبور درگذشته .

جوزقی : ابوبکر محمد نیشابوری از حفاظ بنام بوده ، سال مزبور وفات یافته است (الحاقی).

۲۲ـ حاتمی : ابوعلی محمدبن حسن بغدادی ، از ادباء مشهور بوده ، در همین سال وفات یافته.

خطابی : ابو سلیمان احمد از حفاظ و علماء بنام بوده ، سال مزبور در ـ گذشته (الحاقی) .

۲۳ـ سکری : ابوزکریا یحیی‌بن ابی‌طاهر از دانشمندان شافعی بوده ، سال مزبور وفات یافته .

صیرفی : ابوعبدالله حسین بن‌بکیر از طبقات حفاظ بوده، سال مزبور وفات یافته (الحاقی).

۲۴ـ میکالی : ابوجعفر محمدبن اسماعیل از ادبا و سرایندگان بوده سال مزبور درگذشته .

۳۸۹

۲۵ـ بلخی : ابوالربیع محمدبن الفضل از ادبا و حکام عصر خود بوده

سال مزبور درگذشته .

۲۶- خالع : حسین بن محمد از شاگردان صیرافی نحوی بوده ، سال مرقوم فوت کرده .

۲۷- نظام الملك : خواجه امیر ابوعلی حسن ازوزراءِ معروف وباکما لست، سال مزبور درگذشته .

۳۹۰

کشی : ابوزرعه از قراءِ و حفاظ بنام بوده ، سال مزبور وفات یافته.

۲۸- معافی : ابوالفرج نهروانی از فقهاء شافعی بوده ، سال مزبور فوت کرده .

۲۹- واواء : ابوالفرج محمد دمشقی از شعراء معروف سیف الدولهٔ حمدانی است، سال مرقوم مرحوم شده.

رازی : ابوالحسین احمدبن فارس لغوی رازی در سال مزبور وفات یافته (الحاقی).

۳۹۲

۳۰- ابن الدقاق : ابوبکر محمد بغدادی از فقهاءِ عامه بوده ، سال مزبور وفات یافته .

رواق بغدادی : احمدبن قزج از نامیان امامیه بوده ، سال مزبور وفات یافته.

۳۹۳

۳۱- ابن لال : ابوبکر احمدبن علی از فقهاء عامه بوده، سال مزبوردرگذشته.

۳۹۵

۳۲- صاغانی : ابوحامداحمدبن محمدازمنجمین بوده، سال مزبورفوت کرده.

۳۳ - عسکری : ابوهلال حسن بن عبدالله از ادبای نامی بوده ، سال مذکور رخت بربسته .

۳۹۶

۳۴- اسماعیلی: ابو سعد اسماعیل از فقها و رؤسای عامه بوده ، سال مرقوم به اجل محتوم درگذشت .

۳۵- خواجه عبدالله‌انصاری : از مشاهیر عرفاست ، سال مزبور به‌حق‌پیوست. «عبدالله انصار» .

۳۹۸

۳۶- ببغا : ابوالفرج عبدالواحد مخزومی از ادبا و شعرا بوده سال مذکور مقبور شده .

۳۷- بدیع‌الزمان : ابوالفضل احمدبن حسین همدانـی از آیات ادب و ذوق بوده سال مزبور بسرای باقی رفته.

۳۸- سرخسی : زاهر از متکلمین و مشایخ بنام خراسان بـوده ، سال مرقوم ربوده شده .

۳۳۹

۳۹- ابن‌الحجاج : ابو عبدالله حسین‌بن احمد از اکابر سرایندگان شیعه‌است، سال مزبور رحلت کرده .

۴۰ - خلف : فرزند امیر احمد امیرسیستان و مفسر آن دوران‌بوده‌سال‌مزبور بدار نشور رهسپار شد .

۴۰۰

۴۱- ابن‌الجزار : ابو جعفر احمد از مشاهیر اطباء بوده ، سال مذکور از سرای غرور رفت .

۴۲ - ابن‌الصباغ : ابو نصرعبدالسید ازمشاهیرفقها، شافعی‌است سال مزبور بدار نشوررفت.

۴۳-ابوحیان توحید : علی‌بن محمد از مشاهیر شافعیهاست ، سال مزبور درگذشت .

۴۴ - بستی : ابوالفتح از شعراءِ بنام است ، سال مرقوم بجوار حی قیوم رفت :

۴۵- جوهری : ابو نصر اسماعیل صاحب « صحاح‌اللغة» سال مزبور در نیشابور وفات یافته :

۴۶- سرخسی: ابوالفضل محمد از مشاهیر عارفان و استاد بوسعید ابوالخیر بوده سال مزبور در گذشته .

۴۷-سهیلی : ابوالحسن علی‌بن احمد از اعلام شافعی بوده سال فوق فوت کرده .

۴۸- غسانی : ابو عثمان سعدبن محمد از پیشوایان قراءِ بوده سال مرقوم بمقر معارم رسید .

۴۹- نقیب : سید احمدپدر سید مرتضی علم‌الهدی از اعلام عصر بوده سال مرقوم بجوار حی‌قیوم پیوست.

۵۰ - یمنی : ابو عبدالله محمدبن‌الحسین ازادبا وسرایندگان بوده‌سال‌مزبور از دار غرور رفت .

۴۰۱

۵۱- ابن‌عیاش: ابو عبدالله احمد از فقها و مؤلفان عهد خودبوده‌سال مزبور بدار نشور رفت .

۵۲- باشانی : ابو عبید احمدبن محمد از مورخین و ادبا بوده سال مرقوم وفات یافته .

۵۳- بندار : خواجه کمال‌الدین رازی‌ازشعرا وتربیت یافتگان‌صائب‌بن‌عباد بوده سال مزبور فوت کرده.

۵۴- خزاز : ابوالقاسم علی بن محمد از مشایخ امامیه و شیخ روایت ابـن عیاش است.

۵۵- ظاهر حزری : ابوالنجیب شداد بن ابراهیم از شعراء عضدالدوله بوده سال مزبور وفات یافت.

۵۶- قرطبی : ابونصر هارون از موثقین ادبا و علما بوده سال مرقوم‌بسرای معلوم رفت.

۵۷- هروی : ابو عبدالله احمد فاشانی از بزرگان ادبا بوده سال مسطور بعالم نشور رفت .

۴۰۲

۵۸- صعلوکی : ابوالطیب سهل‌بن محمد نیشابوری از فقهاءِ شافعی بوده‌سال مذکور فوت شده.

۵۹- نوبختی : ابومحمد حسن از خاندان نوبختی و از محدثین شیعه است سال‌معلوم بجوار حی‌قیوم رهسپارشد .

۴۰۳

۶۰- باقلانی : قاضی‌ابوبکر محمدبن طیب از متکلمین اشعری مذهب بوده سال مزبور درگذشته .

۶۱- رمادی : ابوبکر یوسف بن هرون از مشاهیر سرایندگان اندلس بوده سال مزبور فوت کرده .

۶۲- شمس‌المعالی : قابوس‌بن وشمگیر از امراء و ادباء بزرگ‌بوده‌سال‌مزبور مقتول گردیده.

۶۳- علوی : ابوالحسن محمدبن ظفر از ادبا و لغویها بوده سال مرقوم بمقر معلوم خرامید .

۴۰۴

۶۴- بجائی : ابوالقاسم عبدالرحمن از فصحاء لغویهابوده، سال مرقوم‌بمقر معلوم رفت .

۶۵- رامشی : ابونصر محمدبن محمد نیشابوری از اساتید قرائت و حدیث بوده سال مرقوم متولدگردیده .

۶۶- عتبی : ابوابزاهیم اسعدبن مسعود از منشیان معروف عهدسلجوقی‌بوده کتاب «درةالتاج» از اوست، سال مزبور مقبور شده.

۴۰۵

۶۷- ابن‌بنکج : ابوالقاسم یوسف از فقهاء و رؤساء عامه بوده ، سال مسطور بدار نشور رفت.

ابن‌الشجری : ابوالسعادات هبةالله‌بن علی ازاعیان شیعه‌بوده وسال‌مزبورمتولد شده. (الحاقی).

۶۸- جبلی : محمدبن حسن از محدثین وادباء عصرخود بوده و سال مزبور وفات یافته .

۶۹- حاکم : ابو عبدالله محمد صاحب تاریخ نیشابور از مشاهیرعلما است ، سال مزبور درگذشته.

۷۰- صفار : ابو نصر اسحق‌بن احمد یکی از ائمهٔ نحو بوده ، سال مرقوم وفات یافته .

۷۱- کوهی : ابوسهل ویژن طبرستانی از منجمین نامی بوده . سال مرقوم بچشم زخم نجوم وفات یافت .

۴۰۶

۷۲- ابن‌السراج: ابو احمد طالب نحوی ازنحات عصرخود بوده سال‌مزبور فوت کرده .

۷۳- اسفرائنی : ابوحامد احمد از مشاهیر فقهاء اهل‌سنت است، سال مزبور مدفون شده .

۷۴- حلیمی : ابوعبدالله حسن از شیوخ شافعیهٔ ماوراءالنهر بوده ،سال‌مزبور وفات یافته .

۷۵- خرگوشی : ابوسعد عبدالملك از فضلا و حفاظ نیشابور بـوده ، سال مزبور در نیشابور وفات یافت .

۷۶- سیدرضی : ابوالحسن محمد از مفاخر شیعه و ذخـائر شریعت است ، سال‌مزبور رحلت فرمود .

۷۷- صخری : ابوالفضل احمدبن محمد خوارزمی از افاضل عهد بوده، سال مزبور وفات یافته .

۷۸- ضریر : عبدالعزیـز از اساتید علوم ادب بوده سال مـرقوم مـرحوم شده .

۷۹- عبدی : ابوطالب احمد یکی از مشاهیر نحاتست ، سال مزبور تسلیم شده :

۸۰- نیشابوری : ابوالقاسم حسن از مورخان و مفسران بوده : سال مزبور فوت کرده .

۸۱- واعظ : ابوالقاسم حسن ازپیشوایان قرائت وادب بوده،سال‌مزبوربمقام مستور رسیده.

۴۰۷

۸۲- قرطبی : ابوعبدالله محمدبن یوسف از دانشمندان علوم ادبی بوده،سال مزبور مستور شده .

۴۰۸

۸۳- ابن‌بقیه : ابـوطالب احمد از فضلاء نحویها بوده ، سال مزبور مستور گردیده .

۴۰۹

۸۴- ابن‌السعید : ابـو محمد عبدالغنی ازدی از حفاظ و مـؤلفان بـوده ، سال مزبور وفات‌یافته.

۴۱۰

۸۵- ابن‌ابی‌عمرو : ابوالقاسم عبدالواحد از فقها و اصولیهای عامه بـوده ، سال مزبوروفات‌یافت.

۸۶- ابن‌اسد : ابوالحسن محمد از فضلا و مشایخ عصر بوده ، سال مرقوم مقبور شد.

۸۷- ابن‌الاسلمی: ابو محمد عبدالله یکی از اعلام اهل سنت‌است، سال فوق فوت‌کرد.

۸۸- ابن‌بابك : ابوالقاسم عبدالصمد ازسرایندگان نامی‌عربست، سال مزبور مستور شد .

۸۹ - ابن‌البلبل : ابوعبدالله محمد از پیشوایان‌نحوبوده‌سال‌مزبورنحوالقبور رفت .

۹۰- ابن‌الحذا : ابو عبدالله محمد ازخطبا و ادبا بود ، سال مزبورخطبهٔحیات خوبش را خوانده .

۹۱ ـ ابن‌مندویه : ابوعلی احمد از اعیان اطبا بوده ، سال مزبور شربت مرگ نوشیده .

۹۲ ـ ابوعبدالله : محمد از نحات واساتید ادب بوده ، سال مزبور ازدیده‌ها مستورشد.

۹۳ ـ باباطاهر : از عرفاء بزرگ و مشاهیر سترکست ، سال مرقوم بجوار حی قیوم نائل آمد .

۹۴ ـ زیادی : ابوطاهرمحمدازاساتید نیشابورودرسال مزبور مقبورگردیده.

۹۵ ـ ضریر : ابوالقاسم هبةالله از اساتید تفسیر و قرائت بوده، سال مزبور به بخشش خدای غفور رسیده .

۴۱۱

۹۶ ـ چشتی : خواجه ابو محمد از عرفاءِ نامدار بوده، سال مزبور تسلیم امر رب غفور شد.

۹۷ ـ طوسی : ابو بکر محمد نوقانی از مدرسین مهم نیشابور بوده ، سال مزبور وفات یافته.

۹۸ ـ غضائری : ابوعبدالله حسین از مشایخ نامدار شیعه است، سال مزبور بجوار رب غفور رسید.

۹۹ ـ فردوسی: حکیم‌ابوالقاسم‌حسن‌بن‌محمدازمشاهیرنامی‌جهانست، سال مزبوربعدد (ایت) بجوار رب غفور آرمید.

۴۱۲

۱۰۰ ـ صریع‌الدلاء : ابوالحسن محمدبن عبدالواحد از سرایندگان‌با فضل بوده، سال مسطور مقبور شده .

۱۰۱ ـ قیروانی : ابوعبدالله محمدبن جعفرازمشاهیر ادبا بوده، سال مرقوم وفات یافت .

۴۱۳

۱۰۲ ـ حضری : ابو اسحق ابراهیم بن علی قیروانی از مشاهیر ادبا بوده، سال مزبور وفات یافته.

۱۰۳ ــ طرابلسی : ابوالنمر احمدبن عبدالرحمن ازرجال ادب ونحوبوده، سال مزبور فوت کرده .

۱۰۴ ــ عسقلانی : ابوالفتح از ادبا و شعراء معروف بوده، سال مزبور مستور شده .

۱۰۵ ــ مفید : ابوعبدالله محمدبن محمد از مفاخرشیعه و مآثرشریعه‌است، سال مزبور از دیده‌ها مستور شد .

۴۱۴

۱۰۶ ــ هروی : ابو المظفرمحمدبن آدم ازپیشوایان‌ادب‌و نحو بوده، سال مزبورفوت کرده .

۴۱۵

۱۰۷ ــ ابن‌الاشرس : ابو الفتح محمد از ادبا ونحات بوده ، سال مزبور در گذشته .

۱۰۸ ــ ابن الشرابی : ابو عبدالله احمد از نحات عهد بوده ، سال مزبور وفات یافته .

۱۰۹ ــ ارزنی : ابومحمد یحیی پیشوای‌نحو و تند نویس ماهری بوده‌سال مزبور بکارخود خاتمه داده .

(علی) دقیقی : ابوالقاسم علی‌ازپیشوایان معتبر نحو بوده سال مزبوروفات یافته (الحاقی) .

۱۱۱ ــ رویانی : قاضی عبدالواحد از دانشمندان موجه بوده سال مزبور عمرش به آخر رسید .

۱۱۲ ــ زجاجی : ابوالقاسم یوسف بن عبدالله از ادباء معروف بوده ،سال مزبور وفات یافت .

۱۱۳ ــ سمسانی : ابوالحسین محمدبن علی از مشاهیر نحات بوده، سال مزبورمقبور شد.

۱۱۴ ــ قاضی ابهی : ابو محمد جعفر از ادباء و شعراء ذوالمحاسن بوده ، سال‌مزبوروفات یافته .

۱۱۵ ــ قاضی همدانی : ابو الحسن عبدالجبار از اعلام فقهاء بوده،سال مزبور مقبور شده .

۱۱۶ ــ قزوینی : ابو حاتم محمــود از مصنفین عــامه بوده ، ســال مزبور وفات یافته .

۱۱۷ ــ محاملی : ابوالحسن احمد ازفقهاء و مصنفین بوده ، سال مرقوم وفات یافته .

۱۱۸ ــ منبجی : ابو الحسین احمدبن یحیی ازثقات ادباء بوده، سال‌مزبور مستور شده .

۴۱۶

۱۱۹ ــ ارجانی :ابوسهل ازادباء نامی‌عصر خویش بوده، سال مزبورشربت رحیل چشیده .

۱۲۰ ــ نهامی : ابو الحسن علی بن محمد از اکابر شعراء شیعه بوده ، سال مزبور درزندان بدار الامان رفت .

۱۲۱ ــ صفار : ابوا لفضل احمد بن محمد از ادباء بنام بود ، سال مرقوم مرحوم شده .

۱۲۲ ــ نوبختی . ابوالحسن علی بن احمد از اجلاء سرایندگان خاندان نوبختی و از مآثر شیعه است، سال مزبور رحلت کرده .

۴۱۷

۱۲۳ ــ ابن ابی الثوارب : ابوالحسن احمداموی‌ازقضات‌عالیرتبه‌بوده، سال مزبور در گذشته .

۱۲۴ ــ ربعی : ابو الحسن علی بن عیسی شیرازی از اکابر علماء ادب بوده سال مزبور راه‌سرای دیگر پیموده .

۱۲۵ ـ **شیخ المشایخ** : ابوعبدالله محمدبن علی از اکابر عرفا واز اقران شیخ خرقانی بوده، سال مزبور از جام محبت غنوده .

۱۲۶ ـ **قفال مروزی:** ابوبکرعبدالله‌بن‌احمد ازفقهاء واکابربوده، سال مرقوم به اجل محتوم وفات یافته .

۴۱۸

۱۲۷ ـ **ابن المرزبان** : ابوالقاسم حسین از مشاهیر ادباء و دانشمندان بوده سال مرقوم درگذشته .

۱۲۸ ـ **اسفراینی** :ابواسحاق ابراهیم بن محمد ازاساتید نیشابور بوده، سال مزبور سفر آخرت نموده .

۱۲۹ ـ **سهیلی** : احمدبن محمد از وزراء و دانشمندان بوده، سال مزبور وفات‌یافته.

۴۱۹

۱۳۰ ـ **امام الحرمین** : ابوالمعالی عبدالملك جوینی ازمتنفذین دانشمندان بوده، سال‌مزبور در گذشته .

۴۲۰

۱۳۱ ـ **ابن‌الزبیب** : حسن‌بن محمد استادی در ادب وشعربوده، سال مزبور در گذشت .

۱۳۲ـ**ابن‌النجار**:ابوالحسن‌محمدازمورخین‌امامیه‌بوده،سال‌مرقوم‌رحلت‌نموده.

۱۳۳ ـ **مروزی** : ابوعبدالله‌محمد مسعودی‌ازفقها بوده،سال‌فوق‌فوت کرده.

۱۳۴ـ**مسعودی** : ابوعبدالله محمدمروزی ازفقهاء عصرخود بوده، سال‌مرقوم در گذشته .

۱۳۵ ـ **نیلی** : سعیدبن‌عبدالعزیزازادباواطباءنیشابوربوده،سال مزبورغنوده.

۱۳۶ ـ **واسطی** : ابو عبدالله حسین از فقهاء و مصنفان بوده، سال مرقوم در گذشته .

۴۲۱

۱۳۷ ـ **ابن‌دراج** : ابو عمر و احمد اندلسی از اکابر دانشمندان بوده، سال

مزبور در گذشته .

۱۳۸ ـ **ابن‌عبدالوارث** :ابوالحسین محمد ازادباء عهد خود بود، سال مزبور وفات یافته .

۱۳۹ ـ **ابن مسکویه** : ابوعلی‌احمد ازاعیان‌فلاسفه‌بوده، سال مزبور صورت از اندام هیولی ربوده .

۱۴۰ـ**امام‌مرزدقی** : ابوعلی احمد ازنامداران‌ادب بوده، سال‌مزبور بعمرش خاتمه داده .

۱۴۱ ـ **خطیب‌اسکافی** : ابو عبدالله محمد از ادباء بزرگ اصفهان بوده، سال مزبور در گذشته .

۱۴۲ ـ **مرعشی** : ابو منصور حسین‌بن محمد از مشاهیر مورخین بوده سال فوق وفات یافته .

۴۲۲

۱۴۳ ـ **ابومحمد** : عبدالوهاب بن علی‌ازفقها و ادباء عرب بوده، سال‌مزبور در گذشته .

۱۴۴ ـ **رفاعی** : ابو اسحق ابراهیم بن سعید ازاکابر علماء عربیت بوده، سال فوق در گذشت .

۱۴۵ ـ **وزیر آبی** : ابو سعید منصور از فضلا و مصنفان بوده، سال مزبور وفات نموده.

۴۲۳

۱۴۶ ـ **ابن البواب**:ابوالحسن علی در حسن خط وادب شهرتی بسزاداشته، سال مزبور مقبور شده .
رازی : ابوزرعه روح بن محمد ازحفاظ وقراء بوده سال مزبور وفات‌یافته.

۱۴۷ ـ **سعتری** : ابو یعقوب یوسف علامه‌ای در ادب بوده ، سال‌مرقوم فوت نموده .

۱۴۸ ـ مروزی: ابو الخیر محمدبن عبدالله از فقها و ادبا بوده ، سال مزبور در گذشته .

۴۲۴

۱۴۹ ـ بیضاوی : ابو عبدالله محمد از فقهاءِ عهد خود بوده، سال فوق فوت نموده .

۱۵۰ ـ میمندی : احمد ملقب به شمس الکفاة از وزراء باکمال بوده ، سال مزبور مقبور گردیده .

۴۲۵

۱۵۱ ـ ابن‌الصحناتی : ابوالقاسم علی از ادبا و لغویها بوده ، سال مزبور در گذشته .

۱۵۲ ـ ابیوردی : ابوالعباس از قضات بغداد بوده ، سال مزبور به حکمش خاتمه داده شد .

۱۵۳ ـ برقانی : ابوبکر احمد از فقهاء محدثین بوده ، سال مزبور مقبور شده .

۱۵۴ ـ بندینجی : ابوالحسن علی از قضات عهد بوده،سال مرقوم بقضاء الهی محکوم شد .

۱۵۵ ـ تمیمی : شیخ عبدالواحد خلیفهٔ شیخ شبلی و از عرفاء عصر بوده ، سال مرقوم‌باجل محتوم درگذشت .

۱۵۶ ـ خرقانی : ابوالحسن علی‌از مشاهیر عارفانست، سال مرقوم بجوار حی قیوم واصل‌گردید .

۱۵۷ ـ هراشی ، ابوعبدالله محمدبن علی درادب و فضل بی‌نظیر بوده، سال مزبور بخواب اصلی غنوده .

۴۲۶

۱۵۸ ـ اندلسی : ابوعامراحمد اعلم علمای اندلس بوده، سال مزبور وفات نموده .

۱۵۹ - گازرونی : ابواسحاق ابراهیم از مشاهیر نـامدار عرفان بوده ، سال مزبور فوت نموده .

۱۶۰ - مهیار : ابوالحسن از مشاهیرسرایندگانست ، سال مزبور عزم‌سرای نشورکرد .

۴۲۷

۱۶۱ - ابن‌السید : عبدالعزیزبن احمد از پیشوایان معروف علوم عربیت‌بوده سال مزبور وفات نموده .

۱۶۲ - ابن‌سینا : ابوعلی حسین شیخ‌الرئیس اشهر من ان یوصف سال‌مزبور باعلی غرف ارتقاء نمود .

۱۶۳ - ایلاقی : ابو عبدالله محمدبن یوسف از اطباءِ عهد و شاگرد بـوعلی بوده، سال‌مزبوروفات یافته.

۱۶۴ - بلنسی : ابو محمد عبدالعزیز در لغت و ادب مشار بالبنان بـوده و همانسال راحت نموده .

۱۶۵ - ثعلبی : ابو اسحق احمد نیشابوری از مورخین بوده ، سال مزبـور وفات نموده .

۱۶۶ - سنجی : ابوعلی مروزی از پیشوایان فقها بوده سال مزبور ازاینعالم رو نموده .

۴۲۸

۱۶۷ - حاجب : ابوالحسن هبةالله‌بن حسن از سرایندگان معروف عرب‌بوده سال مزبور وفات نموده .

۱۶۸ - قدوری : ابوالحسین احمد بغدادی از اکابـر حنفیها بـوده و همان سال بمقرخود رسیده .

۱۶۹ - قنجدانی : ابومحمد حسن‌بن احمد از مشاهیر علماء انساب بوده سال

مزبور وفات یافته .

۱۷۰ ـ **ناصرخسروعلوی** : ابومعین‌حکیم معروف وسرایندهٔ مشهور، سال‌مزبور بجوار رب غفور واصل گردیده .

۴۲۹

۱۷۱ ـ **ابن‌الوثار**: ابو نصر احمد از محدثین امامیه بوده، سال مزبور رحلت نموده .

۱۷۲ ـ **ثعالبی** : عبدالملك صاحب یتیمة الدهر از مشاهیر مورخین است ، سال مزبور درگذشته .

۱۷۳ ـ **اسفراینی** : ابومنصور عبدالقادر بغدادی از علماءِ ذوفنون‌بوده، سال مزبور وفات یافته .

۱۷۴ ـ **اشبیلی** : ابوعثمان سعیدازپیشوایان ادب بوده، سال مزبوردرگذشته.

۱۷۵ ـ **فرخی** : علی سیستانی از اکابـر سرایندگـان ایرانست سال مزبور در گذشته .

۱۷۶ ـ ـ **یمامی** : ابو سعید از اطباءِ نامی آن عهد بوده، سال‌مزبورداروی مرگ چشیده .

۴۳۰

۱۷۷ ـ **ابن الساریان** : ابوالحسن علی قمـی‌از علمای امامیـه، سال مزبـور رحلت نموده .

۱۷۸ ـ **ابن اللبان** :ابـوالحسین‌محمد از پیشوایـان‌فقها بوده، سال مزبـور درگذشته .

۱۷۹ ـ **ابن‌الفرج** : ابومحمد حسن از علما و ادباءِ عهد خود بوده،سال‌مزبور وفات یافته .

۱۸۰ـ **ابوریحان بیرونی** : محمدبن احمد ازدانشمندان بنام اسلامی است ، سال مزبور وفات یافته .

۱۸۱ - حوفی : علی‌بن‌ابراهیم ازمفسران‌بنام بوده، سال مزبور وفات‌نموده.

۴۳۱

۱۸۲ - عبدالرحمن : بن محمد یکی از پیشوایان عربیت بوده، سال‌مزبور درگذشته .

۱۸۳-عنصری : ابوالقاسم حسن‌بن احمد بلخی ملك‌الشعراء غزنوی و از اساتید معروفست، سال مزبوروفات یافته .

۴۳۲

۱۸۴- عسجدی : ابونظر عبدالعزیز مروزی ازسرایندگان واساتیدمعروفست، سال مزبور وفات یافته .

۱۸۵ - قیروانی : ابوبکر احمد از اساتید نحو و بزرگ مالکیهای قیروان بوده، همانسال راه دارالامانرا پیموده .

۱۸۶ - منوچهری : ابوالنجم احمد دامغانی ازاساتیدوارکان شعر بوده، سال مزبور وفات نموده .

۴۳۳

۱۸۷ - ابن‌الابار : ابوجعفر احمد ازمشاهیر سرایندگان عربست ، سال‌مزبور وفات یافته .

۱۸۸ - ابن تیان : ابو غالب تمام‌بن‌غالب از مشایخ علوم ادب بوده ، سال مزبور وفات نموده .

۱۸۹- ابن‌عبدان : ابوالفضل عبدالله از مصنفان فقها بوده همانسال‌فوت‌نمود.

۱۹۰ - عمیدی : ابوسعد محمد از ادبا و نحات بوده سال مزبور به خواب ابد غنوده است .

۱۹۱ - مستغفری : ابوالعباس جعفر سمرقندی از خطبا ومحدثان بوده ، سال فوق فوت کرده .

۱۹۲ ـ هروی : ابوسهل محمدبن علی از اساتید ومؤلفین نحو بوده،همانسال وفات نموده .

۴۳۴

۱۹۳ـ ابوذرهروی : عبدالله بن احمد در ردیف مشاهیر محدثین عامه است، همانسال وفات کرده .

۱۹۴ ـ دلوی : ابو حامد احمدبن احمد از قضات فقها بوده ، سال مزبور فوت نموده .

۱۹۵ ـ ممتاز : حکیم عثمان غزنوی از سرایندگان معروف غزنویها بوده همانسال وفات نموده.

۴۳۵

۱۹۶ ـ ابن سنبدی : از ریاضی دانهای معروف‌قرن خود بوده ، سال معدود به رب ودود پیوست .

۴۳۶

۱۹۷ـ طیب : ابو الحسین محمد بغدادی از متکلمین بوده ، سال مزبور فوت نموده.

۱۹۸ ـ علم‌الهدیٰ : ابو القاسم علی معروف به‌سید مرتضی از مفاخر شیعه و ذخائرشریعت‌است ، در آن سال رحلت فرموده .

۴۳۷

۱۹۹ ـ ابومنصور: حسن‌بن‌محمد ازبزرگان ادبابوده، سال‌مرقوم‌فوت نموده.

۲۰۰ ـ حزین : ابو علی حسن‌بن محمد معروف به‌ابن اشناس وابن‌الحمامی ازفقهاءِ شیعه بوده، سال مزبور فوت نموده .

۲۰۱ ـ صاحب الاعراب : ابو محمد مکی‌در علوم ادبی تبحری بی‌نظیر داشته، سال مزبور پرده برداشته.

۲۰۲ ـ منازی : ابو نصراحمداز اعیان فضلا و سرایندگان بوده،سال‌مزبور وفات نموده.

۴۳۸

۲۰۳ ــ **ابن الغاسله** : ابو مروان جعفر از اساتید لغت و ادب بوده، سال مزبور فوت نموده .

۲۰۴ ــ **جوینی** : ابو محمد عبدالله بنیشابور رحلت کرده و از فقهاءِ آن سر زمین بوده و از آنجا ارتحال نموده.

۴۳۹

۲۰۵ ــ **جبلی** : ابو الخطاب محمدبن‌علی از محدثین عصر خود بوده، سال مزبور فوت کرد .

۴۴۰

۲۰۶ ــ **ابوسعید** : فضل‌الله بن ابی الخیر از مشاهیر عارفان و نامداران آن دودمانست ، سال مزبور بوصل رسیده .

۲۰۷ ــ **قزوینی** : ابو حاتم محمود از حفاظ و مصنفان اصول بوده ، سال مزبور وفات یافته ومحتمل است مکرر قبلی باشد.

۲۰۸ ــ **نیشابوری** : ابو ابراهیم جعفر از سادات علماءِ امامیه بوده ، سال مزبور رحلت فرموده.

۲۰۹ ــ **همدانی** : ابو یعقوب یوسف از مشایخ عرفاءِ خراسان بوده ، سال مزبور متولد شده .

۴۴۱

۲۱۰ ــ **افلیلی** : ابوالقاسم ابراهیم بن محمد ار ادبا ونحات آن عصر بوده و همانسال هم بعالم دیگر رفته.

۴۴۲

۲۱۱ ــ **ابن الطیلسان** : قاسم از قراء و فضلاءِ قرن خویش‌بوده، سال مزبور بخواب ابد غنوده .

۲۱۲ ــ **ابوالمحاسن** : مفضل از ادبا و نحات اصفهان بوده، سال‌مزبور وفات نموده.

۲۱۳ ــ **اصفهانی** : ابو الفتح منصور از رجال معتزلی بوده و همانسال درگذشته .

۲۱۴ ـ باباکوهی : شیخ ابو عبدالله محمدبن محمد از قدماء مشایخ بوده، سال مزبور درشیراز بوصال رسیده ودرمغاره‌ای که اکنون به‌باباکوهی معروفست آرمیده.

۲۱۵ ـ ثمانینی : ابو القاسم عمربن ثابت از ادبای عصر خود بوده و سال مزبور از دیده مستور شده .

۲۱۶ ـ نیشابوری : ابوعلی حسن ازادبا ومشایخ زمخشری بوده، سال مزبور از معبر دنیا عبور نمود.

۴۴۳

۲۱۷ ـ ابن‌المصحح : ابو محمد حسن بن علی از ثقات ادبا بوده، سال مزبور وفات نموده .

۲۱۸ ـ بارع : حسین بن محمد در فنون ادب و قرائت مهارت داشته ، سال مزبور قدم بجهان دیگر گذاشته .

سمان : ابو سعید اسماعیل بن علی از اعلام شیعه است، سال مزبور وفات یافته (الحاقی) .

۴۴۴

۲۱۹ ـ ابن البغونش : ابو عثمان سعید از مشاهیر فلاسفه واطباء بوده، سال مزبور رشتهٔ صورت گسسته.

۲۲۰ ـ ابن الصیرفی : ابو عمرو عثمان بن سعید از مشاهیر قراء بوده سال مزبور پروندهٔ عمرش قرائت شده .

۲۲۱ ـ ابونعیم : احمدبن عبدالله اصفهانی ازاعلام محدثین ومشاهیر مورخین است، سال مزبور بتاریخ حیاتش خاتمه داده شده

۲۲۲ ـ آمدی : ابو علی حسین از پیشوایان لغت وادب بوده، بسال چارچار به بند مرگ دچار شد .

۲۲۳ ـ عنبری : ابو زکریا یحیی بن محمد از مفسران و لغویها بوده در آنسال بدانحال در گذشت .

۲۲۴ ــ قصبانی : ابوالقاسم‌فضل بن محمد ازنامداران علوم عربی بوده، در سال مزبور راه آخرت پیموده .

۴۴۵

۲۲۵ ــ ابن منده : ابوزکریایحیبی بن عبدالله اصفهانی از مورخین‌عهد خود بوده سال مزبور وفات نموده .

۲۲۶ ــ طلیطلی : ابو عبدالله محمد از مشاهیر ادبای اندلس بوده و همان سال فوت نموده .

۴۴۶

۲۲۷ ــ ابن اللبان : ابومحمدعبداللهاز مشاهیر فقهاء شافعیه‌بوده، سال‌مزبور مقبور شده .

۲۲۸ ــ حریری : قاسم بن علی صاحب مقامات معروفست، سال‌مزبور از صراط دنیا عبور کرد .

۲۲۹ ــ علوی : ابو طاهرابراهیم بن محمدازنوادگان زید شهید وازمحدثین شیعه‌است، سال مزبور رحلت‌فرموده.

قزوینی :خلیل‌بن عبدالله ازمورخین زمان‌خود بوده،سال مزبور وفات یافت.

۴۴۷

۲۳۰ ــ ابن‌الخیاط : ابی‌بکر یحیی‌یکی از علماء مشهور اندلس بوده، سال مزبور وفات یافته .

۲۳۱ ــ ابن‌الدهان : ابو محمد حسن از اکابر علماء ادب بوده، سال مزبور وفات یافته .

۲۳۲ ــ ابوالصلاح حلبی : تقی الدین از فقهاء بنام شیعه‌است ، سال مزبور رحلت فرموده .

۲۳۳ ــ تنوخی : ابوالقاسم علی از ادبا و شاگردان سید مرتضی بوده، سال مزبور از دیده‌ها مستور شد .

۲۳۴ ــ طرطوسی : شیخ ابو الفرج از عرفا و خلفاء شیخ تمیمی بوده، سال مزبورراه وصل پیموده .

۲۳۵ ــ فسائی :ابو نصر احمد ازمدرسین بغداد بوده،سال مزبور خاتمه تدریس او اعلام شده .

۲۳۶ ــ قرطبی :ابو عبدالله یونس ازادبا ومتکلمین بوده، سال مزبور بخواب ابد غنوده .

۲۳۷ ــ نسوی : ابو عامر حسن بن محمد از زهاد و ادباء بنام بوده، سال مزبور وفات یافته .

۴۴۸

۲۳۸ ــ ابن الصباغ : ابو طاهر محمد ازمحدثین شافعی بوده، سال مزبور از سرای غرور رفت .

۲۳۹ ــ شمس الائمه : عبدالعزیزبن احمد از فقهاء حنفی مذهب بوده ، سال مزبور وفات یافته .

۲۴۰ ــ ضریر : ابو غالب اسماعیل از اساتید نحو بوده، سال مزبور مستور گردیده .

۲۴۱ ــ فناکی : ابو الحسین احمداز فقهاءعامه بوده، سال مزبور وفات یافته.

۴۴۹

۲۴۲ ــ دارمی : ابو الفرج محمد بغدادی از دانشمندان عامه بوده،سال مزبور وفات نموده .

۲۴۳ ــ رازی : ابو الفتح سلیم از فقهاء شام بوده،سال مزبور درگذشته.

۲۴۴ ــ صابونی : ابوعثمان اسماعیل نیشابوری ازمفسران ومحدثان بوده،سال مزبور وفات نموده .

کراچکی : ابو الفتح محمدبن علی از اعاظم علما و فقهای شیعه است ، سال مزبور رحلت فرموده (الحاقی) .

۲۴۵ ــ معری : ابو العلاءِ محمد تنوخی از نامداران ادباء عربست ، سال

مزبور از دیده ادب مستور شد .

۴۵۰

۲۴۶ ــ ابن‌برهان : ابو القاسم عبدالواحد از ادباء ودانشمندان «عکبر»بوده سال مزبور در گذشته .

۲۴۷ ــ ابن‌الشجری: هبةالله از سادات‌علماواساتیدشهیرادب بوده، سال‌مزبور وفات نمود .

۲۴۸ ــ اومی : ابوطالب احمدبن محمد از پیشوایان‌ادب بوده، سال‌مزبور بسرای نشور رفت .

۲۴۹ ــ رقی : ابو القاسم‌عبیداللّه‌بن علی‌بغدادی از ادبا و نحات عصر خود بوده، سال مرقوم‌مقبور شد .

۲۵۰ ــ طاهرطبری : ابو الطیب از فقها و دانشمندان عامه بوده، سال فوق فوت کرد .

۲۵۱ ــ غزالی : ابوحامدمحمدبن محمد، حجةالاسلام ازنامداران‌اعلامست، سال مزبور متولد شده .

۲۵۲ ــ قیروانی : ابوالعباس حسن از بلغای عصر خود بوده، سال مزبور از این عالم مستور شد.

۲۵۳ ــ گورکانی : ابوالقاسم علی‌از مشاهیر عرفاست، سال مزبور بوصل یار مسرور شد .

۲۵۴ ــ مالکی : ابوالفضل از فقها و اصولیها بوده ، سال مزبور فوت نموده .

۲۵۵ ــ ماوردی : ابو الحسن علی‌بن محمد از مدرسین و فقهاء بصره بوده سال مزبور مدفون شده .

۲۵۶ ـ معصومی : ابو عبدالله از اکابر شاگردان شیخ‌الرئیس‌بوده، سال‌مزبور تعویض صورت نموده .

۲۵۷ ـ نجاشی : ابوالعباس احمد از اعـاظم‌مشایخ شیعه است، سال مزبور رحلت فرموده .

۴۵۱

۲۵۸ ـ شریح : ابوالحسن از پیشوایان قراء و اساتید آنان‌بوده، سال مزبور بشرح زندگیش خاتمه داده شد .

۴۵۲

۲۵۹ ـ اخفش : ابوالحسن علی‌بن محمد دهمین اخفش و ازاساتیدعربست، سال مزبور در پرونده موتی مسطور شد .

۲۶۰ ـ علاف : ابوبکر محمد یکی از نحات بنام عربست ، سال مزبـور وفات نموده .

۴۵۳

۲۶۱ ـ خبزرودی : ابو سعد محمدبن عبدالرحمن ازادبا ونحات بوده، سال مزبور مقبورشده .

۲۶۲ ـ ختلی : ابوالفضل محمداز عرفاء معروف بوده، سال مزبور درردیف واصلان مسطور شد .

۲۶۳ ـ دیناری : ابوالفتح محمدبن محمد از ادباو قراء بـوده، سال فـوق فوت نموده .

۲۶۴ ـ کفرطائی : ابو عبدالله محمدبن یوسف از ادباء عصرخود بوده، سال مزبور مستورگردیده .

۴۵۴

۲۶۵ ـ رازی : ابوالفضل عبدالرحمن از فضلا و اساتید قـرائت نیشابـور بوده، سال مزبور قرائت پرونده‌اش باتمام‌رسید .

۲۶۶ ـ قاضی قضاعی : ابوعبدالله محمد از قضات بنام‌شافعی بوده، سال‌مزبور بقضاء الهي رسید.

۴۵۵

۲۶۷ ـ ابن‌شق‌اللیل : ابو عبدالله محمد از مشاهیر ادبای اندلس بوده، سال مزبور ازسرای غرور بیرون رفته .

۲۶۸ ـ تمیمی : ابوبکرمحمدبن علی‌از بزرگان ادباست، سال مزبور مدفون گردید .

۲۶۹ ـ حوفی : ابوطاهر اسماعیل از اکابر علم وادب بوده، و سال‌مزبور وفات یافته .

۴۵۶

۲۷۰ ـ ابن‌حزم : ابومحمد ، علی از فقهاء وحفاظ عصر خود بوده،سال‌مزبور مقبور گردیده .

۲۷۱ ـ ابن‌حی : ازریاضی‌دانهای‌معروف عصر خود بوده، سال‌مزبور بشمار عمرش خاتمه داده شد .

۴۵۷

۲۷۲ ـ زنجانی : شیخ فرخ از عرفای نامدار بوده سال مزبور بوصل یار رسیده .

۴۵۸

۲۷۳ ـ ابن‌المبارك : ابوعلی حسن از محدثین عصر بوده، سال‌مزبور حدیث خاتمهٔ عمرخویش نموده .

۲۷۴ ـ ابوعاصم : محمدبن احمد هروی عبادی از فقهاء نامی شافعی بوده سال مزبور مستور شده .

۲۷۵ ـ بهمنیار : ابوالحسن از مشاهیر و از مبرزین شاگردان شیخ‌الرئیس بوده، سال‌مزبور از دیدهٔ حکمت مستور شد.

۲۷۶ ـ بیهقی : ابوبکر احمدبن حسن از بزرگان شافعیها بوده سال مذکور در ورق ممات مسطور شد.

۲۷۷ ـ ضریر : ابوالحسن علی‌بن‌احمد از اساتید مسلم ادب‌بوده، سال‌مزبور درگذشته.

۲۷۸- نیشابوری :علی معروف به‌ابن‌الطیب ازمفسران بنام بوده، سال مزبور وفات یافته .

۴۵۹

۲۷۹- چشتی : خواجه ابو یوسف از مشایخ‌بنام چشتیهاست ، سال مزبور وصل یار چشیده .

۲۸۰- معلم اصفهانی : ابسومسلم محمدبن علی ازمفسران و ادبا بوده، سال مزبوروفات نموده .

۴۶۰

آخرین سال زندگی شیخ‌الطائفه و آغاز رحلت اوبرای حیات جاویداست نورالله ضریحه .

۲۸۱- ابن‌الشرف : ابوالفضل‌محمد از اکابر ادباء اندلس بوده، سال‌مزبور مستورگردیده .

۲۸۲- ابن‌النجار : ابوالحسین محمدبن جعفر از ادبا ومؤلفین شیعه بوده، سال مزبور مقبورگردیده .

۲۸۳- البیری : ابوجعفر احمدبن محمد از فقها و ادبا بوده سال فوق فوت کرده .

۲۸۴- حلبی : ابوالحسن‌ثابت‌بن اسلم‌ازبزرگان نحویها بوده، سال مرقوم مرحوم شده .

۲۸۵- دلفی : ابوالحسن محمدبن عبدالله ازنحات بوده، سال‌مذکورمستور گردیده .

۲۸۶- مریسی ابوالعباس : احمدبن‌محمد ازادباومؤلفان نحوبوده،سال مزبور فوت‌نموده .

۲۸۷- مقدسی : ابوالفتح نصربن‌ابراهیم‌از فقهاء شام بوده، سال‌مزبور وفات یافته .

تنبیه

برخی ازبزرگان و ائمهٔ تفسیر و حفاظ را ذهبی در تذکرةالحفاظ یادکرده که در مواقع خود از قلم افتاده و ذیلا استدراك می‌شود :

۳۸۸

اسفراینی : ابونصر شافع‌بن محمد از اعلام بوده، سال‌مزبور وفات یافته.

بروجردی : ابوالحسین‌عبیدالله محدث معروف بوده ، سال‌مزبور وفات یافته .

حدادی : ابوالفضل محمد از قضات و فقهاء مرو بوده ، سال مزبور وفات‌یافته .

حضرمی : ابوحض از مقریان و حفاظ بوده ، سال مزبور درگذشته .

شنبودی : ابوالفرج محمدبن‌احمد از حفاظ و قراء بغداد بوده ، سال‌مزبور وفات نموده .

فامی : ابوالفضل عبیدالله نیشابوری از حفاظ و محدثین بوده، سال مزبور وفات یافته .

۳۸۹

ابن‌حبابه : ابوالقاسم عبیدالله ازعلماء بغداد بوده سال‌مزبور درگذشته .

حلبی : ابوالطیب عبدالمنعم ازعلماء مصربوده ، سال مزبوردرگذشته .

قیروانی : ابو محمد عبدالله از علما و حفاظ مغرب بوده ، سال مذکور وفات یافته .

کتانی : ابومحمد عبدالعزیز از محدثین بنام بوده، سال مزبور در گذشته .

مخلدی : ابو محمد حسن نیشابوری ازمحدثین بوده، سال مزبور ، وفات‌یافته .

۳۹۱

ابن‌حنزابه : ابوالفضل جعفر از دانشمندان بنام و وزیر کافور امیر مصر بوده ، سال مزبور درگذشته .

۳۹۲

ابن جنی : ابوالفتح عثمان ازنحات معروف بوده سال مزبوردرگذشته.

اصیلی : ابـو محمد عبدالله از حفاظ بنام عـرب بوده ، سال مزبور وفات یافته .

انصاری : ابو محمد عبدالرحمن از روات هرات و علماء آن، دلدادهٔ عزی‌و لات بوده، سال‌مـزبور درگذشته .

جـرجانـی : ابوالحسن علـی از سرایندگـان و قضات بوده ، سال مـزبور فوت کرده .

سرقسطی : ابوالعباس ولید از محدثین‌بنام بوده ، سال‌مزبور درگذشته .

ضراب : ابو محمد حسن ازمحدثین مصر بوده، سال مزبور درگذشته .

۳۹۳

ابن الدباغ : ابوالقاسم خلف از حفاظ و اعلام عصر بوده، سال‌مزبور وفات یافته .

ابهری : ابو جعفر احمد از اعلام اصفهان بوده ، سال‌مزبور درگذشته .

۳۹۹

ابن‌الباجی : ابو عمرو احمد از اعـلام محدثین بـوده ، سال مزبـوروفات یافته .

نصیر : ابوالعباس احمد رازی از علما و حفاظ بوده ، سال مزبوردرگذشته.

۴۰۲

ابن‌فطیس : ابوالمطرف عبدالرحمن بن محمد از اعلام قضات بـوده ، سال مزبور وفات‌نموده .

۴۰۳

ابن‌الفرضی : ابوالولید عبدالله‌بن محمد از مورخین عصر بوده ، سال مزبور وفات‌یافته .

باجی : ابوالولید سلیمان از حفاظ و مؤلفین‌بوده، سال مزبور وفات یافته .

۴۰۴

سلیمانـی : ابـوالفضل احمد بخاری از اعـلام‌مصنفین بـوده، سال مـزبور درگذشته .

۴۰۵

ادریسی : ابوسعد عبدالرحمن بن محمد از اعلام مورخین استرآباد بود، سال مزبور درگذشته .

شیرازی : ابوعلی حسن از بزرگان پیشوایان شیراز بوده، سال مزبور درگذشته .

۴۰۶

ابن فورك : ابوبکر محمد بن الحسن از اعلام نیشابور بوده، سال مزبور درگذشته .

اسفراینی : ابوبکر محمدبن احمد از اعلام بنام اسفراین بوده، سال مزبور درگذشته .

دقاق : ابوعلی حسن از مشایخ بنام نیشابور بوده، سال مزبور درگذشته .

۴۰۹

ازدی : ابو محمد عبدالغنی مصری از پیشوایان و نسابهای عصر بوده ، سال مزبور درگذشته .

۴۱۰

ابن مردویه : ابوبکر احمد اصفهانی از مفسران و مورخان عصر بوده، سال مزبور درگذشته .

ازدی : ابو منصور محمدبن محمد از قضات اعلام هرات بوده، سال مزبور درگذشته .

۴۱۲

ابن ابی الفوارس : ابوالفتح محمد بغدادی از مشایخ محدثین بوده، سال مزبور درگذشته.

سلمی : ابوعبدالرحمن محمد از مشایخ بنام نیشابور بوده، سال مزبور وفات یافته.

غنجار : ابو عبدالله محمد بخاری از مورخین بنام بخاری بوده، سال مزبور درگذشته.

مالینی : ابوسعد احمد ملقب بطاوس العرفا از مشایخ مؤلفین بوده، سال مزبور درگذشته .

۴۱۳

جارودی :ابوالفضل محمداز پیشوایان بنام خراسان بوده، سال مزبور درگذشته.

۴۱۴

تمام : از پیشوایان وقاریان بنام شام بوده، سال مزبور وفات یافته.

نقاش : ابوسعید محمد از علما ومصنفین عصر بوده، سال مزبور وفات یافته.

۴۱۷

عبدوی : ابو حازم ازپیشوایان حدیث نیشابور بوده، سال مزبور درگذشته.

۴۲۲

ابن‌ماکولا : ابو نصر علی ازکبراء حفاظ بوده، سال مزبور متولد شده.

۴۲۳

نعیمی : ابوالحسن علی ازاعلام حفاظ بوده، سال مزبور وفات یافته.

۴۲۵

برقانی : ابوبکر احمد از مشایخ فقهاو محدثین بوده، سال مزبور درگذشته .

۴۲۸

دهستانی : ابوالفتیان از اعلام حفاظ بوده، سال مزبور وفات یافته .

۴۴۱

صوری : ابو عبدالله محمد از حفاظ و اعلام عصربوده، سال مزبور درگذشته

۴۴۴

دانی : ابو عمرو ازمؤلفین قرطبه بوده، سال مزبور وفات یافته .

سجزی : ابونصر عبیدالله بن سعید از پیشوایان بنام عصر بوده، سال مزبور وفات یافته .

۴۴۹

بجلی : ابو مسعود از حفاظ بنام بوده، سال مزبور وفات یافته .

۴۵۶

خشاب : ابوسعید محمداز محدثین بزرگ نیشابور بوده، سال مزبور درگذشته.

۴۵۸

اخی‌فرج : ازعرفاء نامدار زنجان بوده، سال مزبور وفات یافته. (قبلا بعنوان «زنجانی» گذشت) .

اکبر دانا سرشت ـ تهران
محقق و متفکر

تأثیر زمان و مکان شیخ طوسی در تکوین شخصیت او

ارتباط انسان با زمان و کسانی که درآن زیست می‌کنند از ارتباط و پیوستگی او با پدر و مادر خود بیشتر است، و عادتاً ممکن نیست سقراط از قبائل سیاهپوست جنوب افریقا بر خیزد و پاستور از میان بومیان استرالیا. از طلوع فجر صادق تمدن یونانی که خود آن مدیون به تمدنهای قدیم کرت ومصر و بابل است تا زمان سقراط صدها متفکر آمده وهزاران بحث فلسفی شده ومکاتبی از انواع فلسفه پدید آمده که از همه مهمترمکتب سوفسطائی است. سقراطبرای قلع و قمع این مکتب قد علم کرد و بنوع بشر نمایاند که تنها حجت‌های لفظی و قدرت زبان‌آوری ملاك حقیقت نیست و حقیقت امری ثابت و قابل برگرداندن و قلب آن واقعیت نیست.

پاستور هم پس از آنکه در قرن هفدهم فلسفه اسکولاستیك (که هنوز هم ما گرفتار آن هستیم) شکسته شد و در قرون هفده و هیجدهم تا زمان ظهور پاستور

در قرن نوزدهم صدها عالم متفکر که باتجربه سروکار داشتند آمدند و محیط‌علمی کاملا مناسب پیدا شد و مثل این بود کـه دنیا مردی مانند او را میخواست ، این بود که این نابغه ظهور کرد .

ظهور شیخ‌طوسی با آن متانت و رزانت فکر نیزمولود صدفه عمیا نبوده بلکه معلول ترقی فکر اسلامی در قـرن چهارم است و این قـرن حقاً درالقلاده قرون اسلامی و در حکومت آل بویه که یك حکومت شیعی بود برای علما ومتفکران مأمنی و ملجأی یافت شد .

آیا افتخاری برای تشیع بالاتر از این میتوان تصور کرد کـه در عهد آل بویه مردانی ریاضی‌دان که دارای افکار خلاق بوده‌اند پیدا شدند . در رصدی که « بیژن کوهی » پسر « رستم » در عهد **شرف الدوله** با آلتی که اختراع کرده بود و دخول شمس را در سرطان و دخول شمس را مجدداً در میزان‌ارائه دادوصورت مجلسی تنظیم شدکه در « تاریخ الحکماء » قفطی موجود است ، جز خـود بیژن کوهی که کارهائی در ریاضیات کرده ، دو نفر دیگر هم بچشم میخورند که این صورت مجلس را توقیع کرده‌اندکه یکی « ابوالوفای بوزجانی » ودیگری «احمد ابن‌محمد صاغانی » است که معروف به ابوحامد می‌باشد .

این **ابوالوفا** کیست که چندسال پیش دولت اتحاد جماهیرشوروی نام او و نام خیام را (بـرحسب مندرجات روزنامه اطلاعات) به کره ماه انگ کرد .

این«ابوالوفا»دراروپاخوب‌شنناخته شد وحقیر می‌تواند (بجزآنچه تاکنون «کارادوو» ازاو گفته که آوردن ظل وقطر ظل‌وظل تمام‌وقطرظل‌تمام‌ازاوست‌وازاینرو علم‌مثلثات را بال وپری داد وبغیرازآنچه‌خواجه نصیرالدین‌دررساله مثلثات کروی گفته که مخترع شکل ظلی اوست و در شکل مغنی که مخترع آن یا ابوالوفا ویا خجندی ویا نصربن عراق است او یکی از سه تن ریاضی دان است‌که این‌اختراع

باو نسبت داده شده) مسائلی دیگر که شخصاً از کتب او استخراج کرده بیان کند و از خداوند متعال توفیق می‌طلبد که مقاله‌ای را که دو مرتبه در باره ابوالوفا چاپ شده تکمیل کند و باطلاع مردم خراسان برساند .

یکی دیگر از چهره‌های تابناك ریاضی که تاکنون بـا اطلاع نسبی کـه از تاریخ ریاضیات اسلامی دارم و از اهل فن هم استعلام کرده‌ام سطری راجع بکار های او نوشته نشده و امید است از عهده این کار بر آیم احمدبن حسین صاغانـی است . آشنائی من با این نام بزرگ از سی سال پیش که به ترجمه « آثارالباقیه » مشغول بودم شروع شد وهنگامـی که دیدم در مبحث تسطیح Planification بیرونی که خود را مخترع تسطیح استوانی می‌داند از او نام آورده و گفته است کسی تاکنون بر اودر این نوع تسطیح‌ها پیشی نگرفته من بدنبال فهم این مقصود رفتم و خوشبختـانه این رساله که باهزارهاخروار کتاب معادل است بهمت مغفور مبرور نظام حیدر آبـاد چاپ شد و از محضر حضرت استاد علامه ابـوالحسن شعرانی که تنها یادگار علوم ریاضی اسلامی در این عصر است مستفید شدم وقسمتی از کتاب را فهمیدم البته پس از سی چنـد سـال طـلب « والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا» .

آن فکر عجیب این است که پیش از صاغانی هنگامی که کره تـطیح می‌شد خطوط مستقیم و دوائر و نقطه می‌گردید او میگوید من کرات را عـلاوه براین می‌توانم بیضی وقطع مکافی وقطع ناقص(۱) تصویر کنم وهوشی که دراین عمل بکار برده و آن بازی که با علم مخروطات کرـه اگر در دانشگاه مشهد مقاصد او را بگویم معلوم خواهدشد که احدی قرین وهمکار نداشته ولی اینها همه با اگر بود:

چنین گفت رستم خداوند رخش   بدشت آهوی ناگرفته مبخش

اما آن مکان که شیخ طوسی در آن تربیت علمی یافت شهر بزرگ بغداد بوده که

۱- Ellips, Hyperbol, Parabol

در جهان آن روز بزرگترین شهر علمی عالم‌بود و سلاطین بویهی که افتخار شیعه هستند یك‌رونق علمی‌خاصی به‌آن داده بودند. دراهمیت پادشاهان شیعه این جمله کوتاه را از دانشمند مصری معاصر استاد احمد سعید دمر تاش در شرحی و تصحیحی که بر کتاب «استخراج‌الاوتار» بیرونی نوشته نقل میکنم یکی از سببهای ازدهار علوم ریاضی ، انتشار شیعه است .

بنابراین این‌زمان واین‌مکان‌خاص درتکوین‌شخصیت‌شیخ‌طوسی دخالت‌داشته و رزانت و متانت فکر شیخ، زادهٔ این شرایط‌است وچنانکه می‌بینید اینها که نام آوردیم همه ایرانی بودند .

غلامرضا قدسی ـ مشهد

خراسان سرزمینی که شیخ طوسی پرورانید

از خراسان کاخ فرهنگ و ادب شد استوار
سرزمین مهر باشد چرخ دانش را مدار
بس هنرها کاندرین سامان سر و سامان گرفت
بس فضیلت ها کزینجا شد بگیتی رهسپار
کرده نام نامیش را نقش از روز نخست
بر فراز قلهٔ تاریخ دست روزگار
سرزمین پرشکوه مهر را نازم که درطول زمان
کرده روشن عالمی را از شعاع افتخار
روزگاری تاج عزت بود بر فرق جهان
از بزرگی تکیه می‌زد بر سریر اعتبار
گرچه میگیرد ز خاور باختر دائم فروغ
از چه روشد شرق اکنون غرب را فرمانگذار

نام ایـران شد بلند آوازه از این مرز و بوم
این حقیقت را کند تـاریخ گیتی آشکار
تا بود در رفت و آمد روزوشب، دانای طوس
می‌درخشد نـام او در دفـتر لیل و نهـار
دانشی مـرد جهـان شـرق شیخ‌الطائفه
آنکه آثارش بـود بر زر دانـائـی عیار
داشت از شوق فضیلت تند پوئی همچو برق
داشت در وصل حقیقت گرم تازی چون شرار
آن مهین استاد استادان ابو جعفر کـه شد
مذهب جعفر ز سعی و کوشش او پایـدار
اهـل بینش را ز استبصار بینائـی فـزود
پـاك از تهذیب او ز آئـینهٔ دل شد غبـار
قـرنـها بـگذشته و ارزنـده تبیانش کنـد
جلـوه در پیشانی پاك زمان خورشید وار
می‌شود روشن ز مصباحش دل اهل نیاز
آگهی بخشد رجـالش بـر رجال نامـدار
از خلافش ره تـوان بردن به تطبیق حقوق
انـجم دانش بـه فهرستش فروزان بی شمار
عده‌اش دارد بسی گوهر ز دریـای اصول
هست مبسوطش ز فقه شیعه بحری بـی‌کنار
شرح حال او بپرس از طوس و بغداد و نجف
جلوه گر در این صدفها بـوده در شاهـوار

در مقام علمیش این بس که چون بغداد رفت
کرسی تدریس را شد بهترین آموزگار

پاسدار دین و دانش تا شود «وادی‌الغری»
حوزهٔ تدریس را شد در نجف بنیان گذار

گر نماند او را بجای از آتش دشمن کتاب
باز آثارش بدانش داد فر و اعتبار

شاد زی ای سرزمین مهر دائم شاد زی
کز تو شد فرهنگ والا قدر ایران کامکار

طوس را شاید بخود بالد ز فرزندی چنین
دهر را شاید بخود نازد ازین دانش شعار

پاس دانش را سزد گر دانش مردان طوس
بزمی آرایند شایان از اساتید کبار

زادگاه عالم وارسته شیخ الطائفه
ناظر تجلیل او شد عاقبت بعد از هزار

تا بود اندیشه را بر مسند عزت مقام
تا که بنشسته است دانش بر سریر اقتدار

تا بود جای سخن شایستهٔ تخت شرف
تا بود فرق ادب زیبندهٔ تاج وقار

باد نام شیخ طوسی زیب تاریخ علوم
باد لطف و رحمت حق روح پاکش را نثار

پروفسور اسماعیل یعقوب ترجمه علی دوانی

رئیس دانشگاه اسلامی سورابایا اندونزی

نقش دانشمندان ایرانی

درفرهنگ و معارف اسلامی و میراث علمی جهان

ستایش شایسته، ویژه خداوند یکتاست و درود نا محدود بر پیغمبری که بعد از وی پیامبری نیست و بر خاندان ویاران او و کسانی‌که او را دوست دارند. **قال‌الله تعالی : انما یخشی‌الله من عباده العلماء** : تنهادانشمندان درپیشگاه خدای یگانه فروتنی می‌کنند. قال رسول‌الله : **علماء امتی کانبیاء بنی‌اسرائیل** پیغمبراکرم فرمود: علمای امت من مانند پیغمبران بنی‌اسرائیل هستند . و هم آنحضرت فرمود : **لوکان‌العلم بالثریا لتناوله رجال من فارس** یعنی : اگر دانش در ستاره پروین باشد مردانی از ایران به آن دست خواهند یافت .

درود برشنوندگان گرامی!

باعث سرور و شادمانی است که بنده در این محفل که بمناسبت گذشت هزارسال از ولادت دانشمند بزرگ ابو جعفر طوسی این خطابه تاریخی خود را القا می‌نمایم .

نقش دانشمند ایران در بسط فرهنگ و معارف و میراث اسلامی

نام «فارس» که در حدیث شریف نبوی آمده و امروز « ایران » خوانده می‌شود در میان ما مسلمانان اندونزی کاملا مشهور است . زیرا ما بخوبی میدانیم که دین اسلام بوسیله مبلغانی که از خارج و ازجمله ایران آمدند ، وارد جزائر اندونزی شد. مبلغین ایرانی به اندونزی آمدند و آئین اسلام را در سراسر این کشور نشر دادند تاجائیکه امروزکشور اندونزی که دارای ۱۱۰ میلیون نفوس است ۹۰درصدآن مسلمان هستند !

ما در مراکزعلمی و مدارس اسلامی بسیاری از کتبی که دانشمندان ایرانی در انواع علوم و معارف اسلامی نوشته‌اند ، خوانده‌ایم . و ازاین جهت اندونزی نیزمانندسایر ممالک اسلامی‌است که‌ازلحاظ علمی بیشتر مدیون علمای بزرگ‌ایرانی می‌باشند .

امروز ما مسلمانان در شرق و غرب میدانیم که دانشمندان ایرانی از همان قرون نخستین اسلامی سهم بزرگی در بسط معارف‌وعلوم‌اسلامی داشته‌اند.چنانکه هم اکنون ما کنگره هزارمین‌سال ولادت یکی ازبزرگان آنها را برگزار می‌نمائیم تا بدینوسیله از آن بزرگ مردان نامی یادی کرده باشیم از اینرو ما بسهم خود علمای ایرانی را به سه نوع تقسیم می کنیم :

۱- نقش دانشمندان ایران در فرهنگ اسلام ۲- نقش‌آنها درمعارف‌اسلامی ۳- نقش ایشان درمیراث علمی جهان .

نقش دانشمندان دربیداری و جهش علمی مسلمانان

جهش علمی مسلمانان ازآغاز ظهور اسلام در مکه مکرمه سپس درمدینهٔ مشرفه پدیدآمد . آنگاه مرکز اسلام به‌دمشق و ازآن پس به عراق و از بنی‌امیه به

بنی‌عباس انتقال یافت . عراق نزدیك ایران‌بود. بعلاوه مرکز انقلاب ومحل‌دعوت بنی‌عباس بود.

خراسان نیزچنانکه می‌دانیم مانند امروز یکی از اقالیم مشهور ایران بود . هنگامیکه «بغداد» اندکی بعدازروی‌کار آمدن خلفای عباسی مرکز تمدن و فرهنگ اسلامی بلکه نقطه مرکزی تمدن جهان‌گردید ، دانشمندان نامی اسلام در هرعلم و فنی **ایرانی** بودند !

در عراق ملت‌های مختلفی می‌زیستند . پیش‌از آن نیزدولت‌های گوناگونی در آنجا حکومت کرده بودند و فرهنگ و تمدن از آنها باقی مانده بود . مانند کلدانی‌ها و سریانی‌ها همان‌ها که به «آرامی‌ها» معروف هستند . ولـی آنچه مسلم است هنگام فتح عراق بدست مسلمانان تمدن ایرانی برسایرین غلبه داشت . زیرا پیش از آن‌مدت‌های طولانی دولت‌های ساسانی در آنجا حکم می‌راندند و «مدائن» پایتخت آنها بود .

اینها همه موجب‌گردید که عراق بیشتررنگ ایرانی و ثقافت و تمدن‌ایرانی بخود بگیرد . هنگامیکه عباسی‌ها روی‌کارآمدند ، ایرانیان بیش ازهمه در دستگاه آنها راه یافتند. زیرا آنها بودند که عباسی‌ها را روی‌کار آوردند و درشئون دولت و ملت اسلام دخالت داشتند .

از اینجا لغت فارسی در زبان عربی تأثیر بخشید . زیرا عرب بعد از آنکه درسایه اسلام از بادیه نشینی به تمدن رسیدند و به فتوحاتی نائل‌آمدند خود را در برابر چیزهائی دیدند که در زبان آنها الفاظی نبود که معانی آنها را برساند . این موضوع شامل کلیه مظاهر زندگی‌می‌شد . مانند ادوات‌زینت ، انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها و آلات طرب ، سازمانها و تشکیلات اداری وغیره . لغت فارسی ماده سرشاری و سرچشمه بزرگی بود که میتوانست رفع احتیاجات



علال‌الفاسی دانشمند مراکشی (مغرب) ورئیس حزب استقلال آن کشور از انتصاب خود بریاست‌کنگره تشکر می‌کند

عرب را بکند و بهمین جهت بزودی مورد بهره برداری آنها قرارگرفت .

از زمان‌ها پیش واژه‌های ایرانی از راه تجارت و آمیزش وارد زبان عربی شده بود . ولی نسبت بآنچه در زمان بنی عباس وارد این زبان گردید ، اندك بود . . .

دولت ساسانی در مدت چهار قرن دوام یافت . در این مدت علوم وادبیات بسیاری را بیادگارگذارد . بسیاری از آثار ادبی و داستانها و تواریخی که درعصر عباسی به عربی برگردانده شد یادگار خاندان ساسانی بود.

درآن زمان عباسیان گروهی از نویسندگان که در دو زبان عربی و فارسی توانا بودند ، شروع کردند به ترجمه کتب ایرانی به عربی که از جمله باید **عبدالله بن مقفع** ایرانی رانام برد که کتاب (خداینامه) را به عربی برگرداند و (تاریخ ملوك فرس) نامید.

و از جمله **خاندان نوبخت** ، موسی ویوسف پسران‌خالد برمکی ، ابوالحسن بلاذری ، زادویه پسر بابویه اصفهانی ، محمدبن بهرام اصفهانی و غیرایشان می‌باشند . . .

این همان معنائی‌است که **ابن‌خلدون** بدان‌تنبیه نموده‌است. آنجاکه‌میگوید: « مشعلداران علم و فرهنگ در امت اسلام اکثراً ایرانی بودند خواه علوم عقلی‌و خواه علوم‌نقلی . اگرهم‌نسب بعضی‌ازحاملان‌دانش عربی‌بود، زبان ومحل‌پرورش و استادان آنهاعجم‌بوده‌است. زیراعلوم‌ازجمله صناعات‌است.وصناعات‌از ممیزات تمدن میباشد . چون عرب بادیه نشین بود ، پس بایدگفت علومی که عرب داشت از آثار تمدن بوده و تمدن هم درآن زمان‌ها از آن عجم‌ها بود.»

نقش دانشمندان ایران در معارف اسلامی

ابن خلدون می‌نویسد : حاملان دانش درمیان امت اسلام اکثراً ایرانی‌بودند،

سپس میگوید : در علم نحو (دستور زبان عربی) سیبویه و بعد از او **ابوعلی فارسی** و پس از آنها زجاج استاد و مبتکر بودند و همگی نیز نسب ایرانی داشتند که بر اثر آموختن زبان عربی و آمیزش با عرب ، این زبان‌را بصورت قوانینی در آوردند وبرای آیندگان به یادگار گذاردند.

و نیز حاملان حدیث که احادیث پیامبر را حفظ کردند اکثراً ایرانی زبان و پرورش یافتهٔ محیط ایران‌بودند. علمای اصول همگی ایرانی هستند. و نیزدانشمند عقاید و مذاهب و بیشتر مفسران ایرانی بوده‌اند . تنها ایرانیان بودند که همت به نگاهداری علوم و تدوین آن نمودند ، و بدینگونه مصداق‌گفتار پیامبر آشکارشد که فرمود : اگر علم به ستارهٔ پروین بالا رودگروهی از اهل فارس بدان دست خواهندیافت[1] .

گرچه‌ابن خلدون دراین‌خصوص که گفته علمای اصول همگی ایرانی‌بودند، راه غلو پیموده ، زیرا مثلاشافعی یکی از علمای پیشین‌اصول است و عرب‌میباشد ولی تردید نیست که عجم یعنی ایرانیان در میان دانشمندان اسلامی بیش از همه بکار تدوین وتألیف علوم اهتمام ورزیدند .

ابوحنیفه پیشوای مذهب حنفی ، بشاربن برد ازمحدثین و شعرای نامی ، سیبویه سرآمد نحویان ، کسائی از پیشوایان علوم نحو و لغت و قرائت که از قاریان‌هفتگانه قرآن‌است ، ابوالعتاهیة شاعر زاهد وابن قتیبه مورخ ادیب‌صاحب تألیفات فراوان مانند «المعارف» و «عیون الاخبار» همگی‌ایرانی بودند. در ورای این فرهنگ ایرانی و این دانشمندان ایرانی نیروئی بود که آنها را یاری می کردو آن نیت خیر و خدمت خالص به علم و عمل بود که آنرا نشر می‌دادند وجز رضای خداوند منظوری نداشتند .

---

۱ ـ مقدمهٔ ابن خلدون ص ۴۸۷

علم فقه که از افتخارات علوم عصر اول عباسی است و در آن عصر بود که فقهای بزرگ می‌زیستند در نزدما اهالی اندونزی بیش ازسایرعلوم اسلامی رواج دارد تا جائیکه هر دانشمند دینی باید فقیه هم باشد !

بهمین جهت فقهای بزرگ بیش ازتمام ممالك اسلامی دراندونزی‌مشهورند فقهای ایران نیز بهمین علت درمیان مردم اندونزی معروف میباشند. نام آنها را می‌دانند و کتب آنها را میخوانند و برای آنان طلب آمرزش می کنند.

گفتیم که سرآمد نحویان سیبویه و کسائی می‌باشندکه ایرانی بوده‌اند و مسلم‌است که نخستین کسی که درعلم نحو کتاب نوشت **ابوالاسوددئلی** بود که به فرمان **امام علی(ع)** و راهنمائی آن‌حضرت به تألیف آنها پرداخت، و تردیدنیست که «ابوالاسود» نیز در ایران پرورش یافته بود !.

در عصر سلاطین ایرانی آل بویه نیز مؤلفان بزرگ ایرانی‌کتابها درادبیات عرب نوشتند. مانند ابوالفرج اصفهانی مؤلف‌کتاب اغانی، سیرافی، ابن‌العمید وصاحب‌بن عباد.

از جمله ابوبشر محمدبن احمدبن حماد دولابی رازی متوفی بسال ۳۲۰ هجری از محدثان و فقها و ابومحمد عبدالله‌بن حیان اصفهانی (۳۶۷) نیزازمحدثان و ابوعبدالله محمدبن‌اسحاق بن‌منده اصفهانی (۳۹۰) ملقب به «محدث شرق» وابو محمد عبدالرحمن بن حاتم حنظلی حافظری (۳۲۷) و قاضی یوسف بن احمدبن کج دینوری که همگی ایرانی و ازعلما و فقهای عصر دیلمی می‌باشند در میان ما اهالی اندونزی مشهور هستند.

بطور خلاصه شهرهای جنوب و غرب ایران مانند سیراف، فیروزآباد، ارجان، اصطخر، شیراز، اصفهان، نهاوند، همدان، دینور و در مشرق ری، بلاد قومس، بسطام اماکنی هستندکه محدثان، فقها، نحویان، فلاسفه، عرفا

و ادبای بیشماری از آنجا برخاستند حتی در جزیره سوماترای اندونزی دانشمندی خطیب داریم که به نام یك‌شهر ایران «محمد بسطامی ابراهیم» خوانده‌میشود . با اینکه یك فرد اندونزی است ! . . .

همچنین پزشك مشهور ابوبکرمحمد زکریای رازی که در ری متولد شده وهمانجا می‌زیسته وبه‌سایرشهرها هم رفته‌است نیزیك‌دانشمند بزرگ‌اسلام و ایرانی نژاداست . رازی در اروپا بنام‌رازس‌RHAZES معروف‌است.دکترمارس مایرهوف DR . MAX MEYERHOF میگوید : «تردید نیست که رازی بزرگترین طبیب جهان‌اسلام بلکه بزرگترین پزشك‌قرون گذشته می‌باشد ». اودرفلسفه وطب نظری و عملی و الهیات و شیمی و اخلاق سرآمد همهٔ دانشمندان اسلامی است ، ودر این‌رشته‌ها کتابهای زیادنوشته‌است. برخی‌آنرا تا دویست‌جلد شمرده‌اند . کتابهای «الحاوی» و «طب منصوری» از آثار وی در پزشکی‌است .

هم‌اکنون یکصدجلدازتألیفات‌رازی درکتابخانه‌های‌اروپاپراکنده‌است‌وپیوسته هم جستجو میکنندکه آثار بیشتری‌ازرازی بدست آورند . قصرهای سلطنتی‌اروپا علاقه زیادی داشت که کتب طبی رازی مورداستفاده پزشکان آنها قرار گیرد.

شارل اول از انجوCHAR LES I OF ANJONدستورداد که «الحاوی» رازی به زبان لاتینی‌ترجمه شود . دکترفرح بن سالم و « جرجنتی GERGENTI »درسال ۱۲۷۹ م آنرا ترجمه کردند . پس از ترجمه به نامهای مناسب با عظمت کتاب CONTINENS موسوم‌گردید .

دراروپا ترجمه «الحاوی» بنامLIBER CONTINENS معروف است. ازاین ترجمه بود که پزشکان‌اروپا پی به‌عظمت ومقام‌علمی پزشکان‌مسلمان‌ایرانی بردند! الحاوی بعدهانیزطی چندین قرن تاسال۱۴۸۶بارها ترجمه شد. بدینگونه دانشمندان جهان متوجه شدندکه اگر در میان ایرانیان دانشمندی جز محمد زکریای رازی نبود

برای نشان دادن قدرت علمی و نقش دانشمندان ایرانی در فرهنگ و علوم انسانی کافی بود!

و دیگر از مشاهیر آن سامان **ابوالخیر حسن بن سوار** معروف به «ابن خمار» است که مردی فیلسوف بوده. وی بسیاری از کتب سریانی را به عربی ترجمه کرد و در علم پزشکی شهرت یافت. در منطق و پزشکی و الهیات نیز تألیفاتی دارد. و دیگر فیلسوف ادیب ابوالفرج **علی بن حسن بن هندو** است که شاگرد ابن خمار بوده و کتابهائی در طب و فلسفه نوشته، از جمله «المدخل فی علم الفلسفه» و «الکلم الروحانیة» است که کتاب اخیر را از لطائف حکم یونانی نقل کرده است. او بعلاوه دانشمندی شاعر و اهل بلاغت هم بوده است.

و دیگر از دانشمندان آن دیار ابوالحسن **احمد بن فارسی** است که از پیشوایان لغت و نحو عربی است. کتابهای الجمیل، حلیة الفقعهاء، از اوست. وی استاد **بدیع الزمان** همدانی است و در سال **۳۹۰** هجری در «ری» درگذشت. و دیگر **ابوالحسن علی بن عبدالعزیز جرجانی** است که ثعالبی میگوید: «از خوبان گرگان و یگانه روزگار بود. خط ابن مقله و نثر جاحظ و نظم بحتری را با هم جمع کرده بود».

و دیگر شاگرد وی **عبدالقاهر جرجانی** صاحب کتاب «دلائل الاعجاز» و «اسرار البلاغه» و دیگر **ابوهلال عسکری** مؤلف کتاب «صناعتین» و «دیوان المعانی» و «جمهرة الانساب» و «الاوائل» و «التفصیل بین بلاغة العرب و العجم» متوفی بسال **۳۹۰** هجری است. عسکر به ضم عین از نقاط خوزستان و نزدیك اهواز بوده است.

از جنوب و قلب ایران که بگذریم، شهرهای خراسان و ماوراءالنهر اصولاً مرکز پرورش نوابغ و بزرگان اسلام بوده است. شهرهای مشهور خراسان مانند: نیشابور، بوشنج، بست، سیستان، هرات، مرو، سرخس، نساء، طوس، ابیورد، و نیز سمرقند، ترمذ، زمخشر، بخارا و بلخ اماکنی است که بسیاری از مردان نامی اسلام از آنجا برخاستند.

اسامی دانشمندان مشرق ایران که بیشتر فقها ومحدثین بوده‌اند ، درسراسر دنیای اسلام و ازجمله میان ما اندونزی‌ها مشهوراست . مانند بخاری ، سمرقندی، ترمذی ، زمخشری و غیرهم . . . و ازجمله ابوبکـر احمدبن حسن بیهقی کـه میگویند نخستین کسی است که نصوص شافعی را در ده جلد گرد آورد ، نزد ما مردم اندونزی که شافعی مذهب هستیم [1] درصف اول فقهای اسلام قرار دارد. وی صاحب سنن کبیر و سنن صغیر ودلایـل النبوه است و در سال ۴۵۸ هجـری در نیشابور درگذشت.

و نیز ابو منصور ماتریدی (ماترید محله‌ای در سمرقند بوده) مؤلف کتاب (التوحید) که از اعاظم متکلمین (علمای عقاید و مذاهب) است نزد محصلین‌علوم دینی اندونزی مشهور است و ازهمان روز که شروع به‌تحصیل معقول میکنندباوی آشنا می‌گردند .

و نیز ابواللیث سمرقندی (۳۷۳) و داودظاهری اصفهانی الاصل و بغدادی مسکن (۲۷۰) که پیروانش تا قرن پنجم هجری عراق و ایران و اسپانیا را فـرا گرفته بودند وهکذادانشمندان بزرگی بنام‌بلخی، سرخسی، خوارزمی ، سمرقندی، فارابی ، بخاری ، ترمذی ، صاغانی ، ابیوردی ، کاشانی ، شاشی ، نیشابوری ، مروزی ، هروی ، فرغانی ، زمخشری ، سغدی ، بیهقی ، بستی و طوسی ، فقها و محدثینی بودندکـه در اسلام پدید آمدند و مشعل‌داران علوم و فنون گونـاگون بودندکه همگی نیزایرانی هستند .

و نیز ابوزید بلخی وابوالقاسم‌کعبی دو تن از بزرگان فلاسفه هستندکه‌باید

---

۱ ــ در اندونزی بخصوص در جاوه وجاکرتا تعداد شیعه اثنا عشری هم قابل ملاحظه میباشند. شیعه در اندونزی دارای سابقه ممتدی است. نگاه کنید به دومقاله مادر مجله مکتب اسلام تحت عنوان «شیعه» در اندونزی (د)

آنها را پیشقراول فلاسفه دانست . ابوزید میان فلسفه و علوم شرعی جمع کـرده بود . بوی (حافظ خراسان) می‌گفتند . شصت کتاب در علوم مختلفه تألیف کرد . کتاب‌های نظم‌القرآن ، اقسام‌العلوم ، شرایع‌الادیان ، سیاسة‌الکبیر ، حدودالفلسفه و مایصح من احکام‌النجوم از آثار اوست . او بعلاوه بـزرگترین جغرافی دان مسلمان‌نیز بشمار می‌رود . کتاب «صورالاقالیم» با نقشه‌های‌رنـگین‌ازاوست. بسال ۳۲۲ درگذشت .

ابوالقاسم کعبی (۳۱۷) نیز معاصر ودوست بلخی بود واو نیز ازمردم بلخ بوده‌است.

پس از اینان نوبت به شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین‌بن عبدالله سینا میرسدکه‌از اهل بلخ بوده وبعد به بخارا آمده وسرآمد فلاسفه مشرق زمین بشماررفته‌است .

کتاب «قانون» او درپزشکی تاچندی پیش در شرق وغرب تدریس می‌شد. کتابهای شفا ، اشارات ، نجات وی نیز مدارك کلیه استادان فلسفه است. ابن‌سینا در سال ۴۲۸ در همدان درگذشت و همانجا نیزمدفون‌گردید.

این‌کتاب درقرن۱۲میلادی نخستین‌باربوسیله گرارد سرمونا **Gerard Cremona** به‌لاتین ترجمه‌گردید . آنگاه در اواخر قرن ۱۵ بـواسطه نیاز مبرمی که اروپائیان به آن داشتند شانزده بار دیگر ترجمه‌شد . ۱۵ مرتبه بـه زبان لاتینی ویك‌بار بـه زبان یهودی (عبری). در قرن شانزدهم نیز بیش از بیست ویك‌بار بطبع رسید ! و از طرف دانشمندان غربی پیوسته با شرح و تعلیقات منتشر می‌گردید.

آری کتاب ابن‌سینا چنین بود . می‌خواندند ، ترجمه مـی‌کردند ، منتشر می‌نمودند، شرح می‌کردند و تا قرن۱۸ میلادی همچنان در اروپا تدریس می‌شد. هیچ‌کتابی در روی‌کره زمین به‌اندازه کتاب قانون ابن‌سینا تدریس نشده و مورد بحث و بررسی علمی قرارنگرفته است ! !

از اینجا میدانیم که «ابن سینا» نه تنها برای عالم اسلام و مسلمانان پدید آمده، بلکه تعلق به کلیه بشر و پیروان ادیان دارد!

در سال ۱۹۵۵ میلادی که هزاره ابن‌سینا در تهران برگزار شد، کنگره هزاره او اعلان کرد که شیخ‌الرئیس ابن سینا پدر کلیه پزشکان عالم در همه‌ادوار گیتی بوده است.

همین معنی برای ما کافی است که بگوئیم آثار علمی بسیاری در انواع دانش‌ها از محیط ایران برای جهانیان باقی ماند. اعم از علوم اسلامی و فلسفی و طبیعی و غیره. وجود ابن‌سینا و محمد زکریای رازی نیز روشن‌ترین دلیل این مطلب است.

بدیع‌الزمان‌همدانی(۳۹۸) و ابوبکرخوارزمی نیز دو تن از نویسندگان و دانشمندان نامی ایران زمین هستند. همچنین ادیب بزرگ ابو منصور عبدالملك ثعالبی نیشابوری (۴۲۹) مؤلف کتابهای (فقه‌اللغه) و (یتیمة‌الدهر) و ابومنصور محمدبن احمدبن الازهر معروف به «ازهری» (۳۷۰) از پیشوایان علم لغت و زبان شناسی عرب مؤلف کتاب «التهذیب» که از مردم هرات بوده و جوهری صاحب (صحاح‌اللغة) از اهل «فاراب» و مقیم نیشابور (۳۹۸) همگی از دانشمندان بنام اسلام میباشند.

بطور خلاصه اقلیمهای ایران در آن زمان‌های فروزان از جنوب تا شمال از شیراز و اصفهان و تا ری و خراسان و نیشابور و طوس و غیره مملو از دانشمندان بزرگ و فلاسفه عالیقدر و ادیبان و نویسندگان و مؤلفان و مترجمان بوده است. منظور ما قرن‌های دوم و سوم و چهارم و پنجم هجری و بعد از آن است. در آن ایام که فرهنگ و تمدن اسلامی درخشیدن‌گرفت و شرق و غرب

عالم اسلامی و سایر نقاط را روشن ساخت .

نقش دانشمندان ایران در میراث علمی جهان

در گذشته دانستیم که چگونه دانشی که جامعه انسانی بطور عام و عالم اسلام به نحو خاصی آنرا به‌ارث بردند ، میراث دانشمندان ایرانی بود که رنجها کشیدند و عمر گرانبها و افکار و اندیشه‌های خود را در راه علم و فرهنگ صرف کردند . این میراث علمی چنانکه گفتیم در قرن اول هجری پدید آمد و سپس در قرون بعدی نمو کرد .

میدانیم که در حدود قرن چهارم هجری عالم اسلام تجزیه شد ، بطوری که گوئی گردن بندی بود که از هم گسیخت یا صخره‌ای بود که متلاشی گشت ! فارس و ری و اصفهان و بلاد جبل (غرب ایران) در دست آل بویه بود ، کرمان دردست محمدبن الیاس ، موصل و سرزمین بنی ربیعه و دیار بکر و دیار مضر در تصرف حمدانی‌ها بود ، مصر و شام زیر فرمان محمدبن طغج اخشیدی بسرمیبرد مغرب و افریقا تعلق به سلاطین فاطمی داشت ، اندلس (اسپانیا) در دست عبدالرحمن ناصر بود . خراسان در دست سامانیان ، اهواز و واسط و بصره در دست بریدی‌ها ، یمامه و بحرین در دست قرامطه ، و طبرستان و گرگان در دست دیلم‌ها بود ، و برای خلیفه عباسی فقط «بغداد» مانده بود !

ولی حقیقت اینست که جهان اسلام با این همه تشتت و پراکندگی بازوطن همه مسلمانان بود . هرجاکه می‌رفتند مورد احترام بودند.

علما و محدثان به آسانی به هر نقطه عالم اسلام که می‌خواستند می‌رفتند ، چنانکه در سفرنامه ابن‌بطوطه می‌بینیم.

اگر چه این تفرقه وجدائی از نظر سیاسی نقطه ضعفی بود ، ولی از لحاظ علمی باعث ناراحتی نبود . قرن چهارم از نظرعلم و فرهنگ بالاترین‌مقام راداشت

و از قرون پیشین پیش‌تر بود . اگر میوه‌های سیاسی آن فرو ریخت ولـی نتایج علمی آن نضج گرفت . . .

این بود دورنمائی از اوضاع دانشمندان ایرانی تا قبل از قرن پنجم هجری دراین قرن نیزشخصیت‌های بزرگی را در ایران می‌بینیم که بصورت دیگری جلوه کردند . از جمله **ابوحامد غزالی** (۵۰۵) را باید نام بـرد کـه « احیاءالعلوم » او بهترین گواه قدرت فکری و علمی اوست .

بنظر من در قرون اخیر اندونزی در فقه و تصوف و بخصوص در اخـلاق مرهون تعالیم غزالی بوده است . ودیگر از دانشمندان نامی ایران ابوالفتح‌محمد ابن‌عبدالکریم شهرستانی مؤلف کتاب (الملل و النحل) است...[۱]

شیخ طوسی

حضار محترم ! من ازشما معذرت‌میخواهم اگربااین مناسبت درباره‌زندگانی شیخ بزرگوار ابوجعفر محمدبن حسن طوسی مشهور بـه « **شیخ‌طوسی** » که اینك کنگره هزارمین سال ولادت او را تشکیل داده‌ایم ، به اختصار برگزار می‌کنم .

من یقین دارم سایر آقایان درباره شخصیت شیخ طوسی بسط مقال‌خواهند داد . من باکمال ایجاز و اختصار نقش دانشمندان ایرانی را در فرهنگ و علوم اسلامی و میراث علمی جهان به استناد کتب تاریخی و ادبی و تراجم که در نزد من موجود بود ، شرح دادم .

شیخ‌طوسی در سال **۳۸۵** هجری در طوس متولد گردیـد و در حالیکه **۲۳**

---

۱ ــ البته ما حق خود را درباره عقاید مذهبی و روش فکری غزالی و شهرستانی نسبت به معتقدات شیعه محفوظ میداریم . با اینکه هر دو از دانشمندان ایران واسلام می‌باشند ولی بواسطه‌تعصب خاص تسنن نسبت‌های ناروائی به‌شیعه و عقاید پاك پیروان خاندان نبوت‌داده‌اند، که چون از روی غرض ورزی بوده‌است قابل اغماض نیست .

سال داشت وارد بغداد شد ، سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد . شیخ‌طوسی‌از مؤلفین در حدیث و اصول دین و فقه و تراجم است . او کتابها و تألیفات‌زیادی در این علوم دارد .

شیخ بعلاوه شاگردان بسیاری داشت . او تأثیر زیادی درنشر علوم‌اسلامی: فقه واصول وتفسیر و حدیث و ادبیات و تاریخ ورجال داشته است ، با این وصف او خود را تنها در خدمت به مذهب خاص خویش محبوس نکرده بود بلکه نظر بلند وهمت عالی خود را درافق وسیع اسلام بکارانداخت . اواز بزرگان‌پیشوایان در علوم اسلامی است و از دانشمندان شایسته می‌باشد . . .[۱]

---

۱ ـ بطوریکه ملاحظه می‌کنید پرفسور اسماعیل یعقوب که ازآن سوی دنیای اسلام‌بدعوت یك مرکز علمی‌ایران(که بآن عشق می‌ورزد) آمده است فقط نظر باینکه سنی است تمام‌فکر و نظرش را متوجه معرفی دانشمندان ایرانی سنی مذهب کرده است ، و با این مطالعات وسیع و دید علمی که دارد حتی در میان این همه علمای ایرانی که معرفی می‌کند نام دوسه نفر از دانشمندان بزرگ شیعی را نبرده است . با اینکه کلینی ، شیخ‌صدوق ، ابن قبه رازی ، خواجه نصیرالدین طوسی و ده‌ها تن دیگر هم از اعاظم و دانشمندان ایرانی‌بوده‌اند .

تازه از شیخ طوسی مرد بلند آوازه ایران که در کلیه رشته‌ها علمی اسلامی استاد بوده است و بهترین گواه آن همین کتاب می‌باشد ، و بااینکه پرفسوریعقوب برای شرکت درکنگره شیخ طوسی و مطالعه پیرامون شخصیت علمی او دعوت شده و میهمان مقامات علمی شیعه بوده است ، باز حاضر نشده این اندازه امتیاز به میزبانان خود بدهد و اندکی از وقتش را صرف شرح حال شیخ طوسی و آثار او کند و در نوشته مفصل خود که بخش عمدهٔ آنرا مادر اینجا آورده‌ایم فقط اشاره مختصری میکند و میگذرد !

ولی چنانکه‌خواننده محترم ملاحظه می‌کند ما برخلاف ایشان تمام دانشمندان سنی ایرانی راکه وی درکنگره شیخ‌طوسی‌شیعی نام‌برده‌است، باهمان‌تعبیرات‌واحترامات‌آورده‌ایم‌تا ایشان و همفکران‌ایشان بدانندکه حق‌علم‌وحاملان‌آن‌باید اداشود، خواه شیعی وخواه سنی‌وبعد ازچهارده قرن دیگر تعصب وپرده پوشی برروی‌حقایق‌را کناربگذاریم ، آنهم‌حقایقی‌که منتسب به خاندان نبوت است. بگفته باباطاهر خودمان :

چه خوش بی مهربانی هر دو سربی　　　که یك سر مهربانی درد سربی !

* * *

آقایان محترم ! ما در اینجا اکتفا نمودیم به ذکر اسامی دانشمندان وفلاسفه ایرانی که در میدان‌های علم و فرهنگ ید طولا داشتند و آنها که در طول زمانه و گذشت روزگار آنچنان حقی بر اولادآدم دارند که هیچکس نمیتواند آنراانکار کند . اگر ما از آنها قدردانی نکنیم شکر نعمت خدا را ادا نکرده‌ایم . قال‌الله‌لئن شکرتم‌لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی شدید و الحمدلله رب‌العالمین .

دکتر سید جعفر شهیدی - تهران
استاد دانشگاه وسرپرست لغت نامهٔ دهخدا

تأثیر عنصر ایرانی در نشر اسلام در جهان

(آسیای صغیر، آسیای مرکزی، شبه قاره هند)

چنانکه می‌دانیم در آغاز قرن هفتم میلادی بانگ دعوتی آسمانی از مرکز شبه جزیره عربستان برخاست و در مدت ربع قرن سراسر جزیره و در مدت کمتر از یك قرن قسمت بزرگی از معمورهٔ دنیای آن روز را فرا گرفت. باگسترش این دعوت بنیان تمدنهای کهن و ریشه دار یکی پس ازدیگری فرو ریخت. زبان‌ها، عادت‌ها دیگرگون و پی تمدنی به‌نام **تمدن اسلام** در جهان افکنده شد.

سرزمین‌ماومردم‌مابحکم‌همسایگی‌باعربستان‌نه‌تنهااز برخورداین‌موج بر کنار نماندندبلکه چنانکه‌خواهیم‌دید، راه‌آن‌را برای‌سرایت به‌دوردست‌ترین نقاط جهان گشود. هرگاه به ظاهر تاریخ بنگریم چنان مینماید که ایران در مقابل حملات سربازان عرب شکست خورده و یا تسلیم شده و راضی خود را به مصالحه واگذاشته است.

اما این نتیجه گیری عجولانه است مانباید شعاع دید خود را محدود به سال

۱۴ تا۲۱هجری کنیم ، بلکه باید پاپپای سیراسلام در این‌منطقهٔ وسیع وکشورهای مجاور آن پیش رویم و دامنهٔ تتبع خود را تا چند قرن بعد ادامه دهیم و آنگاه ارزش یابی کنیم وببینیم‌ایران درمیدان سیاست اسلام وقلمرو پهناوراین‌امپراطوری عظیم چه سهمی داشته است .

در آغاز باید دانست که بر خورد ایران با اسلام همانند سرزمینهای شمال شبه جزیرهٔ عربستان یا افریقا و یا پاره‌ای مناطق دیگر نیست و نفوذ اسلام در آن سر زمینها سبب شد که نه تنها دین‌آن مردم نسخ شود بلکه زبان وعادات ورسوم ایشان نیز دیگرگون گردد . لیکن در ایران چنین‌نبود. هنگامیکه اسلام‌بدین کشور آمد، ایران مملکتی متمدن بود باتمدنی‌ریشه‌دار، وفرهنگی‌اصیل و زبان و ادبیاتی گسترده. با این امتیازات بزودی توانست شخصیت خود را بر قوم غالب‌بقبولاند.

نظام کشوری و آیین مملکت داری و روش بهتر زیستن و بهره بردن از مواهب‌طبیعی‌را بدیشان یاددهد. بعلاوه فرهنگی‌ضخیم وپراز‌اصطلاحات‌وترکیبات علمی و اداری وفلسفی برای زبان و ادبیات عرب و اسلام آماده سازد. با گذشت سالیان و دریافت حقیقت دین اسلام و تجزیه و تحلیل این شریعت سهله و سمحه ایرانیان خود را موظف دیدند رسالت تبلیغ دین جدیدرا در سر زمینهایی که جزء امپراطوری آنان بوده‌است بعهده بگیرند .

بنده در اینجا می‌خواهم باصطلاح اندکی پا را پیش‌تر بگذارم و بگویم بسیاری از روشن بینان مردم ما در همان آغاز ظهور اسلام ، حقیقت این دین را دریافتند و شیفتهٔ آن بودند و دور نیست که علت پیشرفت سریع اسلام در چنین منطقهٔ وسیعی راهنمائی همین مردم دل آگاه بوده است .

چه اگر بنا بود بین ایران وعربهای مهاجم جنگی رخ‌دهد مجموع سپاهیان مأمور این سر زمین که تحت فرماندهی ابو عبیده روی به عراق نهادند با شمار سربازان یکی از پادگانهای ایران برابری میکرد و در حملهٔ اول از پادرمی آمد ، تا چه رسدبدانکه بخواهند ازهمه‌این راههای صعب العبورو مناطق پر از مخاطره‌ودشوار بگذرند .

مضمون‌نامه رسول اکرم (ص) به‌پادشاه ایران «اسلم تسلم» بآنان فهمانده بود که اسلام ، دین سازش و سلامت است و ایرانیان عقد دوستی خودراباصاحب‌این شریعت از همال آغاز استوار ساختند و تا سر حد امکان در راه گسترش‌این دین از پای ننشستند تا آنجاکه صفحات تاریخ و نقاط مختلف کشورهای اسلامی پراز مآثر و آثار مسلمانان نیکوکار و مجاهدان این مرزوبوم است و چنانکه بحمدالله امروزهم‌برغم همهٔ‌تبلیغات شیطانی بازشعلهٔ عشق بدین آئین مقدس دردلهای‌ایرانیان زبانه می‌زند و بخواست خدا تا ابدالدهر چنین خواهد بود .

حتی نهضت‌های‌استقلال طلبانه‌ای هم که در ایران پدید آمد وبه نتیجه‌رسید، آن نهضتها بود که بخاطر مخالفت با خودکامگی‌های خلفا ورژیم غیر عادلانه‌آنان و زیر پا گذاشتن‌عدالت و انصاف‌اسلامی آغاز شد و برای آن بود که خلیفه‌ای می‌خواست بدین‌دین‌آسمانی و الهی رنگ نژادی دهد و بدان پیرایه منطقه و محیط بندد .

اما نهضتهای ضد اسلامی که «خوارج» و«اباحتیان» بر پا کردند ، همچنان در نطفه عقیم ماند و یا نتیجهٔ درخشانی از آن بدست نیامد . دلیل این مدعا اینکه هرگاه خلفا می‌خواستند سرداران نهضتی را از پا درآورند و دل مردم را از ایشان

بگردانند آنان را بخروج از دین و ضدیت باسلام متهم میکردند چنانکه در رفتار معتصم بـاافشین وشوراندن سپاهیان وی بدوخوانده‌اید .

باری از موضوع گفتار خود بدور نشویم، منظور ما این‌است که نشان دهیم چگونه ایرانیان، دین اسلام را در سه نقطهٔ بزرگ ازمعمورهٔ جهان انتشار داده‌اند. قبلا باید دونکته را تذکر دهم : نخست آنکه مقصود من از کلمهٔ ایرانیان تنها پادشاهان یا نمایندگان قدرت نیستند بلکه غرض ملت ومردم این سر زمین است‌هر چند حاکمان و پادشاهان ایشان دَر آن مواقع از نژاد این مردم‌نباشند . چه‌میدانیم عنصر ترك در پاره‌ای از این فتوحات سمت فرماندهی و فرمانروائی داشته است اما باید دانست که آن ترك نژاد درچنان وقت مظهر قدرت مردم این سرزمین بوده است و بنام پادشاه ملتی مسلمان حکمرانی داشته ودیگر اینکه‌مقصود ازنفوذایرانی بسط فرهنگ وتمدن‌اسلامی است که رنگ تمدن ایرانی گرفته است.

نفوذ اسلام در آسیای صغیر :

درعرف مسلمانان، بلادروم، عبارت ازممالك روم‌شرقی‌است چنانکه‌دریای مدیترانه را«بحرالروم» مینامند. بر همین‌اساس سرزمین‌آسیای‌صغیررا روم‌گفته‌اند. عجالتاً منظور ما از آسیای صغیر سرزمین بین دریای سیاه و دریای مدیترانه ازدو سوی شمالی وجنوبی وسلسله جبال‌طوروس ودریای اژه ازدو سوی شرقی‌وغربی است وهنگامیکه مسلمانان‌سراسرشام راگشودند حمله بآسیای صغیرامری ضروری مینمود . معاویه درخلافت عمر میخواست بدانجا بتازد ولی بامخالفت‌خلیفه‌مواجه شد، اما درخلافت عثمان این آرزو برای وی تحقق یافت و توانست تا «عموریه» پیش رود

از آن تاریخ به بعد در طول سالها خلافت اموی و عباسی ، این سر زمین مورد تاخت و تاز مسلمانان ورومیان بود و دژها وشهرهای آن منطقه دست بدست میگشت . لکن بشهادت تاریخ هیچگاه برای خلفای اموی و عباسی ممکن نشدکه نفوذ اسلام را درسراسر این منطقه‌مستقرسازند و آخرین‌فتح بزرگ بدست‌لشگریان معتصم بود که بسال ۲۲۳ هجری توانستند تا «عموریه» پیش‌روند ، و آن شهر را غارت کردند .

تنها در حکومت سلاجقه است که می‌بینیم اوضاع این منطقه دگرگون میشود. سراسر آسیای صغیر تحت تصرف این‌خاندان درآمد ورسالت تبلیغ اسلامی و نشر معارف دین در این منطقه بازبان و ادبیات فارسی به نظم ونثر آغاز شد و بدانجا رسید که در آسمان عرفان اسلامی آفتاب درخشانی چون مولاناجلال‌الدین طلوع کرد ونخست‌روشنی بخش‌آن‌منطقه شد و سپس در تمام قلمرو اسلام‌فارسی زبان نور افشانی کرد .

این عبارت را از مسامرةالاخبار تألیف آقسرائی که از جمله کتابهای مفید درتاریخ آسیای صغیراست‌نقل میکنیم . زیرا نمایندهٔ طرزتفکر زما مداران‌مسلمان و مردم ایران ، نسبت‌به‌سرزمین‌های گشوده است اگردر اشغال عراق‌یا سرزمینهای غربی قصد خلفای اسلام تحصیل جزیه و ازدیاد در آمد وعمران بیت المال بوده است ،فاتحان شرقی جز ترویج دین ، و گسترش اسلام نظری نداشتند . آقسرائی چنین می‌نویسد:

ارمیانوس ملك الروم با صد و بیست هزار مرد قصد بلاد اسلام کرد واول روی بدانشمند که ملك نکیساروسیواس و توقات و ابلستان و غیره داشت نهاد .

ملك دانشمند نزد ملوك اسلام کس فرستاد و آنانرا بمقابله بالشکر کفر تشویق کرد و «قلج ارسلان» را وعده داد که اگر پیروزی دست داد صد هزار دینار باورساند و «ابلستان» بدو واگذارد.

قلج ارسلان با دیگر ملوك آن جوانب جهت حمیت دین و حمایت اسلام باتفاق جمعیت کرده وعزم غزای کفار را نمودند. باری تعالی نصرت ارزانی‌داشت و«ارمیانوس» بعد از محاربت ومقابلت بسیار منهزم شد و از کفاراندك قومی‌خلاص یافتند. ملك دانشمند صدهزار درم به‌قلج‌ارسلان فرستاد ودرتسلیم کردن «ابلستان» متوقف شد وچون قلج ارسلان این نوع سخن استماع کرد، صد هزار درم راباز فرستاد و گفت: **من برای حمایت اسلام آمدم با حرب، مرا بدرم و دینار او احتیاجی نیست!**

ازدورهٔ‌استیلای‌سلاجقه برآسیای صغیرصدها نویسنده مبرزو شاعرتوانا ازاین سرزمین برخاسته یا ازسراسرایران زمین بدانجا روی نهادند که نام هر یك زینت بخش‌صفحات تاریخ‌ادب‌است.

رسوخ اسلام در چین

در اینکه اسلام بوسیله قوم ایرانی در بلاد چین منتشر شد ظاهراً بین تاریخ نویسان خلافی نیست زیرا پیش از حکومت «مغول» اسلام در این منطقه نفوذی نداشته است. روایاتی که در بارهٔ قبر سعدوقاص در «کانتون» یا پیدا شدن کتیبه‌هائی از زمان خلفا در مساجد چین میگویند نشانه اینست که می‌خواهند نفوذ عرب را درآنجا نیز بسط دهند.

قتیبة بن مسلم‌والی خراسان و ماوراءالنهربا همه‌کوششهائی که کردنتوانست در داخل چین نفوذ کند. لکن از دوره مغول اندك اندك نفوذ مسلمانان از طریق

تجارت وسیاحت در این منطقه آغاز شد از جمله اسناد تاریخی سندی گویا از **عطا ملك جوینی** نویسنده کتاب معروف و پر ارزش« **جهانگشای** » در دست داریم که مرا از اطالهٔ گفتار در این باره بی نیاز میسازد.

این مؤلف دربارهٔ نفوذ مسلمانان ایرانی در چین‌چنین می‌نویسد : «اماآنچه از راه عقل بدان می‌توان رسید واز وهم وفهم نه دوراست ، در دو قسم محصور است : اول‌ظهورمعجزهٔ نبوت است ، و دوم کلام و معجزه از این قوی تر تواند بودکه بعدازششصدواند سال‌تحقیق‌حدیث «زویت‌لی‌الأرض‌فاریت مشارقهاومغاربها و سیبلغ ملك امتی مازوی‌لی منها» درضمن خروج لشگر بیگانه میسر میشود ...» تا بدان سبب لوای اسلام افراخته تر شود و شمع دین افروخته تر ، و آفتاب دین محمدی سایه بردیاری افکند که بوی اسلام مشام ایشان را معطر نگردانیده بودو آواز تکبیراذان سمع ایشان را ذوق نداده وجز پای نا پاك «عبدة اللات والعزی» خاك ایشان را نسوده ، و اکنون چندان مؤمن موحد روی بدان جانب نهاده استو تا اقصای دیار مشرق رسیده و ساکن و متوطن گشته که از حد و حصر واحصاء تجاوز نموده است .بعضی آنست که بوفت استخلاص ماوراء النهرو خراسان به اسم پیشه وری و جانور داری جماعتی به « حشر » [1] را بدان حدود رانده وطایفه بسیار آنند که از منتهای مغرب وعراقین و شام و غیر آن از بلاد اسلام بر سبیل تجارت وسیاحت طوفی کرده‌اند و بهر طرفی و شهری رسیده و شهرتی یافته ودر مقابل بیوت‌اصنام‌صوامع‌اسلام‌ساخته ومدارس‌افراخته وعلما بعلم‌وافادت ومکتسبان علوم باستفادت اشتغال نموده ، گوئی اشارت از حدیث « **اطلبواالعلم‌ولو بالصین** »

---

۱ ـ حشرزبان مغولی بمعنی‌افرادی بودکه در جنگها از میان صنعت‌گران یاکارگران ملل مغلوبه‌انتخاب نموده و در بلاد مفتوحه بکار وا می‌داشتند (د)

به‌ابنای این زمانست !»

سندی دیگر از رحاله معروف ابن بطوطه در دست است که می‌نویسد :
«در هر یك ازشهرهای چین ، مسلمانان مرکز علی حده‌ای دارند که در آن بطور مجزا زندگی می‌کنند و در محله مخصوص خود مساجدی برای اقامهٔ نماز جمعه وغیره دارند و باحترام وعزت تمام بسر می‌برند» وباز می‌نویسد : « درهر یك از شهرهای چین شیخ‌الاسلامی هست که امور مسلمانان مربوط باوست و یك قاضی نیزبرای رسیدگی بمرافعات معین نموده» .

و ضمن وصف شهر « خنسا » می‌نویسد: پسر امیردر کشتی دیگری‌نشست . مطربان و موسیقی دانان نیزبا اوبودند وبچینی و فارسی و عربی آواز می‌خواندند چند بار به فرمان امیرزاده ، این شعر را تکرار کردند چنانکه ـ من از دهانشان‌فرا گرفتم و آن آهنگ عجیبی داشت و چنین بود :

تا دل بمحبت دادیم — در بحر فکر افتادیم
چون در نماز ایستادیم — توی بمحراب اندری

که بیت از سعدی است و صحیح آن اینست :

تا دل بمهرت داده‌ام — در بحر فکر افتاده‌ام
چون در نماز ایستاده‌ام — گوئی بمحراب اندری

شبه قاره هند :

درسال ۴۳ هجری برای اولین بار عبدالله بن سوار عبدی که ازجانب«عبدالله ابن عامربن کریز» مأمور مرز « سند » بود، به سرزمین‌های آن ناحیه حمله برد . در سال۴۴ «مهلب بن‌ابی‌صفرة» بدانجا حمله برد ودرسال۸۹ هجری «محمدبن‌قاسم» در جنگی پادشاه «سند» را بکشت و باکشته شدن اوسرزمین سند بتصرف مسلمانان در آمد اما انتشار اسلام در معظم شبه قاره هند نیز بوسیله ایرانیان بود .

در اینجا باز به سندی تاریخی مراجعه میکنیم . جرفادقانی در آغاز کار ناصر الدین سبکتکین نویسد :

«پس روی بجهاد کفار وقمع اعدای دین آورد ، و ناحیت هندوستان که مسکن دشمنان اسلام و معبداوثان و اصنام بود دارالغزو ساخت . و در شرح حال محمود غزنوی می‌نویسد : سلطان یمین الدوله و أمین الملة چون نواحی هند بگرفت و در اقاصی آن ولایت بجائی رسید که هرگز رایت اسلام بر آن حدود طلوع نکرده بود . و از دعوت محمدی بهیچ عهد بدان طرف معجزه و آیتی نرسیده بود و عرصهٔ آن بقاع از ظلمت کفر و شرك پاك کرد ، و مشاغل شریعت در آن دیار وامصار بر افروخت و مساجد بنیاد نهاد وتلاوت کتاب عزیز و دراست قرآن مجید ودعوت اذان و شعار ایمان ظاهر گردانید »

در شرح حال عبدالرحمان اول (حکمران اسپانیا) معروف به عبدالرحمان داخل نوشته‌اند که فتوحات خود را در اروپا تا بکنار اقیانوس اطلس رسانید، اسب خود را بر انگیخت وروی بدریا کرد وشمشیر خویش را کشید وگمت بخدا سوگند اگر می‌دانستم در آن سوی دریا مردمی زندگی می کنند بخاطر کلمه توحید با آنان نبرد میکردم.

رفتار محمود غزنوی در جانب مشرق بی شباهت بدین فاتح اسلامی در مغرب نیست ، ولی ناگفته نماند که بین فتوحات اسلامی در شرق وغرب تفاوتی بزرگ بچشم میخورد . مسلمانان عرب در جانب غربی توانستند دامنه فتوحات خود را تا قلب اروپا پیش ببرند اما در طول تاریخ بسیاری از آن مناطق از حوزهٔ

متصرفات اسلامی خارج شد ، ومردم آن سرزمین مسلمانی را رها کردند [1] ولی تمدن اسلامی که بوسیلهٔ عنصر ایرانی در نواحی شرقی پایه گذاری شد ، آنچنان ثابت واستوار ماند که پس ازگذشت قرنها هنوز آن مردم بقبلهٔ مسلمانان نماز می‌خوانند وکتاب کریم را تلاوت می‌کنند و شگفت اینکه در همان سال که قسمتی از خاك مسلمانان در ناحیه شمالی شبه جزیره عربستان مورد تجاوز واقع و اشغال گردید ، در جانب شرق ایران دولتی با ۹۰ میلیون تن بنام پاکستان بوجود آمد والحاق خود را بممالك اسلامی اعلان نمود [2] .

۱ ــ برای اطلاع ازچگونگی فتح اروپا و علل عقب گرد مسلمین از آنجا رجوع کنید به کتاب « **تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا ــ فرانسه، سویس، ایتالیا و جزائر دریای مدیترانه** » تألیف شکیب ارسلان و ترجمه نویسنده این سطور ــ و نیز به سلسله مقالات ، تحت عنوان «صحنه‌های تکان دهنده درتاریخ اسلام» که اینك در مجله **مکتب اسلام** منتشرمی‌شود . (د)

۲ ــ در مقاله «پرفسور اسماعیل یعقوب» نیزمی‌خوانیم که علل رسوخ اسلام در جزائراندونزی بیشتر بوسیله عنصر ایرانی بوده است و امروز دانشمندان ایرانی بیش از سایر علمای اسلام که ایرانی نبودند در اندونزی شهرت دارند (د)

علی نقی نقوی ـ علیگره ـ هندوستان

رئیس قسمت دینیات شیعه «مسلم یونیورسی علیگره»

مراکز مهم علمی شیعه در ادوار مختلف اسلامی

[۱] . . . اولین مجتهد دیار هند مؤسس کبیر آقا سید دلدار علی نقوی بود ، که پس ازطی مراحل علمی درهند بجانب عراق و ایران مسافرت کرد وبه محضر آقا محمد باقر اصفهانی مشهور به وحید بهبهانی حاضر شد و از ایشان و آقا سید مهدی بحرالعلوم و صاحب ریاض و آقا سید محمد مهدی شهرستانی تحصیلات خود را تکمیل کرد و از وی بدریافت اجازات نائل آمد.

بعداً بزیارت مشهد مقدس مشرف گردیده از سید محمد مهدی بن هدایت‌الله اصفهانی [۲] استفاده کرده و اجازه گرفت و بعد مراجعت بـه هند نمود ، و درسال

۱ـ نوشته آقای سید علی نقی نقوی بفارسی است ؛ ولی چون قسمت عمده آن راجع بمراکز علمی معروف شیعه درایراق وعراق و غیره مورد نیاز نبود از درج آن خود داری شد و فقط قسمت مربوط به هند وطن ایشان با مختصر اصلاحی در عبارت آورده شد. (د)

۲ـ منظور میرزا مهدی خراسانی (شهید) است که از اعاظم شاگردان وحید بهبهانی است ، درسال ۱۲۱۸ در مشهد بدست نادر میرزا نوه نادرشاه افشار به شهادت رسید «د»

۱۲۰۰ هجری شهر «لکهنو» را مقر خودگردانید .

پیش از آن زمان در ولایت کشمیر افاضلی وجود داشتند ، اما بواسطه بعد مسافت ، فیوض آنها به‌اوساط مملکت هند نمی‌رسید. گاه‌گاهی اشخاصی‌ازعلمای ایران تحولاتـی در اطراف ایـن بلاد می‌کردند ، ولـی نخواستند یا توفیقات و مقتضیات مساعد نگردیدکه درنقطه‌ای ازهند اداره دینی یاحوزه علمی تشکیل‌دهند

برخی ازآنها تا حدی در ستار فقیه زندگانی خـویش را بسر بـردند ، مثل شیخ علی‌بن‌ابیطالب‌گیلانی که آثار علمیه‌اش بفقاهت او شهادت می‌دهد و درهند بعنوان یك شاعر به‌اسم «شیخ‌علی‌حزین» معروف شده است.

مرکز سلاطین مغول هند ، شهر معروف «دهلی» بود کـه همگی یا بعضی از آن سلاطین ولو برحسب ظاهر مذهب تسنن داشتند ، حتی اگر احیاناً کسی از آنها ابراز تشیعی مینمود مثل بهادرشاه عوام برسراو می‌شوریدند تا اینکه ناچـار اعلان نمایدکه من بر مذهب قدیم آبائی خود هستم .[۱]

معلوم است‌که سایر مردم هم بگرد منافع شخصیه میگردند . از این جهت امرا بلکه علمائی هم‌که با سلاطین اتصال پیدا می کردند در بند منافـع شخصی میروند . حتی اینکه عالم بزرگی مثل سید نورالله شوشتری به‌هند آمد و ازجانب همین حکومت مغولیه قاضی مملکت گردید ، ولی چون آخرالامر تصنیفی که بعضی میگویند « احقاق‌الحق » و بعضی گفته‌انـد « مجالس‌المؤمنین » بـوده است ،

۱ــ از همین‌جا میتوان سعی وکوشش دانشمندان عالیقدر شیعه هند را درترویج‌مذهب اهلبیت «ع» در دیار هند بخوبی درك‌کرد . اگر شور مـذهبی در پشت‌کار اینان نبود امـروز اثری از تشیع درکشور هند وپاکستان حتی سایر نقاط مجاورآنها وجود نداشت .(د)

علناً از او بظهور رسید گذشت برسراو آنچه‌گذشت [1]

از این جهت ولو افراد شیعه دراطراف بلاد بسیار و امراء و اعیان ورؤسای لشکر عده زیادی شیعه بودند ، ولی اغلب از اصول دین و مسائل فقهیه بی‌اطلاع بودند و در نتیجه خیلی از آنها رسوم عنصر غالب را قبول‌کردند.

این موضوع باعث شد که شیعیان هند چون دیدند صوفیه یك تحولاتی نسبت به اهل بیت پیغمبر ابراز می‌دارند به آنها گرویدند . تقلید هیچ مجتهدی نمی‌کردند ولی با کمال عقیده مرید پیر صوفی می‌شدند و کسی نبود که آنها را از مسائل شرعی مطلع گرداند .

حتی اینکه پیش از سال ۱۲۰۰ هجری یعنی قبل از آمدن سید دلدار علی‌به لکهنو در هیچ قطری ازاقطار هند برپا نشده بود ، ولی‌چون مرکز سلطنت«دهلی» تا حدی ضعیف و نواب‌ها که قبلا محل آنها «فیض‌آباد» بود و بعد به «لکهنو» منتقل شد ، قوت‌گرفتند ، در عهد آصف‌الدوله نواب حسن رضاخان که در این مملکت منصب وزارت‌را هم حائز شد ، اسبابی فراهم نمودکه آقا سید دلدارعلی نقوی‌که تحصیل علوم عربیه و معقولات در حوزه‌های علمی فضلای اهل تسنن نموده و استعداد ارتقا بمدارج عالیهٔ علمی بهم رسانیده بود برای تکمیل استفادهٔ

۱ــ قاضی نورالله شوشتری مؤلف‌کتابهای احقاق‌الحق و مجالس المؤمنین از مفاخر دانشمندان عالیقدر شیعه است . تسلط فقهی وی تا آنجابوده‌که به‌چهار مذهب اهل تسنن درس می‌گفته و عجیب است‌که به‌هنگام فتوی دادن یا صدور احکام شرعی چنان می‌کرده‌که فتوی‌و حکم او مطابق مذهب شیعه باشد ! این بهترین نشانه استادی و مهارت آن فقیه عالیقدر و دانشمند بلند پایه بوده است . این دانشمند بزرگوار در کلیه علوم عقلی و نقلی ودر فن نویسندگی فارسی و عربی چیره‌دست بوده و شعرنیز می‌گفته است. چون به راز عقیده مذهبی وی پی بردند بجرم تشیع سید بزرگوار را در سال   شهیدکردند و هم‌اکنون مرقد آن دانشمند عالیقدر در **اکبرآباد** هند مزار معروفی است (د)

علوم اهلبیت علیهم‌السلام به اعتاب علیه مشاهد عراق فرستاده شود و چنانکه گفتیم پس از بازگشت در «لکهنو» رحل اقامت انداخت کار تدریس و تصنیف و وعظ و ارشاد را بطور فوق‌العاده ای آغاز نمود که بجز تأیید الهی آنرا بهیچ وجـهی توجیه نمی‌توان کرد. چنانکه می‌بینیم این شخص واحد به‌تنهائی یك ادارهٔ تصنیف و تألیف هم بوده‌است !

از قلم وی مثل کتاب «عمادالاسلام» بـوجود آمد که در علم کـلام و اصول عقاید ، کتابی باین بزرگی در تمام عالم اسلام تصنیف نشده و در اصول فقه هم «اساس‌الاصول» و«منتهی‌الافکار» ودر فقه«شرح حدیقةالمتقین» و درمنطق«تعلیقات بر شرح سلم » ملاحمدالله و درحکمت حواشی شرح هدایةالحکمه صدرالمتألهین شیرازی و در رد مخالفین ذوالفقار و صوارم و حسام و احیاءالسنة و رسالهٔ غیبت که همه‌اش در رد ابواب تحفه‌اثنی عشریه [1] است و در ابطال مذاهب صوفیه «شهاب ثاقب» و و و .

و از کتب و رسائل در موضوعات متفرقه که عددش از سی متجاوزاست و همین شخص یك دانشگاه مهمی برای تدریس بود ، مشتمل بر کلیاتی از علوم و فنون که در میان فارغ‌التحصیلان آنها فقهاء هم بظهور آمدند ، مثل سلطان‌العلماء آقا سید حسین پسر کوچك آنمرحوم (سید دلدارعلی) کـه در فقه کتابـی مانند «مناهج‌التحقیق» نوشت وصاحب جواهر مکتوبی مفصل مشتمل بر تمجید و ثنای

۱ــ تحفه اثنی عشریه ــ تألیف شیخ عبدالعزیز دهلوی از علمای متعصب سنی‌است. این کتاب را وی در رد شیعه نوشته و درهمان زمان مؤلف سروصدای زیادی راه‌انداخت.

این کتاب ارسال فرمود که در پشت کتاب طبع شده است [۱]

و از متکلمین هم مثل سیدالعلماء سید محمد پسر بزرگ آن مرحوم که صاحب «ضربت حیدریه» و «طعن‌الرماح» و «صمصام قاطع» و «برق خاطف» و غیره بوده‌است.

و دیگر از شاگردان بزرگ سید دلدار علی صاحب«وجیزه» سبحان علی‌خان ومفتی سید محمد قلی‌نیشابوری مصنف «تشییدالمطاعن» که فرزندش‌سیدحامد حسین شهیر از تلامذه سیدالعلماء آقا سیدحسین سابق‌الذکر بوده است. [۲]

بعلاوه از آن حوزه علمی که سید دلدار علی در «لکهنو» تأسیس کرد، استادان منطق و فلسفه و اساتید علوم ریاضی و فنون ادبی بظهور آمدند که این

۱ــ مولوی محمدعلی کشمیری در « نجوم‌السماء » مینویسد: سید علینقی هندی در کتاب «کشف‌النقاب» که دراحوال مشاهیر علمای هند نگاشته اورا بعظمت یادکرده وگفته‌است،صاحب جواهر در یکی از نامه‌های خود اوراکتاب الله‌الناطق و خاتم‌المجتهدین و حجة‌الله‌علی‌العالمین و آیت‌الله‌العظمی فی‌الازضین ذکرکرده‌است و هم درآن‌کتاب ۲۱ تألیف و تصنیف بوی نسبت داده‌است. باید دانست‌که نخستین مدرسه علمی شیعه بنام «مدرسه سلطانیه» نیزبوسیله‌آقای آقاسیدحسین‌سلطان‌العلما درهندتأسیس گردیدکه علماودانشمندان بسیاری ازآن برخاستند،که‌از همه معروفترعلامه عالیقدر مرحوم میرسید حامد حسین هندی مؤلف کتاب گرانقدر «عبقات الانوار» است.(د)

۲ــ در اعلام‌الشیعة «الکرام‌البرره» این عده را نیز از شاگردان دانشمند سیدبزرگوار دلدار علی دانسته‌است، سید اکبرشاه هندی؛ سید علی‌اصغر هندی؛ سیداعظم علی هندی؛ سید افضل علیخان هندی؛ سید محمدحسن هندی و سید باقرشاه نقوی جدوی؛ عبدالله پوری؛ سید محمد باقرهندی؛ سیدعلی پناه هندی.(د)

مختصر گنجایش بیان و تفصیل احوال آنها را ندارد. بالجمله در «لکهنو» چنان مرکز علمی تأسیس شد که قریب دویست سال می‌شود که قائم و برقرار است»[۱]

۱ــ برای اطلاع کامل از حالات سیددلدار علی‌نصیرآبادی نقوی مؤسس حوزه علمی‌شیعه در هند نگاه کنید به‌نجوم السماء و کشف‌النقاب و «وحیدبهبهانــی» تألیف نویسنده این‌سطور ص ۳۱۳ .(د)

۲

آثار وجودی شیخ طوسی

* رجال الهی و شجرهٔ نور یا

نمونه‌ای از مطالعات دربارهٔ شیخ طوسی

* بررسی مؤلفات شیخ طوسی

* نفایس مخطوطات شیخ طوسی

* آثار دست‌نویس شیخ‌طوسی در کتابخانه‌های اسلامبول (ترکیه)

* فهرست الفاظ احادیث شیعه

* امتیازات شیخ‌الطائفه

* شیخ طوسی وخاورشناسان

حاج میرزا خلیل کمره‌ای ـ تهران

از علمای بزرگ روحانی

رجال الهی و شجره نور

نمونه‌ای از مطالعات

در باره شیخ اجل طوسی بزرگوار

از پرتو فروغ شیخ طوسی نوری بر چهره نورانی این مجمع[1] و این کنگره و این طلعت‌های نورانی من مشاهده میکنم و بهمه تبریك میگویم که همه خود را وارث این‌همه ثروت‌های هنگفت اسلامـی میدانند و بحـق هم هستند و اما علماء ربانی و رجـال الهی با شجره نور که قرآن فرموده ـ یوقد من شجرة مبارکـة ـ ارتباطی دارند.

بارالها خواستی نورخودت را بما معرفی کنی سوره نور و آیهٔ نور را نازل

---

۱ ـ **حضرت آقای کمره‌ای** درکنگره نطق بسیارگرم و پرشور و جالب وجامعی ایراد نمودند بطوری که همه را تحت تأثیر قرار داد. نطق ایشان که جالبترین چهره کنگره هزاره شیخ طوسی بود توسط فرزند ایشان آقای ناصر کمره‌ای که همراه پدر بود از روی نواراستخراج شده و سپس با نوشته معظم‌له تلفیق گردیده و در جـزوه‌ای مستقلا چاپ و منتشر شده است. آنچه در اینجا از لحاظ خوانندگان محترم میگذرد، قسمت عمده نطق ایشان است (د)

فرمودی الله نورالسموات والارض مثل نوره کمشکوة (ای مثل نـوره مع السموات ـ والارض کمشکوه) یعنی همهٔ آسمانها و زمین برای نور اوبیش از روزنه یکجانبه نیستند با دریچه‌ای که از یك جانب بسته است و نوری فروزان و چراغی درخشان در درون آن فروزان است .

این آسمان وزمین وعالم کهکشانها با همهٔ وسعتش نمیتواند بیش از یك دریچه یکجانب بسته و یکجانب باز برای نور او باشد و همه عالم نـور او را در درون خود نشان میدهند ، اما بطوریـکه دریچه یکجانبه مصباح و چراغ درون را نشان میدهد امامصباح نورعالم دردرون عالم مثل ستاره‌ای درخشان است (کوکب دری).

و چون ما چشم بزرگی فراخور درك آن نورعظیم نداشتیم بطرز دیگری نور خود را برای ما روشن نمودی و اشاره بشجرة‌ای فرمودی که از این شجره مبارکه هم آن نور مجدداً برافروخته میشود (یوقد من شجرة مبارکه) معنی نور مجدد و تجدد آن نور از لفظ «یوقد» استفاده میشود که لفظ فعل مضارع دلالت بر تجدد و استمرار دارد (البته با استخدام در ضمیر «یوقد» که عود بماسبق میکند و منظور شبیه آن است یا تولید مثل و اقتباس ــ و اقتباس بهتر از تولید مثل است .

و منظور این است که اگر در عالم بـزرگ آن را ندیده‌اید یـا چشم شما طاقت دید آنرا ندارد از این شجره مبارکه نور او مجددا برمیافـروزد و در این توقد ثانوی که از این شجره مبارکه برافروخته میشود میتوانید اورا ببینید .

و چون درخت آنـرا وصف فـرمودی که در مشرق و مغرب عالم نبوده و نیست (لاشرقیة ولاغربیه) و ما سرگردان میشدیم نشان روشنی ازآن دادی و فرمودی در خانواده‌ها و در خانه‌هائی مخصوص نشان آن شاخساران آن شجره راازرجال آنجا بگیرید :

«فی بیوت اذن الله أن ترفع ویذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو والاصال رجال لاتلهیهم تجارة و لابیع عن ذکر الله»

وقتی شاعر گفت :

یکی درخت گل اندر میان خانه ماست

که سروهای جهان پیش قامتش پست‌اند

مقصود دلبر است .

پس معلوم ما کردی که مقصود از شجره مبارکه نور - و ازرجال یکی است مقصود یکی بود و آن رجال را بانشوونمای آنها از بیوتات آنها تشبیه بـه شجره فرمودی تا فرموده باشی که شجره‌های خاندانهای بشری آن رجال را میدهد که نور خدا ازگریبان آنها سربر میزند و آن رجال را بـه شجره تشبیه فـرمودی که باید مثل شجره و درخت دائم در نمو باشند و در دو آن متعاقب به یك حال نمانند و نباشند .

* * *

در توضیح آن به یك مثال اکتفاء میتوان کرد . شیخ طـوسی شیخ اجل ، قهرمان این محفل و این کنگره و این مجمع یکی از آنها است که وجود اومشعل فروزان نورخدا است .

کتاب تهذیب عظیم او که در ۳۹۳ باب خود : سیزده هزار و پانصد و نود حدیث دارد در حقیقت ۳۹۳ مشعل منقسم آن سیزده هزار وپانصد و نود شعله نور خدا را ارائه میدهد ! کدام چهل‌چراغ‌چنین نور میدهد ؟! کدام چهل چراغ است که هزار سال خاموش نمیشود و بعد ازهزار سال ساقط نمیشود ؟!

و در کتاب استبصارش ــ نظیر همین مشعل را برافروخته در (۹۲۰ باب آن) که ۵۵۱۱ حدیث را ضبط کرده در حقیقت پنجهزار و پانصد و یازده شاخه شعله آورده که تاامروز(روزهزارهٔ او) روشن‌است، تاامروزخاموش‌نشده وهرگزخاموش نخواهد شد . امروز پس از هــزار سال اعلام تجدید زنــدگی و انتشار مجددش فرا رسیده است ؟!

باش تا صبح دولتت بدمد کاین هنوزازنتایج‌سحراست

این نور خدااست که از تفسیر تبیانش تفسیر قرآنش نورقرآن‌راودرحقیقت نور خدا را در بلور مضلع منشعب میکند ، تا چشم ما بتواند ببیند ، یا تفسیر او مثل دستگاه تقویت و تضعیف نور برق (ترانسفورماتور) از کارخانه قوی الهــی نور را منشعب و تجزیه میکند تا با انشعاب یا قوی شود یا ضعیف گردد و بهر صورت مورد استفاده واقع‌گردد . و باین معنی نور خدا مجدداً از شاخسار وجود انسان طلوع میکند .

و چندین هزار چراغ دیگر از کتب دیگرش روشن است و پیوند جدیدی که ازامروز بااین‌دانشگاه کنونی مییابد اورا مجدداً برای افروزش مجددی آماده میکند ، شاگردان او تلامیذگمنامی نیستند هرکدام مشعل فروزانی هستند کــه در قطری و اقلیمی نورافشانی کردند و نور خودرا بچندین برابر مضاعف با خــود به دیگران منتقل کردند . بایــن حساب شاگردان او منحصر به آن عده بزرگانــی نیستندکه در طومارهائی از قبیل روضات الجنات یا کتاب مقابیس‌الأعلام یاتفسیر سورهٔ نور تألیف این ناچیز آمده ، زیرا آنها شاگردان بلاواسطهٔ او هستند و اما اگر شاگردان مع‌الواسطه هم در حساب‌آیند از عدد ستارگان و نجوم و اختران افزون اند بطور مستقیم و غیر مستقیم همهٔ طبقات علمای بعد ازشیخ تــاکنون از

شیعه و بلکه از غیر شیعه هم از شعاع نور شیخ طوسی استفاده کردند ، تلامیذ بلاواسطه‌اش هم‌مختصر نیستند هر کدام واحد کالالف‌اند .

۱ـ مثل شیخ ابوعلی پسرش مفید ثانی که همهٔ اجازات باو منتهی میشود .

۲ـ و مثل حلبی ابوالصلاح تقی نجم‌الدین در بلاد حلب خلیفهٔ سید مرتضی هم بود .

۳ـ و مثل کراجکی ابوالفتح صاحب کنز کراچکی .

۴ـ و مثل صهرشتی شیخ سلیمان‌بن‌حسن ازاجلاء تلامیذ سید مرتضی وشیخ طوسی، کتاب و کتب‌دارد .

۵ـ و از قبیل قاضی ابن براج عبدالعزیز طرابلسی شامی از خصیصین‌شیخ و خلیفهٔ اودرشام بوده .

۶ - و آدم‌بن یونس‌بن‌ابی‌المهاجر نسفی که تصانیف‌شیخ‌را نزد شیخ‌خوانده وفقیه وعادل وثقه‌است .

۷ - و ابوبکر احمدبن حسین‌بن احمد نیشابوری خزاعی رازی از اعیان مصنفین فقه و غیرفقه است .

۸ - هشتمین شاگرد ابومحمد عبدالرحمن پسرش که شیخ اصحاب در (ری) بود و بشرق و غرب سفرکرده و اخبار را از موافق و مخالف گرفته و کتبی در مناقب وغیر مناقب تألیف نموده .

۹ و ۱۰ - دوتن ثقه وجلیل ابوابراهیم اسماعیل - وابوطالب اسحاق پسران محمدبن حسن‌بن حسین‌بن بابویه قمی که نزد شیخ‌طوسی تمام تصانیف اوراقرائت نموده و روایات احادیث زیاد دارند - وکتبی بعربی و فارسی مطول و مختصردر اصول عقاید نوشته‌اند.

۱۱ـ و ابوالخیر برکة بن محمدبن برکة اسدی که نزد شیخ طوسی قرائت کرده و کتاب حقایق‌الایمان را در اصول تصنیف کرده ـ و کتاب حج را درامامت و کتاب عمل ادیان و ابدان را نوشته .

۱۲ـ و شمس‌الاسلام ابومحمد حسن‌بن حسین‌بن حسن‌بن حسین‌بن علی‌بن بابویه قمی نزیل ری ـ که بنام حسکا نامیده میشد وثقه و عالم و فقیه و رئیس‌وزاهد و وجیه بود تمام تصانیف شیخ را نزد شیخ در غری (نجف) خوانده وی را تصنیفاتی درفقه هست بنام کتاب عبادات و کتاب اعمال‌صالحه وی جد شیخ‌منتجب الدین صاحب فهرست معروف است .

۱۳ـ ابومحمد حسن‌بن عبدالعزیز بن محسن‌جهانی عادل در قاهره که شیخ و فقیه وثقه و برشیخ طوسی قرائت نموده بود .

۱۴ـ ومحیی‌الدین ابوعبدالله حسین‌بن مظفربن‌علی حمدانی‌نزیل قزوین که شیخ وثقه وموجه‌وکبیرومقتداء بود. تمام‌تصنیفات‌شیخ‌رانزدشیخ‌خوانده. تصنیفاتی دارد از قبیل هتك اسرار باطنیه و کتاب نصرة الحق و کتاب لؤلؤة الفکر در مواعظ و عبر .

۱۵ـ و سیدابوالصمصام ذوالفقاربن محمدبن‌معدالحسینی مروزی که سیدی عالم‌وسعیدبود ودرسن‌صدوپانزده‌سالگی‌او، اوراشیخ منتجب‌الدین دیدارکرده واز او روایت دارد ـ وی از مشایخ راوندی وسروی نیزهست .

۱۶ـ و سید ابومحمد زیدبن علی‌بن‌الحسین حسینی که عالم فقیه بوده وبر شیخ قرائت کرده و کتاب مذهب ـ و کتاب طالبیه و کتاب طب اهل‌بیت راتصنیف کرده .

۱۷ـ سیدزین‌الدین پسر داعی حسینی که سیدی عالم و فاضل بوده و از شیخ یعنی طوسی روایت میکند .

۱۸ـ شیخ فاضل محدث شهرآشوب که جد ساروی وشیخ اواست وازشیخ یعنی طوسی روایت دارد .

۱۹ـ وشیخ‌فقیه ثقه صاعد بن ربیعه‌بن ابن‌غانم که برشیخ قرائت‌نموده .

۲۰ـ شیخ ابوالصلت‌بن عبدالقادر (القاهرـخ) که فقیه و اهل صلاح بود و قرائت بر شیخ دارد .

۲۱ـ شیخ ابوالوفاء عبدالجباربن عبدالله بن علی مقری رازی که مفید وفقیه مطلق در ری و معلم قاطبهٔ متعلمین در عصر خود و مصر خود بود نزد شیخ تمام تصانیف شیخ‌را قرائت نموده و خود او کتبی در فقه بعربی و فارسی دارد.

۲۲ـ شیخ عبدالجباربن علی‌بن نیشابوری مقری (قرائت‌آموز) که بر شیخ گویند قرائت کرده ـ و محتمل است که وی همان شخص متقدم‌الذکرباشد .

۲۳ـ شیخ‌علی‌بن عبدالصمد تمیمی سبزواری که شیخی فقیه وثقه است و بر شیخ یعنی طوسی قرائت کرده .

۲۴ـ امیر غازی‌بن احمدبن ابی منصور سامانی کوفی که فاضل فقیه پارسا زاهد است بر شیخ یعنی طوسی قرائت داشته تصنیفاتی دارد از جمله کتاب نور و کتاب مفاتیح ، و کتاب نیات .

۲۵ـ شیخ ثقه وصالح و فقیه : کردی بن علی بن کردی فارسی حلبی که بر شیخ یعنی طوسی بزرگوار قرائت کرده و بین آن دو بزرگوار مکاتبات وسئوال وجوابهائی‌بوده.

۲۶ـ شیخ امین صالح فقیه ابوعبدالله محمدبن احمدبن شهریار خازن‌غروی که از شیخ روایت کرده .

۲۷ـ شیخ شهید سعید و فاضل سدید محمدبن حسن‌بن علی فتال نیشابوری فارسی صاحب روضةالواعظین کتاب معروف ـ وکتاب التنویر فی معانی‌التفسیر ـ

ازشیخ یعنی‌طوسی بزرگوارروایت کرده ـ ساروی باین‌نکته تصریح کرده وخودش از اوبلا واسطه در مناقب روایت کرده .

۲۸ـ شیخ‌ابوجعفرمحمدبن علی‌بن محسن‌جبلی شیخ‌ابی‌الرضا وابی‌الحسین راوندیین که فقیه و صالح بوده و شیخ طوسی را درك کرده وممکن است وی‌همان محمدبن علی‌بن حسن حلبی باشدکه از پسر شیخ روایت دارد و سیوری از او روایت دارد واو را نیشابوری میگویند

۲۹ـ شیخ ابو عبدالله محمدبن عبدالله بن جعفر (وراق طرابلسی) که ثقه وفقیه ووجیه است تمام‌کتب شیخ را بر شیخ یعنی طوسی قرائت کرده و خودنیز کتبی دارد از جمله‌کتاب زهد وکتاب بنات و کتاب فرج و غیرآن.

۳۰ـ سید اجل مرتضی ذوالفخرین ابوالحسن مطهربن ابی‌القاسم علی‌بن ـ ابی‌الفضل محمد حسینی دیباجی‌که در فنون علمیه علم‌الأعلام ودر ریاست دنیویه نقیب سادات عظام و در سراسربلاد عراق صدر صدور شرفای فخام بود نزد شیخ در سفر حج قرائت کرده و نیزخود رسائلی تصنیف نموده .

۳۱ ـ سید منتها (مهنا) بن ابی زید بن کتابکی حسینی کجی گرگانی که از مشایخ ساروی است و خود عالم و فقیه است از شیخ روایت کرده‌است .

۳۲ ـ وزیر سعید ذوالمعالی زین‌الکفاة بوسعید منصوربن حسین آبی که شیخ و عالم و فاضل و فقیه و ادیب‌کاملی است وی بر شیخ قرائت دارد.

۳۳ ـ سعید ابوابراهیم ناصربن الرضابن محمدبن عبدالله علوی حسینی که ثقه و صالح و فقیه و محدث و ادیب بوده وی برشیخ قرائت دارد و خودکتبی‌در مناقب آل بیت (ع) و درادعیهٔ سجادیه (ع) و در مکاتباتی که بین او و بین‌یکتن ازفضلاء بوده دارد .

و غیر این اعیان افاضل نیز زیاد بوده‌اند که بر شیخ یعنی طوسی قرائت داشته‌اند مثل شیخ امام جمال‌الدین محمد بن ابی القاسم الطبری و نظـرای آنان . در کـلام میرداماد آمده که شیخ مرجع فضلاءِ زمان بود و از مشایـخ شنیده‌ایـم و از تتبع برای خود ما نیز مکشوف است که فضلاء تلامذهٔ شیخ که مجتهد بوده‌اند از خاصه افزون از سیصد فاضل و از عامه آنقدرند که لایحصی ـ و در حقیقت هر کدام مشعل نوری بودند در نواحی مختلف روی زمین پخش بودند و هر گاه شاگردان مع الواسطهٔ نزدیك او را مثلا بواسطهٔ پسرش ابوعلی مشهور بمفید ثانی را هم درنظر آریـم میبینید در همهٔ اقطار پخش بوده‌اند . . .

خراسان آنروز گوئی همه دانشگاه بود که شیخ طوسی بعد از غلبهٔ خراسانیان و ابومسلم در اوائل قرن دوم ـ وتفوق ثانوی آنها در جیوش مأمون بربغداد ـ و سپس تمرکز دارالخلافه در مرو ـ و سپس مجالس علمی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) بعد از ورود بخراسان با آن استقبال گرم از نیشابور که ۲۴ هزار قلمدان با محبره حدیث سلسلة الذهب را نوشتند و سپس مدرسه نظامیه نیشابور کاری در ایجاد جوعلم پروری کرده بود که خراسان از آسمان تا زمین آن را خیمه دانش و دانش‌طلبی پوشیده بود . گوئی دانشگاهی خیمه برسر خراسان زده تا در هر گوشه‌ای از شهر وقصبه‌اش دانشگاهی برپا شود . مثل نسائی و ترمـذی و بخاری و مسلم صاحبان صحاح وسنن کمترین شاگردانش بودند و مثل حاکم مستدرك برنواقص و نقایص آنان بود ، چون نیشابور آنروز حق داشت جبران نواقص و نقایص ابناءِ مصر خـود را بکند و استدراك کند افتاده‌هـای کتاب بخاری و مسلم و نسائی و ترمذی را .

و مثل شیخ طوسی قدوسی شاخهٔ بلند باثمری بدهد که از شاخساران آن میوهٔ

نور هنوز بتابد و با تأئید و حمایت دانشگاه مشهد در برگزاری هزاره‌اش چراغ خراسان را فروغی دیگر بدهد و ، بنازم حسن حمایت دانشگاه مشهد را که برای اداء حق این نمونه ممتاز اعلی از رجال الهی بزرگان دنیای عصر حاضر را شاهد بر خود گرفته یا توگوئی خواسته خراسان بزرگتر گردد وهمه دنیای شرق وغرب رادر اینجا گرد آورده زهی مهمانان گرامی که خود آشنا با خانه و صاحبخانه هستند !

اگر اصلاحاتی در تعبیرات شیخ یا مرمت وترمیمی در مسطورات‌مسفورات آن قلمهٔ نور لازم‌باشد و بشود منقصتی نیست‌چراغی که هزارسال کار بکندومرمت و تعمیر در کارخانه‌اش یا در انشعابات و جریاناتش نخواهد کم است و ازبرکت رجوع بشیخ‌طوسی و عصر او که قبل ازچهارصد است خیلی‌اصلاحات در مدونات ما مسلمین میتوان کرد که نقارکم شود و افترائات مرتفع گردد . . .

خراسان آنروز که شیخ‌طوسی را پرورش داد ، گوئی همه دانشگاه بود . از زمین تا آسمان ــ چنانکه قبل از آمدن مغول و تاتار ویرانـی هنوز بخراسان و مشهد و نیشابور رخ نداده بود . شیخ‌طوسی بین (۳۸۵) تا (۴۶۰) ازخراسانی برآمد که از شواهد فتح حمایل داشت .

در دوره اول با سپاه ابومسلم بر شام و دمشق تفوق پیدا کرد و قدرت شام و دمشق را با خود به طوس آورد و در ارتش مأمون برای نوبه دوم بر بغداد هم تفوق پیدا کرد ، و قدرت علمی بغداد را هم بطوس آورد ، سپس دارالخلافه را در مرو تمرکز داد ــ و در قله عظمت وشوکت ورود حضرت علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام و علمای‌ملل‌عالم‌را در خراسان وطوس چهره زیبا داد ، و مجالس‌علمی حضرت‌علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) علم‌را رونقی دیگرداد. ولی‌عهدمملکت‌وامام‌واجب الطاعهٔ ملت با کمك و امداد شخص اول مملکت اسلام آنروز در تشکیل مجالس

علمی همه محصلین نوباوه را بال و پرواز به کیوان و کیهان داد .

با آن استقبال گرم از نیشابور در اول ورود به دروازه مشرق یعنی نیشابور خراسان ۲۴ هزار قلمدان مرصع کشیده شد تا حدیث سلسلة الذهب را نوشتند . این تشویق نه تنها مدرسه نظامیه را می‌سازد و بس بلکه تمام خراسان را مدرسه نظامیه میکند . اینها جو علم پروری برای خراسان بود که فرزند خراسان طوس چنین‌برومند بر آمد.

جوی که این کنگرهٔ بزرگ انشاءالله مقدمه‌ای‌خواهد بود برای ایجاد محیط علم‌پرور ، جوی بزرگ که خراسان در آنروز بخود دید .

مؤسسین ومبینین ومشوقین خراسان آنروز کاری در ایجاد جو علم پروری کرده بودند که خراسان آنروز از آسمان تا زمین آنرا خیمه دانش و دانش طلبی پوشیده بود . گوئی دانشگاهی خیمه برسر خراسان زده بود ، و در هرگوشه و هر شهر و قصبه‌اش دانشگاهی برپا بود و همه خلق به تحصیل دانش پرداخته و مثل صاحبان صحاح وسنن نسائی و ترمذی وحتی شخص‌بخاری‌ومسلم کمترین‌شاگردان آن خراسان بودند . زیرا بخارای آنروز جزو خراسان بزرگ بوده و مسلم نیز اهل نیشابور است .

و مثل « حاکم » و مستدرکش در نیشابور مستدرکی بر نواقص و نقایص آنان بود. چون نیشابور آنروز حق داشت جبران نواقص و نقایص ابناء مصر خود را بکند ، و استدراك کند یعنی افتاده های کتاب بخاری و مسلم و نسائی و ترمذی را جبران کند .

* * *

باید خراسان آنروز بزرگتر ازاینان و بهترازاینان را بدهد : **مثل شیخ‌طوسی**

قدوسی شاخهٔ بلند باثمری بدهد که ازشاخساران وجود او میوهٔ نورهنوز بتابد ـ وباتأییدو حمایت دانشگاه مشهد در برگزاری هزاره‌اش چراغ خراسان را فروغی دیگر بدهد...

بزرگی هر منطقه‌ای به بزرگی رجال آن سرزمین است . الآن محیط خراسان از آمدن این رجال از اقطار ، خراسانی شده چند برابر بزرگتر از خراسان پیش منتهی الامر در پرتو نورپرنورپرفروغ حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در جوار این چراغ فروزان درخشندگی برای کسی نمی‌ماند یا ممکن است کسی درخشندگی نداشته باشد .

و گرنه هرکدام از این جمعیت گزیده که بزرگان جهانی هستند ، ناحیه‌ای را از جهان روشن کرده‌اند و میکنند .

و اگر از اقطار دورهم آمده‌اند خود در اینجا صاحب خانه‌اند ـ اینان هرجا بروند صاحب خانه اند.

زهی میهمانان گرامی که خود وسیله رابطه وآشنائی وطن و خانه با رجال خانه و قهرمانان خانه‌اند و بالحقیقه با خانه و صاحب خانه چنان آشنا هستند که گوئی خود صاحب خانه هستند ، و حق نظر دراصلاحات امور خانه دارند . اما باید گفت کتابهای شیخ و نشریات آنحضرت احتیاج به اصلاحات ندارد ، با آنکه اگر اصلاحاتی درتعبیرات شیخ لازم باشد یا تعمیرومرمت و ترمیمی درمسطورات مذکورات آن لازم است بشود منقصتی نیست . زیرا چراغ که هزار سال کاربکند ، مرمت و تعمیر درکارخانه‌اش یا در انشعابات و جریاناتش نخواهد کاست. بلکه میتوان گفت از برکت رجوع به شیخ طوسی و قلم او که عصر او در حدود چهار- صد هجری است خیلی اصلاحات در مد نظر ما مسلمین امروز میتوان کرد که جنگهای طائفگی برداشته شود، بلکه نقارها کم شود واقرائات مرتفع گردد.بنگرید

به تفسیر تبانش آنقدر نزاکت و نزاهت در تعبیر مراعات شده که تقوای اجتماعی یاد میدهد ، نام کسی را بزشتی نمیبرد .

با آنکه کتابهای اورا و خانه اورا سوزاندند و مجبور به هجرت از بغداد شد معهذا نام کسی را به‌زشتی نمی‌برد و اگر دراثر این تجربه های تلخ (سوزاندن کتب) شیخ خود اصلاحات کرده و نزاکت تعبیر را مراعات نموده ، بازبرای ما درس عبرتی است . دیگر ما باید ازکتب شیخ نـزاکت در تعبیر را بیاموزیم تـا دست استعمار همه‌چیر ما را نسوزانیده است . بلکه تا جنگلهای داخلـی طائفگی همه چیز ما را بحریق نسپرده ، بایـد از نزاکت تعبیر شیخ اصلاحات کلی را فرا بگیریم .

* * *

منظور از اصلاحات کلی چیست ؟ از موقعیت تفسیر تبیان و متانت تعبیر و تفسیر آن پیشنهادی و اقتراحی در نشر قرآن بنظر میرسد ـ و از موقعیت شیخ در اهتمام بحدیث و سنت نیز پیشنهاداتی واقتراحاتی در نظر دارم و از موقعیت‌فقهی شیخ در کتاب خلاف ومبسوط و نهایه‌هم اقتراحاتی دارم . . .

بنظر من از تفسیرتبیان و نشر آن میتوان اصلاح کلی بـدست آورد. نشر تفسیر تبیان در منطقهٔ حرمین شریفین مکه مکرمه و مدینهٔ طیبه پاسخگوی نشریات مفسدانهٔ زیان باری است که میگویند : قرآن شیعه‌ها غیراز قرآن ما مسلمین‌است.

این کتاب نامبارك الخطوط‌العریضه امسال هم در مکه و مـدینه آن دو سنگر اصلی و اصلاحی اسلام برای کاشتن بـذر فساد بین مسلمین منتشر شده . با رقـم سرسام آوری ، میگویند ششصد هزار نسخه یا شصت هزار ـ کمتر یـا بیشتر ـ مجانی ـ تألیف محب‌الدین خطیب که قبلا کتاب فساد انگیز «مجموع السنة» اش با

حجم قطورتر بذرفساد را بین‌مسلیمن درمهب ریاح‌یعنی قبلهٔ مسلمین ، افشانده‌بود.

کتاب «مجموع‌السنه»اش را درمکه مکرمه من بازرسی می‌کردم . درهمان هنگام شیخ محمد سرورصبان امین عام «رابطةالعالم‌الاسلامی» بدیدن من آمد. کتاب راروی میزدیدگفت این کتاب چیست ؟ گفتم : سباب و فحش و ناسزا بما است !

گفت : هولیس بمحب‌الدین ـ هومحب‌الفتنه!! گفتم ، آری وی محب و دوستداردین نیست . او محب فتنه است وکتابش بذر فتنه است !

در این کتاب «الخطوط‌العریضه» فتنه را از اینجا شروع کرده که میگوید : قرآن شیعیان غیر ازقرآن مسلمین است ، و خوانندگان این قلم مسموم هم باور می‌کنند .

من ازاین تهمت واز این کتاب متوجه شدم که چرا درنماز جمعه«جامع‌ازهر» «شیخ محمد غزالی» امام جماعت در خطبه دوم جمعه بمسلمین حاضر در نمازگفت: ایهاالمسلمون ! ایادی خائن استعمار برای تفرقهٔ بین ما مسلمین بما گفته بودند که قرآن شیعیان غیر از قرآن ما مسلمین‌است !

حاشا ـ وبه آنها هم‌گفته بودند که مامبغض ودشمن و بدخواه اهلبیت‌هستیم اما شما بقرآنی که در جیب و بغل این آقایان هست و ازچاپ طهران‌است نگاه کنید .

اینان بزرگان علمای شیعه هستندکه الآن در نماز جمعه ما شرکت‌کرده‌اند و قرآن در بغل دارند . بگیرید و بنگریدکه از باء بسم‌الله تا سین والناس بدو و ختم قرآن عین قرآن ما است .

و اینها هم در قری وقصبات مصر وکشور نیل بروند وبنگرند . برأی‌العین که در هرقریه و قصبه‌ای‌از این کشور بقعه و بارگاهی برای یکی از سلاله طاهره وجود دارد و برپاست !

دست استعمار نمیدانم از پشت پرده چه می‌خواهد که محب‌الدین خطیب «الخطوط العریضة» را امسال در همه بلاد و «مجموع السنه» را در آن سال منتشر می‌کند.

هروقت سخنی از وحدت مسلمین در بین می‌آید دست مرموزی از پشت پرده به تحریك برمی‌خیزد و سفهائی را از آن طرف و سفهائی را از این طرف انگلك میکندکه بنام حمایت حق بیرق را بلند میکنند، این آنرا تکفیر میکند و آنهم اینرا تکفیر میکند و جنگی از نو درمیگیرد.

من آرزومندم که این کنگره اولا این‌را علاج کند و ازمقترحات وپیشنهاداتم اینست که تفسیر تبیان شیخ طوسی برای خارج کشور ما، یعنی برای جواب این «الخطوط‌العریضه» بسیار مهم است. بشرط آنکه مبادله مطبوعاتی مستمری با بلاد حجاز و با تمام مراکز انتشار آن‌ها مثل رابطهٔ اسلامی مکه، وزارت معارف‌آنجا و مدارس آنجا و مشاهد مشرفه آنجا و دانشگاه‌های آنها بخصوص جامعه مدینه منوره و مکه مکرمه و مجلات و صحف جده، برقرار و مداوم باشد...

باید تشویقی از زبان عربی و زبان قرآن بشودکه زبان دین ماست. اما تشویق کافی بشود. مثل‌آنکه هرکس یك صفحه تفسیر «تبیان» را صحیح بخواند دانشگاه باوامتیازی بدهد.

بنابراین اگر زمزمه‌ای شده از الغاء عربی در کنکور، من خیال می‌کنم که این اشتباه و غفلتی بوده و باید جبران شود.

این آقایان همه وراث این مواریث اسلامی هستند. حق دارند مطالبه‌بکنند که برداشتن زبان عربی لطمه‌ای بزبان دین ماست، بـزبان عقیده ماست. حساب زبان حساب عرب نیست. این زبان دین و زبان عقیده ماست.

لغو این زبان مثل لغو اعتبار همه کتب شیخ طوسی است‌که بعد ازیك نسل

و دو نسل آنقدر فاصله میان ما میشود که باید کتابهای شیخ طــوسی را و کتابهای فارابی و ابن‌سینا را برای موزه در صندوقی خارج از دسترس عموم بگذارنــد ، و هرگاه بخواهند از آنها اطلاع یابند یا زیارت کنند ، باید مستشرقی را بیاورند تا آنها را بخواند ، یا مثل طلسم و رمزحل کند !

مثل آنکه برای خواندن خط میخی کوه‌های بی‌ستون مستشرقین باید بـما کمك کنند . نقش بی‌ستون و نقش رستم و نقش پرس پولیس (تخت جمشید) را مگر ما میتوانیم بخوانیم ؟ بــا آنکه آنها خطوط و نقوش سرزمین بلاد مــا بوده است .

از زبان استاد مجتبی مینوی بشنوید ، در ترکیه که خط لاتین را بجای خطوط نسخ و نستعلیق معمول و رایج کرده‌اند ، دویست و پنجاه هزارکتاب در موزه عاطـل و باطل است و کسی نمیتواند از آنها استفاده کند !! ...

سید هاشم رسولی‌محلاتی ـ‌تهران‌ـشیمران

از فضلای روحانی

بررسی مؤلفات شیخ طوسی

... برای‌روشن‌شدن زحمات‌شیخ‌طوسی‌در تصنیف کتابهای بسیار در موضوعات مختلف ، و جامعیت و معرفی آنها ناگزیر از ذکر مقدمه کوتاهی هستم تا ناچار نباشم پس از ورود به موضوع‌مورد بحث ، هر جا تذکر بدهم و آن مقدمه‌اینست:

باید دانست که مذهب شیعه در قرنهای سوم و چهارم هجری که خلافت و حکومت اسلام بدست عباسیان اداره می‌شد ، دچار مشکلات و خطرهای زیادی شده بود : از یکطرف ، مخالفت حکومتهای وقت با این شیعه که آنها را مجبور بتقیه و تبلیغات زیر پرده کرده بود ، از طرف دیگر، مبارزهٔ علنی مخالفان شیعه‌و احیاناً نشر پاره‌ای از روایات نادرست بمنظور ایجادتفرقه بین شیعه که طبعاً درپناه حکومتهای وقت سرو صورتی داشت .

از طرف دیگر ، اوضاع آشفته داخلی شیعیان که با غیبت کبری روزبروز آشفته تر میشد ، و هرکس برای مطامع شخصی و جلب توجه شیعه مدعی مهدویت و یا نیابت می‌گشت ، و نیز اظهار عقاید گوناگون و تفسیرهای غلطی که

برخی ازعوام‌وکوتاه فکران شیعه در اثرعدم دسترسی‌بامام‌دربارهٔ تعالیم‌عالیهٔ‌مذهب میکردند وگاهی در اثر پافشاری درسخنان‌خود موجب اصطکاك وبلکه زد وخورد بامخالفان خود میگردیدند.

این امور ، و ده‌ها علل و عوامل دیگر در آن زمان ، مذهب شیعه راسخت تهدید می‌کرد و برای سرو صورت دادن به این نابسامانیها و رفع این مشکلات، قدرتهای بزرگ علمی ودانشمندان‌لایق‌وشایسته و کاردانی لازم بود تابتوانندباتشکیل حوزه‌های علمی و تدوین کتابهای مذهبی ، از طرفی ، آثار اهل بیت را از راه یافتن اکاذیب و احادیث مجعوله بحریم آنها ، محفوظ نگهدارند ، و از طرفی ، باتهامات مخالفان که با استفاده ازعلم‌کلام وفلسفه بسخن خود سروصورتی داده بودند پاسخ گویند!

شیخ طوسی که در بغداد می‌زیست و با علمای سنت از نزدیك برخورد داشت متوجه این نقائص شده بود ، و حربه‌های تبلیغاتی مخالفین را بخوبی در یافته بود و از این رو دست بکار تدوین کتابهایی در رشته های مختلف گردید ، و بر طبق‌مذهب‌شیعه ، در فنون مختلف اسلامی کتاب نوشت.

و البته‌انجام اینکار ، اسباب ووسائل بسیار لازم داشت که شاید از همه‌مهمتر با وضع آن زمان تهیه کتاب بود .

از آنجائی که مقدر بود قسمت عمده اینکاربدست شیخ انجام شود وسائل کار از هرجهت برای او فراهم گردید و آن دانشمند نامی توانست در مدتی که رویهمرفته شاید از سی ، چهل سال تجاوز نمی‌کند آنهمه کتابهای مهم علمی را بنویسد کتابهائیکه پس از قریب هزار سال هنوز مورد بحث و تحقیق و مراجعه دانشمندان اسلامی میباشد .

شیخ با دو کتابخانهٔ مهمی که در بغداد وجود داشت و از نظر کیفیت و کمیت در دنیای آنروز کم نظیر و بی نظیر بود از لحاظ کتاب، مستغنی گشت و این دو کتابخانه مهم سرمایهٔ عظیمی برای تألیفات شیخ گردید.

این دو کتابخانه: یکی کتابخانه استاد اوسیدمرتضی، ودیگری کتابخانه‌شاپوربن اردشیروزیر بهاءالدولهٔ‌دیلمی‌بود.

کتابخانهٔ سیدمرتضی بگفتهٔ مورخین دارای هشتاد هزار جلد کتاب در فنون مختلف بوده و برای شیخ طوسی که ازشاگردان مبرز سید بشمار میرفت استفاده ازاین کتابخانه بسیارآسان بود کتابخانهٔشاپوربن اردشیر متجاوزاز ده‌هزارکتاب‌نفیس داشت که اکثر آنها بخط‌مؤلفین بود، و باتوجه بموقعیت مهمی که شیخ دربغداد داشت بالخصوص پس از اینکه زعامت و ریاست شیعه باو منتقل شد کتابخانه مزبور نیز تحت اختیار شیخ قرار گرفت.

تألیفات شیخ تاآنجا که درکتابها ذکر شده جمعاً پنجاه کتاب‌است‌که حدود چهل کتاب آنرا خود شیخ در «فهرست» نقل کرده و مابقی را یا پس از تألیف فهرست نوشته و یا در «فهرست» ذکر نکرده است چه اینکه وی در «فهرست» در مقام ذکر همهٔ تألیفات خود نبوده است و عبارت «فهرست» چنین است: «محمدبن‌الحسن‌بن‌علی الطوسی مصنف هذاالفهرست له مصنفات منها کتاب تهذیب الاحکام .... » و از عبارت فوق میتوان استظهار کرد که شیخ قسمتی از تألیفات خود را در این‌کتاب ذکر نکرده است و با تمام اینها، باحتمال قوی تألیفات شیخ بیش از پنجاه‌کتاب بوده‌که در جریان حریق خانه شیخ وهجرت او بنجف اشرف پیوسته و یا از بین رفته است.

از این پنجاه کتاب پانزده کتاب آن تاکنون‌بطبع رسیده و مابقی،بصورت



گروه فلسفه و کلام و ملل و نحل به‌ریاست علال‌الفاسی

مخطوط در کتابخانه‌های شخصی یا عمومی موجود است و یا از بین رفته و فقط نامش بدست ما رسیده است .

اینك ما بترتیب حروف تهجی مؤلفات شیخ را از نظر شما میگذرانیم ، و در ذیل هر یك خصوصیاتی راکه برای آن کتاب بدست آورده‌ایم ذکر می کنیم :

۱ ـ اختیار الرجال :

این کتاب که اکنون به‌نام«رجال کشی» معروف است زبده‌ای‌از اصل «رجال کشی » است کـه بنا بگفتهٔ نجاشی و علامه در « خـلاصه » : چون اصل آن کـه ابوعمرومحمدبن‌عمربن عبدالعزیزکشی از دانشمندان قرن ۴ تألیف کرده بود مغلوط و نامرتب بوده ، شیخ آنرا مرتب کرده و اصلاحاتی در آن نموده است و آنرا « اختیارالرجال » نام نهاده‌است و بنا بگفتهٔ علامهٔنوری در خاتمهٔ مستدرك (ص۵۲۹) آنچه اکنون دردست مردم است و بنام « رجال کشی » موسوم است همان «اختیار الرجال شیخ‌طوسی » است ، و اصل کتابی که کشی نوشته است اکنون دردست نیست ، و چنانچه ابن‌شهرآشوب در « معالم العلماء » (ص ۹۰) فرموده : « آنچه را خودکشی (ره) نوشته است به « معرفةالناقلین عن الأئمة الصادقین » نام نهاده بوده که اثری از آن در دست نیست ، و از پـاره‌ای از سخنان ابن حجر درکتاب « لسان‌المیزان » استفاده می‌شود که « کشی‌اصل » در دست وی بوده و در تراجم رجال ، استفادهٔ زیادی از آن کرده است » .

تاریخ تألیف کتاب اختیارالرجال شیخ بدست نیامده و معلوم نیست آنـرا دربغداد تألیف کرده یا پس ازمهاجرت به نجف‌اشرف، ولی بنا بگفتهٔسیدبن‌طاووس درکتاب « فرج المهموم » (ص ۱۳۰ ط نجف) شیخ در نجف ، آنرا برشاگردان خود املاء نموده است . . .

علامهٔ نوری در خاتمهٔ مستدرك (ص ۵۳۰) در ترجمهٔ ابوعمروکشی گوید :

از بعضی قرائن برای من ثابت گردیده که درکتاب « اختیار الرجال شیخ » نیز برخی از علماء و ناسخان کتاب تصرفاتی نموده و بعضی از قسمتها را اسقاط کرده‌اند و آنچه اکنون در دست است تمامی « اختیارالرجال شیخ » نیست.سپس برای اثبات مدعای خود چهار دلیل ذکر کرده و آنچه را ساقط شده ازکتابهای « فرج‌المهموم » و « مناقب ابن شهر آشوب و حاشیهٔ « تلخیص المقال » و«رجال ابن داود » نقل می‌کند ، که خوانندگان محترم برای توضیح‌بیشتر به کتاب‌مزبور مراجعه کنند . اختیار الرجال تاکنون دو بار چاپ شده است .

۲ ـ استبصار :

این‌کتاب که نام اصلی آن « الاستبصار فیمااختلف من‌الأخبار » است. یکی ازکتب اربعهٔ شیعه و مجامع حدیثی است که از زمان مؤلف تاکنون در نزد فقهای شیعه مدار استنباط احکام شرعیه بوده است، کتاب مزبور را خود شیخ در سه جزء تنظیم کرده که دوجزءِ آن در عبادات و جزء سوم در بقیهٔ ابواب فقه از عقود و ایقاعات و سایر احکام تا حدود و دیات میباشد ، این کتاب تمامی‌کتب تهذیب را در بر دارد با این تفاوت که اخبار این کتاب منحصر است باخبار مختلفه و ذکر طریقهٔ جمع بین آنها ولی کتاب تهذیب جامع اخبار مخالف بایکدیگر و موافق باهم است . کتاب استبصار تاکنون دوبار چاپ شده است...

* * *

۳ ـ اصول العقاید :

کتاب مزبور را خود شیخ (ره) در فهرست در ضمن تألیفات خود نام‌برده و چنانکه علامهٔ تهرانی در الذریعة (ج۲ ص ۱۹۸) گوید : « کتاب مزبور غیر از شرح الشرحی است که شیخ در اصول ، نگاشته و نام آن در « فهرست » مذکور

نیست ، و یکی‌از شاگردان شیخ بنام حسن‌بن‌مهدی‌سلیقی که ضمناً مباشر غسل او نیز بوده است ذکر کرده که شیخ ، مقداری از شرح الشرح را بر ما املاء کرد و کتاب مزبور در موضوع خود بی نظیر است » .

۴ ـ الاقتصادالهادی الی طریق الرشاد :

این کتاب را شیخ بطور اختصار ، در اصول عقاید و عبادات شرعیه نوشته است و پس از آنکه تمام مسائل‌اصول و عقاید را نوشته میگوید : ما بطورمستوفی در این باره درکتاب « تلخیص الشافی » بحث کرده‌ایـم و همین مقدار در اینجا کافـی است و از اینجا بذکـر جمله‌ای از عبادات می‌پردازیم . . . سپس بعبادات پرداخته است . علامهٔ تهرانی در الذریعة (ج ۲ ص ۲۶۹) گوید : چند نسخهٔ‌خطی از این کتاب را من دیده‌ام ، سپس آنها را ذکر فرموده و خصوصیات هر یك را بیان میکند .

۵ ـ امالی[۱] :

کتاب امالی ، مشتمل برهیجده جزء و بیست و هفت مجلس است که طبق

---

۱ ـ حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون (ص ۱۶۱ ط استانبول) تحت عنوان «امالی» می‌گوید :

«امالی‌جمع‌املاء است ومعنای آن‌چنان‌است‌که مرد دانشمندی درجائی بنشیند ، وگروهی از شاگردانش قلم وکاغذ بدست در اطراف او گردآیند و آن مرد دانشمند شروع بسخن کند و شاگردان بنویسند و آنرا بنام‌املاء وامالی خوانند ... وعلمای شافعیه مانند آنرا تعلیق‌نامند».

علامهٔ بزرگوار آقابزرگ تهرانی ـ رحمة‌الله‌علیه ـ در کتاب الذریعة (ج۲ ص ۳۰۵) تحت عنوان «امالی» گوید :

« امالی غالباً عنوانی است برای برخی از کتب حدیث، و آن کتابی است که مندرج شده باشد در آن حدیثهائی که ازاملاء شیخ شنیده شده یا از کتاب او، و یا غالباً بآنهائی گویند که بترتیب مجالس‌سماع، ترتیب یافته و ازاینروبدانها مجالس هم اطلاق میشود ... و امالی‌نظیر اصل است از نظر قوت اعتبار ودوری از احتمال سهو و غلط ونسیان، بخصوص اگر املاءشیخ‌از روی کتاب مصححی و یا از حفظ بوده باشد، البته در صورتیکه قوه حافظه و ضبط و دقت شیخ درقسم‌دوم مورد اطمینان و وثوق باشد، و فرقی‌که تألیف بااملاء دارد این است که اعتبارتألیف ، باوصاف مؤلف است و اعتبار امالی، بفضیلت و شخصیت‌املاء کننده بستگی دارد ....» .

آنچه مشهور بوده اجزاء هیجده‌گانه آن که قبل از مجالس[1] قرار دارد املاء ابوعلی طوسی فرزند شیخ متوفی بعد از سال ۵۱۵ است و بیست و هفت مجلس بعدی که تاریخ هر کدام در آغاز آن مذکور است املاء خود شیخ طوسی (ره) است ولی مطابق تحقیقی که استاد بزرگوار ما آقا بزرگ تهرانی در الذریعة (ج ۲ ص ۳۰۹ و ص ۳۱۱) فرموده تمامی اجزاء هیجده‌گانه و مجالس بیست و هفت گانه که جمعاً عدد آنها به چهل و پنج می‌رسد، امالی شیخ طوسی است و چون شیخ ابوعلی طوسی آن اجزاء هیجده‌گانه را که املاء پدر بزرگوارش بوده درسال ۵۰۹ برای شاگردانش املاء فرموده، و روش راویان حدیث نیزدر آن‌زمان این بوده که نام راوی حدیث را در آغاز حدیث بنویسند از اینرو نام ابوعلی را در آغاز اجزاء مزبور ذکر کرده‌اند و بنام «امالی ابوعلی طوسی» معروف شده، وشاهد براین مطلب گوید: بسیاری از نسخ امالی یافت شده که نام ابوعلی در صدر احادیث اجزاء هیجده‌گانه وجود ندارد بلکه در غالب آنها آغاز حدیث بدین نحو است:

«حدثنا الشیخ السعید ابوعبدالله محمدبن نعمان المفید....» و دربرخی چنین است:

1 ــ در الذریعة (ج۲ ص۳۱۳) گوید: «شیخ طوسی (ره) از مشایخ خود مانند ابن غضایری یا ابن عبدون یا ابن شاذان یا ابن صلت و دیگران نیز روایت می‌کند، لکن آنچه از مجالس چاپ شده تمام امالی نیست زیرا نسخه‌ای از کتاب مجالس شیخ (ره) در کتابخانه شیخ الاسلام زنجانی در زنجان موجود است که تقریباً متجاوز از یك ثلث بزرگتر از کتاب مجالسی است که به چاپ رسیده، و آن نسخه معتبری است که ملاخلیل قزوینی(شارح اصول کافی)درسال ۱۰۴۸ آنرا استنساخ کرده و در پشت نسخه، گواهی داده که این، امالی شیخ ابوجعفر طوسی است؛ در صورتیکه آخر آن نسخه نیز ناقص است و شاید نسخه کاملتری از آن نیز بعدها بدست آید و الله العالم».

« اخبرنا جماعة منهم الحسین بن‌عبیدالله . . . » و در آغاز جـزء چهاردهم چنین است :

«اخبرنا ابوالحسین محمدبن محمدبن محمدبن‌مخلد فی ذی الحجةسنة ۴۱۷ فی‌داره‌درب السلولی ... » وهمچنین‌سایر اجزاءکه هر کدام بنام‌یکی‌ازمشایخ شیخ طوسی (ره) آغاز شده، وازجملهٔ این نسخ، نسخهٔ کتابخانه آقامیرزا محمدتهرانی در سامرا است . . . سپس شواهد دیگری نیز بر این مطلب ذکر کرده است » . امالی تا کنون دوبار چاپ شده است . . .

* * *

۶ ــ انس‌الوحید :

کتاب مزبورراشیخ (ره) درکتاب «فهرست» جزء تألیفات خودبشمار آورده ولی اکنون اثری از آن در دست نیست .

* * *

۷ــ الایجاز فی‌الفرائض :

در این کتاب چنانکه از نام آن بر می‌آید شیخ ، فرائض را بطور اختصار ذکر فرموده ، وچنانکه از آغاز آن ، بدست آید این کار بتقاضای یکی ازشاگردان شیخ و یا شخص دیگری صورت گرفته است و مؤلف «الذریعة» کـه نسخه‌های متعددی‌ازآن‌را دیده است در (ج۲ص۴۸۶)گوید: آغاز آن چنین است: «الحمدلله رب العالمین ـ تا آنجا که گوید ـ سألت ایدك الله املاء مختصر فی الفرائض و المواریث یحیط به جمیع ابوابه علی طریقةالایجاز ....» .

این کتاب ، از مدارك علامهٔ مجلسی (ره) در تألیف «بحارالانوار» بوده ودر مقدمهٔ بحار ذکر کرده است .

کتاب «ایجاز» را شیخ هبةالله راوندی (مشهور به قطب راوندی که در صحن بزرگ قم مدفون است) متوفای سال ۵۷۳ شرح کرده و آنرا «الانجاز فی شرح الایجاز فی‌الفرائض» نامیده است .

ایجاز در سال ۱۳۸۳ در نجف اشرف با چاپ سربی و تصحیح و تعلیق محمدهادی امینی در ۳۳ صفحه چاپ شده‌است .

* * *

۸ ـ تبیان ـ در تفسیر قرآن ـ :

این‌کتاب ، یکی از کتب بسیار نفیس شیخ طوسی (ره) است‌که تا زمان شیخ مانند آن نوشته نشده بود ، وخود شیخ نیز در «فهرست» ، باین مطلب‌اشاره میکند و در مقدمهٔ تبیان نیز فرموده است . تبیان دوبار چاپ شده است .

* * *

۹ـ تعلیق مالایسع :

این‌کتاب را ابن شهر آشوب در «معالم‌العلماء» جزء مؤلفات شیخ شمرده ، ولی اکنون اثری ازآن در دست نیست ، و علامهٔ بزرگوار آقابزرگ‌تهرانی نیز در الذریعة نامی ازاین‌کتاب نبرده است .

* * *

۱۰ ـ تلخیص‌الشافی :

این‌کتاب چنانکه از نامش برمی‌آید تلخیص‌کتاب « شافی » استاد شیخ سیدمرتضی (ره) است‌که در رد بر کتاب مغنی‌قاضی عبدالجبار معتزلی در موضوع امامت نوشته است و چون‌کتاب شافی بواسطهٔ اشتمال بر رد و ایرادهای بسیار ، مرتب نبوده وگاهی یك سخن چندبار تکرار شده و (چنانکه شیخ در مقدمهٔ‌کتاب

تلخیص یادآور شده)[1] « آنطور که ترتیب کتاب نـویسی است مبوب نبوده ، از اینرو شیخ در صدد تلخیص آن برآمده و آنرا بسبکی دلپذیر ، مرتب و تلخیص نموده و مکررات را اسقاط و متفرقات آن‌را در یکجا جمع آوری کرده است» .

کتاب «*تلخیص الشافی*» دوبار تاکنون بچاپ رسیده .

* * *

۱۱- تمهیدالاصول :

این کتاب را شیخ در شرح کتاب « جمل العلم والعمل » سید مرتضی (ره) نوشته است و در کتاب فهرست (ص ۱۸۹ ط نجف) خود شیخ (ره) تصریح کرده فقط قسمتی‌را که مربوط باصول‌بوده شرح کرده ، و ازاینرونجاشی در کتاب رجال خود در ترجمهٔ شیخ (ص ۲۱۶ ط تهران) نام آن را تمهید الاصول نهاده و گرنـه عبارت‌خود شیخ در فهرست‌درمورد معرفی کتاب مزبور چنین است: «.......... وله کتاب شرح مایتعلق بالاصول من جمل العلم والعمل....».

کتاب مزبور تاکنون چاپ نشده است . نسخهٔ منحصر بفرد وبسیارنفیس و قدیمی این کتاب در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است .

* * *

۱۲- تهذیب الاحکام :

این کتاب نیز مانندکتاب استبصار یکی از کتب اربعهٔ شیعه‌است و از زمان تألیف آن تاکنون مدار استنباط احکام و مورد مراجعهٔ علما بوده است.

کتاب تهذیب مشتمل بـر بیست وسه کتاب است اول آنها کتاب طهارت و آخر آن کتاب دیات است ، مجموع ابواب « تهذیب » سیصد و نود و سه باب و مجموع احادیث آن ۱۳۵۹۰ ، حدیث است .

۱ــ برای توضیح بیشتر بمقدمهٔ کتاب مزبور (ج ۱ ، ص ۶۰-۶۲ ط نجف) مراجعه‌شود.

چنانکه تحت شمارهٔ (۲) ضمن معرفی کتاب استبصار گفتیم شیخ (ره) کتاب تهذیب را پیش از استبصار نوشته ولی تاریخ دقیق آن در دست نیست .

شیخ (ره) در مقدمهٔ تهذیب تصریح کرده که ابتداء این کتاب را بعنوان شرح کتاب «مقنعه» استاد خود شیخ مفید تألیف کرده ، تمام کتاب طهارت و اوائل کتاب صلاة را درحیات شیخ مفید نوشته است ، و شیخ طوسی در آنزمان بیست‌و پنج یا بیست وشش سال از عمر شریفش گذشته بوده ، و مابقی را پس از فوت شیخ مفید (ره) برشتهٔ تحریردرآورده است. کتاب تهذیب تاکنون دوبار بچاپ رسیده .

۱۳- الجمل والعقود فی‌العبادات :

این کتاب‌را شیخ بطوریکه در مقدمهٔ آن[1] تصریح کرده بدرخواست یکی‌از فضلاء نوشته ، و چنانکه از حاشیهٔ برخی از نسخ عتیقهٔ کتاب نقل کنند درخواست کننده : **قاضی عبدالعزیزبن نحریربن عبدالعزیزبن براج قاضی** « طرابلس » و نمایندهٔ شیخ در سرزمین «شامات» بوده که سال وفاتش را ۴۸۱ نوشته‌اند.

این کتاب از اول طهارت شروع شده و به امر به معروف و نهی از منکر ختم میشود .

ترجمهٔ عبارت شیخ در مقدمهٔ کتاب چنین است :

«سپاس خدایرا چنانچه شایسته است . . . . تاآنجاکه‌گوید : من این کتاب را بدرخواست شیخ فاضل که خدایش عمر طولانی دهد نوشتم که درخواست کرده بودکتاب مختصری بنویسم‌که مشتمل بر ذکر عبادات و ذکر عقود وابواب

۱- صفحه دوم ازچاپ‌گراوری ،

آن و شمارهٔ اجمالی و بیان افعال و انقسام آن به افعال و تروك و تقسیماتی که از نظر وجوب و ندب دارد باشد ، و در ضمن ، ابواب آن را بعدد ضبط نمایم تا برای کسی که می‌خواهد آنرا حفظ کند آسان گردد. . . .»[1] کتاب «الجمل» تاکنون دوبار چاپ شده است .

* * *

۱۴- الخلاف فی‌الاحکام :

این کتاب که «مسائل خلاف» نیز بدان گفته شده بترتیب کتب فقه تدوین شده و چنانکه شیخ (ره) در اول کتاب (ج ۱ ص۲ ط طهران) تصریح کرده است این کتاب را در خصوص مسائل خلافیه بین امامیه و اهل سنت نوشته است، بدین ترتیب ، که مسائل خلافیه را از اول کتاب «طهارت» تا بآخر کتاب «امهات‌الاولاد» عنوان میکند سپس مختار خود را روی قواعد و اصول مذهب ذکر کرده وپس از آن ، اقوال عامه را نقل میکند و بدنبال آن ، دلیل آنچه را اختیار کرده است مطابق مذهب شیعه میآورد . کتاب خلاف سه‌بار چاپ شده ...

* * *

۱۵- رجال طوسی :

این کتاب بخاطر اینکه در ابوابی ترتیب یافته کتاب « الابواب » نیز نامیده شده و از کتب نفیس شیخ بشمار می‌رود ، ویکی‌از اصول چهارگانهٔ رجالی مورد اعتماد علمای شیعه است .

در این کتاب نام حدود ۸۹۰۰ نفر از اصحاب پیغمبر اکرم (ص) و ائمه و راویان دیگری که در زمان غیبت صغری و کبری بوده‌اند تا زمان شیخ ، باطبقه‌بندی

۱ــ صفحه دوم ازچاپ گراوری .

منظم و بترتیب حروف تهجی آمـده‌است و چنانکه از مقدمهٔ کتاب و مطالعهٔ آن بر میآید غرض شیخ از تألیف این کتاب، تنها تعداد اسامی روات و تمیز طبقات ایشان بوده و نظری بمدح و ذم و جرح و تعدیل آنان نداشته است. و اینکه گاهی برخی را توثیق نموده برای دفع شبهه و یا استطرادی است و گرنه منظوراصلی او توثیق و یا تضعیف کسی نبوده است.

* * *

۱۶ـ ریاضةالعقول :

این کتاب را شیخ در شرح کتاب دیگرش «مقدمة فی‌المدخل الی‌علم‌الکلام» (که پس از این، شرح آن خواهد آمد) نوشته است، و در «فهرست» نیز آن را جزءِ مؤلفات‌خود ذکر کرده ونیز نجاشی در کتاب رجال، و ابن شهرآشوب‌در کتاب «معالم‌العلماء» آن‌را جزءِ تألیفات شیخ شمرده‌اند وبیش از این اثری ازاین کتاب در دست نیست.

* * *

۱۷ـ شرح‌الشرح فی‌الاصول :

این کتاب را چنانکه از شهید ثانی نقل شده شاگرد شیخ‌حسن بن محمد سلیقی از او نقل‌کرده و گفته است: «شیخ مقدار قابل توجهی از آنرا برما املاء کرد و پیش از اتمام، از دنیا رفت» وی در توصیف این کتاب میگوید: «مـانندآن در فن خود نوشته نشده است».

* * *

۱۸ـ العدة فی‌الاصول :

این کتاب را شیخ در زمـان حیات استاد خـود سید مرتضی (ره) و پس از

تألیف استبصار و تهذیب نــوشته چنانکه در صفحهٔ ۵۲ (ط بمبئی) بدان تصریــح کرده است ، و در نزد قدماء بهترین کتاب این فن شمرده میشده است و بطوریکه از مقدمهٔ کتاب معلوم می‌شود شیخ آنرا بدرخواست شاگردانش نوشته است. این کتاب تاکنون دوبار بچاپ رسیده است .

* * *

۱۹ـ غیبت :

این کتاب را شیخ در موضوع غیبت حضرت مهدی منتظر عجل‌الله فرجــه تألیف کرده و از مقدمه آن معلوم می‌شود که آن‌را بدرخواست یکی از اساتیدخود وبزرگان شیعه نوشته‌است . کتاب غیبت تاکنون دوبار چاپ شده .

* * *

۲۰ـ فهرست شیخ :

شیخ (ره) این کتاب را در معرفی اصحاب کتب و اصول نــوشته است و اساتید خود را بآنها ذکر میکندو بیش از نهصد نفر از مصنفین شیعه را در آنجا نام برده ، و یکی از آثار بسیار نفیسی بشمار میرود که علمای امامیه و دیگران در علم رجال ، بدان اعتماد داشته‌اند .

این کتاب را شیخ بدرخواست یــکی از اساتید خود (که غیبت را نیز بدرخواست او نوشته) تألیف کرده . فهرست تاکنون پنج‌بار بطبع رسیده است .

* * *

۲۱ـ الکافی ـ درعلم‌کلام :

این‌کتاب‌را ابن شهر آشوب درکتاب «معالم‌العلماء» جزء تألیفات شیخ‌بشمار آورده و گوید : نا تمام است . وبیش از این اثری از آن در دست نیست.

۲۲ــ المبسوط :

این کتاب را شیخ ، در علم فقه تألیف کرده و در «فهرست» نیز نام آنرا در زمرهٔ تألیفات خود آورده ، و این ، با آنچه گویند که مبسوط آخرین تألیف شیخ بوده است نیز منافاتی ندارد زیرا ممکن است شیخ پس از تألیف نام آنرا در فهرست درج کرده باشد. یا اینکه ترجمهٔ خودرا پس از تألیف «مبسوط» در کتاب فهرست نوشته باشد ، و بهرصورت شیخ ، در کتاب «مبسوط» تمام ابواب فقه‌را در حدود هشتاد کتاب نوشته است و رویهمرفته یکی از کتابهای بسیار نفیس و گرانبهای فقهی شیعه است و همانطور که در آغاز این مقاله تذکر دادیم شیخ این کتاب را بر مسلك مجتهدین نوشته و درفروع مختلف آن ، راه اجتهاد و بحث و تحقیق راگشوده است و چنانکه در مقدمه آن تصریح می کند اساساً این کتاب‌را بهمین خاطر تألیف نمود . مبسوط تاکنون دوبار چاپ شده است ...

۲۳ــ المفصح :

این کتاب را شیخ در بحث امامت نوشته‌است و یکی از کتابهای گرانبهای شیعه است و چنانکه از عبارت کتاب «تلخیص الشافی» او استفاده میشود آن را پیش از « تلخیص الشافی » تألیف کرده و برخی از مباحث امامت را بدین کتاب احاله فرموده است . این کتاب ، تا آنجاکه بنده اطلاع دارم تاکنون چاپ نشده ولی بگفتهٔ صاحب الذریعة نسخ خطی بسیاری از آن موجود است که از آنجمله است : نسخهٔ کتابخانهٔ راجهٔ فیض‌آباد هند ، و نسخهٔ علامهٔ حاج‌میرزاحسین‌نوری که باکتاب نهایة هردو را یکجا نوشته اند و تاریخ نوشتن آن در روز سه‌شنبه ۱۵ ربیع الاخر سال ۵۱۷ است و این نسخه را جماعتی از روی آن استنساخ کرده‌اند که یکی ازآن‌ها علامه مرحوم حاج میرزا محمد تهرانی رحمه‌الله بوده و در کتابخانهٔ ایشان موجود می‌باشد .

* * *

۲۴ـ مصباح المتهجد و سلاح المتعبد :

شیخ(ره) چنانکه از مقدمهٔ این کتاب معلوم می‌شود آن‌را بدرخواست جمعی از شاگردان خود نوشته و یکــی از بهترین کتابهائی است که در ایــن موضوع تألیف شده .

کتاب مصباح یك بار درسال ۱۳۳۸ در تهران بصورت سنگی بچاپ رسیده که قطع آن وزیری و در (۶۰۰) صفحه است و مخارج چاپ آن را **حاج عباسقلی خان سهم الملك عراقی** پرداخته است.

در حاشیهٔ این چاپ ترجمهٔ مصباح ، بقلم محدث بزرگوار مرحــوم حــاج **شیخ عباس قمی** متوفای سال ۱۳۵۹ نیز چاپ شده و فراغت از ترجمه درسال ۱۳۳۱ بوده است ، و متصدی چاپ در مقدمهٔ آن ذکر کرده که این نسخه باپنج نسخه مقابله شده است ، و سپس خصوصیات نسخ مزبور را ذکر می کند .

کتاب «مصباح» را علامهٔ حلی رحمه‌الله متوفای سال ۷۲۶ تلخیص کرده که شرح آن ذیلا از نظر خوانندگان محترم می گذرد :

۱ـ «منهاج الصلاح فی مختصر المصباح» این کتاب‌را **علامهٔ حلی** بدرخواست وزیر **محمدبن‌محمد قوهدهی** از روی مصباح مختصر کرده و آن‌را به‌ده‌باب مرتب ساخته و در پایان باب دیگری از مسائل اصول دین‌که بــرای مکلفین دانستن آنها لازم بوده‌بدان اضافه نموده و عنوانش را چنین قرارداده : «الباب الحادی عشر فیما یجب علی عامة المکلفین من معرفة اصول‌الدین» و چون این باب بــالخصوص جامع مسائل اصول عقاید بوده و احتیاج مردم بدان بیش از سایر ابواب بــوده آن‌را جداگانه استنساخ و تدوین کرده‌اند و بارها به‌چاپ رسیده و به«**باب حادی عشر**» معروف شده و محل انظار محققین قرارگرفته و شروح و تعلیقات بسیاری بــر آن

نوشته‌اند که مؤلف الذریعة نام بیست و دو شرح آنرا (ج۳ ص۵ ـ ۷) ذکر میکند و بسیاری از دانشمندان نیز آنرا ترجمه کرده‌اند که الـذریعة (ج ۳ ص۷ و ج۴ ص ۱۳۶ و ج۱۳ ص۱۱۷-۱۲۳ و غیر آن) مذکوراست .

۲۵- مختصرالمصباح :

این کتاب راکه « مصباح صغیر » نیز بدان گفته‌اند خود شیخ از « مصباح‌ـ المتهجد » تلخیص کرده و در فهرست نام آنرا جزء تألیفات خود ذکرمی کند ، و نسخ خطی آن در نجف و مشهد مقدس و جاهای دیگر موجود است ، از آنجمله است نسخهٔ کتابخانهٔ علامه شیخ هادی کاشف الغطاء ، رحمه‌الله در نجف ، و دو نسخهٔ کتابخانهٔ مدرسهٔ فاضل‌خان در مشهد مقدس .

۲۶ـ مختصر اخبار مختاربن ابی‌عبیدةالثقفی :

این کتاب چنانـکه از نامش پیدا است در احـوالات مختار است و شیخ در فهرست نیز جزء تألیفات خودبشمار آورده وگاهی از این کتاب به «اخبارمختاربن ابی عبیدة» تعبیر شده‌است .

۲۷ـ مختصر فی‌عمل یوم ولیلة :

این کتاب را برخی به «یوم ولیلة» نامیده‌اند ولـی خـود شیخ در «فهرست» بهمان نام اول ذکر میکند ، شیخ در این کتاب فرائض و نوافل شبانه روزی که پنجاه و یـك رکعت است و قسمتی از تعقیبات نمازها را به نحو اختصار ذکـر کرده است.

۲۸- المسائل‌القمیة ـ یا ـ جوابات‌المسائل‌القمیة :

این کتاب را ملاعنایت‌الله قهپائـی درکتاب «مجمع‌الرجال» در زمرهٔ مؤلفات شیخ (ره) ذکر کرده ولی در کتاب «فهرست» نام آن مـذکور نیست و مـؤلف «الذریعة» آنرا در حرف جیم بعنوان «جوابات المسائل القمیة» ذکرکرده‌است .

۲۹- مسألة فی‌العمل بخبرالواحد:

شیخ (ره) این‌کتاب را به همین عنوان در فهرست جزء تألیفات خود ذکر کرده ولی در «الذریعة» درحرف «حاء» تحت عنوان «حجیةالاخبار» و بهمین‌نام، آنرا از «تأسیس‌الشیعه» نقل میکند .

۳۰ - مسألة فی‌الاحوال :

این‌کتاب را شیخ در فهرست ذکر کرده و آنرا توصیف کرده و گوید : «کتاب ملیحی است» .

۳۱- مسألة فی‌وجوب‌الجزیة علی‌الیهود والمنتمین الی‌الجبابرة :

این‌کتاب را نیزمانند«المسائل‌القمیة» ملا عنایت‌الله‌قهپائی در کتاب «مجمع‌ـ الرجال» از تألیفات شیخ شمرده و آنرا از کتاب «فهرست» نقل‌کرده است و در کتاب شیخ‌که اکنون در دست است ذکری از آن نیست . و ازاینجا بدست‌میآید نسخهٔ فهرست صاحب «مجمع‌الرجال» مفصل‌تر از فهرست موجود بوده ، و سقط و نقصانی در نسخهٔ موجود واقع‌گردیده است .

۳۲- مسألة فی‌تحریم‌الفقاع :

این کتاب را شیخ در فهرست جزء تألیفات خود ذکر کرده و چنانکه علامهٔ تهرانی در «الذریعة» حرف میم (که هنوز چاپ نشده) ذکر میکند نسخه‌هائی از آن درکتابخانه‌ها موجود است .

۳۳- المسائل فی‌الفرق بین‌النبی و الامام ، یا مسألةالفرق بین‌النبی والامام:

شیخ (ره) در فهرست از آن‌نام برده و نسخه‌ای از آن کتاب در پنج شش صفحه درکتابخانهٔ ملی ملك موجود است .

۳۴- مسائل ابن‌البراج :

در فهرست مذکور است .

۳۵- المسائل‌الالیاسیة :

این‌کتاب مشتمل بریکصد مسأله در فنون مختلفه‌است ونام آن در«فهرست» مذکور است .

۳۶- المسائل‌الجنبلائیة :

این کتاب را در فقه نوشته و مشتمل بر ۲۴ مسأله بوده است ، و « جنبلاء » چنانکه در « معجم‌البلدان » (ج۲ ص۱۶۸ ط بیروت) مذکور است نام جائی است .

۳۷- المسائل‌الحائریة :

این کتاب نیز در فقه است و حدود سیصد مسأله فقهی دز آن مورد بحث قرار گرفته و از مصادر کتاب « بحارالانوار » میباشد و مجلسی در جلد اول بحار (ج ۱ ص۷ ط جدید) آن را بنام « اجوبةالمسائل الحائریة » جزء کتابهای شیخ که ازآنهادربحارنقل میکند یادکرده‌است، و محمدبن ادریس‌حلی نیز در«مستطرفات سرائر» بعنوان «الحائریات» ازآن نقل فرموده است .

۳۸- المسائل‌الحلبیة :

این‌کتاب نیز فقه ، و در فهرست نام‌آن ذکر شده است .

۳۹- المسائل‌الدمشقیة :

که آنرا ضمن ۱۲ مسأله در تفسیر قرآن نوشته ، و در فهرست نیز جزء تألیفات خود نام برده است .

۴۰- المسائل‌الرازیة :

مؤلف «الذریعة» (در ج۵ ص ۲۲۱) آن را تحت عنوان «جوابات المسائل الرازیة» در حرف جیم عنوان کرده و آنها رویهمرفته پانزده مسأله بوده که از

شهر ری برای استاد شیخ، سیدمرتضی، فرستاده بوده‌اند وشیخ نیز بآنها پاسخ گفته است ، سؤال اول از فقاع است و سپس از پیغمبر اکرم (ص) که آیا نوشتن بلد بود یا نه وسایرمسائلی که رویهمرفته باصطلاح‌اهل فن قریب چهارصد بیت میشود، چنانکه در «الذریعة» گوید : چند نسخه از این‌کتاب در کتابخانهٔ «مشهد مقدس» و کتابخانهٔ شیخ‌هادی‌کاشف‌الغطاء در نجف اشرف و سایر کتابخانه ها موجود است ، لیکن کلیهٔ نسخ موجود در پاسخ سیدمرتضی است و از پاسخ شیخ اثری مشهود نیست .

۴۱ـ المسائل‌الرجبية :

این‌کتاب نیز مانند «المسائل‌الدمشقية» در تفسیر قرآن نوشته شده است ، و شیخ آن‌را در فهرست ذکر کرده وگوید : مانند آن نوشته نشده است .

۴۲ـ مسألة فی‌مواقيت الصلاة :

نام‌این کتاب در «فهرست» مذکورنیست ولی ابن‌شهرآشوب در«معالم‌العلماء» بهمین عنوان آنرا از تألیفات شیخ بشمار آورده است .

۴۳ـ مالا يسع‌المكلف الاخلال به :

این‌کتاب در علم‌کلام نوشته شده و نجاشی آنرا در ترجمهٔ شیخ (ره) جزء تألیفات او ذکر می‌کند و خود شیخ نیزدر «فهرست» آنرا نام برده است .

۴۴ـ مايعلل و مالايعلل :

این کتاب نیز مانند کتاب فوق در علم کلام است و نجاشی و شیخ آن را ذکر کرده‌اند .

۴۵ـ مقدمة فی‌المدخل الی علم‌الكلام :

شیخ در فهرست پس از ذکر این کتاب گوید : مانندش تألیف نشده و

نجاشی نیز آنرا از تألیفات شیخ شمرده . و چنانکه نقل شده نسخه‌ای از این‌کتاب در کتابخانه **سید محمد مشکوة** در تهران موجود است‌که در آغاز آن شیخ طـوسی بخط خود نوشته است‌که‌کاتب، این نسخه را در چند مجلس برمن قرائت‌کردکه مجلس آخر آن در حوالی بغداد در روز ۲۶ محرم سال ۴۴۵ بود . . . . وسپس بخط خود آنرا امضاءکرده است و نسخه مزبور را شخصی بنام **نظام‌الدین محمود ابن‌علی‌خوارزمی** نوشته‌که معاصر شیخ بوده وتاریخ‌کتابت آن ۲۶ رجب سال۴۴۴ است ، و با این ترتیب نسخهٔ مزبور از نسخ بسیار نفیسی است‌که در زمان خـود مؤلف نوشته شده است ، دستخط شیخ در پشت این نسخه بوده است و شرح آن در ملحقات‌کتاب «الجمل والعقود» چاپ مشهد دیده میشود .

۴۶ ـ مقتل‌الحسین (ع) :

این‌کتاب را نیز شیخ در فهرست جزء تألیفات خود ذکر کرده است .

۴۷ ـ مناسك‌الحج :

این‌کتاب را نیز شیخ در فهرست ذکر فرموده است .

۴۸ ـ النقض علی‌ابن‌شاذان فی مسألة‌الغار :

کتاب نقض نیز مـانند دوکتاب فوق در فهرست شیخ ذکر شده و علامـهٔ بزرگوار**سیدمهدی‌بحرالعلوم** نیز در «فوائد الرجالیة» (ج۳ ص ۲۳۲ط نجف) آنـرا ذکر کرده است .

۴۹ ـ النهایة فی مجردالفقه :

ایـن کتاب فقهی را بر طبق مـذاق علمای حدیث نوشته و از متون اخبار تجاوز نکرده‌است چنانکه درکتاب مبسوط بعکس ایـن رفتار نموده است . متن عربی نهایه تاکنون دوبار چاپ شده است .

۵۰ ـ هدایة‌المسترشد و بصیرة‌المتعبد :

این‌کتاب راشیخ درخصوص عبادات نوشته ، درکتاب فهرست جزءتألیفات

خود بشمار آورده است . و علامه سیدبحرالعلوم (ره) نیز آنرا در «فوائدالرجالیة» جزء کتابهای شیخ ذکر کرده است .

این بود تحقیق دربارهٔ کتابهای شیخ و شروح و تعلیقات آنها وخصوصیات آنچه تاکنون بچاپ رسیده‌است.[1]

۱ــ البته شروح و تعلیقات آنها را ما دراینجا نیاوردیم و خصوصیات نسخ وکتب‌چاپ شده و بانیان چاپ و محل وجود نسخه‌ها را که نویسنده محترم ذکر کرده‌اند ، بملاحظه‌رعایت اختصار ذکر ننمودیم (د)

کاظم مدیر شانه چی ــ مشهد
استاد روحانی دانشگاه

نفایس مخطوطات شیخ طوسی

گرچه شرح حال وگزارش تألیفات شیخ‌طوسی در مدارك اولیه به تفصیل نیامده است و این موضوع اختصاصی هم باین دانشمند ندارد چه در اصول رجالیه شیعه «رجال کشی، نجاشی، رجال وفهرست شیخ» بنا باختصار بوده‌است و اصولاً این کتب «رجال وفهارس» بمنظور جرح وتعدیل راویان حدیث شیعه یا ذکر مؤلفات این فرقه نوشته شده و میدانیم که در این دو موضوع بنابر اختصاربلکه اکتفابرموز (از قبیل وجه، عین، احدالابواب، خاصی، مولی، مستملی، اسندعنه) و اصطلاحات خاصی است که بین اهل فن متداول بوده ولی خوشبختانه موقعیت شیخ طوسی‌و گزارش تألیفات او (اجمالاً) در مدارك همزمان وی یاد شده است .

اولین جائی که نام کتب‌شیخ در آن ثبت است رجال نجاشی در گذشتهٔ ۴۵۰ (یعنی ده سال قبل از وفات شیخ) است که نوزده تألیف وی را نام میبرد .

دوم در کتاب «فهرست» تألیف خودشیخ است که‌تعدادی از مصنفات‌خویش را ضمن گزارش نام خود یاد کرده از آن پس ابن‌شهرآشوب مازندرانی (متوفی‌در

۵۸۸) وشیخ منتخب الدین (متوفای بعد از ۵۸۵) و علامهٔ حلی (م۷۲۶) و ابن‌داود (م ۶۴۷) بترتیب در«معالم العلماء» و «فهرست» و «خلاصة‌الاقوال» و «رجال‌ابن داود» کتب شیخ را نام برده‌اند .

ومتأخران چون قهپائی (-۱۰۱۳) در«مجمع‌الرجال» واستر آبادی (-۱۰۲۸) در «منهج‌المقال» وتفریشی «زندهٔ ۱۰۴۴) در «نقدالرجال» و شیخ‌حرعاملی (-۱۱۰۴) در «امل‌الامل» و حاجی نوری (-۱۳۲۰) در «مستدرك الوسائل» سخن متقدمان را دربارهٔ مؤلفات شیخ بازگو نموده‌اند.

وخوشبختانه چند تن از دانشمندان این‌عصر بتفصیل درباره کتب شیخ سخن گفته‌اندکه‌از آنجمله علامه مأسوف علیه سیدمحسن العاملی در «اعیان‌الشیعه» وعلامهٔ شیخ‌آغا بزرگ‌تهرانی در مجلدات الذریعة (واجمال آن‌در مقدمه تفسیر تبیان) وعلامه سید صادق آل‌بحرالعلوم در مقدمه کتاب رجال‌شیخ وصاحبان فهارس کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه وکتابخانه آستانقدس‌وکتابخانه مدرسه سپهسالار جدید وکتابخانه مجلس شوری میباشندکه با دسترسی بمنابع نامبرده، ذکر خصوصیات‌کتب شیخ تکرار مکرر خواهد بود . معذالك‌موضوع بعضی از کتب شیخ هنوزهم معلوم نیست.

باری علامه‌شیخ آغا بزرگ تهرانی درمقدمه «تبیان» چاپ نجف (که مجزی نیزانتشاریافته)تألیفات شیخ را بچهل وهفت‌کتاب و رساله میرساند ودوست‌دانشمند ماآقای واعظ زاده در مقدمهٔ «جمل‌العقود» آنها را به ۹ بخش در ۸ رشته از علوم اسلامی تجزیه نموده‌اند بنابر این کتب‌مزبور شامل بیشتر علوم اسلامی آن زمان بوده است.[۱] با این خصوصیت که‌شیخ، دراغلب کتابهای‌خود احتیاجات زمان را در نظر داشته . مخصوصاً فقدان کتبی که بتوان آنها را بفریقین عرضه داشت و

۱ ــ درمقاله سابق خواندیدکه مقدار تألیفات شیخ تا ۵۰ جلد رسیده است (د)

جواب گوی اعتراض اهل سنت نسبت بشیعه در موضوع قلت کتابهای علمی در رشته‌های علوم اسلامی باشد یکی از انگیزه‌های شیخ در تألیف کتب خویش بوده است .

و حقاً این اعتراض در پاره‌ای موضوعات وارد بوده زیرا با مراجعه به‌فهارس کتب متقدمان شیعه باین نکته بر خورد می کنیم که شیعه بواسطه دسترسی بمنبع فیض امام در ازمنهٔ سالفه نیازی در تدوین فقه برمبنای اصول (که عامه پیش از این بدان‌دست زده بودند) نمی‌دیدند ولی با انسداد باب علم وشروع غیبت کبری این نیاز محسوس گردبده است، چه حوادث واقعه و حکم آن و تفر یعات هر مسئله چیزی نیست که در اخبار وارده ازائمه جدا جدا مشهود باشد و این کار فقیه است که میبایست فروع را به اصول ارجاع داده و درمواردی که حکم آن کلاً یا جزءً بیان نشده است بقواعد فقهی‌و اصول ممهدهٔ مصطادة از اخبار، و حکم عقل‌مراجعه نماید، و صغریات مسائل را بر کبرای مختار خویش منطبق سازد، و همین سبب باعث شد که شیخ کتاب «مبسوط» را تألیف فرمود و در مورد تفسیرهم گرچه بنام تفاسیر مفصل وبزرگی از آن اصحاب ائمه وپیشوایان شیعه برخورد می کنیم ولی آنچه در عصر غیبت ازگزند حوادث محفوظ مانده و دردسترس شیعه قرارداشت جز اخباری که در ذیل آیات از ائمه وارد شده است نبوده ، و ایـن همان مرحلهٔ ابتدائی تدوین تفسیر در نزد اهل سنت است که مبنای تفاسیر بزرگی چون «تفسیر طبری» (که یك‌قرن‌ونیم قبل ازشیخ درگذشته بود» گردید و همین موضوع‌انگیزهٔ شیخ در تألیف تفسیر جلیل «تبیان» است که حقاً این‌خلاءً را پرکرد و شیخ خوددر آغاز تبیان باین نقیصه در جامعهٔ تشیع اعتراف فرموده است .

خوشبختانه شیخ برای‌تدوین کتب مورد نیاز از منابع دست اول برخوردار بوده است چه اینکه در بغداد که شیخ بیشتر تألیفات خویش را در آن شهر تدوین

فرموده ، دو کتابخانهٔ مهم که حاوی کثیری از اصول چهارصدگانه حدیث شیعه و سایر کتب علـوم و فنون متداول بوده در اختیار داشته و آن کتابخانـهٔ استادش سیدمرتضی و کتابخانهٔ شاپوربن اردشیر بـوده است که هر دو در مـحلهٔ شیعه نشین « کرخ » قرار داشته و اولی بنوشتهٔ تنوخی و ثعالبی و دیگران شامل ۸۰ هزار کتاب و دوم حاوی بیش‌از ۱۲هزار نسخ اصیل کتب نفیس (که در میان آن ، نسخ اصل بعض مؤلفات وجود داشته) بوده است علاوه بر کثرت کتب مـوجوده نـزد وراقین و کتابفروشان که لازمهٔ ثقافت و فرهنگ مرکز خلافت اسلامی آنزمان است که در بخش اخیر نیز کتب امامیه (علی‌المعمول) بشیخ کـه قیادت علمی‌آن سامان را داشته و بمنظور تهیهٔ منابـع تألیفات‌خویش در اقتناء کتب شیعه پیشگام بوده است عرضه می شده و شیخ با مکنتی که یك مـرجـع موجه شیعی داشته است در خرید کتب مورد نیاز مبسوط الید بوده است . گرچه مع‌الأسف کتابخانهٔ شاپور و کتب شخصی شیخ وحتی کتب سیدمرتضی (ظاهراً) نابودگردیده ولی(تهذیب) شیخ که جامع احادیث اصول موجوده آن عصر بوده است وهمچنین کتب فقهی و رجالی و . . . وی که نقاوه میراث علمی سلف صالح بشمارمیرفته برای اخلاف باقی مانده‌است .

خوشبختانه اهم کتب شیخ هم اکنون مـوجـود و در دسترس ماست و امید است ازآنهاکه جزنامی بما نرسیده است بمناسبت هزارهٔ وی که (بهمت دانشگاه مشهد) برگزارمی‌گردد نشانی بیابیم .

از این کتب فقط ۱۵ جلد باسامی ذیل چاپ و انتشار یافته است :

۱ـ الأبواب (معروف‌برجال شیخ)

۲ـ اختیارالرجال

۳ـاستبصار

۴ـ خلاف (یا مسائل‌الخلاف)

۵ـ عدةالأصول

۶ـ غیبت

۷- امالی (یا مجالس)
۸- تبیان
۹- مختصرالشافی
۱۰- تهذیب
۱۱- الجمل والعقود
۱۲- فهرست
۱۳- مبسوط
۱۴- مصباح المتهجد
۱۵- نهایه

تعداد مزبور یك ثلث تقریبی مؤلفات شیخ است که متأسفانه دو سوم دیگر آن هنوز زیوربخش مطبوعات نگردیده است، ضمناً از آنچه منتشر شده گرچه بعضی از نسخ صحیحی رونویس گردیده یا تصحیح و مقابله شده است ولی باید اعتراف کرد که باستثنای چند کتاب از آن میان، بقیه بشیوهٔ تحقیقی و سبك دقیق عصری که اخیراً در جوامع علمی رواج دارد ببازار دانش عرضه نشده و شاید مهمترین جهت آن، عدم اطلاع ناشرین برنسخ نفیس و مورد اعتماد بوده است که از علل قسمت اخیر یکی در دسترس نبودن فهرست کتابخانه‌های عمومی و شخصی و یا عدم امکان استفاده ازآنها بوده است، که خوشبختانه این موضوع تا حدی حل شده وهمین جهت مرا برآن داشت که از فهارس موجوده و اطلاعات شخصی که از افواه رجال فن اخذ کرده‌ام نسخه‌های نفیس ومورد اعتماد را دراین مقاله معرفی کنم.

از این میان دو کتاب «تهذیب» و «استبصار» شایستهٔ امعان نظر بیشتری است که خوشبختانه نسخ مهمی از آن دراین مقال معرفی می‌شود با توجه‌باهمیت این دو کتاب (بجهاتی که ذیلا به اجمال بیان میشود) و وجودنسخ صحیح آنها شایسته‌است مقامات صلاحیت‌دار، این دو کتاب و همچنین «کافی» و «من‌لایحضر الفقیه» راکه اصول اربعهٔ کتب شیعه و جوامع اولیهٔ امامیه است با سبك علمی و تحقیقی انتشار دهند.

اینك اشاره بجهات مزبور :

تهذیب : «تهذیب» که قبل از «استبصار» و بعد از «کافی و فقیه» نوشته‌شده است شرحی است بر کتاب «مقنعهٔ» شیخ‌اجل محمدبن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید که استاد سید مرتضی و شیخ بوده است .

«مقنعه» را شیخ مفید برای «السیدالامین» نوشته و شامل اصول عقاید و فروع دین است که شیخ طوسی بخش اخیر را درکتاب «تهذیب» شرح فرموده است .[1]

شیخ «تهذیب» را در زمان حیات استادش مفید در بیست و پنج‌سالگی بسال ۴۰۸ که تازه وارد بغداد شده بود شروع کرد و کتاب طهارت و صلوة را درحیاة استادش شیخ مفید (که بسال ۴۱۲ درگذشت) بپایان رسانید ولی اتمام کتاب درطی ۴۰ سال یعنی تا سال ۴۴۸ که بنجف منتقل شد بطول انجامید .[2]

تهذیب برحسب شمارش علامه‌نوری شامل ۱۳۵۹۰ حدیث است که ضمن ۳۹۳ باب در ۲۱ کتاب تدوین شده است .[3] این کتاب بحسب تقسیم مصنف به هفت بخش تحریر شده است که یکباربسال ۱۳۱۷ در دوجلد رحلی بچاپ‌سنگی در تهران و دیگربار ضمن ۱۰ حلد در نجف بچاپ حروفی طبع شده است.

خوشبختانه تمام اجزاء این کتاب جز پاره‌ای بخط مؤلف تا اواخر قرن دهم وجود داشته چه اینکه عزالدین حسین‌بن‌عبدالصمد عاملی حارثی (پدر شیخ بهائی) تمام تهذیب را بخط خود نوشته و درپایان نگاشته است:

۱ــ مقنعه بسال ۱۲۷۴ در تبریز بقطع رحلی چاپ سنگی شده‌است و نسخه‌کهنی ازآن در کتابخانه آستانقدس بشماره ۴۰۸ کتب فقه موجوداست

۲ــ مستدرك الوسائل ج ۷۵۶/۳. الذریعة ج۵۰۴/۴

۳ــ مستدرك ۷۵۶/۳ ـ مقدمه تبیان . فهرست دانشگاه ج ۵

بلغت المقابلة و التصحیح بنسخة الاصل التی هی بخط مؤلف‌الکتاب الشیخ الطوسی الاالنزرالقلیل [1]

علاء الملك مرعشی در سال ۹۷۴ ازروی نسخهٔ دستخط **عزالدین** نسخه‌ای‌بخط خویش نوشته و در سال ۹۸۶ باآن مقابله فرموده وحواشی مفیدی در هامش‌نسخه نوشته است .

و مولی سلطان حسین ندوشنی یزدی استاد **سلطان‌العلماء** نسخه‌ای بخط خویش از روی نسخهٔ دستخط **علاءالملك** نوشته است که نسخهٔ اخیر (خط نـدوشنی) فعلا در نجف (جزو موقوفات علامه مولی علی نهاوندی) موجود است [2]

متأسفانه از نسخهٔ اصل(دستخط شیخ) نشانی نیست مگرجزوی که درتملك **علامه سید محمد حسین طباطبائی** نزیل قم می‌باشدکه **شیخ بهائی** آنـرا نسخهٔ اصل دانسته است ولی بخشی از نسخهٔ دستخط والد **شیخ بهائی** در «کتابخانهٔ ملی ملك» بشمارهٔ ۹۷۹ موجود است. چنانکه نسخهٔ عتیقی نیزدرکتابخانه آستانقدس‌رضوی است‌که در اینجا معرفی شده است .

علاوه بر نسخهٔ دستخط شیخ که مورد استفاده نسخ بعدی‌کـه هـم اکنون بجاست بوده ، نسخ نفیس دیگری از این کتاب وجود دارد که نزد اساطین علم ـ الحدیث مقابله و تصحیح شده است و ما ۲۸ نسخه نفیس از این کتاب شریف را

۱ـ نسخهٔ مصححی از تهذیب درکتابخانه آستانقدس رضوی موجود است که بشماره۴۵۷ اخبار خطی در جلد پنجم ص ۵۷ معرفی شده و ازمصحح نسخه درآخرکتاب صلوة نقل‌کرده‌که نسخهٔ وی با نسخهٔ دستخط عزالدین حسین (پدرشیخ‌بهائی) مقابله شده و مصحح اضافه نموده‌که نسخهٔ شیخ مستنسخ از نسخه قدیمی‌ای بوده که با نسخهٔ اصل درشوال ۹۴۹ مقابله شده بـوده و خط علامهٔ حلی و هم اجازه شهید ثانی بتاریخ ۲۰ ربیع‌الاول ۹۵۵ برآن نوشته شده بوده.

۲ـ الذریعة ۵۰۵/۴ .

در این مقال معرفی نموده‌ایم ، شاید همین کثرت نسخ مصححه باعث شده که اختلافات نسخ تهذیب بسیار کم است .

علامهٔ نوری در (فائدهٔ ۶ مستدرك) بکمی اختلاف نسخ تهذیب اشاره‌فرموده است و بر سیدنعمت‌الله‌شوشتری که پنداشته در «تهذیب» اختلاف نسخه زیاد است اعتراض فرموده.

استبصار:

شیخ ابتداء «تهذیب» را تألیف نمود و سپس «استبصار» را .

خود ، در آغاز «استبصار» جهتی را که موجب تألیف آن شده است بیان می‌فرماید و ملخص آن اینست که (اصحاب ما پس از تألیف تهذیب که شامل بیشتر احکام فقهیه بود و جز کمی از مجموع اخبار مودعه در مصنفات و اصول و کتب اصحاب ، در آن نقل شده بود شائق شدند که احادیث مختلفی که بظاهر تعارض و تنافی دارد در یکجا گردآوری شود چه این چنین مجموعه‌ای برای متوسطین مرجع ، و برای منتهین موجب تذکر بود ، و اینکار برای همگان میسور نبود و قبلا هم کتابی در این زمینه نگاشته نشده بود . لذا از من تقاضا شد که احادیث مزبور را ازدیگراحادیث جدا ساخته و دریك کتاب ، بجمع و تلخیص آن‌بپردازم و من نیز اینکار را بترتیب «نهایه» انجام دادم و معمولا آنچه را ترجیح می‌دادم ابتدا ذکر نموده و آنگاه اخبار معارض‌آنرا آوردم) . آنگاه جهاتی را که موجب عمل و رجحان حدیثی می‌گردد بیان ساخته است . استبصار شامل ۵۵۱۱ حدیث است که ضمن ۹۲۵ باب آمده [۱].

«استبصار» تنها مقصور بذکر احادیث « تهذیب » نیست بلکه در آن

۱ــ رك . الذریعة ج۲ ، ص۱۴

کتاب ، « به‌کافی و من لایحضره‌الفقیه » که قبل از تهذیبین تألیف شده است نظر داشته و بدین‌طریق اخباری کـه در سه‌کتاب قبل از استبصار ، (از کتب اربعة) آمده است ضمن ایـن کتاب ، حلاجی شده و احادیث دست اول که بنظر شیخ ، تـرجیح داشته از دیگر احادیـث جدا گردیده و وجوه رجحان دستهٔ اول و مرجوحیت دستهٔدوم بیان شده وازاین رهگذراولین‌گام برای تنقیح اخبار برداشته شده است .

خوشبختانه از «استبصار» نیز نسخ صحیحی در دست است که از آنجمله نسخه‌ایست کـه با نسخهٔ دستخط مؤلف مقابله شده و در کتابخانهٔ مرحـوم کـاشف‌الغطاء در نجف موجود است . این نسخه بخط شیخ جعفربن علی بن‌جعفر مشهدی پدر شیخ محمد بن جعفرالمشهدی صاحب مزار مشهور به « مزار محمد بن مشهدی» است که در ذیقعدهٔ سال ۵۷۳ از کتابت آن فراغت یافته و بخط خویش در چند موضع بلاغ قرائت و عرض‌کتاب را یاد داشت فرموده .

اینك تعداد نسخی را از این دو کتاب کـه فقط در کتابخانه‌های عمومـی تهران و مشهد (آنهم تا آنجاکه فهارس‌کتابخانه‌های مزبور معرفی کرده) موجود است برای مزید اطلاع بازگو می‌نمائیم :

نسخ تهذیب در تهران :

کتابخانه	تعداد
کتابخانه مرکزی دانشگاه	۱۲ جلد
« ملی ملك	۱۰ »
« مدرسه سپهسالار جدید	۴۳ »
« مجلس شورایملی	۹ »
« دانشکده الهیات	۲ »
« دانشکده حقوق	۷ »
« « ادبیات	۱ »
جمع	۸۴ جلد

در مشهد :

کتابخانهٔ آستانقدس	۳۷ جلد
« جامع گوهرشاد	۸ «
« مدرسه نواب	۷ «
جمع	۵۲

نسخ استبصار در تهران :

کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه	۵ جلد
« ملی ملك	۱۰ «
« مدرسه سپهسالار	۱۵ «
« مجلس شوری	۷ «
« دانشکده الهیات	۴ «
« « حقوق	۳ «
« « ادبیات	۱ «
جمع	۴۵ جلد

در مشهد :

کتابخانهٔ آستانقدس	۱۳ جلد
« مدرسه نواب	۱۰ «
« جامع گوهرشاد	۱ «
جمع	۲۴ جلد

مسلماً تعـداد کثیری از نسخ تهذیبین در کتابخانه‌های نامبرده وجود دارد که هنوز فهرست نشده و ای بسا که در فهارس موجود نیز نسخی را مـن بحساب نیاورده‌ام .

علاوه که در کتابخانه‌های عمومی دیگـر مانندکتابخانه فـرهنگ تهـران و مدارس قدیـم مانند مدرسه مروی مسلماً نسخی (و شاید هم نسخ ارزنـده‌ای) وجود داردکه این بنده بر آن اطلاع نیافته است.

چنانکه درکتابخانه‌های دیگر شهرستان‌های ایران مخصوصاً قم و یاکتاب‌خانه‌های دیگر کشورها و همچنین کتابخانه‌های شخصی نسخی یـافت می‌شود[1] که امید است با انتشار فهارس آن‌هـا نسخ ارزنـدهٔ این دوکتاب و همچنین کتب دیگری‌که در زوایای گمنامی گرد نسیان‌گرفته است معرفی شود .

* * *

نفاستی‌که در این‌جا مورد نظر می‌باشد از جهات مشروحه ذیل است:

۱ـ قدمت نسخه (که نسخه‌های پیش ازقرن نهم بازگوشده‌است).

۲ـ تصحیح و مقابله نسخه توسط یکی از علمای متخصص درآن فن .

۳ـ تصحیح نسخه از روی نسخه‌ای‌که واجد یکـی از دو خصوصیت قبلی باشد .

در اینجا لازم است یاد آور شوم که از معرفی نسخی که بواسطه زیبائـی خط و تهذیب یا آرایش دیگری نفاست دارد خود داری شده است چه این نسخ

۱ــ چنانکه ۴ نسخه ازکتاب «تهذیب» و ۴ نسخه ازکتاب «استبصار» و ۸ نسخه‌از کتاب «کافی» و۴نسخه ازکتاب «من‌لایحضره‌الفقیه» در تملك اینجانب است‌که بعض‌آنهادر دفترپنجم نسخه‌های خطی ازانتشارات دانشگاه تهران معرفی‌شده وچند نسخه‌ارزنده نیزدر همین مقال فهرست شد.

گرچه از لحاظ ارزش مالی و نیز از وجهۀ هنرهای زیبا گرانقدر است ولی نوعاً از نظر کار علمی و صحت و مطابقت بانوشتۀ اصلی فاقد اهمیت میباشد و چون‌نظر ما جهت اخیر است از ذکر آنها خودداری می‌نمائیم[1] . . . »*

۱ــ معرفی چند نسخه از کتابخانۀ ملی ملك مرهون اطلاعات دانشمند محترم جناب آقای امـام می‌باشد .

*جناب آقای شانه‌چی سپس ۱۳۴ نسخه متعدد از تألیفات شیخ‌را مورد بررسی‌قرارداده و ازگذشته وحال آنها سخن گفته‌اند (د)

دکتر سیدجواد مصطفوی ـ مشهد
استادیار روحانی دانشگاه

«فهرست الفاظ و احادیث شیعه»

اینجانب بسهم خود می‌خواهم کتابی را که یازده سال است و تألیف آن‌کار میکنم و مرحوم شیخ طوسی در آن سهم بسزائی دارد در این محفل شریف معرفی کنم این کتاب «فهرست الفاظ احادیث شیعه» است یعنی احادیث کتب اربعه وقریب یکصد وهشتاد کتاب‌دیگر که در «تفصیل وسائل شیعه» گردآمده‌است بالـغ بر ۳۵۸۶۰ حدیث است . البته این احادیث اولا تقطیع گشته و ثانیاً بررسی از آنها بمناسبت ابواب مختلف تکرارشده است که پس از حذف مکررات و وصل تقطیعات شاید ۳۰ هزار تجاوز نکند ولی نزدیك به نیمی از این احادیث در دوکتاب استبصار و تهذیب الأحکام شیخ طوسی‌ذکر شده است . زیرا احادیث کتاب تهذیب طبق‌شماره گذاری چاپ نجف ۱۳۹۸۸ حدیث است و استبصار هم‌که همان احادیث مختلف تهذیب را جمع کرده است طبق احصاء خود شیخ طوسی دارای ۵۵۱۱ حدیث می‌باشد . بعلاوه شیخ حرعاملی در کتاب وسائل از چندکتاب دیگر شیخ طوسی

هم نقل کرده است و طبق فهرستی که خود وی در ابتدای وسائل می‌نویسد علاوه بر تهذیب و استبصار از شش کتاب دیگر شیخ طوسی هم بدین ترتیب ذکر حدیث کرده است .

۱ـ کتاب المجالس والأخبار ۴ـ کتاب النهایه

۲ـ کتاب الغیبه ۵ـ مصباح المتهجد

۳ـ مختصر المصباح ۶ـ التبیان فی تفسیر القرآن

بنابراین حدود نیمی از اخبار کتاب وسائل الشیعه مأخذ و مصدرش کتب شیخ طوسی میباشد .

چگونه بفکر این تألیف افتادم ؟

دانشمندانی را که بیش از چهل سال مشغول مطالعه و تحقیق احادیث بوده‌اند می‌دیدم که برای پیدا کردن برخی از احادیث کتابهای زیادی را ورق می‌زدند و پس از ساعتها صرف وقت نمودن به مطلوب خویش نمی‌رسیدند و خودم هم بارها دچار این محظور گشته و از اتلاف وقت رنج فراوان می‌بردم .

در ابتدا فکر می کردم ممکن است در یکی دو سال فهرستی برای الفاظ و احادیث نوشته شود و سپس بآسانی وارد مطالعه و تحقیق شوم ولی وقتی شروع بتنظیم فهرست «نهج البلاغه» کردم فهمیدم که از لحاظ محاسبه صرف وقت بسیار در اشتباه بوده‌ام ویا راههای پرپیچ‌وخمی که ابتدا بواسطه‌عدم‌ممارست‌وتجربه‌پیش گرفتم و بعداً ازآن‌برگشتم تنهافهرست‌الفاظ نهج‌البلاغه شش‌سال‌طول کشید و بیش از یکسال هم صرف طبع و تصحیح آن شد تا بالاخره در سال ۱۳۳۷ کتابی بنام «**الکاشف عن الفاظ نهج البلاغة**» در دسترس دانشمندان علاقه‌مند به حدیث قرار گرفت و تا حدی ازآن استقبال شد و تشویق به تعقیب و پی‌گیری از این روشم نمودند .

پس از نهج‌البلاغه کتاب شریف «صحیفهٔ سجادیه» و «اصول‌کافی» را تنظیم

کردم که اکنون آماده شده ولی بطبع نرسیده است، سپس بفکر کتاب «وسائل الشیعه» افتادم و پس از تحمل مشقات بسیار که بر اهل بصیرت پوشیده نیست کتابی بنـام «وسیلة الوسائل» که هفت برابر الکاشف نهج البلاغه می‌شود تنظیم شد و بطرزی که نمونه آن مشاهده میشود اکنون مشغول طبع و نشر آن میباشم .

روش و اسلوب

روش ما در این کتاب اینست که تمام الفاظ ۳۵۸۶۰ حدیث کتاب وسائل را بترتیب زیر فهرست مینمائیم :

۱ـ از الفاظ حدیث آنچه متن سخن پیغمبر و یا ائمه اطهار (ص) میباشد در نظر گرفته و بسند حدیث و گفتار صاحب کتاب توجه نداریم .

۲ـ در احادیثی که گفتار امام در جواب سؤال راوی قرارگرفته و فقط به «نعم ـ لابأس» و امثال آن اکتفا شده است ، کلمه مورد احتیـاج را از سخن راوی نقل می کنیم .

۳ـ هر کلمه‌ای را بأصل مجردش ارجاع داده و بـا مراعات ترتیب «فاء ـ عین ـ لام» همه را بترتیب حروف تهجی مانند لغت «اقرب الموارد» «و المنجد» و امثال آن تنظیم کرده‌ایم .

۴ـ ابتدا کلمه مورد نظر را در اول سطر بـا حروف درشت مشخص نموده ذکر می کنیم و سپس جملاتی که حاوی آن کلمه میباشد بیان میکنیم .

۵ـ پس از ذکر هر جمله شمـاره حـدیث را طبق چاپ اخیر که در مطبعه اسلامیه تهران دربیست جلد بطبع رسیده است ذکرمیکنیم واگر آن حدیث در کتاب وسائل مکرر شده باشد با حرف (واو) عطف میگردد و شماره مکرر آن هم ذکر میشود .

۶ـ این ارقام و اعداد همیشه از اقل باکثر بـالا میرود و عطف میشود لذا بمنظور مراعات اختصار عشرات و مآت و الوف در معطوف حذف میشود .

۷ـ جملات حدیث بقسمی تنظیم یافته است که غالباً احتیـاج بمراجعه اصل کتاب نباشد و از همان فهرست مطلب حدیث فهمیده شود . از این رو گاهی یك کلمه از صدر حدیث و یك کلمه از وسط یا ذیل آن ذکرمیشود و در وسط نقطه فاصله(.....)گذاشته میشود .

۸ـ هرگاه کلمه مورد نظر بیش از یك مرتبه در حدیث آمده باشد در پایان جمله سه نقطه می‌گذاریم .

۹ـ احادیثی که مضمون واحد را بعبارات مختلف ذکر نمـوده است یك عبارت را ذکرمیکنیم و برای بقیه.

۱۰ـ از میان‌الفاظ کلمات حدیث آنرا انتخاب میکنیم که روزی مورداحتیاج فقیه و محدث و ادیبی واقع شود . از این رو از ذکر حروف ، مـوصولات ، اسماء اشاره و مانندآن خودداری می‌کنیم تا بدون جهت بر قطر کتاب نیفزائیم .

۱۱ـ کلمات مانند «صلة‌الرحم ـ طلوع الشمس» را درماده «رحم ـ طلوع» می‌نویسیم و درماده «صله ـ شمس» بآنجا ارجاع میدهیم‌وگاهی این‌گونه الفاظ از دوکلمه‌هم تجاوز میکند ولی در همه موارد تنها دریك ماده به‌تفصیل ذکرمی‌شود و در موارد دیگر باحاله و ارجاع قناعت میشود ، مانند جملهٔ «خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه» که تنها در ماده (ذنب) ذکر شده و در چهار مورد دیگر بآنجا ارجاع داده شده است .

۱۲ـ در مرجوع‌الیه اینگونه موارد ملاحظه ترتیب جملات‌گشته و حتی با خط فاصله‌ای میان‌آنها علامت‌گذاری شده است . مثلا کلمه (رحم)گاهی با کلمه (صله) در احادیث ذکر شده است وگاهی با کلمات دیگر ، ولی ما هنگام تنظیم

تمام احادیثی که کلمه (صلة الرحم) دارد پشت سر هم آورده و از ماقبل و سابقش جدا و مشخص ذکر نموده‌ایم .

فایده و اهمیت

بر اثر نشر عقاید و افکار دانشمندان ، رشته‌های مختلف علوم توسعه و گسترش یافته است تا آنجا که عصرهای معمولی برای ورق شماری صفحات بعضی از علوم کافی نیست . کتب حدیث را اگر با اصل و شرح و تذییل و فروع دیگر در نظر بگیریم شاید از این قبیل است ، ولی از نظر محدث و فقیه متن کلام معصوم نزاهتی و قداستی دارد که در سخن دیگران یافت نمیشود و اعتبار و اعتنائی که بشأن آن سخن میتوان داشت هیچ کلام وسخن دیگری را عدیل آن نمیتوان کرد . از این رو ما متن کلام ائمه هدی را که از منبع وحی الهام میگیرند بدقت مورد بررسی قرار دادیم و چنانکه در دوازده ماده پیش توضیح داده شد فهرست کردیم تا :

اولا ــ دسترسی بمآخذ و مدارك حدیث سهل التناول و خفیف المؤنه باشد و هر کسی عین حدیثی را که مسنداً میخواهد اگرچه یك کلمه از آنرا در نظر دارد در عرض چند دقیقه بتواند از مصادر موثق پیدا کند .

ثانیاً ــ معنی اصلی هر کلمه‌ای را از لحاظ لغت از موارد استعمال آن در لسانی که باصالت و نزاهت خویش باقی است پیدا کنند .

ثالثاً ــ برای تحقیق و تتبع موضوعات فقهی و حدیثی و ادبی و اطلاع بر موارد تخصیص و استثناء آن مأخذی وافی وکافی و در عین حال سهل التناول در دست داشته باشد .

پرفسور عبدالقادرقره‌خانه ـ ترکیه
رئیس دانشکده الهیات استانبول
و استاد ادبیات وحدیث در انستیتوعالی‌اسلامی

آثار دست نویس شیخ طوسی

درکتابخانه‌های اسلامبول (ترکیه)

ریاست محترم‌کنگره ، دانشمندان ارجمند و گرانقدر! قبل از همه بمناسبت دعوت اینجانب به این کنگره علمی صمیمانه‌ترین تشکرات خود را تقدیم وسپس بحضور همه شما دانشمندان ارزشمندی که‌حیات‌گرانبهای خود را صرف افروختن شعله دانش و بر پا داشتن چراغ بینش انسانی بکار میبرید سلام گرم استادان دانشگاه استانبول و دوستان شما را عرض و با عرض‌آن افتخار بزرگی تحصیل میکنم .

قبل از ذکر آثار دستنویس مجتهد بزرگ و عالم حدیث و فقیه گرانقدر ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی که مشهور به «شیخ‌الطائفه» میباشد (۳۸۵ـ۴۶۰)

(۹۹۵-۱۰۶۷) و نظائر ایشان در طول تاریخ انگشت شمار است . میخواهم ولو بطور مختصر و خلاصه باشد درباره دوران زندگی و یکی دو خصوصیت اخلاقی این دانشمند بزرگ بحث کرده باشم .

او در دوران خلفای عباسی القادر بالله (۳۸۱-۴۲۳) (۹۹۱-۱۰۳۱) والقائم بامرالله (۴۲۲-۴۶۲) (۳۱-۱۰۷۵)میزیسته است. در این دوران عالم اسلام دچار شدیدترین ناراحتیهای ناشی از اختلاف مذهبی بوده و از نظر چند دستگی و نفاقهای داخلی پرحرکت‌ترین دوران خود را سپری میکرده است ، بخصوص در دوران «القائم» که مصادف با دوره کمال و سالخوردگی شیخ‌الطائفه بوده است .

این اختلاف بحد نهائی خود رسیده و جریانهای مخالف پیوسته همدیگر را دنبال میکردند بطوریکه غارتگری کار روزانه مردم گردیده و آشوب و عصیان تردید و عدم اعتماد بی‌نظمی را بحد نهائی رسانیده بود ، ولی با همه اینها در مناطقیکه عباسیها حکومت میکردند و بخصوص در عراق عرب علم و فرهنگ بدون توقف بسیر خود ادامه میداد .

در چنین دوران پر حادثه‌ای ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی پیشقراول فرهنگی است که بحرکت خود بدون توقف ادامه میدهد . این نویسنده بزرگ ، این فقیه ممتاز ، این عالم روحانی‌محقق در چنین دورانی یکی از پایه‌های‌نیرومند این فرهنگ بی‌انتهاست .

او در طوس بدنیا آمد و برای تعلیم علوم دین به بغداد رفت چهل سال تمام (۴۰۸-۴۴۸) (۱۰۰۷-۱۰۵۶) در بغداد اقامت گزید و از دانشمندان بزرگی مانند شیخ‌المفید درس آموخت و پس از رسیدن به پایه استادی به بسیاری از دوستداران دانش درس داد و با تمام تجارب عمیقی که اختلاف پیاپی روزگار بـاین دانشمند

بزرگ آموخت و او را بالای هر حادثه زودگذر سیاسی قرار داده بود معهذا در جریان انقلابیکه‌درسال۴۴۸ (۱۰۵۶) در بغداد روی‌داد خانه و کتابخانه رانتوانست از حریق یغماگران برکناربدارد . با اینهمه در جریان دوران طوفانی هوش‌سرشار و قدرت تفسیر و سرعت انتقال این دانشمند بزرگ در بسیاری موارد جان او را ازمرگ رهانیده ، چنانکه‌گویند بحضورخلیفه عباسی شکایت‌کردندکه شیخ الطائفه بمناسبت انتساب بمذهب امامیه با دوستان خود در مجامع خصوصی به صحابه پیغمبر بدگفته و برای اثبات این مدعی از کتاب المصباح دعای عاشورا را نشان داده‌اند .

دعای مذکور (درسلیمانیه شعبه‌کتابهای‌کتابخانه رئیس‌الکتاب ضمن کتاب عمل‌السنه«بشماره۳۷۸»ازصفحه۶۱ ببعد بااشکال‌مختلف‌موجوداست)خلیفه‌عباسی که (محتملا القائم میباشد) امر میکند تا شیخ را همراه‌کتابش بحضور خلیفه بیاورند شیخ الطائفهٔ با هوش فوق‌العاده خود موضوع را دریافته و در مقابل شکایت خلیفه که باو میگوید تو به چهار ظالم بزرگ و پنجمین‌آنها بدگفته‌ای‌مقصودت چیست؟

شیخ الطائفه جواب میدهد مقصود من از ظالم نخستین چنانکه حسودان بحضورخلیفه عرض‌کردند نیست منظور من از ظالم نخستین قابیل است که برادر خود هابیل راکشت ظالم است زیرا نخستین آدمکشی را او بوجود آورد و باین ترتیب همراه تاویل دلنشینی ظالمهای دیگری را در طول تاریخ نشان میدهد و در خاتمه ظالم چهارم ابن ملجم قاتل حضرت علی «ع» را میشمارد تأویل شیخ الطائفه مورد قبول خلیفه قرار میگیرد و او را با الطاف شاهانه ای مورد لطف قرار داده و از سخن چینان و حسودانی که از شیخ الطائفه شکایت‌کرده بودند انتقام میگیرد .

داستان بالا بخوبی نشان میدهد که شیخ‌الطوسی دانشمندی است فوق‌العاده آسان‌گیر و در مقابل مسائل مختلف صاحب صبر و تدبیر و در سایه این هوش خدادادی در دورانی طوفانی باآرامشی نسبی حیات خود را از خطرات دور داشته است . شیخ‌الطائفه پس از یغمای خانه و سوختن آشیانه خود دانست که دیگر در بغداد بآسانی و سهولت استقرار برقرار نخواهد شد . باین دلیل به نجف اشرف هجرت نمود و در این شهر برای نخستین بار در تاریخ یك مرکز علمی بوسیله او بوجودآمد و از (۴۴۸-۴۶۰) (۱۰۵۶-۱۰۶۷) دوازده سال تمام در نجف اشرف بتدریس و تألیف و پرورش مردان دانشمند مشغول‌گردید . بنا بروایات در حوزه علمی اوبیش از ۳۰۰ مجتهد بزرگ درس‌میخواندند ، **بحقیقت بایدگفت‌که دردورانی چنان بیقرار استقرار چنین مرکز بزرگ علمی موفقیتی است بینظیر !**

در کتابخانه‌هـای غنی استانبول که پرقیمت‌ترین آثـار دستنویس میراث فرهنگی دنیای شرق فارسی و عربی و ترکی را در بردارد ضمن تحقیقات عمیقی که صورت‌گرفت از شیخ طوسی تنها سه اثر دستنویس زیرین موجود است :

۱- کتاب الاستبصار «فیمااختلف من‌الاخبار» .

۲- کتاب عمل‌السنه.

۳- رسالةذکرفیها الاساتید التی یروی‌عن طریقها بعض‌الاصول والمصنفات.

ما در اینجا از اینکه چرا ازاین دانشمند بزرگ فقط سه اثر دستنویس در کتابخانه‌های ترکیه موجود است بحث نخواهیم‌کرد بلکه فقط درباره اثر مذکور بخصوص کتاب «الاستبصار فیما اختلف من‌الاخبار» بحث خواهیم‌کرد .

-۱-

کتاب‌الاستبصار فیما اختلف من‌الاخبار - این کتاب ضمن کتابهای کتابخانه

رئیس‌الکتاب سلیمانیه بشماره ۳۱۰ ثبت است و در یکجلد تنها دارای ۴۵۲ ورق و نسخه منحصر بفرد میباشد.

ابعاد کتاب (۱۹۰×۲۹۵) (۱۲۰×۲۱۲) میلیمتر میباشد روی کاغذ ابعادی با خط زیبای نستعلیق نگارش یافته در هر صفحه ۲۱ سطر موجود است جلد کتاب برنگ آلبالوئی دارای زنجیره شمسه مقلب است. درصفحات نخستین کتاب آثار موریانه خوردگی موجود است علاوه بر آن دربعضی صفحات آغاز کتاب آثاری از رطوبت زدگی دیده میشود.

درادوار مختلف این اثرجزء کتابهای درسی‌وحتی متون‌شان اثر تعلیمی بوده است و تأثیر و نفوذ خود را مدتهای دراز حفظ نموده و فراوانی شروحیکه بر این کتاب نوشته شده بهترین دلیل براین مدعاست.

چنانچه آقا بزرگ تهرانی درکتاب الذریعة الی‌تصانیف الشیعه مینویسندبیش از ۱۸ شرح‌مختلف بر کتاب الاستبصار نگاشته شده است «ماریا‌نالینو» دخترشرق شناس معروف نالینو از نسخه تازه‌ای از الاستبصار بحث کرده است. جلد ۲۲–

Rivista Degli Studi Orientali, Roma

ما چون این نسخه را هنوز ندیده‌ایم ازآن بحثی نخواهیم کرد. اینك میتوان گفت که عنوان‌مجتهدمطلقی که‌پیروان مذهب امامیه و طرفداران شیخ‌الطائفه باو داده‌اند بمناسبت تألیف آثاری مانند الاستبصار والتهذیب اوست. و همچنین از این نظر است که نظریات افکار و آراء این دانشمند بزرگ بعنوان قطعی‌ترین نظرات دینی مذهب شیعه قبول شده است.

بنابراین ازتوضیحاتیکه از طرف‌ابوجعفرالطوسی درمقدمه الاستبصار میدهد بطور خلاصه چنین فهمیده میشود که دوستان و بعضی شاگردان استاد از اوخواسته

بودند تا بمنظور جوابگوئی بدرخواستهای فراوانیکه برای دریافت وتحصیل کتاب التهذیب میشود استاد خلاصه‌ای از این کتاب که در آن تنها احادیث مختلف فیه جمع‌آوری گردد تألیف نماید .

استاد نیز درخواست دوستان و شاگردان خود را قبول اخبار و اصول فقهی را که درباره حرام و حلال که مورد اختلاف فقهی میباشد جمع آورد و در مقدمه هر باب علت ترجیح و برتری دادن هرنظریه را بر نظریه دیگر توضیح داده است و علت اینکه عمل به یك حدیث چرا جایز میباشد روشن کرده است با اینهمه پیوسته سعی کرده که توضیحاتش مختصر باشد .

استاد در مورد کیفیت ترتیب و چگونگی اسناد مورد مراجعه برای تألیف کتاب اطلاعات زیرین را بما میدهد که‌از نظرشناسائی روحیه دانشمندانه وتواضع علمی و حقیقت‌گوئی این استاد بزرگ شایان توجه و دقت خاصی است .

شیخ طوسی در خاتمه کتاب‌الاستبصار مینویسد : با وجود تمام تلاشهائیکه بمنظور تحصیل همه اسناد مربوط به احادیث بکار رفته است ممکن است نویسنده بعضی ازکتابها و اسناد موجود دیگر را ندیده باشد . این اعتراف صریح متکی بیك تواضع بزرگ علمی نشان میدهد که استاد تا چه پایه دارای رشد و بلوغ علمی بوده و بەمسؤولیت عمیق و اصیل علمی درباره ذکر همه منابع دیده‌وندیده واقف بوده است .

الاستبصار از نظر محتوی خود به‌کتاب التهذیب شباهت فوق‌العاده دارد فقط در حالیکه التهذیب تمام احادیث متفق علیه و مختلف فیه را در خود جمع میکند الاستبصار فقط احادیث مختلف فیه را در خود جمع آوری کرده است .

در حقیقت‌همانطوریکه استاد در یکی ازآثار خود از خداوند بزرگ درخواست

میکند تا دنیای تشیع برای شناسائی اصول این مذهب مقدس کسی را بجز به سه اثر بزرگ اوالتهذیب، النهایه والاستبصار به منبع و اثر دیگری محتاج نگرداند امروز پس از گذشت هزار سال و اعتراف باین حقیقت که سه اثر مذکور این دانشمند بزرگ برای شناسائی اصول تشیع یکی از کافی‌ترین مأخذ میباشد دعای استاد را از طرف خداوند باکمال خوشبختی برآورده شده مشاهده میکنیم . اینك پس از توضیحات کافی درباره کتاب الاستبصار و موفقیت استاد بزرگ به بحث درباره کتاب دیگر او بنام عمل السنه میپردازیم .

-۲-

کتاب عمل السنه ــ این کتاب که جزء کتابهای قسمت رئیس الکتاب کتابخانه سلیمانیه بشماره ۳۷۸ ثبت است دارای ۲۲۸ برگ ویك نسخه منحصر بفرد است ابعاد کتاب (۱۳۰×۱۸۹) (۸۰×۱۲۰) میلیمتر است در هر صفحه کتاب ۱۴ سطر موجود است و با خط خوانای نسخ نوشته شده است . کاغذ کتاب آهاردار براق و رنگ جلد تیماجی آن قهوه‌ای پر رنگ است . اثر دارای شمسه و مقلب وزنجیره رنگ پریده‌ای دارد و تعمیر شده است . کتاب دارای مهر مصطفی افندی موسوم به رئیس الکتاب وصاحب کتابخانه بوده و تاریخ ۱۱۵۴ درآن دیده میشود. استنساخ این اثر روز چهارشنبه در اواخر محرم سال ۹۵۴ هجری خاتمه یافته است اسم مستنسخ کتاب عزیزالله ابن فوصون میباشد بنا به قیدی که در خاتمه کتاب موجود میباشد این اثر ضمن استنساخ با نسخ متعدد دیگری در حدود مقابله گردیده است و موارد اختلاف در کنارصفحات قیدگردیده است . آغاز کتاب درصفحه ب ۱ پس از ذکر بسم‌الله چنین آغاز میشود :

«الحمدالله رب‌العالمین والصلوة علی‌خیرخلقه‌محمدوآله‌الطیبین والطاهرین

وسلم تسلیما کثیرا (الی آخر) آخر کتاب در صفحه ۲۲۸ چنین است «اللهم ماغاب علی فلایغیبن عنی عونك وحفظك. . . فلاتفقدی عونك علیه حتی لاتکلف مالااحتیاج علیه یا ذی الجلال والاکرام و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الاخیار و سلم تسلیماً کثیراً».

در نسخه مورد بحث ما عنوان کتاب چنین است «کتاب عمل السنه و هو مختصر مصباح المتهجد صنفه الشیخ العلامة السعید «ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی «بنابراین قید موجود تعلق این اثر به شیخ ابو جعفر طوسی مسلم است. چنانکه خود شیخ طوسی ضمن ذکر فهرست آثار و توجیه احوال خود تعلق این کتاب را بخودش تائید میکند چنانکه شیخ در اینمورد چنین مینویسد (انه صنف مصباح المتهجد فی عمل السنه و اختصره وسمی المختصر المصباح) (چاپ نجف ۳۳۶ هجری «۱۹۳۷») با اینهمه اگر در این نسخه به قیدی که تعلق این اثر را به دانشمند اثبات کند تصادف نکرده‌ایم مانع قبول اثر به استادنمیشود.

کتاب عمل السنه و یا باسم دیگرش المصباح الصغیر کتابیست که ادعیه‌ای را که امامان تشیع در روزهای معین سال میخوانده‌اند جمع آوری کرده است. تنها در مورد اخلاق کتاب عمل السنه اثر تنهای دانشمند نیست، بلکه کتاب یوم و لیله فی العبادات آثار دیگریست که شیخ در موارد اخلاقی نگاشته است مؤلف در مقدمه این اثر ضمن بررسی انواع عبادتهای اهل تشیع آنها را به سه دسته مختلف تقسیم میکند.

دسته نخست عبادت‌هائیست که با انجام عمل بدنی همراه است مانند نماز و روزه و دسته دوم عبادتهائیست که بوسیله تأدیه مال صورت میگیرد، مانند زکوة و امور مالی دیگر. دسته سوم آن دسته از عبادات است که هم با تأدیه مال و هم

با انجام اعمال بدنی صورت‌میگیرد مانند حج و جهاد بعداز ذکر این مقدمه باذکر مقدمات نماز به بقیه مباحث میپردازد .

۳

رسالة ذکرفیهاالاساتید التی یروی عن طریقها بعض‌الاصول والمصنفات ـ

درکتابخانه‌چلبی‌عبدالله وابسته به‌کتابخانه سلیمانیه باشماره۳۹ درضمن مجموعه‌ای بنام مجموعه رسائل‌که اسم نخستین رساله است‌که تنها از پنج برگ متشکل است یك‌طرف جلد رساله افتاده است وطرف‌دیگر دارای مقلب میباشد پشت کتاب از تیماج بوده و جلد موجود مقوائی که با ابرو پوشیده است میپوشاند . این اثر تعمیر نیز دیده است این رساله مختصر بر روی کاغذ آهاردار باخط نسخ نوشته شده است ابعادکتاب(۱۳۰ × ۲۴۰)(۷۰×۱۵۵) میلیمتر میباشد درهرصفحه موجود ۲۳ سطر میباشد با همه اینکه این رساله مختصر تاریخ استنساخ ندارد معهذا چون تمام رساله‌های موجود در این مجموعه از طرف مستنسخ رساله استنساخ گردیده و در صفحه۳۰۶ آ،قید استنساخ سال ۱۰۷۱ هجری موجود است باید قبول نمود که تاریخ استنساخ این‌رساله نیز سال ۱۰۷۱ هجری است . آغازکتاب صفحه۱ب «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم قال محمدبن‌الحسن بن العلی‌الطوسی رحمه‌الله کناشرطنافی اول‌هذاالکتاب ان نقتصر علی ایراد شرح ماتضمنه‌الرسالةالمقنعه (الی آخر) .

صفحه آخرکتاب در ورق ۵ آ چنین تمام میشود :

«قداوردت جملا من‌الطرق الی هذه‌المصنفات والاصول و تفصیل ذلك‌شرح بطول هومذکور فی‌الفهارس المصنفه فی هذاالباب‌للشیوخ رحمهم‌الله من‌اراداخذ من هناك انشاءالله وقد ذکرناه نحن مستوفا فی‌کتاب فهرست الشیعه الحمدلله وحده والصلوة علی سیدنامحمد وآله‌خیرالبریه» .

در فیش لکائی‌کتابخانه سلیمانیه با همه‌ی اینکه نام‌کتاب شرح‌رساله المقنعه

ذکر شده است این عنوان خطاست زیرا این اثر در حقیقت خلاصه مقدمه کتاب بنام شرح رساله المقنعه ایست کـه بر اثر معروف شیخ‌المفید استاد شیخ‌الطوسی (۹۴۵-۱۰۲۵) بنام‌الرسالة المقنعه از طرف شیخ‌الطائفه نگاشته شده ومقدمه آن‌در این اثر خلاصه‌گردیده‌است اگر بایستی روشن‌تر گفته شود بایدگفت که این اثر از صفحه نخستین خود تا نیمه اول آن خلاصه‌ای از شرح رساله المقنعه‌است‌ومنظور شیخ‌الطائفه از نوشتن این اثر مختصر نشان دادن متنی است که استاد در نگارش اثر خود التهذیب بکار برده است .

همچنین در آخر این اثر دانشمند سلسله روایت که در آثار خود استفاده کرده است ذکر میکند . این اسناد اختلافات کوچکی عین اساتیدی است که استاد درکتاب آخرالاستبصار ضمن بحث «سندالاساتید» ذکر می کند .

شنوندگان محترم : تصدیق خواهند فرمود که دقایق کوتاهی برای ذکـر خصوصیات و آثار دستنویس دانشمند بزرگ ابوجعفر الطوسی که قسمت بزرگی از عمر خودرا بخصوص دوره فعالی از حیاتش را درقرن پنجم هجری تألیف‌دهها اثر بزرگ و مفیدکرده است کافی نیست . فقط آثار او و آشنائی به‌کیفیت حیات و طرزتفکر اصیل و دانشمندانه او درهزارسال قبل مارا وامیدارد تا داناتربیاندیشیم و انسانی‌تر زندگی‌کنیم . بدون تردید میتوان‌گفت درابوجعفرالطوسی ودانشمندان معاصر او وسعت تفکر، بلندی اندیشه‌گرانه ناپذیری تسامح وگذشت احتیاج‌مبرمی است‌که دنیای بزرگ‌علمی‌امروز باتمام احتیاج‌محتاج آنست . درسایه بلنداندیشی مانند او دانشمندان بزرگ است‌که اختلافات مذهبی از میان مردم مسلمان یا تماماً رخت بربسته و یا شدت و آشتی ناپذیری خود را از دست داده است . هنوز مـا احیتاج بزرگی به شیخ‌الطوسی و هزاران دانشمند دیگری که مانند او افق های

وسیع و کرانه ناپذیر آشتی‌و تفکر را برای‌ما بازکرده‌اند داریم. توفیق‌ورستگاری تنها از خداوند بزرگ نیاز می‌شود .

ما نیز از او برای همه دوستان دانشمند و دنیای علم و تفکر بخصوص اداره‌کنندگان این‌کنگره علمی توفیق آرزو میکنیم[۱] .

۱ـ استاد عبدالقادر قره‌خانه بفارسی‌نیز صحبت می‌کرد ولی نطق خودرا با زبان عربی ایراد نمود و بعد به‌فارسی ترجمه گردید .

سید محمد علی روضاتی ـ اصفهان

دانشمند متتبع روحانی

امتیازات شیخ‌الطائفه

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم الحمدلله رب‌العالمین والصلوة و السلام علی نبینا محمد و آله‌الطاهرین .

مطالب مختصری که این بنده بعرض حضار محترم آقایان علماء اعلام و دانشمندان شرق وغرب جهان، دراین کنگره پرعظمت که بعنوان هزاره‌شیخ‌الطائفه و تجلیل از مقام علم و عمل آن مرد بزرگ ، در این مکان مقدس یعنی مشهد حضرت‌امام علی‌بن موسی‌الرضا ـ علیه‌آلاف التحیة والثناء ـ تشکیل‌شده ، میرسانم فقط پیرامون چند نکته کوچك تاریخی از زندگی و آثار شیخ‌الطائفه «قدس‌الله نفسه» ویك پیشنهاد است ، اگرچه تکرار مکرراتست ، الا انه هوالمسك ما کررته یتضوع .

اولا ــ نام آن جناب محمد ، و کنیهٔ او ابوجعفر و پدرش حسن فرزند علی فرزند حسن است که غیر از این سه تن از پدرانش را تاریخ ضبط نکرده



صحنه‌ای ازجلسات کنگرۀ هزارۀ شیخ طوسی

است . نسبت : طوسی، و شهرت ایشان در میان فقها و متکلمان : شیخ الطائفه ، رئیس‌المجتهدین و بلکه شیخ علی‌الاطلاق، و درلسان مورخان بزرگ زبان عرب: فقیه و متکلم و شیخ امامیه است .

ثانیاً - در باب تاریخ تولد ایشان آنچه عموماً ضبط کرده‌اند در ماه رمضان ۳۸۵ بوده - یعنی در همان سالی که ابوعلی سیمجور بخراسان تاخت و سلطان محمود سبکتکین را از آن خطه بیرون کرد - و لکن نویسندهٔ فاضل مقدمه طبع جدید تلخیص الشافی بدون ذکر مأخذ اضافه کرده‌اند که تولد شیخ در غره ماه رمضان آن سال بوده است . تا حال مأخذی برای این مطلب نیافتیم .

ثالثاً - در باره تاریخ فوت شیخ‌الطائفه همه متفقند که درنجف اشرف و در شب دوشنبه ۲۲محرم ۴۶۰یعنی دوماه پس‌ازاتمام مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد بوده‌است . اما صفدی در ذیل ابن خلکان بسال ۴۵۹ و ابن حجر در لسان‌المیزان بقولی ۴۶۱ نوشته‌اند که هیچکدام صحت ندارد .

رابعاً - مدت عمر شیخ طوسی بحساب سنین قمری ۷۴ سال و ۴ ماه و چند روزکم یا بیش می‌شود نه ۷۵ سال ، و بحساب سنین شمسی ۷۲ سال می‌شود .

خامساً - دربارهٔ امتیاز آثار شیخ الطائفه نسبت بسایر آثار مصنفان بزرگ، این جانب قریب بیست امتیاز - از نظر کلی - گرد آوردم که بعلت کمی فرصت بذکر یك امتیاز قناعت می کنم : بدین شرح که شیعه را چهار مرجع احکام ، و به اصطلاح : اصول اربعه - همانند « صحاح سته» می‌باشد ، وچهار مرجع تراجم روات ، بنام اصول اربعه رجالیه . امتیاز شیخ در اینست که سهم او از این هشت مرجع مهم؛ درست پنج برابرهرشخص‌دیگری‌است. زیرا دواصل حدیثی«تهذیب» و «استبصار» ، و سه اصل رجالی یعنی «کتاب‌الرجال» و «کتاب الفهرست» و

«اختیار کتاب‌الکشی» تألیف شیخ‌الطائفه است . پس جمعاً از هشت اصل معتبر علمی شیعه ، شیخ به تنهائی پنج اصل را نگاشته و سه دانشمند دیگر هر کدام یك اصل تألیف کرده‌اند .

در اینجا این مطلب را اضافه می‌کنم که از مجموع حدود پنجاه تألیف شیخ‌الطائفه پانزده کتاب بزرگ از آن جناب تاکنون مکرر بطبع رسیده است.

سادساً ـ در ۳۸۵ که سال تولد شیخ و در ۴۶۰ که سال وفات اواست وقایع و حوادث و موالید و وفیات مهمی در کتب تاریخ ضبط شده است که به ذکر یکی از اهم وفیات اکتفا می‌کنم ، و آن وفات یکتن از بزرگترین ستارگان درخشان جهان اسلام و ایران است که بدون مبالغه ؛ در میان دانشمندان قدیم ایران زمین بی نظیراست . این مرد بزرگ که در همان سال ۳۸۵ که شیخ طوسی « انارالله برهانه» پا بعرصهٔ گیتی‌گزارده او چشم از جهان هستی بسته ؛ همانا ادیب ومتکلم و فقیه و شاعر بزرگ ، وزیر با تدبیر فخرالدولهٔ دیلمی : کافی‌الکفاة اسمعیل‌بن‌عباد، معروف و مشهور به صاحب ابن عباد «رحمةالله‌علیه» است ؛ که من در ختام این گفتار از حضور جناب آقای مهندس ریاضی ریاست محترم مجلس شورای ملی که خود از مفاخر خاندان‌های سیادت و دانش اصفهانند و در این مجلس پرشکوه شرکت نموده‌اند ؛ انتظار دارم اهتمامی بلیغ مبذول دارند که مراسم هزاره‌ئی نیز برای آن مرد بزرگ در اصفهان و در کنار مزار وی اقامه شود ، انشاءالله تعالی .

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته .

جرج . ن . عطیه
رئیس قسمت عربی وخاورمیانه کتابخانه
کنگرهٔ آمریکا[1]

ترجمهٔ : احمدآرام

شیخ طوسی و خاورشناسان

لازم به‌گفتن نیست که خاورشناسان کارهای عمده‌ای درجستن وجمع‌آوردن و محفوظ‌نگاه داشتن و طبقه بندی‌کردن میراث اسلامی داشته و ابعاد و ارزش‌یابی‌های جدیدی برای فهم آنها فراهم آورده‌اند . چون اگر به حاق مطلب نظر داشته باشیم ، باید این امر را بپذیریم که اگر کارهای خاورشناسان صورت نمی‌گرفت ، مقدار فراوانی از میراث اسلامی ، یا از میان می‌رفت ، یا تا مدتهای دراز ناشناخته می‌ماند[2] با این همه ، ستایش حمل‌خاورشناسان لزوماً چنین معنی‌نمی‌دهد که کورکورانه هرچه را ایشان‌کرده یا گفته‌اند بی چون و چرا بپذیریم . بسیار

۱ــ نوشتهٔ جرج عطیه به زبان انگلیسی است ، از لطف جاب‌آقای احمدآرام که زحمت ترجمهٔ آنرا بعهده‌گرفتند تشکر می‌کنیم . (د)

۲ــ البته تا حدی ـ در عین حال مایه‌کمال تأسف است ! (د)

جاها بوده است که تعصب و بیعلاقگی و بد فهمی کار خود را کرده است .

مقصود ما از خاورشناسان دانشمندانی است که وقت و عمر خود را وقف تحقیق و مطالعهٔ در فرهنگ نقاط دور و نزدیك مشرق زمین کرده‌اند . ولی مفهوم خاور ـ شناسی تا حد زیادی این حقیقت را منعکس می‌کند که دانشمندان غربی خود را در مرکز کار قرار می‌دهند ، و بنابراین همهٔ ضعفها و قوتهایی که با این خودمرکزی همراه است در آن دیده می‌شود . از یك سو این نتیجه به دست می‌آید که با صبر و حوصله و تحقیق همراه با دقت و موشکافی فرهنگهای خاوری نوسازی می‌شود، وازسوی دیگر این که غالباً این دانشمندان یا از رسیدن به حقیقت واقع خصوصیات این فرهنگها عاجز می‌مانند یا کم به آن می‌رسند .

اکنون که نقش و ارزش خاور شناسی را در جایگاهی قرار دادم که بـه‌نظر من چشم‌انداز خاص آن است ، قصد آن دارم که در این مقاله فرصتهایی را که در آنها آثار و تعلیمات شیخ محمدبن‌الحسن‌الطوسی (۹۹۵/۳۸۵ـ۱۰۶۷/۴۶۰) به‌وسیلهٔ خاورشناسان مورد بحث قرار گرفته از نظر خوانندگان بگذرانم ، و نقص توجـه آنان را به این امر نشان دهم .

اشاره‌ها و ارجاعهای به طوسی در اغلب کتابهای تاریخی و دینی عمومـی اسلامی دیده می‌شود . در همهٔ آنها به مقام برجستهٔ وی در علـم کلام شیعی اشاره شده است . با این‌همه ، تحقیق جامعی در بارهٔ طوسی در زبانهای مـغرب زمین وجود ندارد ، و تنها معدودی از خاورشناسان بیش از سه صفحه دربارهٔ وی چیز نوشته‌اند ، و اینها نیز بیشتر جنبهٔ معرفی دارد .

در صفحات آینده اغلب نوشته‌های غربی مربوط به طوسی را که در ایـن کتابها آمده است مورد ملاحظه قرار می‌دهیم :

«تاریخ‌ادبی ایران» تألیف ادوارد گرنویل براون [1] ؛ «تاریخ ادبیات عرب» تألیف کارل بروکلمان [2] ؛ مقدمهٔ دکتر ا. سپرنگر برچاپی که از «الفهرست» طوسی کرده [3]، «مذهب تشیع ، یاتاریخی ازاسلام در ایران وعراق» تألیف دوایتم. دانالدسن [4]؛ و مقاله‌ای [5] از خانم ماریا نلینو در بارهٔ نسخه‌ای از کتاب‌الاستبصار که درتصرف پدرش کر لونلینوی مشهور بوده است.

۱ــ براون بحث واقعی در بارهٔ طوسی ندارد ، و تنها اشاره به این مطلب می‌کندکه شیخ از لحاظ محل ولادت ایرانی بوده ولی چون کتابهای خود را به عربی نوشته ، بحث دربارهٔ وی ، بیش ازآنکه در خور کتابی از تاریخ ادبیات فارسی باشد ، متناسب باکتابی از تاریخ ادبیات عرب است .

۲ــ درکتاب بروکلمان‌که اساساً مربوط به‌کتاب شناسی و معرفی نسخه ها است ، منابع ومراجع مربوط به‌طوسی آمده ، و فهرستی پریشان نیز ازسی‌کتاب

---

1. E. Brown, *Litterary History of Persia*, Cambridge University Press, reprinted 1950.
2. Carl Broekelmann, *Geschichte der Arabischen Littrature*, Leiden: E.J. Brill, 1937. Supplementhand I, pp. 706–707.
3. Dr. A. Springer in *Bibloteca Indica* No2. 60, 71, 91 and 107, Calcutta 1853–1855.
4. Dwight M. Donaldson, *The Shiite Religion, a History of Islam in persia and Iraq*, London, Luzac & co., 1933.
5. Maria Nallino in *Rivista degli Studi* Drientali, vol. XXI (1940) pp. 12–22.

شیخ دیده می‌شد ، و اثر برجسته‌ای چون کتاب **الاستبصار** ازقلم افتاده است. بدیهی است که کتاب براون کتابی عمومی در تاریخ ادب فارسی و کتاب بروکلمان کتابی عمومی در تاریخ ادب عربی است و حقاً کسی نمی‌تواند انتظار داشته باشد که در چنین کتابهایی برای یك نویسندهٔ معین مطالب فراوانی نوشته شده‌باشد. با وجود این ، چنان می‌نماید که این هردو نویسنده در مورد طوسی در حد خود حق‌مطلب را ادا نکرده و سرسری از آن گذشته‌اند .

۳ـ چون به‌کتابهایی که بیشتر اختصاص به طوسی دارد برسیم ، متوجه می‌شویم که یکی از قدیمترین خاورشناسان ، دکتر ا. سپرنگر ، به دستیاری دو دانشمند هندی ، ملا غلام قادر و ملا عبدالحق ، در سال ۱۸۵۳ میلادی کتاب.

«الفهرست» شیخ را به چاپ رسانیده است . در چهار صفحه مقدمه‌ای که سپرنگر بر این کتاب نوشته، ارزش آن برای کتابشناسی شیعی و اهمیتی که در محافل تشیع و تسنن هر دو دارد ، مورد بحث قرارگرفته است . سپرنگر ، پس‌از آن ، مندرجات کتاب **الفهرست** را با مندرجات کتاب **اسماءالرجال نجاشی** مقابله کرده و چنین نتیجه‌گرفته است که رجال نجاشی «تحریرجدیدی از **الفهرست** و از آن کاملتر و عموماً صحیحتر است» . سپرنگر ، بدان جهت که نتوانسته بود نسخه‌های فراوانی از **اسماء الرجال** به دست آورد ، ازچاپ کردن هردو کتاب باهم خود داری کرد ، و در عوض **نضدالایضاح** [1] ابن‌المطهر الحلی علامه را با **الفهرست** همراه هم به‌چاپ رسانید و از این راه برقیمت این کتاب که چاپ سابق آن بسیار

۱ــ نضدالایضاح تألیف علامهٔ حلی نیست بلکه شرحی است که ملا محسن فیض بر **ایضاح‌الاشتباه فی ضبط اسامی‌الرجال** علامه نوشته بوده است ؛ رجوع کنید به ص ۲۶۸ از جلد اول **یادنامهٔ هزارهٔ شیخ‌طوسی** چاپ دانشگاه مشهد ، ۱۳۴۸ (مترجم) .

غیر معتبر بود افزود . کارسپرنگر ، که نخستین خاورشناسی بود که به شیخ‌طوسی پرداخت ، قابل ستایش است ، وبا آنکه مقدمهٔ وی پرتو تازه‌ای برحیات وتألیفات شیخ‌نینداخته ، این فایده را داشته‌که وی‌را به‌جهان خاورشناسی معرفی کرده‌است.

۳ــ مدت‌ها گذشت تا خاورشناس دیگری ، دوایت د. دانالدسن[1] به تحقیق در احوال و آثار شیخ ما پرداخت . کتاب وی ، « مذهب تشیع» ، مشتمل بریکی از چند تحقیق جامع در زبانهای مغربزمین است‌که به صورتی بسیار کلی وموجز دربارهٔ طوسی‌نوشته‌شده‌است. درجای این‌کتاب به‌کارهای‌طوسی ووسعت‌اطلاعاتی که در الفهرست یافت می‌شود ، به اسلوب نویسندگی شیخ ، و بالاخره به شرح‌حال و اهمیت‌وی به عنوان منبعی ازعلم‌کلام شیعی اشاره شده است[2] ، و ازلحاظ کمی روی هم‌رفته تقریباً سه صفحه از ۳۶۹ صفحهٔ کتاب به شیخ اختصاص دارد. از سوی دیگر دانالدسن به تأثیر فراوان طوسی توجه داشته و دربارهٔ اهتمام شیخ در پیشرفت کلام شیعی تأکیدکرده است . دانالدسن در جایی ازکتاب خود چنین نوشته است : « وی [شیخ‌طوسی] بسیارپرنویس بوده و در همهٔ موضوعاتی‌که در حوزهٔ تعلیمات اسلامی واقع می‌شد چیز نوشته است » . علاوه براین ، گزارشی از حوادث مهم زندگی طوسی را آورده ، که از آن جمله است آتش زدن خانهٔ وی در سال ۴۴۸ یا ۴۴۹ هجری یا در هر دوسال ، و ما این یك حادثه را دراینجا مورد بحث قرار می‌دهیم . شاید از روی همین نمونه بتوانیم محدودیت توجه خاورشناسان را نسبت به طوسی نشان دهیم. دانالدسن علت‌آتش زدن خانهٔ‌طوسی را به دست مخالفانش این دانسته است که وی سه خلیفه را ظالم وغاصب خوانده

۱ــ درمقدمهٔ مقاله علامت اختصاری نام دوم دانالدسن م. آمده بود و در اینجا د. آمده‌است. [مترجم]

۲ــ صفحات ۲۰۲ و ۲۸۴ و ۲۸۸ــ۲۸۶ .

و آنان را مستوجب لعن شمرده بوده است. داستان چنین نقل شده است که طوسی متهم به آن شد که سه خلیفهٔ نخستین پیغمبر را با ظالم شمردن هتك کرده است. در کتاب دعایش، **المصباح**، و بالخاصه در دعای مخصوص روز عاشورا، «از خدا خواسته است که اولین ظالم و دومین ظالم و سومین ظالم و چهارمین ظالم را لعنت کند...» چون وی را برای ادای توضیح نزد خلیفه بردند، منکر آن شد که هرگز قصد هتك احترام اصحاب پیغمبر را داشته باشد. در محضر خلیفه گفت که مقصودش از ظالم نخستین قابیل بوده است که با کشتن برادر خود ـ هابیل ـ پایهٔ آدمکشی را درجهان گذاشت، و از ظالم دوم قیدار را درنظر داشته است که پی کنندهٔ ناقهٔ صالح پیغمبر بود، و مقصودش از سومین ظالم کشندهٔ یحیی‌بن‌زکریا بوده‌است، و چهارمین ظالم را عبدالرحمان ابن ملجم می‌داند که حضرت علی را شهید کرد. خلیفه که از این حضور ذهن طوسی شادمان شده بود، وی‌را از تهمتی که براو بسته بودند بری کرد و متهم‌کنندگان وی را کیفر داد. در این‌باره داناالدسن نوشته‌است که «آتش زدن خانهٔ وی کار مخالفان او بوده است که بر ضد وی نزد خلیفه‌شکایت برده بوده‌اند»، و این نتیجه‌گیری داناالدسن مورد تردید است. احتمال بیشتر آن است که میان این دو حادثه هیچ ارتباطی وجودنداشته است. سوختن خانهٔ طوسی در شورش و برخوردی پیش‌آمد که، پس از تسلط سلاجقهٔ سنی مذهب بربغداد، میان پیروان تشیع و تسنن در این شهر صورت‌گرفت. در این انقلاب، کتابخانه و فرهنگستان معروف شاپوربن اردشیر نیز بـه آتش کشیده شد. مطالعهٔ دقیق در منابع، مخصوصاً کتاب البحرانی [۱]، نشان می‌دهد که با جواب شایسته‌ای کـه طوسی به خلیفه‌داد، مرتبت وی فزونی یافت، و بنا بر این احتمال آن نمیرود

۱ـ به نام **لؤلؤةالبحرین**، چاپ مطبعةالنعمان نجف، ۱۹۶۶، صفحات ۳۰۴ـ۲۹۳

که مخالفان وی جرأت کرده باشند پس‌از آن اتهام و رفع اتهام خانهٔ اورا درهمان وقت آتش بزنند. بهتر آن است چنان قبول کنیم که جماعت سنیانی که خانهٔ‌طوسی را درشورش سال ۴۴۸ هجری آتش‌زدند، این‌کار را به رغم حکم خلیفه‌نکردند، بلکه از آن جهت چنین کردند که شیخ در آن زمان برجسته‌ترین فرد شیعه و رهبر شیعیان بغداد بوده‌است. به همین علت بود که خانهٔ اورا بیش از یك بار به‌آتش کشیدند.

۳ ـ ماریانلینو، دختر کرلونلینو خاورشناس بزرگ ایتالیایی، مقاله‌ای انتشار داد و درآن نسخه‌ای از کتاب‌الاستبصار راکه پدر نامدارش در دهۀ سوم قرن میلادی حاضر در عراق به دست آورده بود، توصیف کرد. وی در این مقاله از زندگی و عقاید و آثار طوسی در چهارصفحهٔ مدخل مقاله بحث کرده است. بیشتر اطلاعات خانم نلینو مأخوذ از لؤلؤةالبحرین بحرانی است، و در واقع باید گفت که این اطلاعات را تقریباً به تمامی از آنجا برداشته است. باوجود این، بحث دربارهٔ نکات برجستهٔ مقالهٔ وی جالب توجه‌است.

درمورد حیات شیخ، خانم نلینو حوادث عمده را آورده است: آمدن وی به‌عراق، تحصیلات او، متهم شدن وی درنزد خلیفه، آتش زدن خانه، وبالاخره مرگش. برخلاف دانالدسن، خانم نلینوشرح‌حال را چنان گسترش می‌دهد که‌بیان معتقدات طوسی را نیزشامل می‌شود. این مطلب‌را توضیح می‌دهد که شیخ‌طوسی شیعی را خلیفهٔ سنی، القائم (۱۰۳۱/۴۲۲ - ۱۰۷۵/۴۷۶) برگماشته بود که علم کلام تدریس کند، و این خود نشان می‌دهد که تقیهٔ زیاد در کار نبوده، و اینکه محیط عقلی آن زمان برای بحث در هرگونه مسئله‌ای از اصول و فروع فقه و تحقیق در احکام نسا مساعد نبوده، و حتی اعتقاد به‌امامت در مناظرات عمومی

میان دانشمندان سنی و شیعه مورد بحث و مناقشه قرار می‌گرفته است .

خانم نلینو چنان حدس می‌زند که شیخ در اوایل زندگی دربارهٔ وعید بر اعتقاد معتزلیان بوده ، وچنان می‌دانسته است که مسلمانی که مرتکب کبایر شود و بی توبه از دنیا برود ، مستحق دوزخ است . وی معتقد است که طوسی پس از جوانی پیرو اعتقادات شیعی شده بوده است . ارتباط طوسی با عقیدهٔ اعتزال با اسناد کامل همراه نیست ، و از جزئیات و تفاصیل آن آگاهی نداریم . با آنکه نمی‌توانیم منکر آن شویم ، می‌توانیم به حدس این را بپذیریم که شیخ پیش از حرکت کردن به عراق چنین اعتقادی داشته است . عبارت مشعر به جوانی شیخ[1] به احتمال قوی اشاره به زمانی از زندگی او است مقدم بر ورود وی به بغداد در ۲۳ سالگی.

و نیز خانم نلینو از نظر شیخ دربارهٔ نص قرآن بحث کرده است . وی می‌گوید که طوسی ، همچون دیگر پیروان مذهب تشیع ، این را قبول دارد که بر قرآن هیچ چیزی افزوده نشده ولی ، برخلاف آنان ، منکر این امر بوده است که از قرآن چیزی کاسته شده باشد . آن خرده‌گیری را که گاه از طوسی شده ، و اینکه وی در کتاب **المبسوط** خود از روش مجتهدان و در کتاب **نهایةالکلام** ازروش اخباریان پیروی کرده است مورد انتقاد قرارگرفته ، توسط خانم نلینو به بحث گذاشته شده است . ظاهراً شیعهٔ امامیه ، تا زمان طوسی ، تنها از روش اصحاب روایت پیروی می‌کرده‌اند ، یعنی پایهٔ احکام فقهی و تفسیر را بر روایات قرار می‌داده‌اند . خانم نلینو درآن می‌کوشد که ظن تقیه را از روش کار طوسی دور

۱ــ به صورت « فی‌حداثته » . رجوع شود بــه مقدمهٔ بحرالعلوم بر **رجال الطوسی** چاپ سال ۱۹۶۱ نجف .

کند و به‌محمدبن ادریس‌العجلی‌الحلی[1] استناد می‌ورزد که گفته است اعتمادطوسی بر این دو روش بدان علت بوده است که ماهیت آن دو کتاب با یکدیگر تفاوت داشته و یکی کتاب روایت و دیگری کتاب فتوی بوده است. ولی، باید گفت که در این مورد چیزی بیش از تنها اختلاف در ماهیت و طبیعت دوکتاب وجود دارد. طوسی، به پیروی از تعلیمات روایتی شیعی، این را نیز می‌خواسته است ثابت کند که روایت محدود و غیر قابل بحث و نظر نیست. وی، با این عمل خود، درهای علم کلام را بر مذهب تشیع گشود. شاید بزرگترین سهم وی در تأسیس علم کلام‌شیعی، طرز تلقی ومیل خاطری بوده است که داشته ومی‌خواسته است، بدون انحراف از روایت، شالودهٔ محکمی برای اجتهاد بگذارد.

آخرین نکتهٔ مهمی که در مقالهٔ خانم نلینو آمده، اشارهٔ به خرده گیری دیگری است که بر طوسی شده و او را به روا داشتن «حذف و تغییر و غفلت» در عناصر مهم مضمون و اسناد در کتاب التهذیب متهم کرده‌اند.

در اینجا نیز خانم نلینو کوشیده است که این «عیجوییها» را ردکند. وی می‌گوید که با توجه به اینکه طوسی وقت‌زیادی را صرف تدریس می‌کرده است، ناچار در تألیف آثار خود دچار شتابزدگی بوده، و به همین جهت باید دربارهٔ این‌گونه چیزها نسبت به او تفاهم نشان‌بدهیم و اورا معذور بداریم.

* * *

در خاتمهٔ کلام می توان گفت که از طرف خاورشناسان دربارهٔ شیخ‌طوسی آن توجهی که در جهان تشیع شایستهٔ آن بوده نشده است. شاید تا حدی چنین توجهی دربارهٔ فرقهٔ اسماعیلیه شده باشد. تا آنجاکه من‌می‌دانم، تحقیق ومطالعهٔ

۱ـ رجوع شود به لؤلؤةالبحرین ص ۲۷۶ و بعد.

عالمانه‌ای درزبانهای مغرب زمین نسبت به طوسی صورت نگرفته ، و در زبانهای مشرق زمین اصلا دراین باب تحقیقی نشده است. شاید سراین امرروش‌نویسندگی شیخ بوده باشد . کلماتی که می آورد برای اطلاع دادن و آموختن است نه‌برای اینکه خواننده از ترکیب آن‌ها لذت ببرد . آیا ممکن نیست که علت عدم توجه به‌شیخ همین بوده باشد ؟

۳

تفسیر قرآن و شیخ طوسی

* روش طوسی در تفسیر قرآن
* هنر بیان درآثار شیخ طوسی
  مخصوصاً تفسیر تبیان
* مقام شیخ طوسی درعلم تفسیر
* امتیازات تبیان شیخ طوسی
* واژه‌های پارسی قرآن و تفسیر تبیان شیخ طوسی

صالح عضیمه ـ دمشق ـ جمهوری سوریه **ترجمهٔ علی دوانی**
معلم عربی دانشکاه الهیات تهران

هنر بیان در آثار شیخ طوسی

دانشمندان محترم! شهر «دمشق» که مهد علم وگلزار دانشمندان است افتخار دارد که امروز یکی از نوابغ بشری و دانشمند جاودانی از مفاخر اسلام را مورد تکریم قرار می‌دهد. دمشق درگذشته و حال همیشه سعی در تجلیل بزرگان علم و دانش داشته است. من از ناحیهٔ غربی و شرقی دمشق عطرشامی آورده‌ام تازادگاه شیخ‌طوسی را معطرگردانم!

این عطر را از مرقد منورهٔ بانوی عالیقدر زینب دختر امام به مشهدامام رضا پسر امام دیگر آورده‌ام!! آری من‌حامل یك جهان‌شور وشوق هستم تادراطراف این تربت پاك ومقدس پخش‌کنم، و ازخداوند جهان خیر و برکت برای ساکنان آن مسئلت دارم.

دانشمندان ارجمند! اجازه میخواهم که همت عالی و کوشش قابل تقدیرشما را در زنده نگاه داشتن رجال علم و اهل فکر تبریك بگویم. ما بخوبی‌ازاهمیت اینگونه محافل که ذخایرمارا زنده نگاه میدارد وگنجهای‌آنرا درسراسرگیتی‌پخش می‌کند ونفائس افکار و اندیشه‌های مارا به‌همهٔ عالم اهداء میکند، آگاهیم.

اسلام هیچگاه در اعطای تمدن به جهانیان بخل نورزیده ، ومسلمانان هرگز در تقدیم و اهداء ثروت علمی خویش به جامعهٔ انسانی بدگمان نبوده است . از اینرو بر مردم جهان است که کارهای نیك آنان را بیاد آورند ، و ازجمله حقوقی که آنها بر بشریت دارند اینست که سابقه‌آن مردان بزرگ را درحفظ تمدن‌بشری از نظر دور ندارند .

کنگره‌ای که امروز تشکیل میشود برای بزرگداشت فقیهی از بزرگان فقها و مفسری از پیشوایان مفسران و دانشمندی اصولی از بزرگترین دانشمندان این علم و متکلمی از متکلمان بنام است .

کاملا بجاست که ما توجهی به بزرگان نخستین و مردان نامدار خویش بیافکنیم و با این کنگره‌ها و انعقاد این انجمنها خود و اخلاق خودرا زنده کنیم ، و به آثار فکری آنها روی آورده و با دقت و امعان نظر مورد مطالعه و تحقیق و بررسی قرار دهیم .

چه میدانیم که هنوز بسیاری از آثار آن بزرگ مردان مانند زندگانی که میان مردگان قراردارند ، در دسترس ماست ! این آثار ارزنده سرمایه دنیوی و اخروی ماست .گوئی من روح شیخ‌طوسی را می‌بینم که از بلندی ما را می‌نگرد و گفتهٔ مرا تصدیق میکند و بما تبریك وتهنیت میگوید .

***

من میخواهم در این چند جمله نکته‌ای را عرض کنم که درعین وضوح هم چنان پنهان مانده است وآن جنبهٔ ادبی شیخ طوسی است .

شیخ طوسی در ادبیات زبان وعلم بیان (طرز شیوا سخن‌گفتن) عربی استاد زبردستی بوده است ، هرچند او این دو رشته را دنبال نکرده و مانند دیگر علوم

مورد نظر قرار نداده است . من طی مطالعات خود پیرامون آثار علمی و فکری این نابغه بزرگ از دیرزمان و همین روزها متوجه این نکته شده‌ام ، بلکه باید بگویم همین دوموضوع یعنی تسلط شیخ‌طوسی بر ادب و بیان بود که مرا بسایر آثار وی جلب و جذب کرد ! مخصوصاً هنرنمائی‌های ادبی و بیانی وی در تفسیرش «تبیان» !

ما اورا فقیه و مفسر و محدث واصولی و متکلم می‌دانیم ، ولی فکرنکردیم او ادیبی گرانمایه نیزهست و نیاندیشیدیم که بنابراین چرا جنبهٔ ادبی و بیان شیوا و اسلوب شیرین و زیبایش را از نظر دور داشته‌ایم ؟!

طی تحقیقاتی که ما می‌کنیم ، خواهیم دید که بعلاوه پنج نام علمی گذشتهٔ شیخ (فقیه ، مفسر ، محدث ، اصولی و متکلم) اسم ششمی هم باید بر آن افزود و آن ادیب سخن‌گستر است !

هنگامی که ما دانستیم که وفات شیخ طوسی سال ۴۶۰ هجری بوده است ، میدانیم که او در اوج درخشندگی ادب در نزد عرب می‌زیسته ومرحله‌ای از نضج گرفتن علوم و فنونی راکه از طرق گوناگون و برنگهای متعدد وارد زبان عربی می‌رسیده بود ، درك کرده بود .

ازاین‌رو شایسته است که ما اشاره‌ای باین مرحله بکنیم و روشن سازیم که چگونه شیخ توانست در ادبیات عرب و فن بیان (شیوا نوشتن) تا این حد دست یابد .

آدم متنز درکتاب «تمدن اسلام در قرن چهارم هجری» با دقت و استقصاء از نضج گرفتن علوم وفنون بحث کرده و روشن ساخته‌است که تمدن جهانی همگی به تمدن اسلامي روي آورد تا از آن منبع سرشار نیرو بگیرد و از سرچشمهٔ آن

سرازیر گردد .

زیرا تمدن نخستین هند و یونان و ایران همگی دراین عصر در اسلام ومیان آدم متز مسلمانان با هم تلاقی کردند » . توجهی زیادی به‌برتر ادب عربی در این عصر کرده که بآخرین مرحلهٔ کمال رسیده بود . زیرا شعرحد اعلای ترقی را پیموده بود و نثرهم چیز کمی از آن نداشت .

همچنین شعر نیز با انواع‌خود و صناعات مختلفه‌ای که داشت به‌کمال‌رسیده بود و این معنی نیز مورد احتیاج هر کسی بود که می‌خواست اشتغال بعلمی پیدا کند یا اقدام به‌آموختن فنی نماید . خواه‌مفسر باشد یا فقیه یامتکلم . درهرصورت ناچار از آن بود که وجوه بیان را بداند و کتب ادبی را آموخته و به‌آثار نثری و فن نویسندگی آشنا باشد ...

و از اینجا میدانیم که عصر شیخ طوسی ، عصر تمدن و تفوق علمی ونیز عصر نوابغ و علما بوده است . و او هم که نابغه‌ای بزرگ بود ناگزیر می‌باید انواع علوم ادبی و فنون مختلف را که استادان وی دارا بودند بیاموزد و هرچه استادان او القا می‌کردند هم به زبان عربی بود .

استادان او نیز از فصیحان عصر و سخنوران جاوید بودند . بهمین جهت شیخ‌طوسی فقه و اصول و تفسیر وعلم‌کلام(عقاید و مذاهب) را به اعجازانگیزترین بیان و بدیع‌ترین اسلوب فراگرفت ، از اینرو این معنی در اندیشهٔ وی اثر گذاشت و این تأثیر نیز در مؤلفاتش منعکس‌گردید .

می‌بینیم شیخ در کلیهٔ نوشته هایش حتی در مشکلترین مباحث اصولی یا کلامی موضوعات را باعباراتی محکم و سلیس وباکمال سهولت وروانی‌میآورد. اگرهم در جائی از نوشته‌های او عبارت مشکلی دیده شود ، مربوط به طبیعت موضوع است نه اینکه بیان شیخ و اسلوب نگارش وی پیچیده است .

شیخ در تمام دوران تحصیلش هیچگاه ادبیات را بخاطر اینکه یك ادیب باشد ودر فصاحت و بلاغت کتاب بنویسد نیاموخت و نمی‌خواست که مانندجاحظ و توحیدی وصاحب بن عباد یك‌فرد ادیب باشد .

او کتب ادبی نظم و نثر نمی‌خواند که شعر بگوید یا کتبی امثال «النجلاء» و «الامتاع والمؤانسه» جاحظ برای عامهٔ مردم بنویسد ، بلکه او ادبیات را بدین منظور تحصیل می‌کردکه با تسلط در آن بتواند مشکلات فقه و اصول وکلام را خوب بفهمد وتوضیح دهد ، والبته این‌راهم میدانیم‌که خودعلوم فقه و اصول و کلام‌هم‌از مباحث لغت و ادب خالی نیست .

و نیز می‌دانیم که قرآن مجید معجزهٔ جاویدان فصاحت و بلاغت و لغت اصیل عرب است . از این رو هرچه هم پیرامون این‌کتاب کریم نوشته شودباید سرشار از لغت دانی و زبان شناسی باشد . زیرا ، زیبائی ادبی ازهر سوآن را در برگرفته است .

شیخ طوسی نیزبشهادت آثار علمی وفکریش در این علوم استاد توانابوده است . از تألیفات او بخوبی پیداست‌که وی درطبقهٔ اول دانشمندان فن ادب‌وبیان قرار داشته است ، هرچند چنانکه‌گفتیم او نمی‌خواسته ادیب و سخن‌گسترباشد .

او اگر در فن «بیان» استاد نبود و به قانون فصاحت و بلاغت آشنائی کامل نداشت ، چنان دقت نظر وبرتری و شهرت را نمی‌یافت‌که حتی بر استادان‌بزرگ خود جلو بیافتد . همچنین اگر وی در علم لغت و رشته‌های ادبی توانا نبود ، در تفسیر و فقه و اصول آنهمه قدرت بهم نمی رسانید . و چنانچه اسلوب خاص و روان نگارش وی نمی‌بوذ ، قادر نبود کـه فقه و علوم دینی را در همهٔ نقاط نشر دهد وانظار مردم را بدان جلب‌کند . منظور ما در اینجا این‌نیست‌که وی بعبارات خود آرایش و زیبائی می‌داده بلکه می‌خواهیم بگوئیم وی با دقت‌کلمات را در

جای خود استعمال کرده و درموارد خود با کمال وضوح بکاربرده است، وبرای علم بیان هم‌کافی است که نویسنده دقت نظر وروشن نویسی را از نظر دور ندارد.

اگر ما تألیفات شیخ‌طوسی را مورد نظر قرار بدهیم خواهیم دید که ایـن دو صنعت ـ دقت نظر و روشن نویسی ـ بر عبارات و جمله‌های وی تفوق دارد ، و مسلم است که این دوصنعت هم به سهولت و آسانی بدست‌نمی‌آید بلکه نیازمند اطلاع وسیع و فهم دقیق این علوم دارد .

پیش از آنکه من برای گفته‌ام شواهدی بیاورم لازم است سخنی دربـارهٔ تفسیر بزرگ «تبیان» شیخ‌طوسی بیاورم. زیراکه همگی این تفسیر گواه قدرت‌بیان و زیبانویسی اوست. شیخ‌دراین تفسیر هیچیك موضوعات‌علم بیان وقانون بلاغت را فروگذار نکرده‌است. می‌بینیم از آوردن اشعار زیبا، و مثال‌های‌ظریف ومتداول و تواریخ مربوط و عبرت انگیز و بحث‌های لغت و دستور زبان (نحو) ونکات جالب ادبی غفلت نورزیده است.

شیخ ما این‌ها را بیهوده ذکـر نمی‌کند بلکه برای تأیید فکری یـا روشن ساختن معنائی بکار بـرده است . مضافاً باینکه عبارات طوسی شیرینی و تأثیر عمیقی داردکه حکایت ازاحساس وسلامت‌روح وعظمت فکرنویسندهٔ آن‌می‌کند .

این روح با عظمت و احساس عمیق است کـه مفسر بزرگـوار را از عالم محسوسات مجرد می‌گرداند تا در دریای زیبای قرآن فرورود و محو انوارمعانی بی‌نهایت آن گردد ! او از هرنظر نیکو و شیرین است . او خـواننده را با خـود می‌برد و هرجاکه خود محوحقایق‌علمی ودینی می‌شود او را نیز محو می‌گرداند.

حتی او در تفسیر قوانین مربوط به خانواده مانند ازدواج و طلاق و ارث‌و غیره ، ضمن اینکه جمال وابداع آیات را فراموش نمی‌کند ، اشاره به جنبهٔ لغت

و سبك و اسلوب و فقه آن‌هم میکند ، و استدلال میکندکه چرا اسلام این یکی‌را حرام و آن دیگری را حلال‌کرد آن هم با بیانی‌که لذت‌آن تمام‌شدنــی نیست و زیبائی آن به پایان نمی‌رسد .

شاهدگفتار من سخنی‌است‌که پیشوای مفسران استادطبرسی در مقدمهٔ‌کتاب «مجمع‌البیان» آورده‌است . می‌نویسد : تبیان‌کتابی است‌که نورحقیقت از آن‌میتابد و چهرهٔ صداقت بر آن جلوه‌گر است . از لحاظ معانی متضمن اسرار بدیعی‌است و از نظر الفاظ دارای لغات وسیعی می‌باشد . در عین جمع‌آوری مطالب نقاط لازم آنرا روشن ساخته و به‌هنگام نگارش حق مطلب را اداکرده است. این‌کتاب راهنمای من است‌که از انوارآن استضائه میکنم و از روش‌آن پیروی مینمایم.

این‌گواهی یکی از پیشوایان علم بیان و تفسیر و فقه و اصول است . اگــر طبرسی‌ده‌ها صفحه را بدینگونه اختصاص به ستایش «تبیان» می‌داد از مرزحقیقت تجاوز نکرده بود .

بنگرید علامهٔ بحرالعلوم در «فوائد رجالیه» چه میگوید : اما شیخ الطائفه از نظر تفسیر قرآن ، اوراست‌کتاب تبیان‌که جامع علوم قرآن است. تبیان‌کتابی بزرگ است و در میان تفاسیر بی‌نظیر می‌باشد .

طبرسی سرآمد مفسران از وی پیروی کرده و چنانکه خود می‌گوید : از دریای بیکران بهره برده است .

با اینکه شیخ محقق محمدبن ادریس حلی معروف به مخالفت بــانظریـات علمی‌شیخ طوسی است و دائماً در صدد رد آراء فقهی و حدیثی وی است ، مع‌ــ الوصف در برابر « تبیان » زانــو می‌زند و آنرا بعظمت شأن و استحکــام مبنا

میستاید[۱]...ودرمیان‌نوشته فقهابه‌ندرت‌اتفاق‌می‌افتدکه‌این‌سه‌موضوع- روشن‌نویسی، دقت نظر در لفظ و معنی وسلاست و روانی رعایت شده باشد ، و کسی هم بـر آنها عیب نمی‌گیرد . زیرا فکـر فقیه بمسائل مهمتری اشتغال پیدا میکند و چندان در فکر آرایش عبارت و حسن بیان نیست ، مگر بمقداری که مشکلات فقهی را روشن سازد و اشتباهی را برطرف‌کند یا رأیی را بر رأی دیگر ترجیح دهد .

ولی‌طوسی مقام عالی‌فقهی وحسن بیان وشیوا نویسی را با هم جمع کرده است ، و در نتیجه اسلوب چیزنویسی وی چنان لطیف وروان‌است‌که ازصعوبت برخی ازمسائل فقهی یا اصولی یا کلامی می‌کاهد .

ابو حنیفه و شافعی در میان فقها به حسن بیان در شرح مسائل فقهی‌معروفند بطوریکه بآنها مثل می‌زنند ولی ما عقیده داریم‌که‌آنها از این لحاظ برشیخ‌طوسی برتری ندارنـد . مقایسهٔ تـألیفات آنها صحت ادعای ما را بـرای طالبان روشن می‌سازد .

بعلاوه نوشتهٔطوسی این امتیاز را داردکه منظم و مرتب است. اوهنگامیکه مسائل فقهی یا اصولی را شرح می‌دهد سعی میکند که دچار تشویش فکر نشود و تقدیم و تأخیری در بیانش روی ندهد و هرکدام را در محل خود مرتب و منظم بیاورد . بطوریکه هم وقت شاگردی‌که آنرا می‌خواند تلف نشود و از استفادهٔ آن محروم نگردد ، و هم دانشمند صاحب نظر نتواند خرده بگیرد . زیرا او نوشته راخالی از تشویش و اصطراب می‌بیند .

۱ـ دراینجا نویسنده دانشمند چندین صفحه را اختصاص می‌دهد به تحقیقات شیخ در تبیان ومواردی برای ارائه عمق معنی و سلاست الفاظ و مهارت و استادی شیخ در بیان حقایق قرآنی ونکات ادبی و بیانی‌که چون سخن بدرازا می‌کشد و جنبهٔ علمی پیدامیکند، از درج‌آن خودداری می‌شود (د)

وهرگاه فقیه مطلع بخواهد چیزی بر آن بیافزاید یا از آن بکاهد یامسئله‌ای را ردکند و قضیه‌ای را بر دیگری ترجیح دهد ، ترتیب و تنظیم کمك شایانی بوی میکند . علاوه برهمهٔ اینها تتبع و استقصاءِ موضوع از نظر اصلی و فرعی خود امتیازی است که شامل کلیهٔ نوشته‌های شیخ می‌گردد .

او هنگامیکه می‌خواهد مسئله‌ای را مورد بحث قرار دهد با تمام جوانب آنرا درنظرمی‌گیرد ومسئله را ازجهت شرح وتفسیر ومقایسهٔ بین‌مشابهات‌ومطابقت با امثال خود مورد تجزیه وتحلیل وتحقیق وتدقیق قرارمی‌دهد. واقعاً این‌موضوع عجیبی است که من‌مخصوصاً قسمتی از وقتم را صرف تتبع و تحقیق آن دراکثر تألیفات‌شیخ‌طوسی نموده‌ام، ودیده‌ام که اودرکلیهٔ نوشته‌ها و تصنیفاتش چنین‌است و نیز می‌بینم که وی هرکلمه و جمله‌ای راکه استخدام میکند قبلا دربارهٔ بلاغت و رقت آن تحقیق نموده و چون آنرا مناسب دیده است در محل خود مورداستعمال قرار می‌دهد تا زیبائی دیگری بر زیبائی آن بیافزاید ...

تبیان شیخ دارای دو مزیتی است که در سایرتألیفات شیخ نمی‌بینم ، وآن هم بکاربردن عبارات سرشار از معانی دقیق است بطوری که خواننده تصور میکند در برابر یك کتاب ادبی قرارگرفته است ، و دیگراحساس عمیق و درك دقیق‌معانی و اسرار آیات کتاب خداوند است . و البته تعجب ندارد. زیرا قرآن دارای‌غیب‌الغیوب است و در تأویل و تنزیل و تحلیل اعجاز میکند . به خصوص که طوسی نیز نابغه‌ای عظیم و دارای استعدادی خدا داد است و آمادهٔ پذیرش اشراق حقایق الهی می‌باشد .

او درسایهٔ این مزایا هرگاه چیز می‌نویسد الفاظ و معانی بدیع واعجازآمیز همچون سیل ازقلمش می‌ریزد و این موضوعی است که‌ما از مفسر بزرگ دیگری

نمی‌بینیم . اگر این موضوع مربوط به تفسیر قرآن باشد ، برای ما فرصت‌خوبی است که او را با طبری یا فخر رازی یا زمخشری یا نسفی و سایر رجال تفسیر مقایسه کنیم . برخی تصور کرده‌اند این هنرنمائی ادبی درکتب فقه و حدیث وی دیده نمی‌شود درصورتیکه مابعکس‌عقیده داریم تهذیب و مبسوط و سایر آثار او نیز همین حکم را دارد.[۱]

دانشمندان عالیقدر ! گرچه ما سخن را دربارهٔ شیخ طوسی بدرازا کشاندیم ، ولی باید بگویم که در این وقت طولانی فقط قسمتی از موضوع مورد ادعای خودراتوانستیم ارائه دهیم . در واقع ما نخواستیم موضوع و بحثی را به‌تفصیل دنبال کنیم بلکه بـه‌گوشه‌ای از مقام علمی فقیه اکبر شیخ طوسی اشاره نمودیم .

شکی نیست که این مقاله اعجاب شما را برانگیخت زیرا می‌بینید که فقیهی متکلم و اصولی محدث و مفسرچگونه در عین حال ادیبی گرانمایه و بلاغت دان و شعر شناس است که کتب تاریخ و تراجم اشعار شیرین و نیکو را بنقل از وی آورده‌اند .

البته هنگامیکه ما دانستیم طوسی از لحاظ هوش و فهم یگانهٔ روزگار و از نظر فطانت و استعداد وحوصله‌گنجی شایگان بوده است ، جای شگفتی‌نیست...»

۱ـ دراینجا نویسنده شواهدی از مبسوط و اول تهذیب می‌آورد کـه شیخ منتهای بلاغت را درافادهٔ مطلب بکاربرده است ، و می گوید شواهد ما در آثار دیگرشیخ زیاداست و منحصر باین دو موردنیست (د)

دکتر حسین کریمان ــ تهران
استاد دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی

مقام شیخ طوسی در علم تفسیر

علم تفسیر بابی از ابواب علم حدیث و شعبه‌ای از شعب آن است ، و بدان وسیله ناسخ ومنسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام و مجمل و مبین قرآن کریم را تمیز توان داد . در آغاز ظهور اسلام مسلمانان بدین دانش چندان نیاز نداشتند ، زیرا از سوئی خود شاهد شأن نزول آیات و ناظر اوضاع و احوال بودند ، و از سوی دیگر برای حل مشکل به بحر زخار دانش و فضیلت یعنی حضرت رسول (صلعم) دسترس داشتند لکن پس از وفات آن حضرت و درگذشت گروهی ازصحابه نیازبه تقسیر آشکارشد .

ازین پس چون مشکلی درباب اسباب نزول و مسائل دیگرقرآن پیش‌میآمد به دنبال نظر پیامبر (ص) درآن باب می‌رفتند واحادیث مناسب آن مشکل راجمع می‌کردند ، و از اینجا پایهٔ علم تفسیر نهاده آمد . لکن روش‌کار در همه‌جا یکسان

نبود ، بلکه هر کس بسبب ذوق شخصی و اقتضای زمان و مکان و تخصص در مذهب و مسلك خویش و تبحر بیشتر دریکی ازعلوم قرآن نوعی تفسیر بوجـود می‌آورد . از اینجاست که تفسیر با سبکهای مختلف پیدا شد.

چنانکه «زجاج» و «فرا» و نظائر ایشان از نحو دانان کوششان در اعراب و تصریف‌بودو«مفضل‌ابن‌سلمه» وغیروی درعلم‌لغت واشتقاق‌الفاظ ومتکلمان همچون «ابوعلی جبائی» و غیره در آنچه متعلق بمعانی کلامیه است و «ثعلبی» در قصص افراغ وسع کرده‌اند .

اما اگر از نظر کلی‌تر بدین مهم نظر شود توان دریافت که بواقع جریـان کلی این امر بردو محور میگردید : یکی محور شیعه و دیگر محور سنی.

این دو جریان را با یکدیگر تفاوتی چند است که در صفحات آینده‌بپاره‌ای از آنها اشارت رود . لیکن آنچه در اینجا بازگفتنی می‌نماید آنستکه اهل تسنن باستناد این حدیث که مسلم در صحیح از حضرت رسول نقل کرده است «لاتکتبوا عنی و من کتب عنی غیرالقران فلیمحه و حدثواعنی و لا حرج»[1] احادیث را نمی‌-نوشتند وکتابت آنرا مکروه می‌شمردند ، و بنقل بمشافهه قناعت می کردند ، و از شهری‌بشهر دیگر رخت‌سفر برمی‌بستند تا ازصحابه یا تابعان‌ویاتابعان‌تابعان حدیث بشنوند . چنانکه سیوطی در «تدریب‌الراوی» در این‌باب آورده : « و کانت الآثار فی‌عصرالصحابة وکبارالتابعین غیرمدونة ، ولا مرتبة لسیلان اذهانهم وسعةحفظهم، ولانهم کانونهوا اولا عن‌کتابتها کما ثبت فی صحیح مسلم» [2] و مشابه ایـن گفته در بسیاری از منابع دیگر اهل تسنن مانند «مقدمه» ابن خلدون و «حضارةالاسلام»

۱ـ صحیح مسلم ، طبع مصر ، ۱۳۳۴ هـ ـ ق ، جزء هشتم ص ۲۲۹ س۱۱.

۲ـ تدریب‌الراوی ، طبع مصر ، ۱۳۰۷ هـ ـ ق ، ص ۲۴ س ۱۴.

جمیل نخله و غیر اینها نیز درج است.[۱] و چون با از میان رفتن روات و حفاظ بیم آن رفت که احادیثی که در سینه داشتند با آنان بگور رود و نیز برای پرهیز از خطر ذهول و تصرف و نسخ ومسخ از اوائل نیمه دوم قرن دوم هجری به‌ضبط و کتابت احادیث و علوم قرآنی پرداختند.

اما شیعه از همان آغازپیدایش علوم را - برخلاف اهل تسنن - بقید کتابت می‌آوردند، و در این باب اخبار فراوانی بدست است و از آن جمله است آنچه شیخ حرعاملی در «وسائل‌الشیعه» نقل کرده که بموجب آنها ائمه علیهم‌السلام به شیعیان تأکید می‌فرمودند که علوم را بنویسید[۲]، نظیر این خبر: «عبیدبن زرارة، قال قال ابو عبدالله علیه‌السلام: احتفظوا کتبکم فانکم سوف تحتا جون الیها. و عن أبی بصیر، قال سمعت ابا عبدالله یقول: اکتبوا فانکم لاتحفظون حتی‌تکتبوا»

و نیز این خبر که عالم بزرگ، سیدحسن صدر، در کتاب «الشیعه و فنون الاسلام» آورده‌است: «وأملا رسول‌الله‌علی علی(ع) ما جمعه‌فی کتاب مدرج عظیم، وقدرأه‌الحکم بن‌عیینة‌عندالامام‌الباقر(ع)لمااختلفا فی‌شیء فاخرجه‌وأخرج‌المسألة، و قال‌للحکم هذا خط علی و املاءِ رسول الله و هو اول کتاب جمع فیه‌العلم علی عهد رسول‌الله.»[۳]

بدین ترتیب علم تفسیر در میان فریقین و همچنان روی بکمال داشت تا اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم هجری که مجدبن جریر طبری از اعاظم

۱ـ مقدمهٔ ابن‌خلدون، مصر، ص ۳۹۲، حضارة‌الاسلام فی‌الدار، مصر ۱۸۸۸ م، ص ۲۱۸ س ۱ تاریخ‌الادات العرب، طبع مصر، ج۱ ص۲۸۵، فجرالاسلام مصر، ۱۳۴۷، جزء ۱. ۲۴۶ س ۱۶، الوسیط، مصر، ۱۳۵۰، ص ۱۳۷س ۸.

۲ـ رسائل الشیعه ۱۳۲۴، ج ۳ ص ۳۷۷ س ۳۳

۳ـ الشیعه و فنون الاسلام، صیدا، ۱۳۳۱، ص ۲۶.

دانشمندان سنی مذهب تفسیر پرارج جامع‌البیان را بوجود آورده در این تفسیر برای نخستین بارجمیع علوم قرآنی مورد امعان نظر قرارگرفت وهمگی گفته‌ای مفسران سنی درآن جمع آمد[1] ، و بتدریج شهرت جهانی یافت .

ازین پس نیز این فن شریف درمیان فریقین همچنان روی بکمال داشت تا نوبت بشیخ جلیل‌القدر ابوجعفرمحمدبن حسن طوسی شیخ‌الطایفه و رافع‌الشریعه و عمادالشیعة الامامیه رسید و تفسیر کبیر«التبیان» را تألیف کرد .

شمارهٔ کتبی که تا نزدیکی‌های ولادت شیخ طوسی یعنی تاسال **۳۷۷ هجری** در تفسیر قرآنی تألیف یافت بنقل ابن‌ندیم در«الفهرست» بردویست وپنجاه و دو بالغ است[2].



تفسیر «**التبیان**» شیخ طوسی اولین تفسیر شیعه است که درآن همه علوم قرآنی که قرآن شریف حاوی آنهاست یکجا جمع آمده و پس ازآن از این‌نوع تفسیر«**مجمع‌البیان**» طبرسی است. فراهم‌آوردن چنین کتابی تنها درقدرت‌دانشمندی است که ویرا برهمهٔ معارف و علوم اسلامی دست باشد.

شیخ‌طوسی پس از ائمه علیهم‌السلام پیشوای بلا خلاف فرقه شیعه است . چنانکه سالها پس از وی نظریات و فتاوی و احادیث او مسلم و حجت بلامعارض بود وبدان اکتفا می‌شد و صدور هرگونه فتوایی در قبال فتاوی او نوعی تجاسر و

۱ـ کشف‌الظنون ، طبع ۱۳۱۰ ، ج۱ ص۳۰۳ س۴ ، ضحی‌الاسلام ، مصر، ۱۳۵۳ ج۲ ص ۱۴۹س۲ ، الاتقان سیوطی ، مصر۱۳۴۳ ، ج۲ص۱۹۰.

۲ـ الفهرست ابن ندیم ، مصر ، ۱۳۴۸ص ۵۱-۵۷

اهانت بساحت شیخ بحساب می‌آمد[1] و نخستین بار ابن ادریس بود که در این میدان پای نهاد.

شیخ طوسی در انواع فنون و فضایل فقه و اصول و تفسیر و حدیث و کلام و ادب بی‌نظیر بود. او را در اصول و فروع بلکه در همه فنون اسلامی تألیفات فراوان است و نه تنها بر احکام مذهب تشیع مسلط بود بلکه بهمه آنچه مربوط بمذهب و دین فرق مختلف اسلامی است تبحر داشت، چنانکه کتاب خلاف وی شاهد صادق این دعوی است.

مجموع علوم قرآنی که یك مفسر جامع باید بر آنها احاطه داشته باشد، چنانکه ابوالفتوح رازی در تفسیر خویش[2] و شهیدثانی درمنیةالمرید[3] و «سیوطی» در الاتقان[4] و شهاب‌الدین آلوسی در «روح‌المعانی» نوشته‌اند[5] بدین قرار است:

۱ـ لغت، که در شرح مفردات الفاظ بحث می‌کند.

۲ـ نحو، که مفسر بدان وسیله می‌تواند معانی مختلف کلام را با اختلاف اعراب بشناسد.

۳ـ تصریف، که موضوع آن بحث از ابنیه و صیغ است.

۴ـ اشتقاق، که گاه ممکن است کلمه‌ای از دو ریشه مشتق شود و درهریك

۱ـ هدیةالاحباب حاج شیخ عباس قمی، طبع نجف، ۱۳۴۹، ص۹ ، مقدمه جلداول التبیان طبع بقلم عالم جلیل‌القدر شیخ آغا بزرگ تهرانی، صح

۲ـ تفسیرابولفتوح رازی، طبع ۱۳۲۳ قمری، ج ۱ص۱ س۹.

۳ـ منیةالمرید، بمبئی، ۱۳۰۱، ص ۱۸۹.

۴ـ الاتقان، مصر، ۱۳۴۳، ج۲ص۱۸۰ص ۲۸

۵ـ روح‌المعانی، بغداد، ص ۵ س۲۲.

معنائی خاص داشته باشد مانند اشتقاق کلمه مسیح از سیاحت و مسح ، و مفسر باید وجه صحیح را از این راه برگزینند .

۵ـ معانی که بدان مطابقت کلام را با مقتضای حال دریابند.

۶ـ بیان که اختصاصات ترکیب کلام را از نظر خفا و وضوح بدان‌شناسند.

۷ـ بدیع که وجوه محاسن کلام را بدان بیابند .

۸ـ علم قرائات که بمدد آن طریق تلفظ کلمات قرآن‌کریم، و برتری‌پاره‌ای از وجوه محتمل برپارهٔ دیگر مشخص شود.

۹ـ علم کلام ، که توضیح و تأویل آیاتی که معنی ظاهری آنها درقـرآن کریم مراد نیست با آن امکان می‌پذیرد .

۱۰ـ اصول فقه ، که وجه استدلال در احکام بدان حاصل شود.

۱۱ـ قصص و اسباب نزول ،که بواسطه آن بمقصودی که آیه درباب آن نازل شده پی‌برند .

۱۲ـ الناسخ والمنسوخ. که با آن‌دلائل شرعی که برزوال‌مثل حکم‌منصوص درآیند دلالت دارد دانسته شود .

۱۳ـ فقه ،که بدان معانی و طریق استدلال آیاتی‌که شامل احکام شرعی و فرعی است از نص واستنباط معلوم‌گردد.

۱۴ـ علم حدیث ، که بروایات مناسب معانی آیات از طـریق آن دست توان یافت .

این بود علومی که قرآن شریف حاوی آنست ، و شیخ اعلی‌الله مقامه تا آن عهد نخستین مفسری است‌که برهمه‌آنها استادانه وبحد کمال تسلط و احاطه داشت وچنانکه درسابق اشارت رفت تفسیروی درمذهب تشیع نخستین تفسیری است‌که

تمامت علوم قرآن را دربر دارد. وی خود در این باب در مقدمه التبیان چنین فرموده:

« فان‌الذی حملنی علی‌الشروع فی عمل هذا الکتاب انی لم اجد احداً من اصحابنا قدیماً و حدیثاً من عمل کتاباً یحتوی علی تفسیر جمیع القرآن، ویشتمل علی فنون معانیه .... وانا ان شاءالله تعالی اشرع فی ذلك علی وجه الایجاز و الاختصار لکل فن من فنونه ولااطیل فیمله الناظر فیه ولا اختصر اختصاراً یقصر فهمه عن معانیه ...»[1]

در این تفسیر بمطاعن ملحدان و انواع مبطلان همانند: مجبره و مشبهه و مجسمه و غیر اینها پاسخ داده شده[2]، و خاصه استدلال شیعه در اثبات اصول و فروع مذهب خویش درآن بسطی یافته است. این تفسیر کتابی است ادبی و فقهی‌و کلامی و تاریخی و جامع همه معارف اسلامی از عقلی و نقلی. و اکابرمفسران پیشین بدان اقتدا داشتند چنانکه شیخ طبرسی با آن مقام شامخ خویش درعلم‌تفسیر نسبت بشیخ طوسی درضمن تعریف از التبیان گفته: «وهوالقدوة أستضیء بانواره و أطامواقع آثاره» و درباب تفسیرالتبیان بدینگونه اظهار نظر کرده است:

« فانه الکتاب الذی یقتبس منه ضیاء الحق، و یلوح علیه رواءالصدق، قد تضمن من‌المعانی ـ الأسرار البدیعة و احتضن من‌الألفاظ اللغة الوسیعة ولم یقنع بتدوینها دون تبیینها، ولابتنمیقهادون تحقیقها ...»[3]

مقام تفسیر «تبیان» شیخ‌درمیان دیگرمصنفات اودرپایه‌ای بلند قرار داردکه شیخ محقق محمدبن ادریس متوفی بسال ۵۹۸ هجری پس از وفات شیخ نخستین

۱ـ التبیان، طبع ۱۳۶۴، هجری قمری، ج۱ ص۲.

۲ـ » » » » » » »

۳ـ مجمع‌البیان، طبع صیدا، ج۱ ص۱۰

کس‌است که به مخالفت با اقوال او برخاست و پاره‌ای از آراء وفتاوی ومؤلفات او را ردکـرد و باب رد نظریات شیخ را بگشاد ، دربرابر « تبیان » نه تنها توقف کرد و زبان بتجلیل وتبجیل بگشود بلکه اتقان و استواری‌آن بقدری او را خوش افتادکه بتلخیص‌آن پرداخت و « مختصرالتبیان » را بوجودآورد [۱]

ازاین تفسیرشریف‌باهمه جلالت قدر و عظم شأن برخلاف « مجمع البیان» طبرسی‌تااین‌اواخرتنها نامی‌شنیده می‌شد وهمه مجلدات‌آن را بصورت کامل‌درهیچ کتابخانه شخصی یاعمومی سراغ نداده بودند . مرحوم علامه مجلسی نسختی از آنرا دراختیارداشت ونام‌آنرا درفهرست‌مآخذ بحارآورده است .

و درکتاب « الذریعه » درذیل نام این تفسیردرج است‌که چنانکه ازفهرست کتب الأزهردر مــصر وکتابخانه سلطان محمد فاتح، وکتابخانه عبدالحمیدخان و غیراینها برمی‌آید در هرکدام نسختی ازآن وجود دارد . از اینجا توان دانست با آنکه ذکر تصانیف شیخ بطون متون واسماع ارباب فضیلت را پرکرده ، درکتب تفاسیر و فقهی و اجازات همه جا نــام مجـمع‌البیان طبرسی بیش از « تبیان » شیخ طوسی بچشم می خــورد . و همواره بیش از تبیان از جهت اسناد و استناد و مطالعه مورد توجه بوده است ، چون نسخ مجمع البیان قبل از فن چــاپ نیز فراوان وهمیشه دردسترس همگان بوده است...

***

۱ ـ رجوع شود به مقدمه جلد اول التبیان طبع نجف بسال ۱۳۷۶ هجری ، ص ح و ر

در تفسیر «التبیان» از تفاسیر اهل تسنن [1] نیز زیاد نقل افتاده و شمارهٔ رجالی که اقوالشان درالتبیان درج افتاده از عامه و خاصه در همه رشته‌های علوم قرآنی ، گویا از سیصد و شصت تن افزون است ، که ذکر گروهی بیشتر و تقریباً در سراسر تفسیر بچشم میخورد ، و نام دسته‌ای کمتر و تنها در پاره‌ای از سور آمـده است .

۱ــ در تفسیر میان روایات خـاصه و عامه (شیعی و سنی) اختلافات زیاد وجـود دارد ، اما اگر از نظر کلی بدانها بنگریم معلوم می شود که ،

اقوال شیعه برمحوردفاع از خاندان رسول وائمه علیهم السلام‌دورمی زند ، و اقوال‌عامه براصل تأئید اعمال وافعال‌خلفا، چنانکه‌گاه دردفاع‌ازخلفا از جعل‌حدیث برای‌تثبیت مقام آنها باك نداشتند .

معانی خارج از این امر اکثردر تفاسیر فریقین با یکدیگرمشابه است و اصولی‌که مایهٔ امتیاز است یکی اختلاف احوال روایت است چنانکه شیعه درتفسیربقول‌معصومان (حضرت‌رسول و ائمه علیهم السلام) یا ناقلان قول ایشان‌استنادمی‌جوید ، و قول دیگران رانیز درصورتیکه با روایات منقول ازمعصومان مطابق باشد می پذیرد ،لکن اهل‌سنت ازکسانی‌همچون،ابوهریره ، انس ابن مالك ، ابن عمر،عکرمه ، حسن بصری، ضحاك ،جبائی ، قتاده، و مجاهد وامثال ایشان که‌گاه بنزد عالمان عامه نیز متهم به تفسیر برأی هستند نقل می‌کنند . دیگراختلاف درمعنای لغوی‌کلمه است نظیرکلمه‌ولی درآیهٔ شریفهٔ انما ولیکم الله • • • • که هردو فرقه شیعه وسنی در باب نزول این‌آیه درشأن حضرت امیرالمؤمنین با یکدیگر متفق القولند ، لکن شیعه مراد از ولی‌کسی را مـی داندکـه در تدبیر اموراولـی است و اطاعت از وی واجب است و اهل سنت (ولی) را تنها بر محبت و موالات در دین حمل‌کنند ، و دیگراختلاف در ناسخ ومنسوخ نظیر حکم متعهٔ نساءکه اهل سنت مدعی نسخ‌آنند •

شیعه مباحث توحید و مسائل عمیق عقلانـی را از امامان تعلیم می‌گـرفتند و در تفسیر وارد می‌کردند و تعلیمات حضرت علی علیه السلام در مسائل توحید از اسباب قوام و استواری خدا شناسی در عرف شیعه است ،کاراهـل سنت در تفسیراز حدود تحقیق درصرف و نحوولغت و اشتقاق قرائت نمی‌گذشت ، و اتکاء بعمل و اجتهاد برأی ، و رسوم جاهلیت و اسرائیلیات و نصرانیات و مجوسیات در تفسیرآنان نفوذی انکارناپذیرداشت •

چون شرح احوال همگی آنها مناسب این مقام نبود بحکم مالا یدرک کله لا یترک کله احوال بیست تن ازمعاریف مفسران فریقین را که قولشان در التبیان بیش ازدیگران درج افتاده و قریب شصت درصد از تمام مطالب بدیشان باز می‌گردد ، بترتیب کثرت روایت با ایجازی تمام می نگارد[۱]: عبدالله بن‌عباس ، ابوسعید بصری ، مجاهدبن‌جبیر ،قتاده،ابوعلی‌جبائی،ابواسحاق زجاج، ضحاک‌بن‌مزاحم‌بلخی،سدی، ابوالقاسم کعبی‌بلخی،عبدالرحمن‌بن‌زید مدنی ،علی‌بن‌عیسی رمانی ، سعیدبن‌جبیر، عبدالله بن مسعود ، فراء کوفی ، ربیع بن‌انس بصری ، ابوعبیده جراح ، محمدبن جریرطبری ، رفیع بن مهران ، ابن جریح ، عطاء بن ابی‌الریاح .

این بود اسامی بیست تن از رجال عمدهٔ « التبیان » که طبق‌محاسبه نگارنده به تقریب حدود شصت درصد مطالب این تفسیر به نقل از ایشان است ، و بدیشان بازمی‌گردد ، و اگراین عجاله تفصیل بیشتر را دراین باب برنمی تابد ، از این همه نیز صرف نظر نتوان کرد که :

گر نتانی خورد طوفان سحاب	کی توان کردن بترک خورد آب

از این بیست تن ظاهراً هشت تن شیعه و دوازده تن سنی بوده اند . شیعیان اینان می‌باشند : عبدالله عباس، عبدالرحمن‌بن زید ، سعیدبن‌جبیر، عبدالله‌بن‌مسعود، ربیع بن انس، سدی، فراء ، ابن جریخ.

نقل از مفسران سنی مخصوص این تفسیر نیست ، و در دیگر تفاسیر عمدهٔ شیعه نیز وضع بیش وکم برهمین منوال است . چنانکه از بیست تن رجال عمده و اول در مجمع البیان شیخ طبرسی ده تن در تفسیر ابوالفتوح هشت تن سنی هستند ، این نسبت با مرور دهور کم می‌شود ولی از بین نمی رود ، چنانکه از متأخران نیزکسانی که اصرارمی ورزیدندکه تنها از منابع شیعه در تفسیر خویش

۱ ــ چون شرح حال آنان زاید بنظرمی رسید بذکراسامی آنها اکتفاشد (د)

بیاورند ،گـاه ضرورت آنها را بنقل مطالبی از منابـع عامه واداشته است ، تفسیر صافی تألیف ملامحسن فیض متوفی بسال ۱۰۹۱ هجری و تفسیر آلاءالرحمن محمد جواد بلاغی از این نمونه است که مؤلفان آن در خود مقدمه بدین مهم تصریح کرده اند [۱] شیخ را بصحت خبرو مطابقت آن با اوضاع و احوال زمان نزول دقتی مخصوص بود ، و خود در مقدمه التبیان فرموده :

« و اعلم ان الروایة ظاهرة فی اخبار اصحابان تفسیرالقرآن لایجوز الا بالاثر الصحیح عن النبی صلی الله علیه وآله ، و عن الائمة علیهم السلام ، الذین قولهم حجة کقول النبی و ان القول بالرأی لایجوز . . . . . . »

در مطاوی التبیان اقوال بسیاری که با اصل مختار شیخ ،وادله صحیح عقلی و شرعی مطابق نمی افتاده از هرکه بوده رد شده است .

تفسیر التبیان را برخـی از فقیهان و مفسران تلخیص کـرده اند که مهمترین ایشان عالم بزرگ و شیخ محقق و مدقق محمدبن ادریس عجلی متوفی بسال ۵۹۸ هجری است که درسابق بنامش اشارت رفت، وآنرا «مختصرالتبیان» نام نهاده است.

۱ ـ تفسیرصافی ص ۱۸ ، تفسیرالاء الرحمن طبع صیدا ، ۱۳۵۱ ص ۴۹

حسین عمادزاده ـ تهران
نویسنده متبع اسلامی

امتیازات تبیان شیخ طوسی

بافتخار شرکت درکنگره هزاره شیخ‌الطائفه الامام‌ابوجعفرمحمد بن‌حسن ـ الطوسی متولد (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ه . ق) فهرست یاد داشت‌های خودرا بمقدار وقتی که معین شده تقدیم کنگره مینمایم .

روزهائی که تصمیم‌برچاپ تفسیرتبیان شیخ‌گرفته شد بدستور استادبزرگوار مرحوم علامه حاجی مراد علی‌آقاشیرازی قدس سره باراك رفتم و۷۶جزء ازنسخه آن تفسیر را که در کتابخانه مرحوم حاجی آقا محسن اراکی قدس سره بوده به اصفهان بردم ودر محضر حضرت‌آیت‌الله‌آقای حاجی‌آقا رحیم ارباب دامت‌برکاته بمقابله وتصحیح پرداختم ودرخلال عمل ترجمه ویادداشت هائی ازآن برداشتم . بدون تردید می توان گفت شیخ الطائفه از بزرگ ترین علمای امامیه و امام ـ المفسرین است .

قبل ازشیخ‌بنقل‌کتب الاوایل و تأسیس شیعه ومدارکی که در دست است از عامه وخاصه شاید بتوان بیش از۲۵۰ نفرمفسر رانام برد ولی اکثرتفسیرآنهاناقص و ناتمام و یا از جهت خاص بوده است و یابعللی معتبر شناخته نشده مانند تفسیر

عبدالله بن مسعود متوفی ۳۲ ابن عباس متوفی ۶۸ سعید بن جبیر متوفی ۹۴ابن صلت راوی امام رضا مجاهد بن جبیر متوفی۱۰۴ وتفسیر رومانی وخلیل بن احمد وغیره تانوبت به محمد بن جریر طبری متوفی ۳۱۰ رسیدکه جامع همه قرآن‌بود ولی طبری اساس تفسیر خودرا برچهار پایه استوار نموده .

تفسیر لایعذراحد بجهالته

تفسیر تعرفه‌العرب بکلامها

تفسیر یعلمه العلماء

تفسیر لایعرفه‌الا الله عزوجل

مبنای این تقسیم روایات از ابن عباس است که شیخ‌آنها را تکذیب نموده وتفسیر خودرا برچهار اصل زیر نهاده است .

۱ـ آنچه اختصاص بعلم باری دارد مانند : یسئلونك عن‌الساعه ایان مرسیها قل علمها عند ربی .

۲ـ آنچه ظاهرش مطابق منطوق و معنی قرآن است مانند ولاتقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق .

۳ـ آنچه کیفیت‌آن ازظاهرش معلوم نمیشود مانند : « اقیموا الصلوة وآتوا الزکاة ـ ولله علی‌الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا» .

۴ ـ آنچه لفظ آن مشترك بین معانی و مفاهیم مختلف است که باید مراد و مقصود ازقول پیغمبر وامام معصوم معلوم‌گردد و وجوه معانی مختلف آن را باید درنظرگرفت. شیخ‌الطائفه دراین دورکن‌اخیرداد سخن راداده ومبهمات ومشکلات و معضلات متشابهات را مانند محکمات از روایات معتبر و صحیح امامیه اتخاذ نموده و با صحت وامانت تمام بیان فرموده است . چنانچه خودش در مقدمه تبیان فرموده است :

« واعلم ان الروایه الظاهره فی‌اخبار اصحابنا بان تفسیر القرآن لایجوز الا بالا ثرالصحیح عن النبی صلی‌الله علیه وآله عن الائمه علیهم السلام الذین قولهم حجه‌کقول النبی وان القول بالرأی لایجوز .

شیخ دراین رشته راویان مخدوش ومظنون و مطعون را از نقل روایت طرد کرد واخبار ابن طلحه هاشمی - بشربن عمار- اسباط بن نصر - سدی - عکرمه - مقاتل ونظایرآنها را ضعیف و نامعتبر شناخته است .

طبری در قصص قرآن از اسرائیلیات که بوهب بن منبه منتهی می‌شود نقل نموده شیخ‌الطائفه‌آن را مجعول دانسته و بروایات موثق اصحاب امامیه پرداختـه چنانچه درفهرست رجال‌آنان را نام برده است. درباره‌لغات قرآن‌که بـرخی غیـر عربی بوده معرب شده یا در قبیله‌ای مصطلح ومعروف نبوده مانند رحمن وغیره که ارتو جعفری درکتاب خود فهرست نموده است .

شیخ الطائفه باشعار قبل‌ازاسلام پرداخته وقرآن را در انتخاب لغت معمول عرب درافق اعلای فصاحت وبلاغت نشان داده است .

علامه محمد بن ادریس حلی اعلی الله مقامه متوفی ۵۹۸ باآنکه در برخی ازآراء وفتاوی باشیخ مخالف بوده درباره تفسیر تبیان این‌کتاب را ازکتب متقن‌و محکم تفسیر شمرده وخودش آنراملخص نموده بنام مختصرالتبیان نگاشته است.

مفسرین وعلمای عامه همه شیخ‌الطائفه را امام المفسرین شناخته و تقدیر و تجلیل نموده اند قرآن همانطور که آخرین‌کتاب آسمانی است و روح‌کلیه‌کتب آسمانی رادربر دارد منطق وحی است‌که بامنطق «کنت‌نبیاً وآدم بین‌الماء والطین» همدوش بوده وکلام ازلی وابدی ودریای مواج وبی‌کرانی است البته این قیـاس مع‌الفارق است زیراکره خاك باسطح اقیانوسهای خود بگفته حکیم نظامی :

زمین در جنب این نه طاق خضرا　　　چوخشخاشی بود درسطح دریا

ولی دریای بی‌کران قرآن ساحل وحدود وثغور ندارد.

این نه‌آن بحر است‌کاورا ساحلی است وین نه‌آن‌راه است‌کاورا منزلی‌است
چون بر آید موج ز ان بحر محیط غرقه گردد هر کجا صاحبدلی است

قرآن درهر زمان ومکان اعلام میکند : هاؤم‌اقرؤا کتابیه

بیائید این‌کتاب را بگیرید بخوانید‌که بمفهوم و منطوق نامش قرآن‌کتاب خواندنی است کتابی است علمی ـ ادبی ـ دینی ـ تشریعی ـ قانونی ـ فلسفی ـ فقهی ـ اخباری‌که هرخواننده رادرحدود مقداردانش وبینش خود بهره‌مند میسازد.

تفسیر تبیان شیخ طوسی نیز نخستین تفسیری است‌که تمام نکات علمی و اصولی را ازلغت ـ نحو ـ صرف ـ اشتقاق ـ معانی ـ بدیع ـ علم قرائت‌کلام اصول فقه ـ قصص واسباب نزول ـ ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه وفقه و احکام و علم حدیث همه را بکار برده است وخودش درمقدمه چنین فرموده :

« فان‌الذی حملنی علی الشروع فی‌عمل هذا الکتاب ـ انی لم اجد احداً من اصحابنا قدیماً وحدیثاً من عمل‌کتاباً یحتوی علی تفسیر جمع‌القرآن ویشتمل علی فنون معانیه . و انا انشاءالله تعالی اشرع فی ذلك علی وجه الاختصار لکل فن من فنونه ولااطیل فیمله‌الناظرفیه ولااختصر اختصاراً یقصرفهمه عن معانیه .

شیخ این روش مبتکررا درتفسیر بادرس امانت و صداقت بعناوین مختلف گاهی به صورت املاء وزمانی به صورت مجلس درس به ۳۰۰ نفر شاگردان خود آموخت آنچه لازم است در پایان عرایضم متذکر شوم این است که تفسیر تبیان نخستین تفسیری است‌که باقتضای‌آن تاکنون بیش از۲۰هزار تفسیر برقرآن‌نوشته شده وهرمفسر به روش مختلف وسلیقه وذوق خود تفسیری نگاشته است . چنانچه علامهٔ مجلسی درشرح‌فقیه می‌نویسد تازمان مابیش از۱۴هزار تفسیربرقرآن نوشته شده وازآن زمان ببعد هم قریب ششهزار تفسیر افزوده اندکه این ۲۰ هزار تفسیر

کامل قرآن است غیر ازتفاسیر آیات مانند :آیه نور وآیة الکرسی و آیه مداینه و سوره‌های کوچك که شاید دراحصاء به صدهزار نسخه برسد .

وجالب‌تر آنکه چنان عظمتی دارد که تاکنون به صد زبان زنده جهان ترجمه شده نخستین ترجمه آن بنقل ابوحنیفه ازسلمان فارسی بوده وتاکنون‌بیش ازپانصد ترجمه آن را نگارنده یادداشت نموده‌ام که همه چاپ شده‌است وگنجینه‌های‌ارزنده موزه‌های جهان ازقرآن وتفسیر است که بزرگترین‌آن باندازه یك متر وکوچکتر ازهمه درچکسلواکی باندازه ۲ × ۳ سانتیمتر بامیکروفیلم عکسبرداری شده است واینها همه ازبرکات قرآن است که شیخ طائفه درهزار سال قبل درس‌آن را بمعنی واقعی شروع نموده است .

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته .

شیخ محمدحسن آل یسن ــ کاظمین
از علمای اعلام عراق

ترجمه : علی دوانی

روش طوسی در تفسیر قرآن

قرآن کریم که مسلمانان به‌آن ایمان آورده‌اند ، کلام الله مبین و معجزه پیغمبر امین و دستور شریعت اسلام است که هیچگونــه شك و ریبی در آن راه نیافته و از جانب خداوند حکیم نازل شده است .

مسلمانان نیز ناگزیرند که معانی قرآنرا بدانند و در اطراف آن بیاندیشند تا بتوانند در پرتو این علم و اطلاع طبق دستور آن عمل کنند .

بر پیغمبر هم لازم بود که مسؤ لیت تفسیر و بیان آنرا درمدت حیات خود بعهده گیرد. چون آنحضرت مأمور بوده آنچه براو وحی میشودباطلاع مسلمانان برساند . بنابراین باید علل نزول آیات را بیان کند و آنچه نیازمند به توضیح است مانند مجمــلات و متشابهات و ناسخ و منسوخ را روشن سازد و عمــلا نیز احکام عبادی و واجبات شرعی رامعمول دارد . علاوه براینهافهم قرآن در عصر پیامبر(ص) بعقول و افکار مردم نزدیك بود هرچند مردم از لحاظ درجه معرفت و ادراك متفاوت بودند .

ولی بعد از آنکه مفسر اول (ص) بجهان باقی شتافت و مسلمانان از استفاده مستقیم ازصاحب وحی محروم شدند ، روی به صحابه آنحضرت آوردند که پیغمبر را درك کرده و تفسیر آیات را از او شنیده و آموخته بودند . صحابه نیز آنچه از آنحضرت شنیده بودند بازگو میکردند وابا نداشتند که از آنچه نمیدانستند اظهار بی اطلاعی کنند مبادا تفسیر برأی شود .

بدینگونه تفسیر قرآن با همه مشکلاتی که داشت مبنی بر ذکر روایت و نقل حدیث از پیغمبر و بدون دخل و تصرف راوی و مفسر پدید آمد ، تا مبادا اتباع بظن نموده و برخلاف عقل و شرع رفتار کرده باشند[1]

از آنجا که منظور از تفسیر قرآن در اصطلاح اسلامی عبارت است از : «دانستن معانی قرآن و اهداف مختلف آن[2]» یا «تفسیر علمی است که از معنی نظم قرآن برحسب طاقت بشری بمقتضای قواعدعربی بحث میکند»[3] که ازمعنی لغوی تفسیریعنی بیان گرفته وعبارت از « کشف منظور ازلفظ مشکل است»[4]، لذابعضی از صحابه در تفسیر قرآن اکتفا به روایت و نقل نمی‌کردند و گاهی برای فهم معانی قرآن از شعر عرب نیز استفاده می‌نمودند . چون قرآن عربی بود وکلمات و مفردات آن می‌باید در زبان عربی شناخته شود .

آنچه دربادی نظر به ذهن ما خطور میکند اینست که بیشتر صحابه‌پیامبر ، مفسر قرآن و شارح آن بودند . زیرا آنرا از پیامبر استماع کرده و معانی آنچه را می‌شنیدند بخاطر سپرده بودند ، ولی در واقع و خارج چنین نبود .

---

۱ ــ البیان ۲۷۸/۱

۲ ــ تبیان ج ۱ ص ۳

۳ ــ کشف الظنون ج ۱ ص ۳۲۷

۴ ــ لسان العرب ج ۵ ص ۵۵

سیوطی میگوید : ده‌نفر در میان‌صحابه به‌دانستن‌تفسیر قرآن شهرت‌داشتند: چهار خلیفه ، عبدالله مسعود ، ابی بن کعب ، زیدبن ثابت ، ابوموسی اشعری و عبدالله زبیر .

در میان خلفا بیش از همه علی بن ابی طالب روایات تفسیر را از پیامبر نقل کرده است ، ولی از سه خلیفه دیگر بسیار کم احادیث تفسیری رسیده است. علت آن هم این بود که آنها زودتر درگذشتند[1] چنانکه همین علت هم باعث شد که روایت کمتری از ابوبکر نقل شود . راویان بیش از چند روایت که از ده حدیث تجاوز نمیکند ، از ابوبکر نقل نکرده‌اند ولی علی روایات بسیاری از پیغمبر نقل کرده‌است.

معمر از وهب‌بن عبدالله و او از ابوالطفیل روایت میکند که گفت : من حاضر بودم که علی (ع) خطبه میخواند و میفرمود : هرچه میخواهید از من سؤال کنید . بخدا قسم هرچه بپرسید بشما خبر خواهم داد . از کتاب خدا سؤال کنید که بخدا قسم آیه‌ای نیست جز اینکه من میدانم در شب یا روز یا در دشت یاکوه نازل شده است ![2] بدینگونه بود که علی(ع) در تفسیر قرآن میان صحابه پیغمبر چه خلیفه‌ها و چه دیگران از همه داناتر وشاخص‌تر بود . علت آن هم جزاین‌نبود که آنحضرت باب مدینه علم پیغمبر و قرین کتاب الله بوده که تا روز قیامت ازآن جدا نیست ، بدون اینکه تأخیر وفات آنحضرت از سه خلیفهٔ پیش از خود در این خصوص کوچکترین تأثیری داشته باشد .

چنانکه می‌بینید « سیوطی » میخواهد این را دلیل بگیرد ! زیرا فاصله وفات میان عمرو عثمان و رحلت علی(ع) چند سالی بیش نبوده است .

---

۱ ــ آیا علت آن همین بوده است ؟ (د)

۲ ــ الاتقان سیوطی ۲/۳۱۸ـ۳۱۹

عبدالله‌بن‌مسعود متوفی‌بسال ۳۲ هجری در تفسیر قرآن‌شهرت یافت . بسیاری از روات هم از وی نقل کرده‌اند ولی علمای تفسیر برخی از گفتار او را مورد جرح و نقد قرار داده‌اند ۱.

بعد از ابن مسعود نوبت به **عبدالله‌بن عباس** متوفی (۶۸) میرسد که بیش از حد معمول از وی در این خصوص روایت کرده‌اند ... و همین جهت نیز باعث شده که محققین باشك وتردید به راویان ابن عباس و منقولات آنها ، بنگرند .

علی‌بن ابی‌طلحه هاشمی ، ضحاك، ابن جریح ، عوفی ، ابوصالح ، سدی، عکرمه ، مقاتل‌بن‌سلیمان (۱۵۰) همگی از افرادی هستند که مورد نکوهش قرار گرفته‌اند وروایاتشان ضعیف و بی اعتبارمی‌باشد[۲] .

... بدینگونه‌معلوم میشود بیشترروایاتی که مفسران‌مورداعتماد قرارداده‌اند، از نقد و ضعف سالم نمانده بلکه مردود و بی اصل شناخته شده است .

ابن‌خلدون راجع بعلل جعل و تلفیق روایات تفسیری میگوید : « علت این بوده که عرب اهل کتاب و علم نبودند و بی سوادی و بادیه گردی بر آنها غلبه داشت . بهمین جهت هرگاه میخواستند راجع به موجودات و آغاز خلقت و اسرار وجود اطلاعی پیدا کنند ، از اهل کتاب یعنی یهود سؤال می‌کردند - این عده یهودی که عرب حمیری بودند و به کیش یهود گرویدند وقتی مسلمان شدند ، نیز با همان افکار وپندارها باقی ماندند امثال کعب‌الاحبار و وهب‌بن منبه و عبدالله‌بن سلام و غیره بدینگونه بود که تفاسیر پر از منقولات آنها شد (مقدمه ابن خلدون ص۳۶۸) [۳]

---

۱ ــ مناهل العرفان ــ ۴۸۶

۲ ــ نویسنده دانشمند این موضوع را بـا ذکر اقوال و سند نقل میکند ولی ما باختصار برگزار کردیم. (د)

۳ــ با اینکه راویان‌گذشته این عباس و بخصوص چند نفر یهودی مسلمان نمای مذکور در نزدشیعه فاقداعتبارمیباشد، مع‌الوصف تفسیرهای‌ما نیزازصدمه منقولات بی‌اصل‌آنها واسرائیلیات اینان در امان نمانده است (د)

۲

ابن ندیم در « فهرست » مینویسد : نخستین کتابی که در تفسیر قرآن تألیف شد (کتاب ابن عباس) است که «مجاهد» آنرا روایت کرده است[۱]... جرجی زیدان نیز مجاهد درگذشتهٔ سال ۱۰۴ هجری را نخستین کسی میداند که در تفسیر کتاب نوشته است[۲] گویا وی نیز از ابن ندیم تقلید کرده است . شاید مجاهد روایات ابن عباس را جمع آوری کرده و تبویب و تنظیم نموده باشد . اگر چنین باشد مؤلف اوست نه ابن عباس .

ولی جا داشت که جرجی زیدان دقت بیشتری در فهرست ابن ندیم میکرد تا (تفسیر سعیدبن جبیر) را بیابد . سعید مقدم بر مجاهد است . زیرا او در سال ۹۴ هجری وفات یافت . وی ازمشاهیر مفسرین است. از «قتاده» روایت شده که « سعید از همه معاصران خود درتفسیر داناتر بود» [۳] . پس جا دارد که اوتفسیری برای قرآن بنویسد ، و از قدما هم نکوهش یا شك و سخنی دربارهٔ او نقل نشده است . از اینرو تفسیر سعیدبن جبیر نخستین تألیف در تفسیر قرآن است .

با گذشت زمان مطالعه قرآن نیز میان مسلمانان رونق بیشتری می گرفت . هنگامیکه علوم اسلامی تکثیر پیدا کرد هر یك از دانشمندان اسلامی توجه بمعانی و شرح آیات و تفسیر قرآن را در خلال رشته‌ای که در آن اختصاص داشت ، معطوف می‌نمود . تا اینکه در اواخر قرن سوم هجری مفسر بزرگی همچون محمدبن جریر طبری متوفی بسال ۳۱۰ برخاست.

---

۱ ــ فهرست ص ۵۰

۲ ــ تاریخ تمدن اسلام ج ۳ ص ۶۴

۳ ــ الاتقان ۱۲۱/۲

البته علی‌بن ابراهیم قمی معاصر وی که در سال (۳۰۷) زنده بوده هم کتابی در تفسیر نوشته است ولی چنانکه می‌بینیم او در تفسیر قرآن اکتفا بذکر روایت نموده‌است. آنهم روایتی که از حضرت صادق علیه السلام نقل شده‌است و بسیاری از آنهم غیر قابل اعتماد است.

همچنین تفسیر فرات‌بن ابراهیم کوفی یکی از رجال حدیث در اواخرقرن سوم‌هجری نیزاکتفابذکرروایات پیرامون‌آیات مربوط به‌ائمه واهلبیت‌کرده‌است. بعلاوه او از صد و چند نفر از مشایخ حدیث روایت میکند که بیشتر آنها درکتب رجال‌شیعه شناخته نشده‌اند[1] بدین جهت روایات این تفسیر نیز غیر قابل اعتماد است. بنابراین کتابی که عنوان تفسیر بخود گرفت تفسیرابن جریر بنام (جامع البیان عن تأویل القرآن) است، که توجیه اقوال و عرضه داشتن آنها را با اهتمام به‌لغت و اعراب جمع کرده است[2]. با این وصف طبری‌گاهی اخبار رابا اسناد ناصحیح نقل میکند و توضیح هم نمیدهد که صحت ندارد[3]. بعلاوه طبری مطالب زیادی را از مصادر یهودی بوسیله «کعب الاحبار» و «وهب‌بن منبه» آورده است، و بیش از همه کتب اسلامی، انباشته به اسرائیلیات و افسانه‌های نصرانیت است.

برای آشنائی با روش شیخ طوسی نگاهی به سبك طبری در تفسیر قرآن لازم بنظر میرسد. طبری قرآن را به سه قسمت تقسیم میکند:

۱ ـ آنچه که منوط به تأویل پیامبر است. مانند احکام حقوقی، واجب، مستحب، ارشاد، امرونهی و حدود فرایض و مقادیر لازم آن که جز با تأویل پیامبر شناخته نمیشود.

۱ ـ الذریعة الی تصانیف الشیعه ۲۹۸/۴

۲ ـ الاتقان ۳۲۴/۲

۳ ـ مناهل‌العرفان، ۴۹۷

۲ ـ آنچه که تأویلش را جزخداوند نمیداند ، امثال حـوادث آینده و روز رستاخیز و نفخ صور ونزول عیسی‌بن مریم وغیره .

۳ـ آنچه کـه هر اهل علمی با استفاده از زبان عربی کـه زبان قرآن است میتواند‌استفاده کند. این تقسیم اساسی است‌که طبری تفسیر خود را بـر آن استوار ساخته و از روش منقول از ابن عباس اقتباس شده است . [1]

مهمترین سه قسمت یاد شده قسم نخست است . یعنی تفسیر نقلی و روائی که در نزد طبری متکی به بیان پیامبر و اصحاب آنحضرت است . این بیان فقط بوسیله راویان اخبار به طبری رسیده است .

ماقبلا اشاره‌به‌تفسیرهای نخستین کردیم و شك وتردیدهائی‌را که متوجه اکثر آنهاست خاطرنشان ساختیم . مانند ابن ابی‌طلحه هاشمی و جویبر وضحاك وابـن جریح و عرفی و کلبی وابوصالح و بشربن عمارة واسباط بن‌نصر وسدی وعکرمه و مقاتل و امثال‌آنها .

از آنجاکه طبری بیشتر تفسیر خود را بر روایات اینان استوار داشته است، لذا ارزش علمی کتابش را بمیزان زیادی پائین آورده است .

نقل روایات نزد طبری برهرچیزی مقدم است ، تا جـائیکه ولو موضوع را باطل بداند از ردآن ابا دارد ومیگوید : می‌ترسم راوی اشتباه‌کرده باشد ! [2] و در نقل تواریخ قرآنی مربوط به بنی اسرائیل به نقل « وهب‌بن منبه » اعتماد میکند و میگوید: درپاره‌ای موارد روایات وهب بر دیگران ترجیح دارد [3] ولی در مـوارد اختلاف روایات و تضاد آنها حیران میشود و میگـوید : در این باره خبری از

۱ ـ تفسیر طبری ـ ۳۳/۱

۲ـ تفسیر طبری ـ ۵۳/۱

۳ـ « ـ ۵۸/۱

مسلمانان نرسیده است [1] ومنظورش اینست که در این خصوص مسلمانان اتفاق نظر ندارند ، یا روایات خود را به پیامبر نسبت نمیدارند .

۳

بعد ازاین ملاحظهٔ اجمالی در روش‌های تفسیری ، بازگشت‌به شیخ ابوجعفر محمدبن حسن طوسی که در سال ۴۶۰ هجری درگذشته است ، تا بروش‌های اساسی که وی درکتاب بزرگ خود «تبیان» معمول داشته است آشنا شویم . تا بدینوسیله به میزان تأثروی از روش‌هائی که قبل ازاوبوده ، ومقداری که خودبعنوان اسلوبهای جدید برگزیده و ابداع کرده است، آگاهی یابیم .

تفسیر«تبیان» یکی‌ازتفاسیر پرارزش مسلمین‌است ، واز لحاظ علم و معرفتی که در بردارد بعنوان یکی ازقله‌های بلندی در میان‌تفاسیر اسلامی نام بردار است .

البته‌هم نباید تعجب کرد . زیرا مؤلف آن یکی‌از برازندگان دینی واستادی ازاستادان اسلام و رهبری از رهبران امین شریعت است .

شاید امین الدین طبرسی بهترین کسی است که این مرد را شناخته و نخستین کسی باشد که اعتراف به فضل وی واهمیت کتابش نموده است . چنانکه در مقدمه «مجمع‌البیان» خاطرنشان‌میکند ومیگوید : من‌ازانوارآن «تبیان»استضائه کرده‌ام واز روش‌آن تقلید میکنم . . .

پیش از آنکه در باره روش مخصوص شیخ در «تبیان» سخن بگوئیم لازم میدانیم قسمتی از آنچه خود وی در مقدمه آن آورده است نقل کنیم:

طوسی در باره علت تألیف تفسیر تبیان مینویسد : «من دیدم مفسران اسلامی که اقدام‌به تفسیرقرآن مجید نموده‌اند، برخی بیش ازحد اطالهٔ کلام داده‌اند مانند

۱ــ تفسیرطبری ــ ۶۱۰/۲

طبری وعده دیگر به اختصار ونقل معانی آیات اکتفا نموده‌اند، گروه دیگر حد وسط راگرفته آنچه را فهمیده‌اند نقل کرده وهرچه را ندانسته‌اند ترک گفته‌اند.

مثلازجاج وفراء وسایرعلمای نحو، تمام هم خود را صرف اعراب وصرف کلمات قرآن نموده‌اند، ومفضل‌بن سلمه وغیراو بیشتر به علم لغت واشتقاق الفاظ آن‌پرداخته‌اند، متکلمین همچون ابوعلی جبائی وغیره بیشتربه معانی کلامی (عقاید) اهتمام ورزیده‌اند، وبرخی هم چیزهای دیگر برآن افزوده واز فنون و علوم قرآن سخن‌رانده‌اند، ومطالبی نامناسب مانند بسط فروع فقهی واختلاف فقهاآورده‌اند، همچون بلخی و دیگران.

بهترین کسی که دراین خصوص روش مطلوب و معتدلی را برگزیده است: محمدبن‌بحرابومسلم‌اصفهانی‌وعلی‌بن‌عیسی رمانی‌است. زیرا کتابهای‌اینان بهترین اثری‌است که دراین‌خصوص نوشته شده‌است. بااین فرق‌که اینان سخن را بدرازا، کشانده‌اند وبسیاری از چیزهای غیرلازم را در تفاسیر خودآورده‌اند.

شنیده‌ام که ازدیرزمان‌تاکنون‌دانشمندان‌ما(شیعه)راغب‌بداشتن‌تفسیری‌بوده‌اند که در عین اعتدال مشتمل برجمیع فنون علم قرآن باشد مانند: قرائت و معانی و اعراب وبیان‌آیات متشابه وپاسخ ازاشکالات مادی‌ها ومذاهب باطله همچون مجبره و مشبهه ومجسمه وغیرهم، وبیان استدلال‌علماء درمواردلازم‌ازآیات قرآنی بروفق مذهب اهلبیت چه دراصول‌اعتقادی وچه در فروع فقهی»[1].

سپس‌شیخ می‌گوید:

معانی قرآن برچهار قسم است:

۱ـ آنچه اختصاص بخدای تعالی دارد وکسی رانمیرسدکه درآن باره سخن

---

۱ ـ تفسیر تبیان ج ۱ ص ۱ ـ ۲

بگوید: مانند این آیه **یسئلونك عن‌الساعة ایان مرساها ؟ قل‌انماعلمها عندربی** یعنی : ای پیغمبر از تو می‌پرسند قیامت کی واقع میشود ؟ بگو علم آن در نـزد پروردگـار من است .

۲ـ آنچه ظاهر آن با معنی مطابقت دارد زیرا هر کس با لغتی که مخاطب به آنست آشنا باشد معنی آنرا هم‌میداند. مانند این آیه : **ولاتقتلوا النفس التی‌حرم‌الله‌الا بالحق** یعنی : بدون جهت‌نفسی را که خدا محترم‌شمرده است‌نکشید . ومانند **قل‌هوالله‌احد** .

۳ ـ آیات مجمل قرآن است که ظاهر آن مقصود را به‌تفصیل خبر نمیدهد. مانند آیهٔ **اقیموا الصلوة وآتوا الزکوة**: نماز بپادارید و زکات بدهید .

ومانند **ولله علی‌الناس حج‌البیت من‌استطاع الیه سبیلا** : خدا بر آنها که استطاعت دارندواجب کرده است به‌حج‌خانه اوبروند . واین آیه : **وآتواحقه یوم حصاده** :حق او را در روزی که آنرا درو میکنید به‌او بدهید . واین آیـه **وفی‌اموالهم حق‌معلوم** یعنی در اموال آنها حق معینی است ، و نظائر آنها .

زیرا تفصیل تعداد نمازها و عدد رکعت‌های آن وتفصیل مناسك واعمال حج وشروط آن ومقدار نصاب در زکات را، جز با بیان پیغمبر (ص) ممکـن نیست از قرآن استخراج کرد . . .

۴ـ اینکه یك لفظ مشترك میان دو معنی یا بیشتر باشد و هر کـدام هم از آن لفظ اراده‌شود، که دراین‌صورت‌جز پیغمبر و امام‌معصوم کسی را نمیرسد که بگوید کدام یك از معانی این لفظ مشترك منظور خداوند است . ولی میتواند بگوید که ظاهراً محتمل در چند امر است ، وهر کدام نیز ممکن است به تفصیل مراد باشد و خدا هم بهتر میداند که چه را اراده کرده است .

هرگاه لفظ مشترك بین دوچیز یابیشتر باشد ، ودلیلی دلالت کند که جز یك

وجه آن اراده نشده است ، جایز است بگوئیم منظور همانست .»[۱]

سپس شیخ در خصوص روش برگزیده خود میگوید :

«کسیکه میخواهد آیه مجملی را تفسیر کند یا از مفسری تقلید نماید، باید قولی را برگزیند که مجمع علیه باشد و بواسطه اجماع پیروی از آن لازم باشد .

زیرا برخی از مفسران را دارای روشی مطلوب و دلپذیر دانسته‌اند مانند ابن عباس وحسن بصری و قتاده و مجاهد وغیره ، وبرخی دیگر نکوهش شده‌اند مانند ابوصالح وسدی وکلبی وغیرهم . این در طبقه نخستین .

و اما در طبقه متأخر ، هرکدام روش خود را صحیح دانسته وآیات را طبق روش خویش تأویل کرده‌اند که البته نباید از اینان تقلید کرد . بلکه باید به ادله صحیحه اعم از عقلی وشرعی ازقبیل اجماع و روایت متواتر مراجعه کرد ، که پیروی ازآن واجب باشد. ودر این خصوص خبرواحد پذیرفته نمیشود بخصوص اگرطریق آن علم باشد، و از آنجا که تأویل نیازمند به‌گواهی از لغت است لغتی را باید شاهد آورد که میان اهل لغت معلوم وشایع باشد . ولی خبر واحد والفاظ نادر که نمیتوان به آن قطع حاصل کرد ، نباید شاهد کتاب خدا قرارگیرد ، ومی‌باید درآن توقف کرد وآنچه را احتمال قطع می‌دهند وعیناً مسلم نیست ذکر کرد زیرا هنگامیکه قطع به مرادپیدا نمود تازه خطاکرده‌است هرچند به حق اصابت کند»[۱].

وراجع به استشهاد به شعر، برای شرح مفردات قرآن واسلوب آن میگوید :

«اگر عناد ملحدان نبود ،نیازی به‌گواه آوردن به شعر وغیره نبود ، تا موضوعی از قرآن را ثابت کرد . زیرا در این زمینه باید از شاعران جاهلی یا لفظی که از اعراب نقل شده یامثلی که میان بادیه نشینان عرب متداول است استشهاد نمود .

۱ـ تفسیر تبیان ج ۱ ص ۵ـ۶

۱ ـ تبیان ج ۱ ص ۶ـ۷

ومسلم است که مقام پیامبر(ص) کمتراز اینان نیست وپائین‌تر از نابغه‌جعدی وکعب‌بن زهیروغیرهم‌نمی‌باشد. وگرنه چگونه جایز است که به شعرشاعران‌استناد جست ولی‌گفتار پیامبر (ص) را نتوان برای آنان دلیل آورد؟ آیا این جز عناد محض‌وعصبیت‌صرف نیست.» [۱]

قسمت‌هائی که‌گذشت روش‌های اساسی شیخ را در تفسیر قرآن مجیدبرای ما روشن می‌سازد.

درمقدمه روش‌های اساسی شیخ درتفسیرقرآن می‌بینیم که وی کارخود را بر «ادله صحیحة اعم از عقلیةوشرعیه» بدون پیروی مطلق وتقلیدکورکورانه مفسرین سابق استوارساخته است.

این نخستین باراست که ادلهٔ عقلیه در استفاده‌معانی‌قرآن‌درتفاسیرخودنمائی میکند و جای طبیعی خود را می‌گشاید. در صورتی که قبلا تنها دلیل نقلی در روش‌های مفسران پیشین بکارمی‌رفت.

تازه شیخ درمورد ادله نقلی نیز شرط میکندکه باید مورداتفاق ومجمع‌علیه باشدیا حدیثی متواتر از کسی باشد که واجب است ازوی پیروی کرد، و در این باره خبرواحد را نمی‌پذیرد. زیرا بعضی‌ازمفسران روش ناپسندیده دارند مانند ابو صالح‌وسدی وکلبی وغیرهم.

از اینرو درروش تفسیری طوسی برای روایت معتبر باید اجماع یا تواتر با شروط مقرره آنرا تقویت‌کرد.

براساس این روش طوسی بسیاری از روایات طبقه مفسران نخستین را رد کرده است ونقاط اشتباه وضعف را درآنها روشن ساخته است. ازجمله‌کسانی که

۱ــ تبیان ج ۱ ص ۱۶

شیخ اشتباه آنها را روشن ساخته و برخی از اخبارشان را مردود دانسته است : مجاهد ، ابن‌جریح، عکرمه، سدی، عطا، ابن کیسان، حسن بصری و ابن اسحاق است.

درنزد شیخ منقولات ابن عباس گاهی مردوداست . چنانکه گاهی « برخی از روایات خاصه و عامه را بواسطه اینکه خبر واحد هستند و موجب علم و عمل نمی‌باشند ترک کرده است و بهتر این دانسته که از آن صرفنظر کند »[1]

هنگامیکه طوسی اقوال طبقه نخستین را با این دقت وضوح تلقی میکند ، نسبت بطبقه متأخر که هر کس مذهب وروش خود را تقویت نموده و مطابق آن آیات را تأویل می‌نماید ، بیشتر سخت‌گیری نشان میدهد . مانند طبری و بلخی و رمانی .

بدینگونه نقل از نظرطوسی حدودی ثابت دارد و براساس اجماع و تواتر استوار است، و به اخبار آحاد توجهی ندارد.

گوشه‌ای ازروش اساسی شیخ طوسی درتفسیر قرآن

عقل نیز در روش شیخ نقش بزرگی بعهده دارد ، و طوسی به آن در شرح معانی قرآن و هدف‌های آن ودر ردگفتار صاحبان مذاهب وفرق کمال اعتماد دارد و مورد نظر قرارداده است .

شیخ در دفاع از طائفه شیعه امامی و رد شبهاتی که بر اعتقاد آنان وارد می‌سازند ، از ادله عقلی استفاده میکند و آنرا بخوبی بکارمی‌برد .

استناد این استاد بزرگ به ادله عقلی بود که توانست این منظور را با دلیل وبرهان ودقت وتعمق به ثبوت رساند.

شاید بارزترین موضوعی که انسان را به اعجاب وتقدیر برمی‌انگیزداینست

۱ــ تبیان ج ۱ ص ۳

که شیخ با استناد به ادله عقلی، درقرن پنجم هجری فکر کرویت زمین را ردنکرد.

او دراین باره میگوید : «ابوعلی جبائی به این آیه (آیه ۲۲ سوره بقره) استدلال کرده است که زمین مسطح است وبعکس آنچه منجمین و بلخی میگویند زمین راکروی نمیداند . وگفته است آیه **جعلها فراشاً** یعنی خدا زمین راپهن قرار داده است وحال آنکه کره پهن نیست . سپس میگوید : عقل نیز دلالت بر بطلان قول اینان میکند . زیرا زمین باوجود دریاها نمیتواند کروی باشد . چون آب جز درجائی که دوجانب متساوی دارد قرارنمیگیرد ... اگر یك گوشه زمین بلندتر از قسمت دیگرباشد ، آب ازناحیه مرتفع به سمت پائین جاری میگردد»!

سپس شیخ در رد جبائی میگوید : «آیه مزبور دلالت بر گفتار وی ندارد . زیرا کسیکه می گوید زمین کروی‌است، منظورش اینست که **جمعاً بشکل کره است!**»[1]

از جمله شواهد بارزی که میرساند عقل نقش‌مؤثری درروش‌شیخ‌دارداینست که طوسی بعید نمیداند ابرها ناشی ازبخارزمین باشد. وی‌دراین‌خصوص‌میگوید: اگرگفته شود : آیا ممکن است ابر بخارهائی باشدکه از زمین متصاعد میگردد ؟ میگوئیم : امکان دارد چنین باشد و دلیل عقلی وسمعی برمنع آن‌وجودندارد [2].

ازجمله این شواهد نیز اینست که وی فکر اینکه آسمانها (سماوات) غیر از افلاك باشد را ردکرده ومیگوید : «رمانی گفته است : سماوات غیراز افلاك است. زیرا افلاك متحرك است ومیگردد، ولی سماوات نه‌متحرك است و نه میگردد.بدلیل این‌آیه : **ان‌الله یمسك‌السماوات والارض ان تزولا** ولی این‌گفته رمانی درست نیست . زیرا منافات نداردکه سماوات همان افلاك باشد ولو بگردد . زیرا اینکه

۱ــ تبیان ج ۱ ص ۱۰۲ــ۱۰۳

۲ــ تبیان ج ۲ــ ص ۵۸

خداوند درآیه مزبور میفرماید : آسمانها وزمین را ازنابودی نگاه میدارد ، به‌این معنی است که ازمراکز خودکه برگرد آن می‌گردند ، زایل نمیشود [۱].

این سلوك عقلی با این‌عمق و تجرد وانفتاح ،گوشه دیگری‌از تطوراساسی در روش شیخ طوسی است .

آنگاه جانب دیگری از جوانب این روش پیش می‌آیدکه عبارت است از لغت ونحو واشتقاق وآنچه مربوط به‌آنست همچون بحث قرائت های مختلفه و ترجیح بعضی از آنها بر بعضی دیگر ، این قسمت‌ها در تفسیر طوسی میدان وسیعی دارد .

شیخ دراین رشته‌ها به آراء دانشمندان طرازاول و مؤلفات آنهاکه درباره قرآن نگاشته‌اند، استناد می‌جوید و پیرامون‌آنها به تفصیل‌بحث وتحقیق میکند.

ازجمله کسانی که شیخ در علوم لغت واشتقاق ونحو به اقوال آنها مراجعه کرده است : سیبویه، خلیل‌مؤلف‌کتاب **العین** ــ که نام‌آنرانمی‌برد ــ کسائی،قطرب فراء، اخفش ابوزید ، ابــوعبیده، اصمعی ، ثعلب، ابن الاعرابی ، مبرد، زجاج ، ابن درید ، ازهری ، ابوعلی فارسی ، وامثال آنهاست ولی طوسی هنگامیکه‌اقوال اینان را در اشتقاق و نحوولغت ، روایت میکند ، بعد از بحث و بررسی آنرا می‌پذیرد . وگاهی بعضی را بربعضی دیگر ترجیح میدهد.

چنانکه‌نسبت به‌کسائی و فراء وابو عبیده معمول داشته است [۲] .اودرقرائت نیز به اقوال قراء مشهور استناد می‌جوید مانند :کسائی ، خلف ، حمزه ، یعقوب،

۱ــ تبیان ج۱ ص ۱۲۵

۲ــ تبیان ج۱ ص ۱۲۸ــ ۱۲۹

اعمش ، نافع،حفص وامثال اینان.

ولی او بهرقولی‌که آنهاگفته‌اند ، اعتماد ندارد ، بلکه آنچه را خود معتبر میداند می‌آورد و قول مرجوح را طرح میکند . چنانکه با ابی بن‌کعب و عبدالله عباس وابن اسحاق چنین کرده است ...